

بازگردانی
انجیل

اطمینان و هشدارهای انجیل

چاپ: کابل، افغانستان ♦ بهار ۱۳۹۹

پُل و اشَر

اطمینان و هشدارهای انجیل

بازگردانی انجیل

قدرت و پیام انجیل
دعوت انجیل و تبدیل واقعی
اطمینان و هشدارهای انجیل

پُل واشِر

Paul Washer

GOSPEL ASSURANCE & WARNINGS

Reformation Heritage Books

2965 Leonard St. NE

Grand Rapids, MI 49525

اطمینان و هشدارهای انجیل

ترجمه شده با اجازه ناشر در AHCN شبکه کلیسایی

خانگی افغانستان.

www.khabarkhush.org

فهرست

مقدمه مجموعه: بازگردانی انجیل ۱

بخش اول: اطمینان کتاب مقدس

۱. اطمینان کاذب ۶
۲. خودآزمایی ۱۶
۳. زندگی بر اساس مکاشفه خدا ۲۵
۴. اعتراف به گناه ۳۱
۵. اطاعت از احکام خدا ۴۳
۶. پیروی از مسیح ۵۳
۷. محبت به مسیحیان ۶۰
۸. بی توجهی به دنیا ۷۳
۹. ماندن در کلیسا ۸۸
۱۰. اعتراف به مسیح ۹۸
۱۱. طهارت شخصی ۱۰۷
۱۲. اجرای عدالت ۱۱۸
۱۳. پیروزی بر دنیا ۱۲۹
۱۴. ایمان به عیسی ۱۴۰

بخش دوم: هشدارهای انجیل،

یا هشدارهایی به مُعترفین باطل

۱۵. ساده سازی انجیل ۱۵۷
۱۶. درِ تنگ ۱۶۷
۱۷. راه تنگ ۱۹۰
۱۸. نشانه بیرونی از یک واقعیت درونی ۲۱۴
۱۹. خطرات اعترافِ پوچ ۲۲۷

مقدمه مجموعه: بازگردانی انجیل

انجیل عیسی مسیح، بزرگترین گنجینه ای است که به کلیسا و مسیحیان بخشیده شده است. این یک پیغام در میان پیغامهای بسیار نیست، بلکه پیغامی بالاتر از تمامی پیغامهاست. این قدرت خدا برای نجات و بزرگترین مکاشفه حکمت بیکران خدا به انسان و فرشتگان است.^۱ به همین دلیل، پولس رسول در موعظه خود، جایگاه اول را به انجیل داده است، با تمامی قدرت سعی کرده که آنرا به وضوح اعلام کند و حتی تمامی افراد را که مانع از حقیقت آن می شدند، لعنت کرده است.^۲

هر یک از نسلهای مسیحی، ناظر پیغام انجیل می باشند و خدا با قدرت روح القدس، ما را فرا می خواند تا از این گنجینه ای که به ما سپرده شده، محافظت کنیم.^۳

اگر می خواهیم ناظران امینی باشیم، باید در مطالعه انجیل غرق شده و برای درک حقایق آن، نهایت سعی خود را بکنیم و خود را ملزم به حفاظت از محتویات آن کنیم.^۴ به این ترتیب، نجات خود و شنوندگان آنرا تضمین می کنیم.^۵

این نظارت باعث می شود که این کتابها را بنویسم. من اشتیاق کمی برای کار سخت نوشتن دارم و قطعاً با کمبود کتابهای مسیحی مواجه نیستیم، اما این مجموعه موعظات را به همان دلیلی که آنها را موعظه می کنم، به صورت کتبی درآورده ام: برای رهایی از زیر بار آنها. من هم مانند ارمیا، اگر این پیغام را اعلام نکنم: "آنگاه در دلم همچون آتشی سوزان می گردد، محبوس در استخوانهایم، و از نگاه داشتنش در درونم خسته شده، توان خودداری بیشتر نخواهم داشت."^۶ چنانکه پولس رسول اعلام می کند: "وای بر من اگر بشارت ندهم!"^۷

همانطور که همه می دانند، کلمه *انجیل* برگرفته از کلمه یونانی *euangelion* است، که به درستی به عنوان "خبر خوش" ترجمه شده است. از یک طرف، هر صفحه از کتاب مقدس، انجیل را در برمی گیرد، اما از طرف دیگر، انجیل به پیغام خاصی اشاره می کند- نجاتی که برای مردم سقوط کرده، از طریق حیات، مرگ، رستاخیز و صعود عیسی مسیح، پسر خدا انجام شده است.

برای خشنودی پدر، پسر ابدی که با پدر برابر است و نشاندنده ذات واقعی اوست، به خواست خود، جلال آسمان را ترک کرد، توسط روح القدس در رحم یک باکره قرار گرفت و به عنوان خدا-انسان متولد شد: عیسی ناصری.^۸ به عنوان انسان، بر روی زمین با اطاعت کامل از شریعت خدا

زندگی کرد.^۹ وقتی زمان به کمال رسید، انسانها او را طرد و مصلوب کردند. او بر روی صلیب، گناه انسان را حمل کرد، خشم خدا را متحمل شد و به جای انسان مُرد.^{۱۰} در روز سوم، خدا او را از مردگان برخیزانید. این رستاخیز، اعلام الهی این مطلب بود که پدر، مرگ پسرش را به عنوان قربانی گناه پذیرفته است. عیسی، جریمه ناطاعتی انسان را پرداخت، عدالت را بجا آورد و خشم خدا را فرونشاند.^{۱۱} چهل روز بعد از رستاخیز، پسر خدا به آسمان صعود کرد، به دست راست پدر نشست، و جلال، حرمت و فرمانروایی بر همه چیز به او عطا شد.^{۱۲} آنجا در حضور خدا، نماینده قوم خود شده و از جانب آنها نزد خدا استغاثه می کند.^{۱۳}

خدا همه افرادی را که وضعیت گناه آلود و درمانده خود را تشخیص داده و به حضور مسیح می روند، کاملاً بخشیده، عادل شمرده و با خود آشتی می دهد.^{۱۴} این انجیل خدا و پسرش، عیسی مسیح است.

یکی از بزرگترین جنایاتی که توسط نسل مسیحی حاضر انجام شده، نادیده گرفتن انجیل می باشد، و تمامی امراض دیگر از آن نشأت می گیرد. دنیای گمشده، نسبت به انجیل دل سخت نشده، بلکه از آن آگاهی ندارد، چون بسیاری از افرادی که انجیل را اعلام می کنند، از اساسیترین حقایق آن آگاهی ندارند. ضروریترین موضوعاتی که در مرکز انجیل قرار دارد- عدالت خدا، فساد و تباهی اساسی انسان، کفاره با خون، ماهیت تبدیل حقیقی و پایه های اطمینان و اعتماد بر اساس کتاب مقدس- در سکوی موعظه بسیاری از افراد حضور ندارد. کلیساها، پیغام انجیل را به چند بیانیه اصولی تقلیل داده و تعلیم می دهند که ایمان آوردن، صرفاً یک تصمیم انسانی است، و اطمینان از نجات را به هر کسی که دعای گناهکار را می خواند، اعلام می کنند.

تقلیل پیغام انجیل، نتایج بسیاری به همراه داشته است. اولاً، قلب افرادی را که ایمان نیاورده اند، سخت تر می سازد. تعداد کمی از "ایمانداران" عصر مدرن در مشارکت کلیسا شرکت می کنند و آنانی که شرکت می کردند، غالباً کنار کشیده یا در زندگی خود نشانه اعتیاد به مسائل شهوانی را دارند. ناگفته نماند که میلیونها نفر از خیابانهای ما عبور کرده و در نیمکتهای کلیسا می نشینند، درحالیکه با انجیل حقیقی عیسی مسیح تغییر نکرده اند، ولی با اینحال از نجات خود مطمئن هستند، چون یکبار در زندگیشان، در یک برنامه بشارتی دست خود را بلند کرده یا یک دعایی را

تکرار کرده اند. این اطمینان کاذب، مانع بزرگی ایجاد می کند که غالباً چنین اشخاصی را از شنیدن انجیل حقیقی باز می دارد.

دوماً، چنین انجیلی، کلیسا را از بدن روحانی ایمانداران تولد تازه یافته به جمعی از انسانهای جسمانی تبدیل می کند که ادعای خداشناسی می کنند، اما با اعمالشان، او را انکار می کنند.^{۱۵} با موعظه انجیل حقیقی، انسانها بدون سرگرمی انجیل، برنامه های خاص، یا وعده منافعی فراتر از آنچه که در انجیل اعلام شده، به کلیسا می آیند. افرادی که به کلیسا می آیند، به این دلیل می آیند که مشتاق مسیح و تشنه حقیقت کتاب مقدس، پرستش قلبی و فرصتهایی برای خدمت می باشند. وقتی کلیسا، انجیل تقلیل یافته را اعلام می کند، با انسانهای جسمانی پُر می شود که علاقه کمی به مسائل خدا دارند، و نگهداری چنین افرادی، بار سنگینی برای کلیسا می باشد.^{۱۶} سپس کلیسا، احکام اصولی انجیل را در حد اخلاقیات مناسب کاهش داده و عبادت حقیقی مسیح به برنامه هایی برای رفع نیازهای احساسی اعضایش تبدیل می شود. کلیسا به جای اینکه مسیح محور باشد، بر اساس برنامه پیش می رود و با دقت حقیقت را از فیلتر عبور داده یا از نو بسته بندی می کند تا اکثریت جسمانی را آورده نکند. کلیسا حقایق عظیم کتاب مقدس و مسیحیت ارتدکس (درست) را کنار گذاشته و عمل گرایی (به عبارت دیگر، هر آنچه کار کلیسا را پیش برده و رشد می دهد) قانون روز می شود.

سوماً، چنین انجیلی، بشارت و مأموریتها را به چیزی بیش از الزام بشری تقلیل می دهد که بر اساس تدابیر تبلیغاتی هوشمند بر پایه مطالعه دقیق آخرین مسیر رویدادها در فرهنگ می باشد. بعد از سالها مشاهده ضعف انجیل غیرکتاب مقدسی، به نظر می رسد که بسیاری از افراد کلیسای انجیلی متقاعد شده اند که انجیل کارایی ندارد و انسان به نوعی موجود بسیار پیچیده ای شده و با چنین پیغام ساده و رسوا کننده ای نجات نیافته و تبدیل نمی شود. اکنون بر درک فرهنگ سقوط کرده و هوسهای زودگذر آن بسیار تأکید می شود، تا بر درک و اعلام تنها پیغامی که قدرت نجات آنرا دارد. در نتیجه، انجیل دائماً به شکل تازه ای ارائه می شود تا برای فرهنگ معاصر مناسب باشد. ما فراموش کرده ایم که انجیل حقیقی همیشه برای هر فرهنگی مناسب است، چون کلام ابدی خدا برای همه افراد است.

چهارماً، چنین انجیلی باعث رسوایی نام خدا می شود. با اعلام انجیل تقلیل یافته، شخص جسمانی و غیرایماندار به مشارکت کلیسایی می آید، و با چشم پوشی کامل از انضباط کتاب مقدسی کلیسا،

اجازه دارد که بدون اصلاح یا سرزنش در کلیسا بماند. این خلوص و آبروی کلیسا را لکه دار کرده و نام خدا را در بین غیرایمانداران بی حرمت می کند.^{۱۷} در نهایت، خدا جلال نمی یابد؛ کلیسا تهذیب نمی شود؛ عضو کلیسایی که ایمان نیاورده، نجات نمی یابد؛ کلیسا شاهدین کم یا هیچ شاهی برای دنیای غیرایماندار نخواهد داشت.

آیا این باعث می شود که ما به عنوان خادمین یا افراد دست گذاری شده، کنار آنها ایستاده و با مشاهده انجیل کم جلالی که جایگزین "انجیل پُر جلال خدای مبارکمان" می شود، کاری نکنیم.^{۱۸} ما به عنوان ناظران این حقیقت وظیفه داریم که تنها انجیل حقیقی را بازگردانده و آنرا با شجاعت و وضوح به همه اعلام کنیم. خوب است که به کلام چارلز هادون اسپرچن با دقت توجه کنیم:

در این روزها، احساس می کنم که باید مکرراً به سراغ حقایق اولیه انجیل بروم. شاید در زمان صلح و آرامش بتوانیم در مناطق جالب حقیقت که در دوردست می باشد به گشت و گذار بپردازیم؛ اما اکنون باید در خانه بمانیم و با دفاع از قواعد اولیه ایمان از قلب و خانه کلیسا محافظت کنیم. در این عصر، مردانی در کلیسا برخاسته اند که مسائل انحرافی را مطرح می کنند. شاید عده زیادی ما را با فلسفه های خود و تفسیرهای جدید دچار مشکل کنند، اما اصولی را که ادعای تعلیم آنها را دارند، انکار کرده و ایمانی را که ملزم به نگهداری آنند، تحلیل می برند. عده ای از ما، که می دانیم به چه ایمان داریم، و مفاهیم پنهانی برای کلام خود نداریم، باید پابرجا و استوار بایستیم، کلام حیات را نگاه داریم، و به سادگی پایه حقایق انجیل عیسی مسیح را اعلام کنیم.^{۱۹}

اگرچه مجموعه بازگردانی انجیل، عرضه کاملاً اصولی انجیل نیست، اما به ضروریترین موارد اشاره می کند، مخصوصاً مواردی که بیش از همه در مسیحیت معاصر نادیده گرفته شده اند. امیدم این است که این کلام راهنمایی برای کمک به شما باشد تا انجیل را از نو، با همه زیبایی، رسوایی و قدرت نجات دهنده اش درک کنید. دعایم این است که این کشف تازه، زندگیتان را تبدیل کند، به اعلامیه تان قوت ببخشد و بیشترین جلال را به خدا بدهد.

برادر شما،

پُل دیوید واشِر

بخش اول

اطمینان کتاب مقدس

خود را بیازمایید تا ببینید آیا در ایمان هستید یا نه. خود را محک بزنید. آیا در نمی یابید که عیسی مسیح در شماست؟ مگر آنکه در این آزمایش مردود بشوید.

- دوم قرن‌تیاں ۱۳ : ۵

اینها را به شما نوشتم که به نام پسر خدا ایمان دارید، تا بدانید که از حیات جاویدان برخوردارید.

- اول یوحنا ۵ : ۱۳

فصل یکم

اطمینان کاذب

مدّعی خداشناسی اند، اما با کردارشان او را انکار می کنند. نفرت انگیزند و نافرمان، و نامناسب برای هر کار نیکو.

- تیتوس ۱: ۱۶

در آن روز بسیاری مرا خواهند گفت: "سرور ما، سرور ما، آیا به نام تو نبوت نکردیم؟ آیا به نام تو دیوها را بیرون نراندیم؟ آیا به نام تو معجزات بسیار انجام ندادیم؟" اما به آنها به صراحت خواهیم گفت، "هرگز شما را نشناخته ام. از من دور شوید، ای بدکاران!"

- متی ۷: ۲۲-۲۳

در سومین کتاب از مجموعه بازگردانی انجیل، به قسمت مهمی از درس خود درباره انجیل و نجات رسیده ایم. باید این سؤال را از خود بپرسیم: چگونه بدانم که تولد تازه یافته ام و حقیقتاً فرزند خدا هستم؟ چگونه بدانم که ایمانم مرا وارد حیات جاویدان می کند؟ عصری که در آن زندگی می کنیم آشکار کننده مناسب این سؤالات می باشد، عصری که در آن بسیاری از افراد ادعا می کنند که به نوعی، امید جاویدان به مسیح دارند، درحالیکه تعالیم او به ندرت در زندگیشان نمایان می شود.

این مسأله جدی تر شده است، زیرا موعظه و بشارت قرن بیستم، اساساً محتویات و دعوت انجیل و طریقی که مردم بواسطه آن از نجات شان مطمئن می شوند، تغییر داده است. امروزه بسیاری از واعظان، انجیل را به عنوان مجموعه ای از بیانیه های مختصر و مناسب ارائه می دهند با اینکه ذاتاً درست است، اما غالباً عاری از معنا و قدرت انجیلی حقیقی شان بوده و بدون توضیح می ماند. دعوت انجیل به توبه و ایمان با دعوت به پذیرش مسیح و تکرار دعای گناهکار جایگزین شده است، چیزی که غالباً در انتهای نشریه ها و در آخر دعوت عمومی احساسی و غالباً دستکاری شده وجود دارد. دیگر، بسیاری از افراد با توجه محتاطانه به ایمان آوردن و زندگی بر اساس کتاب مقدس، از نجات خود اطمینان نمی یابند. بلکه، توسط خادمی اطمینان می یابند که نیت خوبی دارد، کسی

که به سرعت تمام مزایای نجات را بر کسانی که با هر میزانی از خلوص ظاهری برای پذیرش مسیح دعا می کنند، اعلام می کند.

نتیجه این تغییرات جدی در انجیل این است که افراد زیادی نشانه های کمی از فیض نجات بخش را در خود دارند، ولی با اطمینان کامل از نجات شان زندگی کرده و به هر که اعتراف شان را مورد سؤال قرار دهد، توهین می کنند. آنها معتقدند که نجات یافته اند، در قلب شان مطمئن هستند و از تأیید اولیای امور مذهبی نیز برخوردارند. آنها به ندرت هشدار انجیل دربارهٔ مُعترفینِ پوچ و باطل را شنیده یا به ندرت مورد نصیحت قرار گرفته اند که خود را با علم بر کتاب مقدس بیازمایند یا خود را با نشانه های ظاهری ایمان مَحک بزنند.^۱ آنها هیچ ضرورتی را احساس نمی کنند و نیاز کمی را به تثبیت فراخواندگی و برگزیدگی خود احساس می کنند.^۲

هشدار به خادمین

بسیاری از افرادی که به عنوان خادمان انجیل خدمت می کنند باید بیش از همه به خاطر رفتار سهل انگارانه نسبت به نجات و دیدگاه سطحی نسبت به اطمینان که در میان مردم متداول است، مورد سرزنش قرار گیرند. این فرصتهای نادرست و بی اعتنائی به انجیل و ایمان، از مطالعهٔ دقیق کتاب مقدس یا مطالعهٔ جدی اعترافات بزرگ و موعظات قرون پیشین سرچشمه نمی گیرد. بلکه، این نظرات معیوب و خطرناک، حاصل کار خادمانی است که بدون احتیاط موعظه می کنند، ترس و نگرانی کمی نسبت به انجیل دارند و به طور سطحی به جان افراد رسیدگی می کنند.

تحقیر و رفتار بد با انجیل، نتیجهٔ کناره گیری تدریجی و قطعی قرن بیستم از مطالعهٔ سرسپردهٔ حقیقت کتاب مقدس است، مطالعه ای که به تنهایی قدرت دارد که به انسانها دیدگاه والایی نسبت به خدا بدهد و احترام درست نسبت به انجیل و ترس سالم را برای انجام مسئولیت جدی که به خادمان سپرده شده، به همراه داشته باشد.

بنابراین، انسانها ردای خود را با سَبک شناسی، نبوّت را با مصلحت گرایی و قدرت روح القدس را با تدابیر بازاریابی هوشمندانه معاوضه کرده اند. اکنون مدرسهٔ انبیا بیشتر شبیه به سمینار تعلیم رهبری برای مدیران اجرایی ارشد و تازه کار آینده می باشد. مطالب کشیش دربارهٔ قواعد زندگی، بر

موعظه انجیل اولویت دارد، رشد سریع و تجهیز جماعت، مهمتر از خلوص و پاکی کلیساست، ایمان آوردن جماعت با خواندن دعای گناهکار و شرکت در گسترش بیانیه مأموریت کلیسا تأیید می شود. ما به عنوان خادمانی که چیزهای بیشتری به ما سپرده شده، پس چیزهای بیشتری از ما مطالبه خواهد شد، باید بوسیله روح القدس از گنجینه ای که به ما سپرده شده، محافظت کنیم.^۳ باید به روشهای گذشته بازگردیم، روشهایی که با کلام خدا تعیین شده بود.^۴ باید در کتاب مقدس غوطه ور شویم تا رشد ما در پرهیزگاری و سودمندی ما در خدمت انجیل بر همه آشکار شود.^۵ باید با سختکوشی مقبول خدا شویم، همچون خدمتکاری که او را سببی برای شرمساری نیست و کلام حقیقت را به درستی بکار می بندد.^۶ باید به دقت مراقب شیوه زندگی و تعلیم خود باشیم- مخصوصاً وقتی انجیل را تعلیم می دهیم- اگر چنین کنیم، خویشتن و شنوندگان خود را نجات خواهیم داد.^۷ به عنوان خادمان انجیل، نمی توانیم نسبت به موعظه انجیل، دعوت مردم به توبه، ایمان و مشاوره به جویندگان، ناآگاه یا بی اعتناء باشیم. سرنوشت ابدی مردم و آبروی کلیسا به سختکوشی و وفاداری ما نسبت به این مسائل مهم وابسته است.

باید به یاد داشته باشیم که کلیسای عیسی مسیح متشکل از افراد است که توسط روح القدس تولد تازه یافته اند، افرادی که توبه کرده، ایمان آورده و نجات یافته اند و به زندگی و رشد در فیض ادامه می دهند. این کلیسا، خلقت خدا و یکی از چشمگیرترین کارهای اوست.^۸ این ابزاری است که خدا مقرر کرده تا از طریق آن جلالش را نشان داده و حکمت بسیار خود را به ریاستها و قدرتها در جایهای آسمانی آشکار کند.^۹ کلیسا یک مؤسسه مهم است و همه ما خادمین و افراد دست گذاری شده که فراخوانده شده ایم تا در تهذیب آن سهمی داشته باشیم، باید به شدت مراقب باشیم. باید نهایت سعی خود را بکنیم تا خدمت ما به تهذیب و زیبایی آن بیفزاید، نه اینکه آنرا تضعیف کرده یا به شهادت آن آسیب جدی وارد کند. این تهدید کنونی باعث برانگیختن تویخ پولس رسول به کلیسای قرن تس شد:

زیرا هیچ کس نمی تواند جز آن پی که نهاده شده است، پی دیگری بگذارد، و آن پی همانا خود عیسی مسیح است. اگر کسی بر این پی ساختمانی از طلا یا نقره یا سنگهای گرانبها یا چوب یا علف یا کاه بسازد، کار هر کس آشکار خواهد شد، چرا که آن روز همه چیز را ظاهر خواهد ساخت.

زیرا آتش نتیجه کار را آشکار کرده، کیفیت کار هر کس را خواهد آزمود. اگر کاری که کسی بر آن پی بنا کرده است باقی بماند، پاداش خواهد یافت. اما اگر کار کسی بسوزد، زیان خواهد دید؛ و هر چند خود نجات خواهد یافت، اما همچون کسی خواهد بود که از میان شعله های آتش جان به در برده باشد. (اول قرن‌تیاں ۳ : ۱۱ - ۱۵)

عیسی مسیح مهمترین سنگ بنای^{۱۰} کلیساست؛ بنابراین، پایه او لغزش ناپذیر است. چنانکه پولس به تیموتائوس جوان نوشت: "پی مستحکم که خدا نهاده است، پابرجاست و با این عبارت مُهر شده است که: "خداوند کسان خود را می شناسد." (دوم تیموتائوس ۲ : ۱۹) از طرف دیگر، ما فراخوانده شده ایم که بر روی این پایه با ترس و لرزی که از دو پایه سرچشمه می گیرد، ساختمانی را بنا کنیم. اولاً، می دانیم که کار ما در کلیسا قدرت دارد که کلیسا را قوّت ببخشد یا تضعیف کند، آنرا زیبا سازد یا ویران کند. دوماً، می دانیم که به خاطر کیفیت خدمت مان به کلیسا، داوری خواهیم شد. در آن روز بزرگ، ارزش کار ما توسط آتش آشکار خواهد شد. اگرچه خودمان با فیض خدا و خون برّه نجات خواهیم یافت، اما شاید شاهد سوختن تمام کارهایمان باشیم. این تفکرات باید باعث شود که خادم انجیل در هر جنبه از خدمت خود مراقب باشد، مخصوصاً در موعظه انجیل و مراقبت از جانها. اگر سنگ اول در جای خود قرار نگیرد، کل دیوار ضعیف شده و آبروی کلیسا که ارزشمندتر از طلاست، از بین خواهد رفت.

خطرات اطمینان کاذب

اگرچه مطالبی که تابحال بیان کردم، مطالب سنگینی است و درک آن دشوار است،^{۱۱} اما شواهد خوب حاکی از آن است که این وصف صحیح اکثر انجیلیهای مُدرن است. بسیاری از افراد نسبت به انجیل بی احتیاط بوده اند، حقایق ضروری آن را به طور کلی مطرح کرده و محتویات آنرا به پایین ترین حدّ تنزل داده اند تا بیشترین مدّعیان را وارد مشارکت کنند. انجیل پُر جلال خدای متبارک ما^{۱۲} به عقیده سطحی تبدیل شده که متشکل از چند شریعت یا قواعد روحانی است. اگر یک نفر به سطحی ترین شکل این عقیده را بپذیرد، با اقتدار او را به عنوان شخص تولد تازه یافته اعلام می کنیم، او را در خانواده الهی می پذیریم و نامش را در فهرست کلیسا می نویسیم. اگرچه تعداد کمی از ایمانداران، واقعاً ایمان آورده اند اما تعداد خیلی زیادی بعد از چند ماه، هرگز به مشارکت بازنمی

گردند یا در جماعت دیده نمی شوند. افرادی که به مشارکت با کلیسا ادامه می دهند، غالباً نسبت به مسیح بیعلاقه اند و بیعلاقگی وحشتناکی نسبت به قدّوسیت و بی اعتنایی به خدمت نشان می دهند. آنها با اتحاد زنده با مسیح به کلیسا متصل نشده اند، بلکه با چیزهای که جماعت با رهبری و برنامه های پرتراوت خود ارائه می دهد: یک جماعت کامل، روابط هیجان انگیز، مکانی برای رشد فرزندانیشان و خدمت دائمی برای رفع نیازهایی که احساس می کنند.

به خاطر اینکه سکوی موعظه انجیلی با جهالت، مصلحت گرایی و ترس تضعیف شده، کلیسای مدّعی با افرادی پر شده که هرگز واقعاً با انجیل عیسی مسیح روبرو نشده اند، هرگز یکی از هشدارهای انجیل را نشنیده و درک کمی از اطمینان واقعی کتاب مقدس دارند. بعلاوه، انجیلیها، عدم تقدیس و دنیادوستی این افراد را با یکی از خطرناکترین اصطلاحاتی که تا بحال مطرح شده، توجیه می کنند: مسیحی نفسانی. این تعلیمی است که می گوید ایماندار خالص عیسی مسیح، شخص تولد تازه یافته و کسی که روح القدس در او ساکن است، حقیقتاً می تواند کلّ زندگیش را در دنیادوستی، افراط در تمایلات جسمانی و نگرانی کم نسبت به مسائل الهی، صرف کند. این تعلیم در تضاد مستقیم با تعالیم مسیح و رسولان است. بعلاوه، در را برای افراد نفسانی و بدون تولد تازه، باز می کند تا با نگاهی بر خلوص ظاهری حاصل از تصمیم گذشته خود برای پذیرش مسیح، از نجات خود مطمئن شوند، اگرچه طرز زندگی شان برخلاف چنین اعترافی است.^{۱۳}

برخلاف این تعلیم، کتاب مقدس به افرادی که مدّعی ایمان به مسیح هستند، توصیه می کند که نه تنها با بررسی دقیق ایمانشان، بلکه با بررسی دقیق طرز زندگیشان بعد از تجربه ایمان، به اطمینان از نجات خود دست یابند. آیا نشانه ای از کار تقدیس پیوسته خدا در آنها دیده می شود، تقدیسی که بدون آن هیچ کس خدا را نخواهد دید؟^{۱۴} آیا خدایی که کار نیکو را آغاز کرده، آنرا به کمال می رساند؟^{۱۵} آیا این شخص با موافقت با توبه و ایمان واقعی، میوه به بار می آورد؟^{۱۶} آیا اعترافش ثابت شده یا با پرهیزگاری واقعی نمایان می شود؟^{۱۷}

نجات از طریق پذیرش خداوندی

در میان انجیلیها مناظرات زیادی درباره اصطلاح "نجات از طریق پذیرش خداوندی" وجود دارد. طرفداران این تعلیم معتقدند که نجات نیازمند آن است که شخص، نه تنها عیسی مسیح را به عنوان نجات دهنده، بلکه به عنوان خداوند نیز بی پذیرد. مخالفین آن تعلیم می دهند که برای اینکه یک نفر نجات یابد، فقط باید مسیح را به عنوان نجات دهنده بی پذیرد؛ مسأله خداوندی، یک موضوع کاملاً مستقل است. در نتیجه آنها می گویند تقاضای تسلیم شدن به خداوندی مسیح، در تضاد با تعلیم نجات فقط بواسطه فیض و از طریق ایمان می باشد.^{۱۸} اگر شخص باید تسلیم خداوندی مسیح شود تا نجات یابد، پس دیگر بر پایه فیض نیست بلکه بر پایه اعمال است.^{۱۹}

درحالیکه من تلاشهای واقعی برای محافظت از تعلیم ضروری نجات فقط بواسطه فیض و از طریق ایمان را تحسین می کنیم، اما با این نظر مخالفم. به نظر من دعوت به تسلیم شدن در برابر خداوندی عیسی، وجه اصلی و ضروری دعوت انجیل برای گناهکاران است. بعلاوه، رشد شخص مسیحی مُعترف یا پیشرفت تدریجی در تسلیم شدن به خداوند عیسی مسیح، نشانه ای از ایمان واقعی است. الزامات من بر پایه حقایق زیر است.

اولاً، مسیح ضرورت کامل تسلیم خالصانه و عملی به خداوندی خود را به عنوان وجه ضروری نجات تعلیم داد. نه تنها نجات نیازمند اعتراف به خداوندی اوست، بلکه اثباتی برای این اعتراف است. در انتهای موعظه سر کوه، مسیح به شدت به شنوندگان خود هشدار داد که تسلیم شدن به خداوندی او، بزرگترین آزمون نمایانگر برای اعتراف حقیقی است. او در کلامش می گوید که در کوچک و راه تنگ به سوی حیات رهنمون می شود و عده کمی آنرا می یابند، حتی در میان افرادی که مؤکداً او را خداوند خطاب می کنند: "نه هر که مرا "سرورم، سرورم" خطاب کند به پادشاهی آسمان راه یابد، بلکه تنها آن که اراده پدر مرا که در آسمان است، به جا آورد." (متی ۷: ۱۳-۱۴، ۲۱).

مسیح، نجات بر پایه اعمال را تعلیم نمی دهد، بلکه حقیقت جاری در کل کتاب مقدس را تعلیم می دهد. تسلیم شدن در برابر خداوندی خدا و مسیحش (به عبارت دیگر، اطاعت از اراده خدا) نشانه ایمان نجات بخش است. هر چند تصوّر اینکه ایمان بعلاوه اعمال، برابر است با نجات، یک تصوّر

بدعت آمیز است، اما بر اساس کتاب مقدس، اعتقاد و اعلام اینکه اعمال در نتیجه نجات و آزمایشی برای حقانیت آن است، درست بوده و از نظر تاریخی با مسیحیت تطابق دارد.

دوماً، تسلیم شدن به خداوندی عیسی مسیح، وجه ضروری در اعلامیه انجیل توسط رسولان بود. هیچ کس نمی تواند انکار کند که رسولان به طور جدی به یهودیان و یونانیان شهادت دادند که خدا این عیسی را که دنیا مصلوب کرد، خداوند و مسیح ساخته است.^{۲۰} بعلاوه، بر اساس اعلامیه انجیل توسط رسولان، برای دریافت نجات، اعتراف شخص به خداوندی مسیح بر تمامی جهان ضروری است. در اینجا پولس رسول با تأکید می گوید: " که اگر به زبان خود اعتراف کنی "عیسی خداوند است" و در دل خود ایمان داشته باشی که خدا او را از مردگان برخیزانید، نجات خواهی یافت." (رومیان ۱۰ : ۹).

این یکی از مهمترین بیانیه های اعترافی در کتاب مقدس است. بعلاوه، یکی از بیانیه هایی است که به طور گسترده در بین انجیلیها برای بشارت بکار رفته است. آیا به این ترتیب، ما یا رسولان، صرفاً گناهکاران را به سوی اعترافی پوچ به خداوندی مسیح دعوت می کنیم؟ آیا آنها فقط باید عیسی را به عنوان خداوند اعتراف کنند، بدون اینکه تسلیم اراده او شوند؟ آیا شخص می تواند چنین حقیقت بزرگی را در قلب خود بپذیرد و با دهانش اعتراف کند، بدون اینکه تأثیر عملی آنرا در هدف، مسیر و سبک زندگیش تجربه کند؟ درست نیست که بگوییم امکان چنین چیزی وجود دارد. بعلاوه، دریافتیم که اعتراف به خداوندی مسیح که با انجام اراده او نمایان نشود، پوچ است و منجر به هلاکت ابدی می شود.^{۲۱}

سوماً، به نظر می رسد که اعتراضاتی که غالباً بر علیه نجات از طریق پذیرش خداوندی وجود دارد، نتیجه درک غلط از ماهیت نجات، مخصوصاً تعالیم مربوط به تولد تازه و پایداری است. وقتی کتاب مقدس تعلیم می دهد که تسلیم عملی و قابل تشخیص در برابر خداوندی عیسی^{۲۲} نشانه ضروری نجات و وسیله ای برای اطمینان یافتن است، به هیچ عنوان نمی گوید که نجات یا پایداری ایماندار در نتیجه اعمال است. تسلیم ایماندار به خداوندی مسیح باعث نجات نمی شود و از آن محافظت نمی کند، بلکه حاصل کار عظیم نجات خدا در ایماندار است. این کار دو جنبه دارد. اولاً، شخصی که توبه می کند و ایمان می آورد و نجات می یابد، توسط روح القدس تولد تازه می یابد، و این عمل

ماوراء الطبیعه و بازآفرینی خداست که باعث ایجاد تغییر واقعی در ماهیت ایماندار می شود (برخلاف تغییر شاعرانه یا استعاری). شخص مسیحی به خلقتی تازه تبدیل شده^{۲۳} و علاقه تازه به عدالت و تمایل تازه به دینداری و پرهیزگاری حقیقی دارد. دوماً، شخصی که توبه می کند و ایمان می آورد و نجات می یابد، ساخته دست خدا شده است.^{۲۴} کار مداوم فیض خدا بعد از نجات تضمین می کند که ایماندار واقعی به درجات از پیشرفت در تقدیس دست می یابد.

این در نتیجه اراده شخصی یا اعمال برگرفته از تصمیم ایماندار نیست، بلکه نتیجه کار خدا در ایماندار است. کسی که کار نیکو را در تبدیل آغاز کرده، تا روز آخر به کارش ادامه می دهد. در سراسر زندگی ایماندار، رشد در تقدیس، قابل مشاهده خواهد بود، زیرا خداست که "هم تصمیم و هم قدرت" انجام آنچه را که خشنودش می سازد، در شما پدید می آورد. (فیلیپیان ۲: ۱۳)

به خاطر تولد تازه و عمل تقدیس کننده روح القدس، هر ایماندار حقیقی در تسلیم شدن به خداوندی عیسی مسیح رشد کرده و به شباهت او در می آید. به این معنا نیست که همه ایمانداران با یک سرعت یا به یک میزان رشد می کنند، و مستلزم آن نیست که ایماندار در هر لحظه، نشانه های رشد را ظاهر سازد. حتی خالصترین ایمانداران نیز در طی دوره هایی در شهوت فکر، کلام و اعمال سقوط می کنند. بلکه به این معناست که در طی دوره کامل زندگی ایماندار، رشد قابل تشخیصی در تسلیم شدن به خداوندی مسیح، اعمال عادلانه و ثمردهی وجود خواهد داشت. اعتراف ۱۶۸۹ لندن و اعتراف وستمینیستر در فصل ۱۳، مقاله ۱ - ۳ موافقت کرده که:

افرادی که با مسیح متحد شده اند، بطور مؤثر فراخوانده شده و تولد تازه یافته اند و از طریق فضیلت مرگ مسیح و رستخیزش، قلب و روح تازه ای در آنها ایجاد شده است، همچنین این افراد به طور واقعی و شخصی، از طریق این فضیلت، بواسطه کلام و روح او که در آنها ساکن است، تقدیس شده اند؛ تسلط کامل گناه از بین رفته و شهوات آن، ضعیفتر و کوچکتر شده و آنها بیشتر و بیشتر در فیض نجات بخش، فعال شده و قوت یافته اند تا در قدوسیت حقیقی زندگی کنند که بدون آن هیچ انسانی خدا را نمی بینید.

این تقدیس در تمام وجود انسان ایجاد می شود، اما در زندگی کنونی ناکامل است؛ هنوز بقایای فساد در هر بخشی از انسان ساکن است و جنگ دائمی و صلح ناپذیر را برمی انگیزاند؛ جسم برعلیه روح می جنگد و روح برعلیه جسم.

در این جنگ، اگرچه ممکن است بقایای فساد برای مدتی تسلط یابد، اما از طریق قوت دائمی روح تقدیس کننده مسیح، بخش تولد تازه یافته غالب می شود؛ و مقدسین در فیض رشد می کنند، با ترس خدا در قدوسیت کامل می شوند، در پی حیات آسمانی رفته و در اطاعت انجیلی نسبت به فرمانهایی که مسیح به عنوان سر و پادشاه در کلامش تجویز کرده، زندگی می کنند.

اگر اعترافات وست مینیستر و لندن برای نشان دادن اینکه ایمان نجات بخش و واقعی توسط تقدیس و ثمردهی نمایان می شود، کافی نباشد، می توانیم به اعتراف ایمان محترمانه بلژیک (۱۵۶۱) و نظرات برجسته آن در مقالات ۲۲ و ۲۴ مراجعه کنیم. در اینجا دوباره توافق بین تعلیم نجات فقط بواسطه ایمان و تعلیم واضح کتاب مقدس درباره ظهور این ایمان با اعمال را می بینیم: بنابراین، بیان اینکه مسیح کافی نیست و چیز دیگری نیز لازم است، بزرگترین کفر برعلیه خداست- چون در اینصورت در ادامه خواهد گفت که عیسی مسیح فقط نیمی از یک نجات دهنده است... بنابراین به درستی با پولس می گوییم که "فقط از راه ایمان" عادل شمرده شده ایم یا با ایمان "بدون انجام اعمال شریعت". (رومیان ۳ : ۲۸)

ما معتقدیم که ایمان حقیقی، با شنیدن کلام خدا و کار روح القدس در انسان بوجود آمده است، به او تولد تازه می بخشد و او را "خلقتی تازه" می سازد (دوم قرنتیان ۵ : ۱۷) و باعث می شود که "زندگی نوینی" داشته باشد (رومیان ۶ : ۴) و او را از اسارت گناه آزاد می کند... بنابراین، غیر ممکن است که این ایمان مقدس در انسان بی ثمر باشد و می دانید که ما درباره ایمان پوچ صحبت نمی کنیم، بلکه درباره چیزی صحبت می کنیم که کتاب مقدس آنرا "ایمانی که از راه محبت عمل می کند" می نامد (غلاطیان ۵: ۶) که انسان را هدایت می کند تا اعمالی را که خدا در کلامش فرمان داده، انجام دهد.

نجات فقط بواسطه فیض و از طریق ایمان است، اما ماهیت نجات تضمین می کند که ایمان نجات بخش نشانه های واقعی و عملی خواهد داشت. بنابراین، افرادی که واقعاً به مسیح ایمان دارند و

نجات یافته اند، اطمینان بیشتری به نجاتشان خواهند داشت، نه تنها از طریق آزمایش تجربه ایمان خود بر اساس کتاب مقدس، بلکه با آزمایش کامل زندگی خود از لحظه ای که ایمان آورده اند. اگرچه همه ایمانداران با شکستهای بسیاری مواجه می شوند و شاید با کوچکترین وسوسه سقوط کنند، اما تصمیمشان برای ادامه ایمان و تقدیس تدریجی و پیشرونده آنها نشانه های بزرگی برای نجات و پایه محکمی برای این اطمینان است.

فصل دوم

خودآزمایی

خود را بیازمایید تا ببینید آیا در ایمان هستید یا نه. خود را مَحَك بزنید. آیا در نمی یابید که عیسی مسیح در شماست؟ مگر آنکه در این آزمایش مردود بشوید.

- دوم قرن‌تیاں ۱۳ : ۵

اینها را به شما نوشتم که به نام پسر خدا ایمان دارید، تا بدانید که از حیات جاویدان برخوردارید.

- اول یوحنا ۵ : ۱۳

اکنون به یکی از تعالیم ضروری دربارهٔ رابطهٔ ایماندار با خدا می پردازیم: اطمینان. پایهٔ اطمینان ایماندار برای آمرزش گناهانش و مصالحه با خدا چیست؟

همهٔ مسیحیان واقعی متوجه می شوند که نجات در نتیجهٔ ایمان به شخص و کار مسیح است: الوهیت او، جسم پوشیدن، زندگی بی عیب و نقص، قربانی کفاره کننده، قیام از مردگان و صعود به دست راست خدا. اما چگونه بدانیم که ایمانمان ما را نجات داده^۱ و ما صرفاً فریبِ ایمان دروغین را نخورده ایم؟ به هر حال، کتاب مقدس مملو از هشدارهای مهم و جدی بر علیه افرادی است که ایمان خود را به مسیح اعتراف می کنند، ولی با اعمالشان او را انکار می کنند؛ افرادی که با تأکید خداوندی او را اعلام می کنند اما در روز داوری کنار گذاشته می شوند؛ افرادی که خود را گوسفند می دانند اما بز به شمار می آیند و به سوی مجازات ابدی روانه می شوند.^۲ مثل ترسناک جشن عروسی که بوسیلهٔ آن عیسی به شنوندگانش یادآوری می کند "دعوت شدگان بسیاری، اما برگزیدگان اندک"، دربارهٔ مهمانانی صحبت می کند که دعوت شده بودند اما بدون آمادگی حاضر شدند و وقتی به حضور پادشاه آمدند، هیچ پاسخی نداشتند و نهایتاً دست و پایشان را بسته و به تاریکی بیرون انداختند، جاییکه گریه و دندان به دندان ساییدن است.^۳ نجات فقط بواسطهٔ فیض و از طریق ایمان است، اما چگونه بدانیم که ایمان ما، ایمان نجات بخش مورد نیاز است؟ نجات به کسانی که ایمان دارند، عطا شده است، اما چگونه بدانیم که واقعاً ایمان داریم؟

نیاز به خودآزمایی

کلیسای قرن‌تس به طور غیرعادی برکت یافته بود. بر اساس اعتراف پولس رسول، آنها در مسیح غنی بودند، در هر نوع بیان و هر گونه معرفت، به گونه ای که از هیچ عطایی بی نصیب نبودند.^۴ اما مشکلات بزرگی نیز در کلیسا وجود داشت. در بین اعضای آن جدایی، حسادت و نزاع، ریاست طلبی و غرور، فساد، دادخواهی، دنیاپرستی، سوء استفاده از آزادی، بی نظمی در جلسات، و تقریباً انکار اصل و تعلیم رستاخیز وجود داشت.^۵ با توجه به این مسائل، این رسول دلایل کافی برای توبیخ شدید این جماعت داشت: "اما من، ای برادران، نتوانستم با شما همچون اشخاص روحانی سخن بگویم بلکه همچون اشخاص نفسانی، یعنی مانند کسانی که در مسیح، کودکِ نوزادند. من به شما شیر دادم نه گوشت، زیرا آمادگی آن را نداشتید و هنوز هم ندارید، چرا که هنوز نفسانی هستید. وقتی در میان شما حسد و جدال هست، آیا نشان آن نیست که نفسانی هستید و مانند انسانهای معمولی رفتار می کنید؟"^۶

ما باید به دقت به کلمات منتخب پولس توجه کنیم. او قرن‌تس را نوازش نمی کند، بلکه با قویترین زبان ممکن سرزنش می کند. در بهترین حالت، آنها را به عنوان نوزادِ مسیحی می خواند که هنوز نمی توانند غذای جامد یا تعلیم افراد بالغ را دریافت کنند.

در بدترین حالت، او به عنوان اشخاص نفسانی یا بدون تولد تازه با آنها صحبت می کند که روح خدا را ندارند و مانند غیریهودیان زندگی می کنند.^۷ با توجه به رفتار غیر دیندارانه قرن‌تس، پولس صرفاً دو احتمال را اعلام می کرد. اولین مورد اینکه قرن‌تس مسیحیان نابالغی بودند که برای مدتی مرتکب خطا شده و نیاز به توبیخ و هدایت داشتند تا وارد مسیر پرهیزگاری حقیقی و دینداری شوند. احتمال دوم اینکه حداقل بعضی از اعضا هنوز ایمان نیاورده بودند. آنها مانند "انسانهای معمولی" زندگی می کردند، چون از شهوات جسم پیروی کرده، در تمایلات جسم زیاده روی کرده و قادر به پذیرش مسائل مربوط به روح خدا نبودند.^۸ فقط به مرور زمان و با واکنش صحیح به توبیخ پولس، اعتبار ایمانشان نمایان می شد.

در اینجا ما عملکرد خادم امین و تعلیم یافته را در مواجهه با افرادی می بینیم که به ایمان اعتراف می کنند که در تضاد با طرز زندگیشان است. به خاطر اینکه این خادم دانای مطلق نیست، باید

یک یا دو احتمال را در نظر بگیرد. اولین احتمال اینکه افرادی که ایمانشان را اعتراف می کنند، ایمانداران نابالغ یا خودرأیی هستند که با مشیت الهی خدا، کمک روح القدس و انجام صحیح کلام خدا می توانند تولد تازه بیابند: تعلیم، تأدیب، اصلاح و تربیت.^۹ احتمال دوم این است که افرادی که ایمان خود را اعتراف می کنند، هنوز ایمان نیاورده اند. آنها صورتِ ظاهرِ دینداری دارند، اما منکر قدرت آن می باشند؛ ایمان خود را به مسیح اعتراف می کنند ولی با کردارشان او را انکار می کنند.^{۱۰} این افراد با توبیخ خادم، توبه کرده، ایمان آورده و نجات می یابند، یا اینکه هشدار را نادیده گرفته و به گناهشان ادامه می دهند، یا برای مدتی روش خود را اصلاح می کنند و بعد به حماقت خود بازمی گردند، مانند "سگ که به قی خود بازمی گردد" و "خوکِ شسته شده که در گل می غلتد." (امثال ۲۶: ۱۱؛ دوم پطرس ۲: ۲۲) به این ترتیب، ایماندار حقیقی و دروغین مشخص می شود.

پیش از ادامه این موضوع، باید دوباره به وضوح بگوییم که مسیحی واقعی در زندگی کنونی به طور کامل تقدیس نمی شود. این جسم کاملاً از بین نمی رود، تا اینکه به طور کامل در آسمان جلال یابد.^{۱۱} همیشه، حتی در مطیعترین زندگیها، جنگ دائمی برعلیه گناه و سقوط اخلاقی و نیاز به توبه، اعتراف و تولد تازه وجود خواهد داشت.^{۱۲} اما بین ضعیفترین ایماندار واقعی که با گناه در کشمکش است و به گُندی در تقدیس رشد می کند، و ایماندار دروغین که ایمان خود را به مسیح اعتراف می کند ولی دائماً در دنیاپرستی زندگی می کند که خیلی کم منجر به عذاب وجدان، شکستگی در برابر گناه یا اعتراف قلبی می شود، تفاوتی وجود دارد. به خاطر این تفاوت‌های قابل تشخیص بین ایماندار واقعی و دروغین، پولس رسول در انتهای دومین نامه خود رهنمودهای مقتدارانه زیر را به قرن‌تیاں خودرأی می دهد: "خود را بیازمایید تا ببینید آیا در ایمان هستید یا نه. خود را مَحک بزنید. آیا در نمی یابید که عیسی مسیح در شماست؟ مگر آنکه در این آزمایش مردود بشوید." (دوم قرن‌تیاں ۱۳: ۵).

از نامه های پولس به کلیسای قرن‌تس درمی یابیم که رسولان و انبیای دروغین در بین آنها، دائماً زندگی و خدمت پولس را مورد انتقاد قرار می دادند، انتصاب او را به عنوان رسول مورد تردید قرار داده و حتی خلوص ایمانش را مورد سؤال قرار می دادند.^{۱۳} پولس در مقابل مخالفین و شنوندگانش

ایستاده و به آنها می گوید که حقانیت اعتراف خود را مَحَك بزنند و خود را بیازمایند،^{۱۴} چون به گونه ای زندگی می کردند که اعلامیه ایمانشان را تأیید نمی کرد و تعیین هویت شان را با مسیح اثبات نمی کرد.

نصیحت پولس به مسیحیان مدعی در قرن تس برای آزمودن خود و جستجوی نشانه های ایمان، ثابت می کند که کار نجات خدا در ایماندار، نه تنها عادل شمردگی بلکه تقدیس واقعی، عملی و نمایان را نیز به دنبال دارد. خدا نه تنها ایماندار را از محکومیت گناه آزاد می کند، بلکه به کار خود در او ادامه می دهد تا او را از قدرت گناه آزاد کند. هر ایماندار واقعی عیسی مسیح، توسط روح القدس تولد تازه یافته و با علاقه تازه به خدا و عدالتش، خلقت تازه ای شده است.

بعلاوه، روحی که به ایماندار تولد تازه می بخشد، اکنون مشغول تقدیس کردن اوست. ایماندار، ساخته دست خدا شده و خدایی که کار نیکو را آغاز کرده، آنرا به پایان خواهد رساند.^{۱۵}

کشف این حقیقت برای انجیلیهای مدرن ضروری است. تعداد بسیار زیادی از مسیحیان مُعترف در غرب و سراسر دنیا، تقریباً به زندگی در دنیاپرستی، شهوات و بی ثمری ادامه می دهند. با اینحال با اطمینان کامل از نجاتشان، به راحتی در صهیون نشسته و ترسی ندارند که شاید ایمانشان بیهوده باشد. بسیاری از افراد حتی ایمان فعال به مسیح ندارند یا به او توکل نمی کنند، بلکه به تصمیمی که سالها پیش گرفته اند، اعتماد دارند، تصمیمی که تأثیر مشخص کمی بر زندگیشان داشته است. خادمانی که قصد و نیت خوبی داشته ولی درک اندکی از ماهیت و قدرت نجات دارند، جایگاه خطرناک این افراد را تأیید می کنند و در نتیجه شرایط را بدتر می کنند. این خادمان مانند انبیای زمان ارمیا شده اند: "جراحات قوم مرا اندک شفایی داده، می گویند: سلامتی است؛ سلامتی است، حال آنکه سلامتی نیست." (ارمیا ۶ : ۱۴).

آیا در نمی یابیم که بسیاری از ایمانداران ما، ابرهای بی آب هستند، درختان پاییزی بی ثمر، دو بار مُرده و از ریشه درآمده اند؟^{۱۶} آنها مشتاق روز خداوند هستند، فکر می کنند که روشنایی خواهد بود، اما برای آنها روز تاریکی و داوری گریزناپذیر خواهد بود، مانند کسی که از شیری بگریزد و با خرسی مواجه شود، یا به خانه داخل شده، دست بر دیوار بگذارد و ماری او را بگزد.^{۱۷} آنها مطمئن هستند، حتی شک ندارند که باشکوه در ملکوت ابدی خداوند و نجات دهنده مان عیسی مسیح پذیرفته

خواهند شد،^{۱۸} درحالی‌که با این کلام بازگردانده می‌شوند: "هرگز شما را نشناخته‌ام. از من دور شوید، ای بدکاران!" (متی ۲۳: ۷)

شیر غریبه است، کیست که نه‌راسد و نبوّت نکند؟^{۱۹} آیا دیده بان در شیپور خود ندیده و شیران را هشدار نخواهد داد؟^{۲۰} آیا اجازه می‌دهیم که به راحتی در صهیون بنشینند، درحالی‌که داوری قطعی از برج دیده بانی دیده می‌شود؟ آیا نباید فریاد زده و به آنها بگوییم:

ای که در خوابی، بیدار شو،

از مردگان برخیز،

که مسیح بر تو خواهد درخشید. (افسیان ۵: ۱۴)

خود را بیازمایید تا ببینید آیا در ایمان هستید یا نه. خود را مَحک بزنید. (دوم قرنتیان ۱۳: ۵)

فراخواندگی و برگزیدگی خویش را تثبیت نمایید. (دوم پطرس ۱: ۱۰)

این عبارات، از خادمان یا افراد دست‌گذاری شده نمی‌خواهد که دیگران را داوری کنند، بلکه ایمان و اعلام انجیل سطحی و ضعیف را کنار بگذارند، چیزی که به میلیون‌ها نفر اطمینان می‌دهد و باعث می‌شود که انجیل کتاب مقدس را رد کنند و محکومیت ابدی خود را مُهر کنند. باید یاد بگیریم که به مقدّسین ضعیف، کسانی که به خاطر گناهان بسیارشان شکسته شده‌اند، تسلّی و اطمینان بدهیم؛ اما باید این را هم یاد بگیریم که به ایمانداران دروغین که زندگیشان همچون درخت خشک و بی‌ثمر است و طرز زندگیشان برخلاف انجیل است، هشدار بدهیم.

درمان اکثر بیماریهایی که کلیسای انجیلی غرب را آلوده می‌کند، بازگشت به دیدگاه کتاب مقدس دربارهٔ نجات است، دیدگاهی که قدرتمند و حیرت‌آور است. باید از افرادی که خواهان نجات کلیسا از طریق معرفی تدابیر نوین و علم اصول و سبکهای نوینی هستند که ما را از کتاب مقدس دور می‌کند، اجتناب کنیم. "به شریعت و به شهادت روی نمایید! اگر مطابق این کلام سخن نگویند، ایشان را طلّیعه ای نیست." (اشعیا ۸: ۲۰)

بیاپید به صخره ای نظر کنیم که از آن کنده شدیم و به آن معدن سنگ که از آن تراشیده شدیم.^{۲۱} بیاپید بر طریقها ایستاده و بنگریم؛ دربارهٔ راه‌های قدیمی بپرسیم، که راه نیکو کدام است و در آن

گام برداریم تا برای جانهای خود و افرادی که به ما سپرده شده اند، استراحت یابیم.^{۲۲} سپس خرابه های کهن را بنا خواهیم کرد و ویرانه های نسلهای متمادی را آباد خواهیم کرد.^{۲۳}

بیایید انسان های را که پیش از ما زیسته اند، موفقیت جاودانی و مزیتی برای کلیسا بدانیم- مردانی همچون جورج وایتفیلد، جان تان ادواردز، جوزف آلین، چارلز اسپرجن، مارتین لوید جونز، و ای. دبلیو. توژر. تعلیم حقیقی در دهانشان بود و بیعدالتی بر لبهایشان یافت نمی شد. آنها در آرامش و انصاف با خدا زندگی کردند و بسیاری را از گناه بازگردانیدند.^{۲۴} بیایید علم اصول انجیلی ساده آنها را بپذیریم. آنها انجیل را موعظه کردند، شنوندگان را به توبه و ایمان دعوت کردند، مقدسین ضعیف را با محبت خدا تشویق کردند و مانند اربابشان، به مدعیان باطل هشدار دادند که هر که عیسی را خداوند بخواند وارد ملکوت آسمان نمی شود، بلکه هر که اراده پدر را انجام دهد، وارد آسمان خواهد شد.^{۲۵} آنها کاملاً به تعلیم نجات فقط بواسطه فیض و از طریق ایمان، وفادار بودند، اما این موضوع را درک کرده و تعلیم دادند که فیض نجات بخش، تقدیس می کند و اطمینان حقیقی از نجات، بدون خودآزمایی با کتاب مقدس حاصل نمی شود.

استاندارد خودآزمایی

کتاب مقدس به ما فرمان می دهد که خود را بیازماییم و ببینیم که آیا در ایمان هستیم، خود را مَحک بزیم تا بدانیم که آیا واقعاً مسیحی هستیم.^{۲۶} به هر حال، این نصیحت ما را به سوی سؤال بسیار مهمی سوق می دهد: استاندارد موثق برای ارزیابی اعتبار ایمانمان چیست؟ زندگی خود را بر اساس چه قوانین مطمئن بیازماییم؟ چه کسی می تواند ما را داوری کند و کمک کند که شرایط خود را درک کنیم؟

یوحنا رسول به ما هشدار می دهد که نباید در این مسائل به سادگی به حرف دلمان اعتماد کنیم، چون ممکن است اشتباهاً ما را تأیید یا محکوم کند.^{۲۷} پولس رسول به ما می گوید که عاقلانه نیست که خود را با استاندارد شخصی خود بسنجیم یا در مشارکتها، خود را با دیگران مقایسه کنیم.^{۲۸} اگر انسان نفسانی را که به مسیح ایمان دارد به عنوان استاندارد خود بکار ببریم، ممکن است با اطمینان کاذب خود را تسکین دهیم. اگر خود را با بالغترین مسیحیان در مشارکتان مقایسه

کنیم، ممکن است اشتباهاً خود را محکوم کنیم. بعلاوه، اگرچه درست است که در این مورد از دیگران مشورت بگیریم، اما نمی توانیم اطمینان نجات خود را صرفاً بر پایه نظرات آنها قرار دهیم. شاید بعضیها به خاطر کوتاه بینی خود در نجات، اشتباهاً به ما اطمینان بدهند،^{۲۹} شاید عده ای دیگر به اشتباه با درخواست دلایلی فراتر از آیات کتاب مقدس، با قرار دادن بارهای توانفرسا بر دوشمان که خود قادر به حمل یا خواستار حمل آن نیستند، ما را محکوم کنند.^{۳۰} پس چه چیزی باید استاندارد ما باشد؟ با چه طرح و الگویی باید خلوص ایمان و واقعیت تبدیل خود را ارزیابی کنیم؟

باید شکرگزار باشیم که استناداردی که جویای آن هستیم، در تار و پود کتاب مقدس مخفی نشده و یک راز غیرقابل درک نیست که فقط برای افراد بسیار باهوش آشکار شود. بلکه برعکس، این به طور خاص و واضح در کتاب مقدس به ما عطا شده است. در حقیقت، استاندارد یا آزمون تبدیل واقعی به واضح ترین شکل، به طور کامل و دقیق در اولین رساله یوحنا ی رسول، در مقابل ما قرار گرفته است.

یکی از شگفت انگیزترین و مفیدترین ویژگیهای انجیل یوحنا و رساله اول او این است که به وضوح دلیل نوشتن آنها را بیان می کند:

عیسی آیات بسیار دیگر در حضور شاگردان به ظهور رسانید که در این کتاب نوشته نشده است. / ما اینها نوشته شد تا ایمان آورید که عیسی همان مسیح، پسر خداست، و تا با این ایمان، در نام او حیات داشته باشید. (یوحنا ۲۰: ۳۰ - ۳۱، تأکیدها افزوده شده است)

اینها را به شما نوشتم که به نام پسر خدا ایمان دارید، تا بدانید که از حیات جاویدان برخوردارید. (اول یوحنا ۵: ۱۳، تأکیدها افزوده شده است)

یوحنا با نشان دادن الهام و اتحاد کتاب مقدس، انجیل خود را نوشت تا خوانندگان به عیسی مسیح ایمان آورند و حیات ابدی را دریافت کنند. به این ترتیب، او اولین رساله اش را نوشت تا افرادی که واقعاً ایمان آورده بودند، اطمینان کامل داشته باشند که از حیات ابدی برخوردارند.

یوحنا در اولین رساله خود، مجموعه ای از آزمونها را ارائه می دهد که ایماندار حقیقی می تواند زندگی خود را با آن بیازماید تا حقانیت اعتراف ایمانش را ثابت کند و بر پایه کلام لغزش ناپذیر خدا

از نجات خود مطمئن شود. اما این رساله هدف دیگری نیز دارد، که در آن اطمینان کاذب غیرایماندارانی را نمایان می کند که ایمان خود را به مسیح اعتراف می کنند اما هیچ یک از نشانه های ایمان حقیقی را ندارند. بعضی از اولیای امور، این ادراک را برای هدف یوحنا از نوشتن رساله اش حمایت می کنند. جان آر. دبلیو. استات می نویسد: "در کلّ این رساله، یوحنا معیارهای (تعلیمی، اخلاقی، اجتماعی) را [به خوانندگان] ارائه می دهد تا بوسیله آن، خود و دیگران را بیازماییم. هدف او اطمینان بخشیدن به آنهاست... با در کنار هم گذاشتن اهداف انجیل و رساله متوجه می شویم که هدف یوحنا در چهار مرحله می باشد، اینکه خواندگانش باید بشنوند؛ با شنیدن باید ایمان آورند؛ با ایمان آوردن باید زندگی کنند؛ و با زندگی کردن باید بشناسند." دی. ادموند هیپرِت اینطور مورد مشاهده قرار می دهد: "هدف عملی نویسنده مشخص است. خواسته اولیه او مطمئن ساختن آنها از نجاتشان است... او مجموعه ای از آزمونها را به آنها می دهد تا ایمان و اعمال خود را بیازمایند و قلبهای خود را مطمئن سازند... اطمینان مورد نظر یوحنا حاصل تفکر آرزومندانه نیست، بلکه به طور محکم بر پایه شواهد گوناگونی است که در این رساله بیان شده است." نهایتاً، گلین جی. کروس اظهار می کند:

دلیل اولیه نویسنده از نوشتن این نامه این بود که با منسوخ کردن تعالیم دروغین جدایی طلبان، اطمینان آنها را بیشتر کند. نویسنده قصد داشت به خواندگانش اطمینان ببخشد که حقیقتاً حیات ابدی را دریافت کرده اند، به کسانی که حقیقتاً خدا را شناخته اند، نه جدایی طلبان. خوانندگان او نشانه های واقعی دارندگان حیات ابدی را ظاهر ساختند؛ آنها به زندگی بر اساس تعالیم شاهدان عینی ادامه دادند؛ آنها به اطاعت از احکام خداوند ادامه دادند؛ آنها عاشق فرزندان خدا بودند، نشانه ضروری در افرادی که از حیات ابدی برخوردارند.^{۳۱}

یوحنا به خوانندگان خود موضوعات تعلیمی و اخلاقی گوناگونی داده که بوسیله آن می توانند خود را بیازمایند و به حقانیت ادعای نجاتشان پی ببرند. او می خواهد که اطمینان نجاتشان بر پایه تفکرات آرزومندانه، احساسات مذهبی یا صرفاً اعتراف ایمان نباشد، بلکه بر پایه آشکارسازی یا ظهور نشانه های واقعی مسیحیت در زندگیشان باشد. مطابق تعلیم یوحنا، افرادی که ایمانشان را به

مسیح اعتراف می کنند، فقط تا حدّی می توانند از نجات کتاب مقدسی خود مطمئن شوند که زندگیشان مطابق آزمون او در نامه اول باشد.

به طور خلاصه، باید به یاد داشته باشیم که یوحنا وسایل ایمان را فراهم نمی کند، بلکه نتایج آنرا نشان می دهد. ما تا حدّی می توانیم بر اساس کتاب مقدس از نجاتمان مطمئن شویم که نشانه های مطرح شده در رساله یوحنا به واقعیت زندگیمان تبدیل شود. اگر بعد از آزمودن خود، تعداد کمی از این نشانه ها را در زندگیمان ببینیم، باید بسیار نگران شویم. اگر روش زندگی ما برخلاف توصیف یوحنا درباره ایماندار حقیقی است، باید جدّاً یکی از این دو احتمال را در نظر بگیریم. احتمال اول، اینکه ما فرزند واقعی خدا هستیم که از اراده او منحرف شده و شدیداً نیاز به توبه داریم. اگر واقعاً توبه کرده و به سوی اراده خدا بازگردیم و آنرا در زندگیمان بکار ببریم، امید زیادی وجود دارد که حقیقتاً ایمان آورده ایم و از حیات ابدی برخورداریم. دومین احتمال، اینکه هرگز حقیقتاً خداوند را نشناخته و از ابتدا، ایمان و اعتراف مان باطل بوده است. در این مورد، باید خداوند را بجوئیم و از او کمک بطلبیم. اگر واقعاً توبه کنیم، می توانیم با اعتماد بسیار در طلب او باشیم و بدانیم که او روح شکسته و توبه کار را خوار نمی شمارد؛ هر که نزد او آید، او هرگز از خود نخواهد راند؛ هر که نام خداوند را بخواند، نجات خواهد یافت؛ هر که به او ایمان داشته باشد، سرافکنده نخواهد شد.^{۳۲}

در فصلهای بعد هر یک از آزمونها را به ترتیبی که در انجیل یوحنا مطرح شده، توضیح داده و تفسیر می کنیم. خواننده را تشویق می کنیم که هر فصل را با دقت و با دعا، به طور کامل بخواند. کتاب مقدس از ما می خواهد که خود را بیازماییم تا بدانیم که آیا واقعاً مسیحی هستیم.^{۳۳} در فصلهای بعد، از این فرمان اطاعت خواهیم کرد.

فصل سوم

زندگی بر اساس مکاشفه خدا

این است پیامی که از او شنیده ایم و به شما اعلام می کنیم: خدا نور است و هیچ تاریکی در او نیست. اگر بگوییم با او رفاقت داریم، حال آنکه در تاریکی گام می زنیم، دروغ می گوییم و به راستی عمل نمی کنیم. اما اگر در نور گام برداریم، چنانکه او در نور است، با یکدیگر رفاقت داریم و خون پسر او عیسی ما را از هر گناه پاک می سازد.

- اول یوحنا ۱: ۵ - ۷

یوحنا اولین رساله خود را با هدف خاصی نوشت- تا ایمانداران به عیسی مسیح کاملاً مطمئن شوند که از حیات ابدی برخوردارند.^۱ این رسول برای دستیابی به این هدف، چند نشانه یا ویژگیهای ضروری ایمان حقیقی را مشخص کرد تا بوسیله آن زندگی ما را آزموده و حقانیت اعتراف مان را محک بزند. اولین ویژگی را می توان در این بیانیه خلاصه کرد:

مسیحی در نور گام برمی دارد. طرز زندگی مطابق چیزی است که خدا درباره ماهیت و اراده اش بر ما آشکار کرده است.

خدا نور است

اول یوحنا ۱: ۵ با اعلامیه بسیار مهمی آغاز می شود: "خدا نور است و هیچ تاریکی در او نیست." یوحنا معمولاً از کلمه "نور" و "تاریکی" در مطالب خود استفاده می کند^۲ و دریافت مفهوم آن در این متن اهمیت خاصی دارد. در نگاه اول، تضاد بین نور و تاریکی مطرح شده توسط یوحنا باعث می شود که اصولاً آنها را به عنوان اصطلاح اخلاقی در نظر بگیریم: تفاوت بین خوب و بد یا جدایی عظیم بین مقدس و نامقدس. این تفسیر قطعاً با کلام کتاب مقدس درباره قدوسیت خدا موافق است. به هر حال، وقتی یوحنا می نویسد که خدا نور است، نه تنها خلوص اخلاقی او را بیان می کند، بلکه می گوید که او خدایی است که خود را شناسانیده است. خدای کتاب مقدس، خدای

نهان یا تاریک نیست؛ بلکه نور است. او از طریق خلقت، تاریخ، کتاب مقدس و مخصوصاً از طریق جسم پوشیدن و عمل نجات بخش پسرش عیسی مسیح، خود را بر ما آشکار کرده است.

درک این مطلب که خدا نور است، با در نظر گرفتن زمینه تاریخی رساله اول یوحنا آشکارتر می شود. کلیسا یا کلیساهایی که مخاطب یوحنا بودند، تحت تأثیر تعالیم غلطی بودند که بعدها یکی از بزرگترین بدعت‌های کلیسایی شد- آیین ناستیکی (Gnosticism)، که ترکیبی از فلسفه یونانی، عرفان یهودی و مسیحیت بود. این مذهب سرّی، مملو از رازها، دانش سرّی و خدای نهان بود که فقط توسط افرادی شناخته می شد که حقیقتاً پیشقدم شده یا در رده بالایی از ابر روحانیت قرار داشتند.

یوحنا رسول برای مبارزه با این بدعت خطرناک و ویرانگر به کلیسا توضیح می دهد که خدا نور است، خدایی که از طریق شهادت رسولانی که شاهدان عینی تجسم او بودند و تعلیم روح القدس که همه آنرا دریافت کرده اند، خود و اراده اش را به آنها شناسانیده است.^۳ خدا نهان نبود، چیزی که معلمین دروغین می گفتند، و حقیقت او منحصر به تعدادی از ابر رسولانی نبود که خود را به این مقام منصوب کرده بودند. خدا، خود و اراده اش را به همه افرادی که به مسیح ایمان دارند و از خدا متولد شده اند، آشکار کرده است. یوحنا با قدرت این حقیقت را در گفتگوی پایانی خود در آخر این رساله بیان می کند: "همچنین می دانیم که پسر- خدا آمده و به ما بصیرت بخشیده تا حق را بشناسیم، و ما در او هستیم که حق است، یعنی در پسر او عیسی مسیح. اوست خدای حق و حیات جاویدان." (اول یوحنا ۵: ۲۰، تأکیدها افزوده شده است)

با آگاهی از نشانه های درونی این رساله و زمینه تاریخی آن، شاید با اعتماد به این نتیجه برسیم: این اعلامیه که "خدا نور است" نه تنها به ویژگی اخلاقی بی عیب و نقص او اشاره می کند، بلکه به رابطه او با هر ایمانداری در عیسی مسیح و مکاشفه اش برای آنها نیز اشاره می کند. خدا خود را از قوش مخفی نکرده، بلکه با فیض و به فراوانی، ماهیت و اراده اش را بر آنها آشکار کرده است.

او خود را به عنوان خداوند به ما شناسانیده، کسی که محبت و انصاف و عدالت را بر زمین به جا می آورد و از آنها لذت می برد.^۴ او به ما گفته که چه چیزی خوب است و چه تقاضایی از ما دارد.^۵ در این مورد، نبوت ارمیا در رابطه با عهد تازه به تحقق پیوست: "دیگر کسی به همسایه یا به برادرش تعلیم نخواهد داد و نخواهد گفت "خداوند را بشناسید!"، زیرا خداوند می گوید، "همه از خرد و بزرگ مرا

خواهند شناخت، از آن رو که تقصیر ایشان را خواهیم آمرزید و گناهشان را دیگر به یاد نخواهم آورد." (ارمیا ۳۱: ۳۴)

مفهوم مشارکت

اکنون به کلمه "مشارکت" می پردازیم و می خواهیم به مفهوم صحیح آن پی ببریم. این کلمه برگرفته از اسم یونانی *koinonía* است، که معمولاً برای اشاره به تجمع، مشارکت، جماعت یا حضور مشترک بکار می رود. در زمینه این رساله، کسی که ادعای مشارکت با خدا را دارد، ایمانش را به او اعتراف کرده و خود را فرزند او می داند. افرادی که خارج از مشارکت با خدا هستند، هنوز ایمان نیاورده اند، در خطاها و گناهان خود مُرده و موردِ خشم خدا هستند.^۶

اخيراً معنای "مشارکت" در این زمینه، بسیار اشتباه تعبیر شده است. اکنون عده ای معتقدند و تعلیم می دهند که یوحنا بین افرادی که واقعاً ایمان آورده و نجات یافته اند و افرادی که هنوز ایمان نیاورده اند، تفاوتی قائل نمی شود، بلکه او بین مسیحیان روحانی که با خدا شراکت دارند و مسیحیان نفسانی که خارج از مشارکت با خدا هستند، تفاوت قائل می شود. این تفسیر نه تنها مفهوم حقیقی متن را بیان نمی کند، بلکه به هدف یوحنا از نوشتن کل این رساله خیانت می ورزد. او نمی گوید: "این چیزها را به شما که به نام پسر خدا ایمان دارید، می نویسم تا بدانید که آیا مسیحیان روحانی هستید یا نفسانی." بعلاوه، آیه ۷ به ما تعلیم می دهد که فقط افرادی که در نور گام برمی دارند، می توانند به خون پاک کننده پسر خدا تکیه کنند. اگر کسانی که در تاریکی گام برمی دارند، مسیحیان نفسانی باشند، پس آنها خارج از تأثیر پاک کننده خون مسیح هستند. این برای مسیحیان امکانپذیر نیست.

با توجه به این حقایق، به درستی به این نتیجه می رسیم که مشارکت با خدا یعنی یک مسیحی که از تمام مزایا و برکات عمل کفاره مسیح بهره مند می شود. از طرف دیگر، عدم مشارکت با خدا یعنی هنوز ایمان نیاورده ایم، از خدا جدا هستیم و در خطر نابودی ابدی هستیم.

مسیحی در نور گام برمی دارد

اکنون به اولین ویژگی مسیحی واقعی می پردازیم: او در نور گام برمی دارد. کلمه "گام برداشتن" از فعل یونانی *peripatéo* ترجمه شده که به طور تحت اللفظی یعنی پیاده روی کردن یا راه رفتن در گوشه و کنار. به طور استعاری برای تعیین طرز زندگی یا عمل شخص بکار می رود. باید بدانید که "گام برداشتن" در زمان حال است و نشاندهنده عمل پیوسته است و نشان می دهد که یوحنا از آن برای اشاره به سبک زندگی شخص، نوع زندگی یا اعمال ثابت شخص استفاده می کند. بنابراین، اولین ویژگی فرزند حقیقی خدا این است که در نور گام برمی دارد. طرز زندگیش مطابق ماهیت و اراده آشکار شده خداست. از طرف دیگر، ایماندار دروغین در تاریکی گام برمی دارد. سبک زندگیش نشاندهنده جهالت او نسبت به خداست، جهالتی که شخص بر خود تحمیل کرده و عملش با ماهیت یا اراده آشکار شده خدا از طریق کتاب مقدس تطابق کمی دارد.

با توجه به اولین آزمون ایمان واقعی، باید به دقت درک کنیم که یوحنا تعلیم نمی دهد که شخص مسیحی به بیگناهی کامل دست خواهد یافت یا می تواند دست یابد. این یک دیدگاه نادرست است که فکر کنیم مسیحیان می توانند به سطحی از تقدس در این زندگی دست یابند که دیگر گناه نکنند. همچنین او نمی گوید که زندگی مسیحی همیشه انعکاس کاملی از شخصیت و اراده خدا خواهد بود. بلکه فقط می گوید که سبک زندگی ایماندار واقعی یا اعمال کلی او مطابق چیزی خواهد بود که خدا درباره خود و اراده اش آشکار کرده است. بعلاوه، با وجود چالش های بزرگ در زندگی ایماندار و شکستهایی که گاهی با آنها مواجه می شود، زندگی و اعمال او با زندگی و اعمال غیرایماندار، تفاوت مشخصی خواهد داشت. نشانه های نجات، کمالگرایی یا توان دائمی برای گام برداشتن در نور مکاشفه خدا نیست. بلکه باید با آزمودن دقیق زندگیمان، تطابق واقعی و درحال رشد را با ماهیت و اراده خدا ببینیم. به هر حال، اگر متوجه شویم که یک زندگی تغییر نکرده و عمل دائمی شخص برخلاف ماهیت و اراده مکشوف خدا در کلامش می باشد، باید بسیار نگران شویم.

باید بدانید که وقتی درباره خودآزمایی صحبت می کنیم، به یک لحظه از زمان یا یک رویداد مشخص اشاره نمی کنیم، بلکه به کل زندگی خود از لحظه اعتراف ایمان اشاره می کنیم. ما نمی توانیم اعتبار عمل نجات بخش خدا را با آزمودن عمل خود در یک روز تعیین کنیم. حتی بالغترین

مسیحیان نیز لغزشهای زودگذر اخلاقی داشته و هَرَس می شوند، مواقعی که ظاهراً میوه کمی وجود دارد. به راحتی می توانیم نجات خود را بر پایه آزمون دقیق یک عمل خوب تأیید کنیم و احمقانه است که خود را به خاطر یکبار سقوط در گناه محکوم کنیم. برای آزمایش صحیح اعتراف ایمانمان باید کل زندگی خود را از لحظه اعتراف به ایمان تا زمان حال در نظر بگیریم. باید از خود بپرسیم که آیا در طول دوره کامل زندگی مسیحیمان، نشانه ای از تطابق بیشتر با شخصیت و اراده خدا وجود دارد. شاید تصویر زیر مفید باشد.

اگر یک مسیحی مُعترف را فقط برای مدت کوتاهی مورد مشاهده قرار دهیم و در لحظه ای که مرتکب شکست اخلاقی می شود، یک عکس فوری بگیریم، نمی توانیم از این عکس به عنوان دلیلی برای ایماندار نبودن او استفاده کنیم. این عکس چیز کمی درباره سبک زندگی او از لحظه ایمان آوردن تا بحال به ما می گوید. اما اگر بخواهیم برای چند سال این مسیحی مُعترف را با یک دوربین دیجیتال دنبال کنیم که دائماً همه چیز را ضبط کند، در اینصورت می توانیم نشانه های فراوانی جمع آوری کنیم تا بتوانیم برای موافقت یا مخالفت با اعتراف ایمانش بحث و گفتگو کنیم. حتی اگر او یک مسیحی واقعی بود، نمی توانستیم یک زندگی کاملی را ببینیم که با گناه لگه دار نشده، بلکه یک زندگی تغییر یافته و در حال تغییر را می دیدیم که تدریجاً در تطابق با ماهیت و اراده خدا رشد می کند. ضعفها نمایان می شد، جنگها به سختی به پیروزی ختم می شد و غالباً پیشرفتهای سه قدم به جلو و دو قدم به عقب می بود. اما کل زندگی این مسیحی، نشانه های مشخصی از تطابق بیشتر با ماهیت و اراده خدا را نشان می داد.

آیا ما در نور گام برمی داریم؟

اکنون با درک مفهوم این متن، باید حقایق آنرا در زندگی خود بکار ببریم: آیا ما در نور گام برمی داریم؟ آیا سبک زندگی ما انعکاسی از تطابق تدریجی با مکاشفه خدا درباره ماهیت و اراده اش در کتاب مقدس می باشد؟ آیا تفاوت مشخصی بین طرز زندگی ما و غیرایماندار وجود دارد؟ اگر یک شاهد بیطرف، زندگی ما را در طول چند ماه مورد مطالعه قرار می داد، آیا به دلایل کافی برای تأیید

اعتبار ایمانمان در دادگاه دست می یافت یا دعوی او به خاطر کمبود شواهد در دادگاه لغو می شد؟

"خدا نور است و هیچ تاریکی در او نیست." (اول یوحنا ۱ : ۵). آیا ما شباهتی به این نور داریم؟ آیا مانند فرزندان نور رفتار می کنیم؟ آیا از ثمره نور که شامل هر نوع نیکویی، عدالت و راستی است، برخورداریم؟^۷ یا مانند غیرایمانداران، در بطالت ذهن خود، تاریکی عقلمان و به دور از نور خدا رفتار می کنیم؟^۸ آیا اعتراف ما به عیسی به عنوان نجات دهنده و خداوندمان، بواسطه زندگی در اطاعت از اراده خدا، به عنوان ایمان واقعی شناخته می شود یا بواسطه زندگی در غفلت روحانی، عدم تطابق با ذات خدا و سرکشی بر علیه اراده مکشوف خدا، به عنوان ایمان دروغین شناخته شده است؟^۹

اگر می گوییم که حقیقتاً مسیحی هستیم ولی در تاریکی گام برمی داریم، دروغ می گوییم. بین دروغ عمدی و فریب خوردن بوسیله انجیل سطحی زمان حاضر، تفاوت کمی وجود دارد. باید بدانیم که از در فراخ عبور کرده و در راه عریضی که به نابودی می کشاند، حرکت می کنیم.^{۱۰} باید بپذیریم که ما را به عنوان افراد زنده می شناسند، اما در خطاها و گناهان خود مُرده ایم.^{۱۱} باید از خشم آینده خدا فرار کنیم و با توبه و ایمان به خدا نزدیک شویم.^{۱۲} باید او را مادامی که یافت می شود، بجوییم.

اگر می گوییم که با خدا مشارکت داریم و در نور گام برمی داریم، پس در اولین آزمون یوحنا برای اطمینان کامل از نجات خود، موفق شدیم. ما اولین سنگ را در دیوار امید که بر پایه کتاب مقدس پی ریزی می شود، قرار دادیم، دیواری که در برابر تیرهای آتشین شک از جانب شریر، رسوخ ناپذیر است. ما باید دلگرم شویم، اما بیش از حد مطمئن نباشیم. باید آزمونهای دیگر یوحنا را انجام داده و زندگی خود را با نور آنها مورد آزمایش قرار دهیم.

فصل چهارم

اعتراف به گناه

اگر بگوییم بَری از گناهیم، خود را فریب داده ایم و راستی در ما نیست. ولی اگر به گناهان خود اعتراف کنیم، او که امین و عادل است، گناهان ما را می‌آمرزد و از هر نادرستی پاکمان می‌سازد. اگر بگوییم گناه نکرده ایم، او را دروغگو جلوه می‌دهیم و کلام او در ما جایی ندارد.

- اول یوحنا ۱: ۸ - ۱۰

دومین آزمونِ ایمان حقیقی که شاید یکی از برجسته‌ترین آزمونها باشد، ثابت می‌کند که اطمینان ایماندار از نجاتش، بر پایهٔ عدم حضور گناه در زندگیش نیست، بلکه بر پایهٔ پاسخ صحیح در مواجهه با گناهش می‌باشد. نشانهٔ ایماندار حقیقی، بیگناهی کامل نیست، بلکه گناه برای او نفرت‌انگیزتر می‌شود و در دشمنی بیشتر با تمایلاتش خواهد بود. واقعیت گناه، او را به توبه و اعتراف می‌کشاند. این حقیقت با چند اعلامیهٔ بزرگ از کتاب مقدس در رابطه با ایماندار و رفتارش نسبت به گناه، مورد حمایت قرار گرفته است.

قربانیهای پسندیدهٔ خدا روح شکسته است؛

خدایا، دل شکسته و توبه‌کار را خوار نخواهی شمرد. (مزامیر ۵۱: ۱۷)

"اما این است آن که بر وی نظر خواهیم کرد:

آن که فروتن است و روح توبه‌کار دارد،

و از کلام من می‌لرزد." (اشعیا ۶۶: ۲)

"خوشا به حال ماتمیان، زیرا آنان تسلی خواهند یافت." (متی ۵: ۴)

"خوشا به حال گرسنگان و تشنگان عدالت، زیرا آنان سیر خواهند شد." (متی ۵: ۶)

نشانه تبدیل شدن به فرزندان خدا این است که وقتی از گناه خود آگاه می شویم، با فروتنی، شکستگی، ندامت، ناله و لرز به خاطر شریعتی که رد کرده ایم، واکنش نشان می دهیم. اینکه خدا این حقیقت را در ابتدای خودآزمایی ما قرار داده، نشاندۀ عظمت حکمت اوست. اگر حقیقت این متن بعداً ظاهر می شد، شاید بیش از حد نسبت به خودآزمایی خود سختگیر شده و تحت محکومیت کاذب قرار می گرفتیم که باعث ناامیدی می شد. ما به راحتی، اولین آزمون مورد توجه را اشتباهاً تفسیر کرده و به اشتباه بکار برده و فکر می کردیم که همه انحرافات مکررمان از مقابل نور، غیرایماندار بودن ما را ثابت می کند. اما اینجا، در آغاز خودآزمایی، خدا به ما ثابت می کند که چالش کنونی ما برعلیه گناه، اعتراف ایمانمان را تکذیب نمی کند، بلکه آنرا تأیید می کند. ما می دانیم که به خاطر بیگناهی خود به شناخت خدا دست نیافته ایم، بلکه به خاطر اینکه رفتارمان نسبت به گناه کاملاً تغییر کرده است: ما نفرت فزاینده ای نسبت به گناه داریم، به خاطر گناه شکسته شده و آنرا اعتراف می کنیم.

رابطه جدید ایماندار با گناه

غالباً یک نوایمان، با اعلام رابطه جدیدش با خدا، درباره ایمانش خبر می دهد. اما نمی داند که خلاف این قضیه نیز درست است: او رابطه جدیدی با گناه دارد. در حقیقت، اعتبار ادعایش درباره رابطه جدید با خدا، فقط تا اندازه ای مورد تأیید قرار می گیرد که رابطه اش با گناه تغییر کرده باشد.

یک گناهکار، پیش از تولد تازه و ایمان آوردن، خودپرست و خوشگذران است و از خدا و نیکویی متنفر است.^۱ ایوب دریافت که انسانی که ایمان نیاورده، تشنه شرارت است و این برای او چون آب خوردن است.^۲

حکمت سلیمان، انسان طبیعی را به عنوان کسی نشان می کند که نه تنها راه راست را ترک می کند تا در راه های تاریک گام بردارد، بلکه از عمل بد، خشنود است و از انحرافی که در شرارت است، شادمان می شود.^۳ دلیل این تمایل و مشارکت با بدی در کل کتاب مقدس برای ما آشکار شده، اما به طور خاص در نظر ارمیای نبی آشکار می شود که قلب انسان سقوط کرده را "فریبده تر

از همه چیز و بسیار بیمار" توصیف می کند. در حقیقت، ارمیا بسیار تحت تأثیر شرارت اساسی قلب انسان قرار گرفته بود که با تعجب اعلام کرد: "کیست که آن را بشناسد؟" (ارمیا ۱۷ : ۹) قلب سقوط کرده در انسان طبیعی علاقه زیاد به گناه و متقابلاً اهانت زیاد نسبت به خدا و عدالت ایجاد می کند.

به هر حال، در عمل عظیم تبدیل، خدا قلبی به شباهت قلب خود در عدالت و قدوسیت حقیقی از نو خلق می کند.^۴ این قلب کاملاً تغییر یافته، علایق تازه و اساساً تغییر یافته دارد. خودپرستی او با محبت به خدا جایگزین شده، تشنگی برای شرارت با گرسنگی و تشنگی برای عدالت جایگزین شده است.^۵ به عبارت ساده تر، اکنون شخص مسیحی، خدایی را دوست دارد که قبلاً از او متنفر بود و از خود که قبلاً دوستش می داشت، متنفر شده است؛ اکنون خواهان عدالتی است که قبلاً تکذیبش می کرد و آن بیعدالتی را که قبلاً به آن می بالید، خوار می شمارد.

شاید بعضیها بگویند که وصف این تغییر اساسی در قلب ایماندار، غیرواقعی است و نتیجه آخرت شناسی فوق از درک است که برکات نجات را که فقط در جلال نهایی دریافت می شود، در زمان حال به ایماندار نسبت می دهد. شاید حتی بگویند که این توصیف برخلاف کتاب مقدس است. شاید با این سؤال پاسخ بدهند: "اگر اینطور است، پس چرا من هنوز با گناه در کشمکش هستم؟" پاسخ آن به وضوح در کتاب مقدس مطرح شده است. اگرچه ما هرگز نباید چالش بزرگ و پیوسته ایماندار با گناه را کوچک قلمداد کنیم، اما نباید قدرت تولد تازه را نیز نادیده گرفته یا نابود کنیم. چالش ایماندار با گناه به خاطر این نیست که قدرت تولد تازه کمتر از چیزی است که من توصیف کرده ام، بلکه به خاطر این است که قلب جدید ایماندار هنوز در مخالفت با یک دشمن بزرگ و ظاهراً سرکش است- جسم. اگرچه تعریف مفهوم "جسم" دشوار است، اما باید بپذیریم که بقایایی از انسانیت کهنه در ایماندار می ماند تا اینکه در هنگام جلال کامل ایماندار، ریشه کن شود.^۶ بخشهای رهایی نیافته ای در ایماندار وجود دارد که باعث می شود که مستعد وسوسه و جنگ بر علیه انسانیت جدیدش باشد. پولس واقعیت چنین جنگی را با کلمات زیر به کلیسای غلطیه بیان می کند: "زیرا تمایلات نفس برخلاف روح است و تمایلات روح برخلاف نفس؛ و این دو بر ضد هم اند، به گونه ای که دیگر نمی توانید هر آنچه را که می خواهید، به جا آورید." (غلاطیان ۵ : ۱۷)

اگرچه ایماندار با گناه می‌جنگد و گاهی اوقات شکست می‌خورد، اما قلب و علایقش تبدیل شده است. گناهش دیگر باعث خشنودی و افتخار نمی‌شود، بلکه باعث ناله و اعتراف می‌شود. در حقیقت، این ناله ای که باعث اعتراف می‌شود، یکی از نشانه‌های بزرگ ایمان است. او دیگر فرزند شیر یا پسر نافرمانی نیست، بلکه فرزند خدا و خلقت تازه‌ای در مسیح عیسی است.^۷ بنابراین، او دیگر مشتاق گناهی نیست که قبلاً از آن خشنود می‌شد، بلکه آنرا دفع می‌کند و از انجام آن منجز می‌شود. بنابراین، باید به آن اعتراف کرده و از آن خلاص شود.

اعتراف حقیقی

در اول یوحنا ۱: ۹، یوحنا به ما می‌گوید که یکی از نشانه‌های بزرگ ایمان واقعی، اعتراف شخص به گناهش می‌باشد. بنابراین، باید معنی دقیق اعتراف را بدانیم. کلمه "اعتراف کردن" از کلمه یونانی *homologéo* ترجمه شده که ترکیبی از کلمه *homos* به معنای "یکسان" و *lógos* به معنای "کلمه" است. به طور تحت اللفظی یعنی "اعلام یک چیز یکسان". بنابراین، اعتراف کردن یعنی شفاهاً با خدا موافق باشیم که گناه کرده ایم و گناهمان زشت است. اگر این اعتراف واقعی باشد، با غم یا شکستگی همراه خواهد بود.

اگرچه زندگی ایماندار با رشد در قدوسیت و قدرت بیشتر بر گناه شناخته می‌شود، اما هرگز به طور کامل از تأثیر آن آزاد نمی‌شود، تا زمانی‌که به صورت جلال یافته در آسمان حاضر شود. حتی بالغترین ایمانداران نیز گناه خواهند کرد.

اما واکنش او نسبت به گناه نشان می‌دهد که دیگر پسر احیا نشده نافرمانی نیست که در نزد خدا بیگانه و بدون مشیت الهی و پدرانۀ او باشد، بلکه فرزند خدا شده، عضوی از خانواده او و مورد تأدیب و هدایت الهی قرار گرفته است.^۸ وقتی ایماندار گناه می‌کند، خدا امین است تا گناهش را نشان داده و او را به گناهش ملزم کند^۹، از طریق خدمت روح القدس.^{۱۰} شاید خدا از وسایل طبیعی بسیاری برای آشکار ساختن گناه ایماندار استفاده کند، وسایلی همچون مطالعه کتاب مقدس، توبیخ برادری امین یا حتی سرزنش کلیسا؛ به هر حال، این عمل ماوراء الطبیعه مشیت الهی است.

ایماندار در پاسخ، گناه خود و سنگینی آنرا تصدیق می کند. سپس با قلبی شکسته و توبه کار به سوی خدا بازمی گردد، به گناهش اعتراف کرده و طلب بخشش می کند.

یک نمونه بسیار سازنده از اعتراف بر اساس کتاب مقدس، در مزامیر ۵۱: ۱ - ۴ است که داوود بعد از سقوط در گناه با بتشیع نوشت و سپس، ناتان نبی او را توبیخ کرد:

خدایا، بر حسب محبت خود مرا فیض عطا فرما!

بر حسب رحمت بیکران خویش نافرمانیهایم را محو ساز.

مرا از تقصیرم به تمامی شستشو ده، و از گناهم مرا طاهر کن!

زیرا من از نافرمانیهای خویش آگاهم، و گناهم همیشه در نظر من است.

به تو، آری تنها به تو، گناه ورزیده ام، و آنچه در نظرت بد است به عمل آورده ام.

از این رو چون سخن می گویی، بر حقی، و چون داوری می کنی، بی عیبی!

اول توجه کنید که اگرچه داوود به خاطر گناهش شکسته شد، اما از ترس فلج نشد یا تسلیم یأس ناامید کننده نشد. محبت خدا و رحمت عظیمش به او اعتماد کافی می بخشد تا با انتظار زیاد برای دریافت بخشش به گناهش اعتراف کند. پس چقدر بیشتر ما که در مسیح هستیم باید تشویق شویم که به خدا نزدیک شده و گناهانمان را نزد او اعتراف کنیم؟ آیا خدا به ما وعده نداده که "او امین و عادل است، گناهان ما را می آمرزد و از هر نادرستی پاکمان می سازد" (اول یوحنا ۱: ۹)؟ آیا قابل اعتمادترین منابع به ما نگفته اند که ما کاهن اعظمی داریم که می تواند با ضعفهای ما همدردی کند، چون او در همه چیز مانند ما وسوسه شد، ولی بیگناه ماند؟ آیا خدا ما را تشویق نمی کند که با اطمینان به تخت فیضش نزدیک شویم، تا "رحمت بیابیم و فیضی را حاصل کنیم که به هنگام نیاز یاریمان دهد (عبرانیان ۴: ۱۵ - ۱۶)؟ ای مسیحی عزیز، اگر در حین ارتکاب گناه و شکست به ما بگویند که /ز خدا فرار کنیم، نه اینکه به نزد او برویم، باید بدانیم که چنین هدایتی از بلندای آسمان نیست، بلکه از اعماق جهنم است.

دوماً، باید به نفرت شدید داوود نسبت به گناهش و اشتیاق به پاک شدن توجه کنیم. شخصی که تولد تازه نیافته، نمی خواهد از گناهش پاک شود؛ بلکه فقط می خواهد از انتشار آن جلوگیری کرده

و از عواقب بدش رهایی یابد. بعلاوه، پاکسازی را غیرقابل پذیرش می یافت. شهواتش به شدت ولع داشته و قلبش آرامی نمی یافت تا اینکه دوباره آنرا با همان کثیفیها تغذیه کند و در همان منجلاب متعفن بخوابد. برخلاف آن، شخص مسیحی از گناهی که مرتکب شده متنفر است. او حتی از لباسی که در حین ارتکاب شکست اخلاقی بر تن داشته، متنفر است و آنرا آلوده، ناپاک و واگیردار می داند.^{۱۱} قلب او شکسته، پشیمان و مملو از ندامت و ناله است. نهایتاً، واکنش او نشان می دهد که واقعاً یک خلقت تازه شده، چیزهای کهنه در گذشته و همه چیز تازه شده است!^{۱۲} گناهی که قبلاً غذای خوشایند او بود، به خمره کثافت تبدیل شده؛ زندگی در گناه که قبلاً بستر خشبوی او بود، به غلتیدن در مدفوع آلوده حیوانات تبدیل شده است.

سوماً، باید به عادل شمردگی داوود یا دفاعیه خدا توجه کنیم. وقتی ناتان نبی از او به شدت انتقاد کرد و او را به خاطر گناه نهانش متهم کرد، او بهانه نیاورد، بلکه آشکارا در مقابل همه اعلام کرد، "به خداوند گناه ورزیده ام."^{۱۳} در مزامیر ۵۱: ۳-۴، او آشکارتر می گوید:

زیرا من از نافرمانیهای خویش آگاهم،

و گناههم همیشه در نظر من است.

به تو، آری تنها به تو، گناه ورزیده ام،

و آنچه را که در نظرت بد است به عمل آورده ام.

از این رو چون سخن می گوئی، بر حقی،

و چون داوری می کنی، بی عیبی!

داوود با اعلام آگاهی از گناهش آغاز می کند.^{۱۴} او با چشمان خدا به آن نگریسته و ماهیت پلید و عواقب ترسناکش را درک کرد. همچنین متوجه شد که اگرچه با قتل اوریا و زنا با بتشبع برعلیه آنها گناه ورزیده، و با تجاوز به عهدش به عنوان پادشاه و شبان، به قوم اسرائیل گناه ورزیده، اما نهایتاً به خدا گناه ورزیده است. این جنبه از گناهش، آنرا بسیار نفرت انگیز می ساخت.

نهایتاً، داوود متوجه شد که خدا در ارزیابی و داوری گناه او عادل بود. وقتی خدا، آدم را با اولین خطایش در باغ روبارو کرد، او تقصیر را به گردن زنش انداخت و نهایتاً به گردن خدا: "آدم گفت:

"این زن که به من بخشیدی تا با من باشد، او از آن درخت به من داد و من خوردم." (پیدایش ۳: ۱۲، تأکیدها افزوده شده است). برخلاف آن، داوود کسی را مقصّر ندانست، بلکه آشکارا تصدیق کرد که کلام خدا حقیقت است. او درباره گناهش با خدا موافقت کرد و موضوع یکسانی را اعلام کرد. این نشانه اعتراف حقیقی است.

مسیحی با اعتراف شناخته می شود

بعضیها به این نتیجه رسیده اند که رشد ایماندار در قدوسیت باعث می شود که نیاز به اعتراف گناه از بین برود؛ اما برعکس آن صحیح است. درحالیکه ایماندار در تقدیس رشد می کند، آزادی بیشتری بر قدرت گناه داشته و با پیروزی بیشتری زندگی خواهد کرد. در عین حال، در زندگیش درک بهتری از قدوسیت خدا و حساسیت بیشتری نسبت به گناه خواهد داشت. در نتیجه، زندگیش با شکستگی عمیقتر و اعتراف جدی شناخته می شود. مقدسین بالغ در مقایسه با نوایمانان در قدوسیت بیشتری زندگی خواهند کرد، اما اندوهشان برای گناه و عمق و تکرار اعترافشان بیشتر از نوزادان در مسیح خواهد بود. فقط به خاطر اینکه قدوسیت خدا و گناهشان، واقعیت های بزرگی برای آنهاست.

عیسی به ما تعلیم داد که زندگی مسیحی واقعی با ماتم شناخته می شود.^{۱۵} اما این ماتمی نیست که بر تمام احساسات دیندارانه دیگر غلبه کند یا به یأس ختم شود. اندوهی که عیسی درباره آن صحبت می کند، همیشه به تسلی و خوشی ختم می شود. درحالیکه مسیحی در شناخت خدا رشد می کند، شناخت او نسبت به خودش و گناه نیز افزایش می یابد. اگر این مکاشفه به درستی درک شود، باعث ایجاد ماتم عمیقتری می شود، اما به یأس ختم نمی شود. چون درحالیکه مسیحی در شناخت خدا رشد می کند، به درک بیشتری از فیض خدا در شخص و عمل عیسی مسیح دست می یابد. این فیض باعث می شود که مسیحی آشکارا به گناهش اعتراف کند و بخشش را با خوشی وصف ناپذیر و "پر جلال" دریافت کند (اول پطرس ۱: ۸). اما موضوع فوق العاده در تبدیل این است که ایماندار، کمتر از عمل خود و بیشتر از عمل کامل و تغییرناپذیر مسیح شاد می شود. بنابراین، درحالیکه مسیح تنها منبع خوشی و اعتماد ایماندار می شود، به تدریج از عمل بُت پرستانه دستیابی به خوشی و اعتماد در خود دوری می کند.

شریر، ما را متقاعد می کند که نگرانی برای گناه، نهایتاً باعث درون نگری گُشنده می شود و اعتراف آشکارِ گناهمان، ما را تحتِ سرزنش بی رحمانه خدا قرار می دهد. اما چیزی بالاتر از حقیقت نیست. آگاهی بیشتر از گناهمان و ناتوانی باعث می شود که چشمان خود را به عمل کامل مسیح بدوزیم، و اعتراف آشکار به گناهمان باعث می شود که از طرف پدر آسمانی بخشیده و پاک شویم. تهیه فهرستی از تمام گناهان در زندگیمان، یک حرکت مارپیچِ رو به پایین نیست که منجر به ندامت تضعیف کننده شود. اگر درک ما از انجیل صحیح باشد، این مسیری به سوی آزادی، اطمینان و شادی است.

نابینایی کامل

کتاب مقدس تأیید می کند که یکی از بزرگترین نشانه های تبدیل واقعی این است که زندگی شخص با شناسایی گناه، روح شکسته و توبه کار و اعتراف آشکار و صادقانه گناه در نزد خدا شناخته می شود.

به هر حال، به همان میزان، یکی از بزرگترین نشانه های ایمان دروغین، نابینایی نسبت به گناه، سختدلی و زندگی بدون اعتراف واقعی است.

در اول یوحنا ۱: ۸-۱۰، یوحنا رسول درباره شخصی که ایمانش را به مسیح اعتراف می کند اما دلیلی برای توبه یا اعتراف نمی بیند، به سه نتیجه بسیار بد می رسد. اولاً، این شخص خود را فریب می دهد. یک شخص چقدر باید فریب خورده باشد تا باور کند که روزها یا حتی ساعتهایی را در تطبیق کامل و پیوسته با شریعت خدا زندگی کرده است؟^{۱۶} او تا چه اندازه در بطالت پیش رفته که خود را به اندازه پدر آسمانیمان کامل می داند؟^{۱۷} چقدر باید وجدانش مُرده باشد که با شجاعت در کنار عیسی مسیح ایستاده و او را به چالش کشاند: "کدام یک از شما می تواند مرا به گناهی محکوم کند؟"^{۱۸} این نابینایی کامل، غیرممکن به نظر می رسد، اما چنین فریبی غیرعادی نیست. بسیاری از مسیحیان مدّعی در روز خداوند [یکشنبه ها] در کلیساهای انجیلی می نشینند، درحالی که گناهشان به ندرت برایشان آشکار شده یا وجدانشان را با نیروی کافی سرکوب می کنند تا قلبشان شکسته نشود یا دهانشان را برای ناچیزترین اعتراف نزد خدا باز نکنند. اگرچه شاید بعضی

از اینها به ضعف سکوی موعظه مدرن و عدم تمایل آن به موعظه برعلیه گناه منسوب شود، اما این تنها دلیل آن نیست. به درستی که روح القدس از طریق موعظه عمل می کند، اما عمل او به موعظه محدود نمی شود. اگر این جمعیت واقعاً به خدا تعلق داشت، او با کمک واعظ یا بدون کمک واعظ معاصر، گناهشان را نشان داده و آنها را به توبه رهنمون می کرد. پس چطور ممکن است که بسیاری از افراد در کلیسای انجیلی از گناه خود آگاه نیستند و نشانه ای از اعتراف در آنها نیست؟ به خاطر اینکه تعداد زیادی از آنها ایمان نیاورده اند. آنها با خیال راحت در صهیون می نشینند و سرودهایش را از روی عادت تکرار می کنند، اما آنها را درک نمی کنند.^{۱۹} آوازه زنده بودنشان بلند است، اما مُرده اند.^{۲۰} آنها خود را دولتمند و بی نیاز می دانند، ولی نمی دانند که تیره بخت، اسف انگیز و مستمند و کور و عُریانند.^{۲۱}

کشیشان به خوبی می دانند که وقتی خدا گناهی را آشکار می کند و قلب جماعت را می شکند، تقریباً همیشه دیندارترین و متعهدترین افراد به گریه درآمده و آشکارا به گناهشان اعتراف می کنند، درحالیکه شهوانیترین و بی تفاوت ترین اعضای کلیسا مثل سنگ بر روی نیمکتشان می نشینند. روح خدا آنها را تحریک نمی کند و حتی توبه و اعتراف آشکار بهترین افراد در اطرافشان، هیچ تأثیری بر آنها نمی گذارد. دلیل وجود چنین تضادی در یک جماعت چیست؟ پاسخ آن به همان اندازه که ساده است، بیرحمانه نیز می باشد: ما صرفاً پیشاپیش شاهد روز عظیم داوری هستیم که در آن بزها از گوسفندان متمایز و جدا می شوند. گوسفندان کسانی هستند که نسبت به الزام روح القدس حساسند و اعتراف می کنند، درحالیکه بزها افرادی هستند که هیچ لگه یا عیبی در خود نمی بینند و کاملاً به مذهب راحت خود قانعند. دوباره، موضوع بدتر این است که قصور آنها در پاسخ دادن به ندرت از سکوی موعظه آشکار می شود، بنابراین سکوت واعظ، نابودی آنها را مُهر می کند.

دومین نتیجه ای که یوحنا مطرح می کند، این است که افرادی که ادعای بیگناهی می کنند، عاری از حقیقت هستند. این شامل افرادی می شود که مدّعی ایمان به مسیح هستند، اما نسبت به گناه موجود در زندگیشان، نابینا هستند یا اهمیت نمی دهند. چیزهای همچون الزام به گناه، توبه و اعتراف در زندگی روزانه شان وجود ندارد. بعلاوه، آنها شکستگی به خاطر گناه را احساس عجیبی

می دانند که فقط در افرادی یافت می شود که درون نگری افراطی دارند و تعصب مذهبی‌شان بر حریم نزاکت و احترام پیشی گرفته است. آنها هرگز خود را کاملاً بیگناه نمی دانند، اما به خاطر عدم وجود شکستگی یا اعتراف، طوری زندگی می کنند که انگار کاملاً بیگناهند.

یوحنا در رویارویی با این فریب باطل و خطرناک، در سه آیه به خوانندگان خود هشدار مضاعف می دهد:

اگر بگوییم بری از گناهیم، ... راستی در ما نیست. (آیه ۸)

اگر بگوییم گناه نکرده ایم، ... کلام او در ما جایی ندارد. (آیه ۱۰)

باید مفهوم دقیق هشدار یوحنا را درک کنیم. او صرفاً تعدادی از ایمانداران نابالغ را به خاطر تکیه بر دیدگاه سطحی نسبت به گناه سرزنش نمی کند. بلکه به آنها می گوید که کسانی که گناه در زندگی خود نمی بینند و دلیلی برای اعتراف ندارند، انجیل و نجات آنرا ندارند. آنها کوری عصاکش کوری دیگرند، درحالی که یک پای آنها در حال حاضر در چاه است.^{۲۲}

پذیرش کلام انجیل، پذیرش کلیدی است که در را به سوی دیدگاه درست در برابر واقعیت باز می کند، مخصوصاً واقعیت خود شخص. فقط در انجیل، نصیحت فیلسوفانه "خود را بشناس"، حقیقتاً مورد اطاعت قرار می گیرد. افرادی که شناخت نجات بخش از انجیل دارند، شرارت قلب خود و ماهیت پلید گناهشان را نشان داده اند. آنها می دانند که بدون مسیح چه بودند و این شناخت باعث شده که به سوی مسیح بروند. وقتی ایمان می آورند، حساسیت شان نسبت به گناه، در کنار بیزاری از گناه و اعتراف آن افزایش می یابد.

برعکس، افرادی که فقط ظاهر مذهبی دارند اما هرگز قدرت عادل کننده و احیا کننده انجیل را تجربه نکرده اند، با خوشحالی در غفلت از حضور گناه و بدون نفرت از گناه زندگی می کنند. آنها می بینند، اما نمی فهمند، می شنوند اما درک نمی کنند.^{۲۳} آنها "در بطالت ذهن خود رفتار می کنند. عقل آنها تاریک شده است، و به علت جهالتی که نتیجه سختدلی شان است، از حیات خدا به دور افتاده اند." (افسیان ۴: ۱۷ - ۱۸) اگرچه لباس مذهبی به تن می کنند و مطمئن هستند

که راهنمای کوران، نوری برای افرادی که در تاریکی هستند، اصلاح کننده احمقان و معلم افراد نابالغ هستند،^{۲۴} اما از یکی از بزرگترین واقعیتهای دنیا غافلند- گناه خودشان.

سوماً، یوحنا ی رسول به این نتیجه می رسد که شخصی که مدعی بیگناهی است، خدا را دروغگو جلوه می دهد. عمومیت گناه، یکی از مهمترین و استوارترین موضوعات در سراسر کتاب مقدس است: "زیرا همه گناه کرده اند و از جلال خدا کوتاه می آیند." (رومیان ۳: ۲۳) "زیرا انسانی نیست که گناه نکند" (اول پادشاهان ۸: ۴۶). "ما همه بسیار می لغزیم" (یعقوب ۳: ۲). حتی در بین پرهیزگارترین مقدسین عهدعتیق یا رسولان، نمونه ای از کمالگرایی یا ادعای ثبت شده نداریم که بگوید که کسی در بین فرزندان آدم، به غیر از مسیح، به مرحله بیگناهی کامل رسیده است. حتی پولس رسول بزرگ، کسی که در اول قرنهای ۱۱: ۱ گفت: "از من سرمشق بگیرید، چنانکه من از مسیح سرمشق می گیرم"، هرگز ادعا نکرد که کامل است بلکه شهادت زیر را در فیلیپیان ۳: ۱۲ - ۱۴ اعلام کرد:

نمی گویم هم اکنون به اینها دست یافته ام یا کامل شده ام، بلکه خود را به پیش می رانم تا چیزی را به دست آورم که مسیح عیسی برای آن مرا به دست آورد. برادران، گمان نمی کنم که هنوز آن را به دست آورده باشم؛ اما یک کار می کنم، و آن اینکه آنچه در عقب است به فراموشی می سپارم و به سوی آنچه در پیش است خود را به جلو کشانده، برای رسیدن به خط پایان می کوشم، تا جایزه ای را به دست آورم که خدا برای آن مرا در مسیح عیسی به بالا فراخوانده است.

هیچ متن در کتاب مقدس نیست که حتی به امکان بیگناهی کامل در افراد فاسد یا مقدسین اشاره کند. اگر ما معتقدیم که خدا نویسنده و نگهدارنده کتاب مقدس است و هر کلامی از دهان او خارج شده،^{۲۵} پس باید بی پذیریم که هر که از عدالت اخلاقی خود دفاع می کند، با خدا مجادله می کند. او برعلیه نظر خدا ایستاده و در بهترین حالت او را خطاکار یا در بدترین حالت دروغگو جلوه می دهد. نظر، رفتار یا عمل فرزند خدا اینطور نیست.

آیا اعتراف، واقعیت زندگی ماست؟

نهایتاً باید حقایق را که آموخته ایم، بی پذیریم. اولاً، ماهیت نجات،^{۲۶} به ما اطمینان می بخشد که اگر مسیحی هستیم، در نور خدا گام برداشته و تدریجاً در مطابقت با ماهیت و اراده او رشد می کنیم. دوماً، شاید به درستی به این نتیجه برسیم که افرادی که با اطمینان مدّعی ایمان به مسیح هستند اما رفتارشان برخلاف شخصیت و اراده خداست، به خاطر تصور نادرستشان محکومند و احتمالاً ایمان نیاورده اند و در خطر نابودی ابدی هستند. سوماً، نشانه تبدیل واقعی، بیگناهی کامل نیست بلکه آن نوع زندگی است که با توبه و اعتراف شناخته می شود.

نهایتاً، کسی که مدّعی ایمان به مسیح است ولی در گناه زندگی می کند و شکستگی یا تأدیب الهی کمی را تجربه کرده یا اصلاً تجربه نکرده، باید بسیار نگران باشد.

اکنون با یادگیری این حقایق مهم باید زندگی و اعتراف مسیحی خود را با در نظر گرفتن آنها بیازماییم. آیا ما در شناخت قدّوسیت خدا رشد کرده و متقابلاً، نسبت به گناه در زندگیمان حسّاستر می شویم؟ آیا با نفرت و بیزارى بیشتر نسبت به گناه واکنش نشان می دهیم؟ آیا با آن می جنگیم؟ آیا سنگینی گناه، در کنار مهربانی خدا، ما را به سوی توبه و اعتراف می کشاند؟^{۲۷} اگر پاسخ ما بله است، نشانه هایی از کار نجات بخش خدا در ما وجود دارد.

فصل پنجم

اطاعت از احکام خدا

از این جا می دانیم او را می شناسیم که از احکامش اطاعت می کنیم. آن که می گوید او را می شناسد، اما از احکامش اطاعت نمی کند، دروغگوست و راستی در او جایی ندارد. اما آن که از کلام او اطاعت می کند، محبت به خدا بر راستی در او به کمال رسیده است.

- اول یوحنا ۲: ۳ - ۵

تا به اینجا به دو نشانه بزرگ ایمان واقعی پرداختیم. اول، مسیحی واقعی یاد می گیرد که در نور مکاشفه خدا گام بردارد و در مطابقت با ماهیت و اراده او رشد کند. دوم، مسیحی یک رابطه جدید را با گناه نشان می دهد. او در بیزای از گناه رشد کرده و وقتی مرتکب گناه می شود، توبه کرده و آنرا آشکارا در نزد خدا اعتراف می کند.

ما در ادامه مطالب یوحنا در باب ۲ این رساله، نشانه سوم ایمان واقعی را می بینیم: ایماندار از احکام خدا اطاعت می کند. در این باب سعی می کنیم مفهوم آن و چگونگی بکارگیری آنرا در زندگی خود درک کنیم.

آزمونهای ایمان

ما باید هدف کلی اولین رساله یوحنا را به خود یادآوری کنیم: او این حقایق را نوشت تا ایمانداران عیسی مسیح بر اساس کتاب مقدس، تأییدی برای ایمانشان داشته باشند و بدانند که از حیات ابدی برخوردارند.^۱ در نتیجه، یوحنا سومین آزمون را با بازگویی این هدف آغاز می کند: "از این جا می دانیم او را می شناسیم که از احکامش اطاعت می کنیم" (۲: ۳).

باید به خود یادآوری کنیم که در سراسر این رساله، یوحنا تفاوتی بین دو نوع مسیحی قائل نمی شود یا قوم خدا را با تعیین روحانی و نفسانی از یکدیگر جدا نمی کند. یوحنا، گوسفندان را از بزها جدا می کند. اگرچه هدف اولیه او این است که بر اساس کتاب مقدس ایمانداران حقیقی را از

نجاتشان مطمئن سازد، و سپس افرادی را که مدعی ایمان به مسیح اند اما غیر ایماندارند، نمایان می کند. امروزه این کلام برای بسیاری از افراد، سنگین است و پذیرش آن دشوار است. به هر حال، یوحنا بسادگی از تعلیم و الگویی پیروی می کند که توسط خداوند در متی ۷: ۱۷ - ۱۹ ارائه شده است: نشانه درخت خوب، میوه خوبی است که به بار می آورد، چون درخت با میوه اش شناخته می شود.

اگرچه این حقیقت بر اساس کتاب مقدس است که در طول تاریخ کلیسا توسط برجسته ترین خادمان آن و اعترافات ثبت شده، شناخته شده است، اما اکثر انجیلیهای معاصر چنین زبانی را قضاوت کننده، خشن و بی محبت می دانند. این واکنش غیرعادی می تواند به دلیل دیدگاه سطحی نسبت به نجات و تمام مسائل همراه آن باشد. در میان انجیلیهای معاصر، نجات تا حدّ تصمیم انسان برای پذیرش مسیح تنزل یافته و حیاتی که از آن جاری می شود، کاملاً به ادامه تصمیمات صحیح ایماندار وابسته است. آنها معتقدند که چون محبت خدا اجباری نیست یا برای تحت نفوذ در آوردن ما نیست، پس مسیحی بسادگی می تواند تصمیم بگیرد که رشد نکند. او می تواند برعلیه ترغیبهای ملایم خدا سرکشی کند و هرگز شاگرد حقیقی نشود. او می تواند تا روزی که جلال می یابد و تبدیل می شود، به صورت نفسانی باقی بماند. اگرچه حقایقی در اینها وجود دارد، اما در کلّ باید به عنوان ارتداد مطلق رد شود. درست است که محبت خدا اجباری نیست یا نمی خواهد ما را تحت نفوذ درآورد، اما اراده انسان یک عنصر ضروری در ایمان آوردن و تقدیس است.

به هر حال، چنین نظری، حداقل سه تعلیم مهم جدایی ناپذیر در نجات را نادیده گرفته یا حتی انکار می کند. اولین مورد، تعلیم تولد تازه است. شخصی که از گناه توبه کرده و به خداوند عیسی مسیح ایمان آورده، تولد تازه یافته است. او به خلقت تازه با یک طبیعت تازه تبدیل شده و علایقش تبدیل شده است. اگرچه باید هنوز با جسم، دنیا و شریر بجنگد و تا زمان جلال نهایی در آسمان، کامل نخواهد شد، اما نشانه هایی از انسانیت تازه را خواهد داشت. قانونی که باید به یاد داشته باشیم، این است که اراده و علایق انسان منطقی از طریق ماهیت او تعیین می شوند.

دومین و سومین تعلیم، حقایق جدایی ناپذیر تقدیس و مشیت الهی است. اگر ما معتقدیم که کتاب مقدس از الهام خداست و به وفاداری خدا اعتقاد داریم، پس باید به همراه پولس رسول معتقد

باشیم که خدایی که کار نیکو را آغاز کرده، آنرا در زندگی هر ایمانداری به کمال خواهد رسانید.^۲ چون خدا در ایماندار عمل می کند، هم تصمیم و هم قدرت انجام آنچه را که خشنودش می سازد، در او پدید می آورد.^۳ ایماندار حقیقی از خدا تعلیم یافته و توسط روح القدس هدایت می شود.^۴ وقتی که گناه می کند یا برعلیه عمل پدرانۀ خدا سرکشی می کند، تأدیب می شود تا در قدوسیّت خدا سهیم شده و تقدیس شود، تقدیسی که بدون آن هیچ کس خداوند را نخواهد دید.^۵ او با تأدیب، تربیت می شود، تا حدّی که متحمّل غم و رنج می شود تا میوه آرامش و پارسایی به بار آورد.^۶ اگر کسی با ایمان به مسیح ادعا کند که فرزند خداست ولی بدون مداخلۀ خدا در شهوات زندگی کند، کتاب مقدس او را به عنوان ایماندار دروغین و حرامزاده محکوم می کند: "سختیها را به منزله تأدیب تحمل کنید؛ خدا با شما همچون پسران رفتار می کند. زیرا کدام پسر است که پدرش او را تأدیب نکند؟ اگر شما تأدیب نشده اید، در حالی که همه از آن سهمی داشته اند، پس حرامزاده اید، نه فرزندان حقیقی." (عبرانیان ۱۲: ۷-۸).

ماهیت نجات، قدرت مشیت الهی و امانتداری پایدار وعده های خدا، ما را مطمئن می سازد که ایماندار رشد می کند، بالغ می شود و ویژگیهای حیات تازه ای را که دارد، نشان می دهد. به همین دلیل عیسی می تواند بگوید: "آنها را از میوه هایشان خواهید شناخت" (متی ۷: ۱۶-۲۰). به خاطر این حقایق، پولس می تواند ایمانداران را نصیحت کند که خود را بیازمایند و محک بزنند تا ببینند که آیا در ایمان هستند.^۷ یوحنا بر اساس این پایه، در این رساله یک استاندارد کتاب مقدسی ارائه می دهد تا توسط آن خود را بیازمایند.

اطاعت از احکام خدا

بر اساس این متن و بسیاری از متون مشابه در کلّ عهدجدید، اطاعت از احکام خدا، یکی از بزرگترین شاخصهای ایمان حقیقی و رابطه درست با خداست. اطاعت از کلام، آزمون نمایانگرِ عالی برای نجات است. این حقیقت به وضوح در یعقوب ۲: ۱۷-۲۰ مطرح شده است:

پس ایمان به تنهایی و بدون عمل مرده است. حال کسی ممکن است بگوید: "تو ایمان داری و من هم اعمال دارم!" اما تو ایمانت را بدون اعمال به من بنما و من ایمانم را با اعمالم به تو خواهم نمود.

تو ایمان داری که خدا یکی است. نیکو می کنی! حتی دیوها نیز این گونه ایمان دارند و از ترس به خود می لرزند! ای نادان، می خواهی بدانی چرا ایمان بدون عمل بی ثمر است؟

افرادی که کتاب مقدس را مصون از خطا و یک پارچه می دانند، درمی یابند که بین نامه های یعقوب و تعلیم عادل شمردگی فقط بوسیله ایمان که پولس رسول به وضوح تعلیم داد^۸ و مُصرّانه به آن اعتقاد داشت و اصلاحگرایان آنرا منتشر کردند،^۹ هیچ تضادی وجود ندارد. دو نویسنده الهام یافته، بسادگی مسأله نجات را از دو سوی مختلف یک سکه مورد توجه قرار می دهند. پولس رسول به علّت نجات و یعقوب به نتیجه آن می پردازد. بنابراین، ما از هر دو نویسنده، دیدگاه قابل درکی از عمل خدا در نجات بدست می آوریم.

نجات فقط بوسیله ایمان است و افرادی که به چیز دیگری ایمان داشته یا تعلیم دیگری بدهند، مورد لعنت هستند.^{۱۰} به هر حال، نجات بوسیله ایمان منجر به عمل یا اطاعت از شریعت می شود. اما نباید این اعمال را به اجرا کننده آن نسبت دهیم، بلکه به خدایی که فیض می بخشد.^{۱۱} کسیکه بوسیله ایمان نجات یافته، طوری زندگی می کند که بیشتر مطابق احکام خداست، نه بوسیله قدرت اراده نوظهور، بلکه به خاطر اینکه تولد تازه یافته است.^{۱۲}

طبیعت تازه ای به او عطا شده، خلقت تازه ای شده و روح خدا در او ساکن است.^{۱۳} به قول پولس، او نسبت به انسانیت کهنه خود مُرده و از مردگان برخاسته تا در تازگی حیات زندگی کند.^{۱۴} همه اینها از جانب خداست، خدایی که از طریق مسیح، ما را با خود آشتی داد و وقتی ما به درستی این مسائل را درک کنیم، در پرستش همه اینها را دوباره به خدا نسبت می دهیم.^{۱۵}

این حقیقت توسط یکی از متون پولس مورد حمایت قرار می گیرد که بیش از بقیه متون به درستی برای دفاع از نجات فقط بوسیله ایمان نوشته شده است: "زیرا به فیض و از راه ایمان نجات یافته اید- و این از خودتان نیست، بلکه عطای خداست- و نه از اعمال، تا هیچ کس نتواند به خود بیابد. زیرا ساخته دست خداییم، و در مسیح عیسی آفریده شده ایم تا کارهای نیک انجام دهیم، کارهایی که خدا از پیش مهیا کرد تا در آنها گام برداریم." (افسیان ۲: ۸-۱۰)

در دو آیه اول، پولس با بیان حرفهای غیر ضروری به بحث و گفتگو می پردازد: نجات با فیض و از راه ایمان است؛ این از خودتان نیست، بلکه عطای خداست؛ نه از اعمال، تا هیچ کس نتواند به خود

ببالد. به سختی می شد بدون توهین به هوش و ذکاوت خواننده، کاملتر و آشکارتر از این توضیح داد. پولس با چه وضوح و شفافیتی می توانست این حقیقت جاودانی را که در هر صفحه کتاب مقدس تعلیم داده شده و مورد دفاع قرار گرفته، منتقل کند؟ در غلاطیان ۲: ۱۶ او با وضوح یکسان می گوید: "انسان نه با اعمال شریعت، بلکه با ایمان به عیسی مسیح پارسا شمرده می شود... نه با اعمال شریعت، زیرا هیچ بشری از راه انجام اعمال شریعت پارسا شمرده نمی شود."

پولس با وضوح بسیار در افسسیان ۲: ۸ - ۹ مطالبی را نوشت تا ایمان را به عنوان تنها وسیله عادل شمردگی اعلام کند، سپس به دو تعلیمی که به همراه آن می آید، توجه می کند: مشیت الهی و عمل تقدیس در زندگی ایماندار. کسانی که بوسیله ایمان عادل شمرده شده اند، ساخته دست خدایند، در عیسی مسیح آفریده شده اند تا کارهای نیک انجام دهند، کارهایی که خدا پیش از آفرینش خلقت مهیا کرد تا در آنها گام بردارند. خدا ما را عادل نمی شمارد که بعد ترکمان کند. او قدرت خود را برای نجات از محکومیت گناه نشان نداده تا بعد ناتوانی خود را برای نجات از قدرت گناه نشان دهد. چرا بسیاری از سکوه‌های موعظه عصر- مدرن نسبت به این حقیقت نابیناست؟ خدایی که بزرگترین گناهکاران را عادل شمرد، همان خدایی است که می تواند بزرگترین گناهکاران را تقدیس کند.^{۱۶} افراد بیشماری هر یکشنبه بر روی نیمکتهای کلیسا می نشینند، درحالیکه نفسانی و تقدیس نشده هستند، نه به خاطر اینکه وعده های خدا انجام نشده، بلکه به خاطر اینکه هنوز ایمان نیاورده اند. آنها صورت ظاهر دینداری دارند، اما منکر قدرت آن هستند.^{۱۷} آنها خود را از آن مسیح می دانند، اما "برخلاف شریعت عمل می کنند"، انگار خدا هرگز شریعتی به آنها نداده تا اطاعت کنند. آنها او را "خداوند، خداوند"، خطاب می کنند، اما کلامش را اجرا نمی کنند (لوقا ۶: ۴۶). در روز آخر، آنها ترسناکترین حکمی را که برایشان صادر می شود، خواهند شنید: "هرگز شما را نشناخته ام. از من دور شوید" (متی ۲۳: ۷).

به همین دلیل آزمونهای رساله اول یوحنا بسیار مهم است، مخصوصاً آزمونی که اکنون در مقابل ماست. نشانه نجات بیگناهی کامل یا کارنامه کامل اطاعت نیست، بلکه رابطه تازه با احکام خدا، تمایل واقعی نسبت به آنها، اشتیاق واقعی برای انجام آنها، بکارگیری عملی و در حال رشد آنها و توبه واقعی در هنگامیکه غفلت از آنها آشکار می شود. شخص پیش از ایمان آوردن، چنین رابطه ای

با احکام خدا ندارد، بلکه مانند کسی زندگی می کند که انگار هرگز شریعتی برای اطاعت به او داده نشده یا اوامر حکیمانه ای به او عطا نشده که آنها را تحسین کرده و بکار ببرد. او خواهان شناخت شریعت خدا نیست و برای بکارگیری آن تلاش نمی کند. نافرمانی همیشگی او تأثیری بر وجدانش نمی گذارد که او را به توبه وادارد. به هر حال، وقتی این شخص از طریق موعظه انجیل، با روح خدا زنده می شود، نه تنها وارد رابطه جدید با خدا می شود، بلکه وارد رابطه جدید با کلام خدا نیز می شود. او به طور فزاینده ای از حکمت و زیبایی احکام خدا قدردانی می کند. او واقعاً مشتاق شناخت کلام خدا و زندگی بر اساس آن می شود. اگرچه قبلاً احکام خدا را کاملاً نادیده می گرفت، اما اکنون شایستگی آنها را می ستاید. با وجود حیرت خود و تعجب افرادی که او را پیش از ایمان می شناختند، خود را دست در دست بزرگترین مقدسین صهیون می بیند که با هم اعلام می کنند:

شریعت خداوند کامل است، و جان را احیا می کند.

شهادتات خداوند امین است، و ساده لوحان را حکیم می گرداند.

احکام خداوند راست است، و دل را شادمان می سازد.

فرمان خداوند پاک است، و دیدگان را روشن می کند.

ترس خداوند طاهر است، و پایدار تا به ابد.

قوانین خداوند حق است، و به تمامی، عدل.

از طلا مرغوبتر است، حتی از زر بسیار خالص؛

از شهد شیرین تر است، حتی از قطرات شانهٔ عسل.

خدمتگزاری نیز از آنها هشدار می یابد،

و در حفظشان پاداشی عظیم است. (مزامیر ۱۹: ۷ - ۱۱)

این تقدیر تازه از کلام خدا را به چه چیزی می توانیم نسبت دهیم؟ اگر محبتی نسبت به بُتها وجود داشته، باید به محبت نوظهور نسبت به خدا رهنمون شود. به همین دلیل، یوحنا می نویسد: "اما آن که از کلام او اطاعت می کند، محبت به خدا برآستی در او به کمال رسیده است." (۲: ۵). این نمی

تواند در اشاره به محبت خدا به ایماندار باشد، چون این محبت از ابتدا کامل است. محبتی که یوحنا درباره آن می نویسد، محبتی است که از قلب احیا شده مسیحی سرچشمه می گیرد. او خدا را دوست دارد و این محبت اثبات شده، ابراز شده و با اطاعت کامل از احکام خدا به کمال می رسد. حکیم و محبوب فرقه پاک دینان، متیو هنری بصیرتی را ارائه می دهد که فصیح و تهذیب کننده است:

اکنون نور باید محبت را فروزان سازد؛ و محبت باید از کلام خدا اطاعت کند و اطاعت خواهد کرد؛ در این اثنا، محبوب باید خشنود شده و مورد خدمت قرار گیرد، و این عمل با اطاعت از اراده آشکار او انجام می شود، اطاعتی که به این ترتیب اجرا شده و بکار گرفته می شود؛ به این ترتیب محبت ابراز می شود؛ به این ترتیب بکارگیری، عملکرد و لذت کامل خود را دارد؛ و بدین وسیله (با توجه الزامی به اراده خدا، یا مسیح) می دانیم که در او هستیم، می دانیم که متعلق به او هستیم و به وسیله همان روحی که ما را برای رسیدن به چنین اطاعتی رشد و یاری می دهد، با او متحد شده ایم.^{۱۸}

به این معنا نیست که ایماندار واقعی هرگز دوباره شریعت را نادیده نمی گیرد یا با ناطاعتی از آن دور نمی شود. هیچ شخصی نیست که گناه نکند، و هیچ یک از ما از آن بی تفاوتی که گاهی اوقات بر جانمان رخنه کرده و منطق مان را کور می سازد، مستثنی نیستیم. هیچ ایمانداری در این سوی آسمان، آنطور که باید عاشق خدا نیست، به طور صحیح مشتاق شریعت خدا نیست، یا آنطور که می خواهد برای بکارگیری آن غیرت ندارد. بلکه به این معناست که کسانی که از روح خدا تولد تازه یافته اند، در عقیده خود نسبت به کلام خدا و بکارگیری آن، در مقایسه با افرادی که هنوز ایمان نیاورده و در دنیا هستند، تفاوت مشخصی خواهند داشت. این حقیقتی است که یوحنا می خواهد به ما ارائه دهد.

اعتراف باطل

سپس، یوحنا به افشای افرادی می پردازد که خود را با مسیحیت معرفی می کنند، اما هیچ دلیلی برای این اطمینان ندارند. در اینجا دوباره، شجاعت یوحنا برای گوشه‌های مُدرنی که به موعظهٔ ملایمر عادت کرده اند، کمی طاقت فرساست. به هرحال، کلام او با الهام و محبتش غیر قابل سؤال است. او می نویسد: "آن که می گوید او را می شناسد، اما از احکامش اطاعت نمی کند، دروغگوست و راستی در او جایی ندارد." (اول یوحنا ۲: ۴)

اگر ما معتقدیم که کلام یوحنا بسیار خشن یا سختگیرانه است، باید حداقل بدانیم که زبان او در عهدعتیق و جدید متداول است. عیسی ایمانداران دروغین را با زبان بدتری افشا می کند، و قتیکه آنها را "ای بدکاران" خطاب می کند (متی ۷: ۲۳). پولس رسول آنها را به عنوان افرادی که مدّعی خداشناسی اند اما با اعمالش آنها را انکار می کنند، متهم می کند. او حتی ادامه داده و آنها را به عنوان "نفرت انگیز، نافرمان و نامناسب برای هر کار نیکو" (تیتوس ۱: ۱۶) سرزنش می کند. یعقوب برادر ناتنی خداوندمان، شخصیت و اعمال آنها را بدتر از دیوها می داند، چون حداقل دیوها از ترس به خود می لرزند.^{۱۹} اما مُعترفین مسیح که او و احکامش را نادیده می گیرند، بدون ترس از عواقب موقت یا ابدی، این کار را می کنند.

آنها با اطمینان اعلام می کنند: "من او را می شناسم" و بعد با قدرت از رابطه شان دفاع می کنند، برخلاف تمام شواهد که خلاف آنها نشان می دهند. آنها با کوچکترین نظر دربارهٔ اینکه خداوند را نمی شناسند یا خداوند آنها را نمی شناسد، به شدت آزرده شده، قلبشان شکسته و حتی خشمگین می شوند. بنابراین، کسانی که چنین چیزی را به آنها می گویند، بهتر است به هشدار خداوندمان توجه کنند: "آنچه مقدّس است، به سگان مدهید و مرواریدهای خود را پیش خوکان میندازید، مبادا آنها را پایمال کنند و برگردند و شما را بَدَرند." (متی ۷: ۶)

دو دلیل برای لجاجت در برخورد با این شواهد طاقت فرسا وجود دارد. اولین مورد مربوط به ذات انسان است. قلب احیا نشده که مملو از غرور و نیّت بد است.^{۲۰} به هرحال، می خواهد خود را با روکش نازکی از مذهب و پرهیزگاری بیپوشاند. فقط کوچکترین نیروی شمشیر، این روکش نازک دینداری جعلی را می شکافد و شخصیت واقعی ایماندار دروغین مانند سیل یا گرگ گرسنه به شما

حمله ور می شود. دومین دلیل برای دیوار ظاهراً غیرقابل نفوذِ فریب ایماندار دروغین، موعظه ای است که شنیده اند. ظاهراً سکوی موعظهٔ مدرن به جای اینکه به جماعت هشدار بدهد که برای ملاقات با خداوندشان آماده شوند، فراخواندگی و برگزیدگی خود را تثبیت کنند و خود را بیازمایند تا ببینند که آیا در ایمان هستند، با اعلام "سلامتی است، سلامتی است، حال آنکه سلامتی نیست"، آنها را به خواب خطرناکی فرو می برد.^{۲۱} بسیاری از واعظان، خدمات خود را بر روی استخوانهای خشک اعضای کلیسای غیرایماندار بنا کرده و با دوغاب (سفید کاری) بازاریابی خلاقانه، سرگرمی و قطع مخازن آب شکسته ای که برای رفع نیازهای احساسی افراد در حال مرگی است که به انجیل نیاز دارند، بر روی دیوارهای ضعیف شان گچ می مالند.^{۲۲} وقتی بارانهای سیل آسا و بادهای شدیدِ دآوری خدا برعلیه آنها می آید، دیوارشان فرو ریخته و بقایای آن به فراموشی سپرده می شود.^{۲۳} شاید واعظ نجات یابد، اما مانند کسی خواهد بود که از میان شعله های آتش جان به در برده است. اعمالش خواهد سوخت.^{۲۴}

افرادی که مدعی ایمان به مسیح هستند، اما به احکام او توجه نمی کنند، باید بسیار نگران شوند. اگرچه به شدت مخالفت می کنند که حقیقتاً خدا را دوست دارند- اما آنرا با اعمالشان نشان نمی دهند- باید به آنها نشان داده شود که کتاب مقدس چنین محبت را تصدیق نمی کند، بلکه آنرا مانند کلام بی معنی تقبیح می کند.^{۲۵} بعلاوه، افرادی که ادعا می کنند که ردای نبوت بر تن دارند، باید آنها را بیدار کنند تا از مردگان برخیزند. سپس مسیح حقیقتاً بر آنها خواهد تابید.^{۲۶}

اطمینان ما و احکام خدا

صدای یوحنا در این سه آزمونِ ایمان که در مقابل ما گذاشته، بسیار واضح است: "از این جا می دانیم او را می شناسیم که از احکامش اطاعت می کنیم." (اول یوحنا ۲: ۳) آیا این آزمون، اطمینان نجات ما را تقویت کرده یا تضعیف می کند؟ اگر رابطهٔ ما با احکام خدا با رابطهٔ شخص غیرایماندار مقایسه می شد، آیا تفاوت واقعی یا قابل مشاهده دیده می شد؟ ما بر اساس مکاشفهٔ کلام خدا، چگونه رابطهٔ خود را با ارادهٔ خدا توصیف می کنیم؟ آیا کلام خدا را مطالعه می کنیم تا مورد تأیید قرار بگیریم؟^{۲۷} آیا بجا آورندگان کلام هستیم- یا صرفاً شنوندگانی که خود را فریب می دهیم؟^{۲۸}

به طور خلاصه، می توانیم این چیزها را درباره ایماندار واقعی بگوییم. اولاً، باید ضعف او را تأیید کنیم. حتی بالغترین مقدّسین باید غالباً با مسائل این دنیا و بی تفاوتی دل خود نسبت به کلام خدا در کشمکش باشند. هر مسیحی به خاطر بی توجهی مکرّر به کلام خدا و بی حرمتی به احکام آن سوگواری کرده است. به هر حال، این سوگواری و توبه، نشانه محکمی برای ایمان فراهم می کند. افرادی که تولد تازه نیافته اند، این نگرانیها را ندارند.

دوماً، با وجود ضعفهای واقعی ایماندار حقیقی، بین رابطه او با احکام خدا و رابطه شخص غیرایماندار با احکام خدا تفاوت های برجسته ای وجود خواهد داشت. شخص مسیحی در لذت بردن از احکام خدا رشد می کند و در بکارگیری آنها با اطاعت پیشرفت می کند. اگرچه پیشرفتش غالباً سه قدم به جلو و دو قدم به عقب خواهد بود، اما به هر حال یک پیشرفت واقعی خواهد بود. اگرچه گاهی اوقات با هَرَس و تأدیب الهی مواجه خواهد شد، اما پیروز و ثمربخش خواهد بود. رفتار و کردار ایماندار در طول دوران کامل زندگیش و بوسیله کار متداوم و تقدیس کننده خدا، انعکاسی از تسلیم بیشتر به اراده خدا خواهد بود، اراده ای که در احکام او آشکار شده است.

سوماً، ماتم ایماندار برای ناطاعتی، با اشتیاقش برای اطاعت افزایش خواهد یافت. درحالیکه ایماندار در درک ارزش خدا و تقدیر از کلام خدا رشد می کند، به خاطر هر نوع ناطاعتی در زندگیش بسیار متأسف می شود. اما تأسفش باعث ناامیدی نمی شود، چون وفاداری خدا در طول سفر زمینی اش آشکار شده و او به تجربه می داند که خدا دل شکسته و توبه کار را "خوار نخواهد شمرد" (مزامیر ۵۱: ۱۷).

اگر خود را با مطالب یوحنا درباره رابطه جدید و بینظیر مسیحی با احکام خدا یکی می دانید، پس دلیل بیشتری برای اطمینان از نجات دارید. اما اگر رابطه بیگانه یا عدم رابطه شما با احکام خدا نمایان شده، دلیلی برای نگرانی زیاد دارید. شما باید نزد خدا فریاد برآورید و زندگی خود را با توجه به کلام خدا بیازمایید. خدا قلب شکسته و توبه کار را خوار نخواهد شمرد، و هر که را که به نزد او رود نخواهد راند،^{۲۹} و "هر که نام خداوند را بخواند، نجات خواهد یافت." (رومان ۱۰: ۱۳).

فصل ششم

پیروی از مسیح

از این جا می دانیم که در او هستیم: آن که می گوید در او می ماند، باید همان گونه رفتار کند که عیسی رفتار می کرد.

- اول یوحنا ۲: ۵ - ۶

احتمالاً ما به بزرگترین نشانه ایمان واقعی پرداختیم: اطاعت پایدار از احکام خدا. با وجود عظمت آزمون بعدی شاید به راحتی اهمیت آنرا نادیده بگیریم. به هر حال، این آزمون از چنان اهمیتی برخوردار است که باید با دقت زیاد به آن پردازیم. چگونه تشخیص دهیم که خدا را با یک رابطه نجات بخش می شناسیم؟ پاسخ آن به همان اندازه که مختصر و مفید است، قدرتمند نیز می باشد. ما مانند او رفتار می کنیم!

در نگاه اول، شاید این آزمون ما را به شک واداشته و حتی ناامید کند. اما چه کسی جرأت تفکر یا حتی اعلام این مطلب را دارد، که بگوید زندگیش مانند زندگی مسیح بر روی زمین می باشد؟ به هرحال، بعد از رفع سوء تفاهم اولیه ما از این متن، ثابت می شود که این یک تسلی عظیم، حتی برای ضعیفترین مقدّسین است.

روش زندگی عیسی

برای آغاز درس باید به طور خلاصه به زندگی باشکوه عیسی در طول سفرش بر روی زمین پردازیم. کتاب مقدس با این تأیید آغاز می کند که پسر خدا به شباهت انسان گناهکار به این دنیا آمد.^۱ به این معنا نیست که مسیح صرفاً شبیه انسان گناهکار شد، بلکه او واقعاً و حقیقتاً طبیعت انسانی را بدون ناپاکی و گناه بر خود گرفت و با محدودیتها، ضعفها، مصیبتها و اندوه انسان سقوط کرده مواجه شد. ویلیام هندریکسن اینطور توصیف می کند: "او طبیعت انسانی را بر خود گرفت، نه به آن

شکلی که در ابتدا به دست خدا خلق شده بود، بلکه طبیعتی که با گناه ضعیف شده بود، اما بیگناه ماند.^۲

اگر پسر خدا طبیعت انسانی پیش از سقوط را که در جلال و قوت کامل بود، بر خود می گرفت، این یک تحقیر غیرقابل درک می شد. به هر حال، او به شباهت جسم انسانی فرستاده شد و طبیعتی را که در معرض عواقب وحشتناک سقوط بود، بر خود گرفت. او از ضعف ما آگاه بود، مثل ما تحقیر شد و در همه چیز مانند ما وسوسه شد، اما بدون گناه ماند.^۳ او "قدّوس، بی عیب، پاک" ماند. (عبرانیان ۷: ۲۶)

برای درک عظمت این حقیقت باید بزرگترین و پرهیزگارترین مقدّسینی را که تابحال بر روی کره زمین زیسته اند با شخصیت بینظیر عیسی مسیح مقایسه کنید. حتی در زندگی پولس رسول نیز لحظه ای نبود که خدا را به طور شایسته محبت کند. هرگز کاری برای خدا انجام نداد که بگوید آنرا منحصرأ، کاملاً، بدون هیچ گونه انگیزه رقابت برای جلال خدا انجام داده است. اما می دانیم که لحظه ای در زندگی مسیح نبود که خداوند خدایش را با تمامی دل، جان، فکر و قوتش محبت نکرده باشد.^۴ هر کاری را با انگیزه کامل برای جلال خدا انجام داد. وقتی غذا می خورد، می نوشید یا حتی کوچکترین تکالیف را برای جلال خدا می کرد.^۵

بیگناهی کامل عیسی آنقدر برجسته و غیرقابل انکار بود که بی درنگ، او حتی در مقابل دشمنانش، گواهی بر کمال خود بود. کدامیک از ما می توانیم در مقابل بدترین مخالفان خود بایستیم و آنها را اینطور به مبارزه بطلبیم: "کدام یک از شما می تواند مرا به گناهی محکوم کند؟" (یوحنا ۸: ۴۶). کدامیک از ما آنقدر شجاعت داریم که در مقابل رؤسای مذهبی زمانمان بایستیم و بگوییم: "من همواره آنچه را که مایه خشنودی اوست، انجام می دهم" (یوحنا ۸: ۲۹)؟

به هر حال، این شهادت مسیح درباره خودش بود، اما او تنها کسی نبود که چنین عقیده ای داشت. پدر، شاهد اطاعت کامل مسیح بود: "این است پسر-محبوبم که از او خشنودم." (متی ۳: ۱۷؛ ۱۷: ۵).

به هر قسمتی از عهدجدید که بنگریم، شهادتی از زندگی بی عیب و نقص عیسی مسیح را می یابیم. حتی دشمنان مسیح نیز این حقیقت را تصدیق کردند. یهودا، اندک زمانی بعد از خیانت به

عیسی، پشیمان شده و فریاد برآورد: "گناه کردم و باعث ریختن خون بی گناهی شدم." (متی ۲۷: ۴) پیش از آنکه پیلاطس حکم وحشتناکش را صادر کند، زن او با این کلام به او هشدار داد: "تو را با این مرد بی گناه کاری نباشد، زیرا امروز خوابی درباره او دیدم که مرا بسیار رنج داد." (متی ۲۷: ۱۹) حتی با وجود تسلیمی که به خاطر ترس بود و باعث اعدام مسیح شد، این مأمور رومی ظالم که نفع خود را طالب بود، اعتراف کرد: "سببی برای محکوم کردن این مرد نمی یابم." (لوقا ۲۳: ۴) نهایتاً، مصلوب شدن مسیح با اعتراف فرمانده رومی سختدلی به پایان می رسد که صدای خود را برای ستایش خدا بلند کرد و گفت: "به یقین که این مرد بی گناه بود." (لوقا ۲۳: ۴۷)

عهد جدید نه تنها درباره زندگی بیگناه مسیح، بلکه درباره عدالت مثبت او نیز شهادت می دهد. او انجیل را به فقیران موعظه کرد، رهایی را به اسیران و بینایی را به نابینایان اعلام کرد و ستمدیدگان را رهایی بخشید.^۶ وقتی دهانش را برای تعلیم دادن باز می کرد، مردم به خاطر اقتدارش شگفت زده می شدند.^۷ وقتی آنها گرسنه بودند، چند نان و ماهی را برای خوارک دادن به هزاران نفر تکثیر کرد.^۸ او دیوزدگان را با یک کلام آزاد کرد، مبروصان را پاک کرد، بیماران را شفا داد و مردگان را زنده کرد.^۹ بی دلیل نبود که مردم حیرت کرده و شهادت می دادند: "هر چه او کرده، نیکوست" (مرقس ۷: ۳۷).

ما چگونه می توانیم مقایسه کنیم؟

با توجه به زندگی بی عیب و نقص عیسی مسیح و اعمال پرجلالش که تا به مرگ مطیع بود، حتی مرگ بر روی صلیب،^{۱۰} شاید انصاف یا منطق خواسته یوحنا را مورد سؤال قرار دهیم: "آن که می گوید در او می ماند، باید همان گونه رفتار کند که عیسی رفتار می کرد." (۲: ۶) چرا این رسول محبوب، چنین بار سنگینی بر دوش ما گذاشته که خود و رسولان دیگر، قادر به حملش نبودند؟^{۱۱} چگونه حتی پرهیزگارترین مقدسین با وجود چنین استاندارد بالایی می توانستند اطمینان زیادی از نجات داشته باشند؟ اجرای خواسته های خسته کننده فریسیان یا حتی احکام سخت شریعت، راحت تر از سرمشق گیری از زندگی کامل خداوند مان می بود.

به هرحال، قبل از اینکه ناامید شده و خود را تسلیم کیفر ابدی کنیم، باید دوباره زمینه متن یوحنا را به یاد آوریم. او خواستار دستیابی به کمال غیرممکن نیست، بلکه ما را تشویق می کند که تمایلات زندگی خود را بیازماییم. آیا هنوز "مطابق روشهای این دنیا" گام برمی داریم (افسیان ۲ : ۱ - ۳)؟ یا بوسیله عمل تقدیس کننده روح القدس می آموزیم که مانند مسیح گام برداریم؟ آیا شواهد قابل مشاهده و عملی وجود دارد که نشاندهنده تلاش برای پیروی از مسیح باشد؟ آیا ادعای ما برای شاگردی مسیح بوسیله رفتار، اعمال و کلامان تأیید شده یا تکذیب می شود؟ آیا کردار روزانه ما مسیح را بیشتر و دنیا را کمتر نمایان می کند؟ آیا مشاهده شکاف بزرگی که هنوز بین شخصیت مسیح و شخصیت ما وجود دارد، باعث آزارمان می شود؟ آیا ما مشتاقیم که شبیه مسیح شویم؟

پسر کوچکی را تصوّر کنید که برادر بزرگش را بسیار دوست دارد و تحسین می کند و می خواهد در همه چیز از او تقلید کند. اگرچه ظاهر بچگانه ای دارد، اما بررسی دقیق چهره و رفتارش، شباهت کافی به برادر بزرگش را نشان می دهد که اثباتی بر خویشاوندی آنهاست. یک صبح زمستانی و برفی، برادر بزرگتر برای انجام کارهای روزانه مزرعه از خانه خارج می شود و برادر کوچکتر به دنبالش می رود. برادر بزرگتر قدّ بلند است و قدمهای بلند و محکم برمی دارد. ردّ پاهایش در برف نشاندهنده قدرت و تعادلی است که خارج از توانِ پسر کوچک است. اما او بدون ترس از چالش به ظاهر غیرممکن و با اشتیاق برای شباهت به برادر بزرگتر، قدمهای بلند برمی دارد تا در هماهنگی با ردّ پای او باشد. بعد از چند تلاش ضعیف، این پسر و هر مشاهده کننده دیگری متوجه می شوند که قدمهای بزرگ برادر بزرگتر فوق از توان برادر کوچکتر است.

اگرچه او به جاده ای که در مقابلش علامتگذاری شده، چشم می دوزد؛ اگرچه با عزم راسخ خواهان انجام این تکلیف است، و با وجود خستگی مفرط، نهایت سعی خود را می کند، اما نتیجه آن بسیار نامناسب و حتی یک تقلید مضحک است. اما پشتکار این پسر- با وجود ناتوانی در همگامی با برادرش، سرسپردگی کامل او را نسبت به برادرش ثابت می کند. با وجود شکست مکرّرش، هر شاهد صادقی متوجه می شود که تمایل قلبی و خواسته پسر کوچک این است که مانند برادر بزرگترش شود و مانند او راه برود.

بر اساس کتاب مقدس، مسیح نه تنها نبی، کاهن و پادشاه ماست، بلکه برادر بزرگتر ما نیز می باشد،^{۱۲} و مسیری که طی کرد، الگو و مسیری برای زندگی ما فراهم می کند. پولس رسول می نویسد که ما "از پیش تعیین شده ایم تا به شکل" مسیح درآییم، تا "او فرزند / رشد از برادران بسیار باشد" (رومیان ۸: ۲۹، تأکیدها افزوده شده است). بعلاوه او ما را نصیحت می کند که از او سرمشق بگیریم، همانطور که او از مسیح سرمشق می گرفت.^{۱۳} پطرس رسول ایمانداران را علیرغم رنجهایشان تشویق می کند که مسیح سرمشقی به آنها داده تا بر آثار قدمهای وی پا نهند.^{۱۴} نهایتاً، نویسندۀ عبرانیان ما را نصیحت می کند که "بیایید هر بار اضافی و هر گناه را که آسان به دست و پای ما می پیچد، از خود دور کنیم و با استقامت در مسابقه ای که برای ما مقرر شده است، بدویم. و چشمان خود را بر قهرمان و مظهر کامل ایمان یعنی عیسی بدوزیم." (عبرانیان ۱۲: ۱-۲)

با توجه به این متون، نباید غیرعادی باشد که یوحنا عبارت "همان گونه رفتار کنید که عیسی رفتار کرد" را آزمون واقعی ایمان ما ساخت. به هر حال، یک شاگرد کیست، غیر از کسی که می خواهد در همه چیز شبیه اربابش شود؟^{۱۵} او نه تنها خود را متعهد به یادگیری تعالیم اربابش کرده، بلکه می خواهد از طرز زندگی او پیروی کند. او شاگردی است که می آموزد مانند اربابش رفتار کند.

در اکثر موارد، اوج رابطه ارباب/ شاگرد زمانی است که شاگرد مانند اربابش می شود و در سطحی برابر در کنار او می ایستد. اما در مسیحیت، رابطه ارباب/ شاگرد هرگز به اوج نمی رسد. ما هرگز به سطح اربابمان نمی رسیم. ما همیشه شاگردیم. به همین دلیل عیسی به شاگردانش هشدار داد: "اما شما استاد خوانده مشوید، زیرا تنها یک استاد دارید، و همه شما برادرید." (متی ۲۳: ۸)

آن مسیحی که بیش از همه به شباهت مسیح درمی آید، همیشه آن شاگردی خواهد بود که همچنان باید به طور کامل به کمال عیسی مسیح دست یابد. بالغترین شخص همچنان می آموزد که مانند مسیح رفتار کند. تقدیس شده ترین شخص مقدس همیشه خود را به عنوان برادر کوچکتری می بیند که تلاش می کند اما هرگز نمی تواند با برادر بزرگش همگام شود. حتی پایدارترین زندگی مسیحی، آن زندگی است که دائماً فراتر از گامهای طبیعی قدم برمی دارد؛ بنابراین، با عدم کمال و ناشیگری شناخته می شود. حتی در لحظاتی که بیش از همه شبیه مسیح هستیم، شباهت ما به برادر بزرگترمان بسیار کم و ناکامل است. صرفنظر از پیشرفت مان در این

مسابقه برای رسیدن به او، همچنان فاصله زیادی بین ما باقیست. بنابراین، ایماندار بالغ می داند که همیشه پیش از رسیدن به پاداش باید فضای زیادی را تحت پوشش قرار دهد. پولس رسول این حقیقت را با وضوح فوق العاده در نامه خود به کلیسای فیلیپی بیان می کند:

نمی گویم هم اکنون به اینها دست یافته ام یا کامل شده ام، بلکه خود را به پیش می رانم تا چیزی را به دست آورم که مسیح عیسی برای آن مرا به دست آورد. برادران، گمان نمی کنم هنوز آن را به دست آورده باشم؛ اما یک کار می کنم، و آن اینکه آنچه در عقب است به فراموشی می سپارم و به سوی آنچه در پیش است خود را به جلو کشانده، برای رسیدن به خط پایان می کوشم، تا جایزه ای را به دست آورم که خدا برای آن مرا در مسیح عیسی به بالا فرا خوانده است. (فیلیپیان ۳: ۱۲ - ۱۴)

پولس رسول بزرگ هرگز ادعای کمال نکرد. او هرگز وانمود نکرد که مانند مسیح رفتار می کند. اما در زندگیش اشتیاق واقعی و قابل مشاهده ای برای شباهت به مسیح داشت و برای رسیدن به این هدف "کوشید"، و تا جایی پیش رفت که توانست به ایمانداران دیگر بگوید: "از من سرمشق بگیرید، چنانکه من از مسیح سرمشق می گیرم." (اول قرنتیان ۱۱: ۱).

این تعادل در ادراک پولس درباره تقدیس، به ما کمک می کند تا با تعادل کتاب مقدس برابر به سراغ آزمون سوم برویم. یوحنا تعلیم نمی دهد که ما باید به کمال برسیم تا بتوانیم مطمئن شویم. او فقط به افرادی که "کاملاً تقدیس شده اند" اطمینان نمی دهد.

بلکه به افرادی که عدم شباهت خود را به مسیح می پذیرند و هیچ نشانه عملی یا قابل مشاهده از تلاش واقعی برای شباهت بیشتر به مسیح ندارند و هیچ پیشرفت قابل مشاهده برای یادگیری رفتاری مطابق رفتار او ندارند، هیچ اطمینانی نمی دهد.

رفتار خود را بیازمایید

اکنون با درک صحیح آزمون چهارم باید خود را با توجه به آن بیازماییم: آیا ما مانند مسیح رفتار می کنیم؟ هدف و تمایل زندگی ما چیست؟ آیا طرز زندگی ما انعکاسی از اشتیاق واقعی برای شباهت به مسیح است؟ به هر میزانی که بتوانیم به این سؤالات پاسخ مثبت بدهیم، به همان میزان می توانیم مطمئن شویم که عمل واقعی تبدیل در زندگی ما انجام شده و کسیکه کار نیکو را آغاز کرده،

آنها به کمال می‌رساند. ما باید بسادگی با کردار خود و رشد در شباهت با الگویی که مسیح بجا گذاشت، به اثبات اعترافمان ادامه دهیم. هر روزی که پایداری می‌کنیم، فقط تلاش برای تقویت اطمینان ما می‌باشد.

به هر حال، به هر میزانی که تمایلات و اشتیاق ما شبیه دنیای غیرایماندار باشد، به همان میزان باید نگران باشیم. اگر ما اهداف مشترکی با دنیا داریم و افکار، زمان و منابع ما صرف پیروی از این عصر-می‌شود، دلیلی برای ترسیدن داریم. اگر آنچه را که مورد تحسین دنیاست، تحسین کنیم و خواهان پیروی از روشهای آن باشیم، باید حقایق اعترافمان را مورد سؤال قرار دهیم. اگر بعد از خودآزمایی دریابیم که به اندازه کافی خوب نیستیم، نباید بی تفاوت شده یا تسلیم یأس فلج کننده شویم، بلکه باید فوراً در پی راه حل باشیم. اما باید بدانیم که کتاب مقدس هیچ فرمول یا برنامه قدم به قدمی برای اصلاح اطمینان معیوب ما ارائه نمی‌کند؛ بلکه ما را نصیحت می‌کند که با کلام خداوند و دعا در طلب او باشیم تا زمانی که او به ما آرامش بخشد. باید به یاد بیاوریم که خداوند با قرار دادن ما در مسیر عدالت و تعلیم رفتاری مطابق رفتار خود، آن آرامش را تأیید و حقایق آنها را اثبات می‌کند. اعتراف ایمان ما و احساس درونی اطمینان، فقط به اندازه ای معتبر است که با شواهد عملی و قابل مشاهده زندگی تغییر یافته و در حال تغییر اثبات شود.

فصل هفتم

محبت به مسیحیان

ای عزیزان، حکمی تازه به شما نمی نویسم، بلکه حکمی دیرین که از آغاز داشته اید. این حکم دیرین، همان پیام است که شنیدید. در عین حال، حکمی که به شما می نویسم حکمی تازه است که حقیقت آن در او و نیز در شما نمایان است، زیرا تاریکی سپری می شود و نور حقیقی هم اکنون به درخشیدن آغاز کرده است.

آن که می گوید در نور است اما از برادر خود نفرت دارد، هنوز در تاریکی به سر می برد. اما آن که برادر خود را محبت می کند، در نور ساکن است و در او هیچ سبب لغزش نیست. اما آن که از برادر خود نفرت دارد، در تاریکی است و در تاریکی گام برمی دارد. او نمی داند کجا می رود، زیرا تاریکی چشمانش را کور کرده است.

- اول یوحنا ۲: ۷ - ۱۱

محبت به قوم خدا در سراسر عهدعتیق و عهدجدید بارها تکرار شده است. بنابراین، عجیب نیست که یوحنا آنرا به عنوان آزمون ایمان واقعی ارائه می دهد. به بیان ساده تر، کسی که نسبت به برادرانش در مسیح و به طور کلی نسبت به کلیسا، محبت واقعی و پایدار دارد، نشانه قدرتمند تبدیل خود را ظاهر می کند. اما کسی که به مسیح اعتراف می کند ولی برادرانش را دوست ندارد، دلیلی برای فخر کردن ندارد.

حکم قدیمی

یوحنا، آزمون پنجم ایمان نجات بخش را با تأیید حقیقت اساسی معرفی می کند: از آغاز مکاشفه الهی، حکم خدا برای محبت به برادرمان، موضوع اصلی اراده آشکار او بوده است. چون "خدا محبت است" (اول یوحنا ۴: ۸) و از ازل به قوم خود محبت کرده است،^۱ عجیب نیست که از ازل به آنها فرمان داده که یکدیگر را محبت کنند. حکم محبت به برادر خود، چیزی نیست که با مطالب

عهد جدید یا حتی با تعالیم مسیح ظاهر شود، بلکه در سراسر اولین روایت‌های عهد عتیق^۲ به آن اشاره شده و به وضوح در شریعت موسی آشکار شده است و با این حکم از لاویان ۱۹: ۱۸ نشان داده شده: "از فرزندان قوم خویش انتقام مکش و از آنان کینه به دل مگیر، بلکه همسایه ات را همچون خویشتن محبت کن: من یهوه هستم."

در این یک حکم، ما سه حقیقت مهم را دربارهٔ وظیفهٔ قدیمی محبت کردن کشف می کنیم. اولاً، می آموزیم که قانون محبت، بیان هویت خداست. به عبارت دیگر، در حکم الهی ریشه کرده و از شخصیت الهی جوانه می زند. در آغاز لاویان ۱۹، آیه ۲ خدا به قوم اسرائیل فرمان می دهد که مقدس باشند، چون او مقدس است. در اینجا او به آنها فرمان می دهد که محبت کنند، چون او، خداوندشان، محبت است. جان گیل می نویسد:

[محبت] بخشی از شریعت ابدی حقیقت، بر پایهٔ ماهیت تغییرناپذیر و ارادهٔ ابدی خدا بنا شده بود، خدایی که محبت است و این محبت را از تمام مخلوقاتش می خواهد؛ [محبت] در زمان بیگناهی بر قلب آدم نوشته شده و شاخه ای از تصویر الهی بر او مهر شده بود؛ [محبت] چیزی است که در شریعت موسی عرضه شد، چون محبت به خدا و انسانها، خلاصه و جوهر آن است.^۳

دوماً، درمی یابیم که محبت اسرائیلیان به یکدیگر، نباید صرفاً یک محبت احساسی یا فقط گفتگو دربارهٔ آن می بود، بلکه باید محبتی واقعی و عملی می بود. طبق شریعت، اسرائیلیان باید با انتقام نگرفتن یا کینه نداشتن، به قتل نرسانیدن، نزدیدن، زنا نکردن، شهادت دروغ ندادن یا انجام ندادن هر کاری که مانع از رفاه برادرشان می شد، یکدیگر را محبت می کردند.^۴ اگرچه محبت به برادرمان، قطعاً شامل احساسات مان نیز می شود، اما بیش از همه مربوط به اراده است که با عمل درست و فداکارانه نشان داده می شود.

سوماً، درمی یابیم که محبت به همسایه مان، یک حکم قدیمی است- یک جادهٔ قدیمی که در سراسر عهد عتیق جریان دارد.^۵ خدا همیشه محبت بوده و محبت همیشه حکم برتر او بوده است. تقوای حقیقی، همیشه در محبت به خدا و برگزیدگانش ظاهر شده است. توجه کردن به یکی بدون دیگری، غیرممکن است و بدترین تضادی است که نمی توان از آن دفاع کرد.

یک حکم تازه

اگر محبت به برادرمان یک حکم قدیمی است، پس چرا یوحنا می گوید که این یک حکم تازه نیز می باشد؟ ما ثابت کردیم که محبت، صفت تغییرناپذیر خدا و حکم متداولی است که در سراسر عهدعتیق جریان دارد. پس چگونه می تواند قدیمی و جدید باشد؟

ما باید بدانیم که یوحنا در همان آیه، خود را تکذیب نمی کند، بلکه از جملات ظاهراً متضاد استفاده می کند تا اعلامیه زیبایی از مکاشفه بزرگتر جلال خدا در عهد جدید ارائه دهد. خدا همیشه محبتش را از ازل به انسانها آشکار کرده است. اما مکاشفه محبتش از طریق شخصیت و کار مسیح، فراتر از مکاشفات قبلی و کاملاً جدید به نظر می رسد. بدون اینکه از ارزش محبت مکشوف پر جلال خدا در عهدعتیق بکاهیم، به درستی می توانیم بگوییم که این در مقایسه با مکاشفه محبت او از طریق جسم پوشیدن پسرش، چیز کمی بود.^۶ به این ترتیب، می توانیم بگوییم که محبتی که در تعلیم و زندگی فداکارانه مسیح فرمان داده شد، تفسیر و نشان داده شد، فراتر از احکام عهدعتیق است، چنانکه کاملاً جدید به نظر می رسد. استاندارد محبت در عهدجدید صرفاً با نظریه و احکام تعریف نمی شود، بلکه با الگوی عیسی مسیح تعریف می شود. اکنون محبت او به قومش، معیاری برای ارزیابی ایماندار می باشد. اکنون محبت او تعریف کننده میزان عمق، بلندا، پهنا و درازای محبت قوم خدا نسبت به یکدیگر است. اکنون ذات حقیقی و مکاشفه کامل حکم محبت، به طور کامل در شخص مسیح تفسیر شده است. بنابراین، عیسی به شاگردانش آموخت: "حکمی تازه به شما می دهم، و آن این که یکدیگر را محبت کنید. همان گونه که من شما را محبت کردم، شما نیز باید یکدیگر را محبت نمایید." (یوحنا ۱۳: ۳۴)

اسرائیلیان، تحت احکام عهدعتیق و با اطاعت از شریعتی که از اسرائیلیهای دیگر محافظت می کرد و شرکت در اعمال مثبت نیکوکاری و مهربانی، محبت خود را نشان می دادند.^۷ اما تحت احکام عهدجدید، قوم خدا فراخوانده شده اند تا مانند مسیح محبت کنند و زندگی خود را تسلیم منافع و رفاه یکدیگر کنند. یوحنا این حقیقت را بعدها در این رساله به طور کامل توضیح داد:

محبت را از آنجا شناخته ایم که او جان خود را در راه ما نهاد، و ما نیز باید جان خود را در راه برادران بنهیم. اگر کسی از مال دنیا برخوردار باشد و برادر خود را محتاج ببیند، اما شفقت خود را از

او دریغ کند، چگونه محبت خدا در چنین کسی ساکن است؟ ای فرزندان، بیایید محبت کنیم، نه به زبان و در گفتار، بلکه به راستی و در کردار! از این خواهیم دانست که به حق تعلق داریم و خواهیم توانست دل خود را در حضور خدا مطمئن سازیم. (۳: ۱۶ - ۱۹)

از این آیات به وضوح درمی یابیم که محبت واقعی در قلمرو احساسات یا کلمات نمی ماند، بلکه با اعمال عملی و قابل تشخیص نشان داده می شود. محبتی که با ایمان واقعی ایجاد شده، محبتی که نشانه ایمان است، نمی تواند به احساسات هیجان انگیز، زبان فصیح و جذاب یا حتی بهترین نیتهای محدود شود. باید فوق از کلام و زبان، در عمل و با حقیقت نشان داده شود. محبتی که مسیح می خواهد و محبتی که یوحنا درباره آن می نویسد، باید عمل کند. بنابراین، حقیقی ترین جلوه آن زمانی است که دائماً برای نفع دیگران در بدن مسیح زندگی می کنیم، به این ترتیب که هر روزه در خود می میریم و کارهای عملی خدمت را مطابق عطایا و فرصت های فراهم شده توسط مشیت الهی انجام می دهیم. البته که این نوع محبت نیازمند رابطه واقعی با قوم خداست و هدف ما شناخت نیازهای آنهاست و باید فعالانه به دنبال فرصت های برای خدمت به آنها باشیم. در نتیجه، برای این نوع محبت دشوار است، اگرچه غیرممکن نیست، که دائماً در مشارکتی ظاهر شود که فقط برای نمایش هفتگی در صبح یکشنبه در کنار هم جمع می شوند. این نوع محبت باید در روابط شخصی در بدن محلی آغاز شود و بعد بیرون رفته و در ایمانداران و جماعت ایماندار در سراسر دنیا گسترش یابد.

نشانه ایمان آوردن

یوحنا در این رساله به وضوح می گوید که یکی از بزرگترین نشانه های ایماندار (نه بزرگترین ایماندار)، محبت به برادر مسیحی و کلّ کلیساست بعلاوه، یوحنا به ما نشان داده که محبت مسیحی واقعی این است که مانند عیسی محبت کنیم، زندگی خود را در راه برادران و خواهران خود در مسیح تسلیم کنیم. زیبایی کلام یوحنا مانند کلام بزرگترین شاعران می درخشد؛ اما او نمی خواهد که به عنوان یک شاعر مورد توجه قرار گیرد. او نمی خواهد خوانندگان را با زیبایی نثر خود تحت تأثیر قرار دهد، بلکه امیدوار است که با تعیین وجود یکی از این نشانه ها یا فضیلت های

مربوط به فرزند حقیقی خدا، به آنها کمک کند که اطمینان کاملی از نجات خود داشته باشند. در سخنرانی بالاخانه، عیسی به شاگردانش گفت که همهٔ انسانها از محبت آنها نسبت به یکدیگر متوجه می شوند که مسیحی هستند.^۸ در یوحنا ۲، این رسول به مدعیان مسیحیت می گوید که فقط به میزانی که زندگیشان مطابق این استانداردها باشد، می توانند از نجات خود مطمئن شوند: محبت به یکدیگر.

ما فقط با فیض و بواسطهٔ ایمان نجات یافته ایم و همهٔ محبت‌های حاصل از هزاران سال پرهیزگاری نمی تواند هیچ یک از ما را در مقابل تخت داوری خدا عادل شمارد. اما عمل تولد تازه روح القدس که توبه و ایمان نجات بخش را بوجود می آورد، محبت تازه و فزاینده ای را نسبت به قوم خدا ایجاد می کند. یوحنا این حقیقت را در سراسر رساله اش مورد بحث قرار می دهد:

آن که می گوید در نور است اما از برادر خود نفرت دارد، هنوز در تاریکی به سر می برد. اما آن که برادر خود را محبت می کند، در نور ساکن است و در او هیچ سبب لغزش نیست. (۲: ۹ - ۱۰)

فرزندان خدا و فرزندان ابلیس این گونه آشکار می شوند: آن که پارسایانه عمل نمی کند، از خدا نیست، و نه آن که برادر خود را محبت نمی کند. (۳: ۱۰)

ما می دانیم که از مرگ به زندگی منتقل شده ایم، زیرا برادران را محبت می کنیم. هر که محبت نمی کند، در قلمرو مرگ باقی می ماند. (۳: ۱۴)

ای عزیزان، یکدیگر را محبت کنیم، زیرا محبت از خداست و هر که محبت می کند، از خدا مولود شده است و خدا را می شناسد. آن که محبت نمی کند، خدا را نشناخته است، زیرا خدا محبت است. (۴: ۷-۸)

خدا محبت است و کسی که در محبت ساکن است، در خدا ساکن است و خدا در او. (۴: ۱۶)

اگر کسی ادعا کند که خدا را محبت می نماید اما از برادر خود نفرت داشته باشد، دروغ‌گوست. زیرا کسی که برادر خود را که می بیند، محبت نکند، نمی تواند خدایی را که ندیده است، محبت نماید. (۴: ۲۰)

هرکه ایمان دارد عیسی همان مسیح است، از خدا مولود شده است؛ هرکه پدر را محبت می کند، فرزند او را نیز محبت می کند. (۵ : ۱)

تعلیم یوحنا ی رسول که از الهام خداست، می گوید کسی که برادران را محبت نمی کند، فرزند ابلیس است، خدا را نمی شناسد، خدا را محبت نمی کند، و در مرگ ساکن است.^۹ کلام او شجاعانه و قاطع است. او نمی خواهد درباره این موضوع مناظره کند، و نمی خواهد درباره استثنای احتمالی بحث کند. کسی که برادران را محبت نمی کند، خدا را نمی شناسد!

ما باید بدانیم که شجاعت بیان یوحنا کاملاً صحیح است. به هر حال، او به موضوع حیات و مرگ ابدی می پردازد و موضوع جان انسانها در میان است. بعلاوه، حقایقی که او مطرح می کند، از خودش نشأت نمی گیرد و حاصل مکاشفه جدیدی از روح القدس نیست. بلکه یوحنا بسادگی حقایقی را تعلیم می دهد که مستقیماً از خداوند عیسی مسیح، در طول خدمت زمینی اش دریافت کرد. اولین بار عیسی اعلام کرد که محبت برادرانه، یکی از نشانه های بزرگ ایمان حقیقی است. این حقیقت به شکل قدرتمندی در توصیف مسیح از داوری ملتها در متی ۲۵ : ۳۱ - ۴۶ نشان داده شده است:

" هنگامی که پسر انسان با شکوه و جلال خود به همراه همه فرشتگان بیاید، بر تخت پرشکوه خود خواهد نشست و همه قومها در برابر او حاضر خواهند شد و او همچون شبانی که گوسفندها را از بزها جدا می کند، مردمان را به دو گروه تقسیم خواهد کرد؛ گوسفندان را در سمت راست و بزها را در سمت چپ خود قرار خواهد داد. سپس به آنان که در سمت راست او هستند خواهد گفت: "بیایید، ای برکت یافتگان از پدر من، و پادشاهی ای را به میراث یابید که از آغاز جهان برای شما آماده شده بود. زیرا گرسنه بودم، به من خوراک دادید؛ تشنه بودم، به من آب دادید؛ غریب بودم، به من جا دادید. عریان بودم، مرا پوشانیدید؛ مریض بودم، عیادتم کردید؛ در زندان بودم، به دیدارم آمدید."

"آنگاه پارسایان پاسخ خواهند داد: "سرور ما، کی تو را گرسنه دیدیم و به تو خوراک دادیم، یا تشنه دیدیم و به تو آب دادیم؟ کی تو را غریب دیدیم و به تو جا دادیم و یا عریان، و تو را پوشانیدیم؟ کی

تو را مریض و یا در زندان دیدیم و به دیدارت آمدیم؟" پادشاه در پاسخ خواهد گفت: "آمین، به شما می گویم، آنچه برای یکی از کوچکترین برادران من کردید، در واقع برای من کردید."

"آنگاه به آنان که در سمت چپ او هستند خواهد گفت: "ای ملعونان، از من دور شوید و به آتش جاودانی روید که برای ابلیس و فرشتگان او آماده شده است، زیرا گرسنه بودم، جایم ندادید؛ عریان بودم، مرا نپوشانیدید، مریض و زندانی بودم، به دیدارم نیامدید."

"آنان پاسخ خواهند داد: "سرور ما، کی تو را گرسنه و تشنه و غریب و عریان و مریض و در زندان دیدیم و خدمت نکردیم؟" در جواب خواهد گفت: "آمین، به شما می گویم، آنچه برای یکی از این کوچکترینها نکردید، در واقع برای من نکردید." پس آنان به مجازات جاودان داخل خواهند شد، اما پارسایان به حیات جاودان."

بسیاری از خادمان و خدمتها از این عبارتِ متی برای تأیید خواندگی خود برای رسیدگی به دنیا، بوسیله کارهای عملی خیریه و مهربانی استفاده کرده اند. این متن به سنگ اصلی در خدمات زندانها، سازمانهای رفع گرسنگی، تیمهای درمانی، جمع آوری لباس و بسیاری از دیگر خدمات مسیحی تبدیل شده است که می خواهند با خدمت به نیازهای عملی دنیای گمشده، انجیل را منتشر کنند. اما باید در بکارگیری این متن به این روش، کمی مراقب باشیم. درست نیست که از یک متن به عنوان عذر و بهانه^{۱۰} استفاده کنیم، حتی برای هدف های ارزشمند.

اگرچه خدمت به نیازهای جسمانی دیگران برای هدایت آنها به سوی مسیح، خوب و بر اساس کتاب مقدس است، اما این هدفِ سخنرانی مسیح نبود. او تعلیم نمی دهد که اعتراف ایمان ما بوسیله اشتیاق برای خدمت به دنیای گمشده و آسیب دیده تأیید یا اثبات می شود. بلکه تعلیم می دهد که با اشتیاق به همدردی و خدمت به نیازهای مسیحیان دیگری که در زندان هستند و فقر و جفا را به خاطر مسیح تحمل می کنند، واقعیت اعتراف خود را نشان دهیم. در این متن بسیار مهم، افرادی که گرسنه، تشنه، بی خانمان، عریان، بیمار و در زندان هستند، گمشدگانی نیستند که خود را در چنین تنگنای هولناکی می یابند، بلکه ایماندارانی هستند که به خاطر وجدان درست در نزد خدا و وفاداری به مسیح رنج می کشند.^{۱۱} آنها فرزندان خدا، برادران مسیح^{۱۲} هستند و از طریق ایمان رابطه نزدیکی با او دارند که برکت دادن یا نادیده گرفتن آنها مانند انجام این کار با مسیح است.

با درک صحیح زمینه تعلیم عیسی درمی یابیم که او و یوحنا به حقیقت یکسانی اشاره می کنند: محبت فداکارانه به تک تک ایمانداران و کلّ کلیسا، یکی از بزرگترین نشانه های تولّد تازه است. عیسی در سخنرانی خود دربارهٔ داوری نهایی اعلام می کند که گوسفندانِ کسانی هستند که برادران را محبت می کنند، حتی وقتی بهای سنگینی در پی دارد. او از آنها دعوت می کند که وارث ملکوتی شوند که پیش از آغاز جهان برای آنها آماده شده است.^{۱۳} در مقابل، او افرادی را محکوم می کند که با بستن قلب و دستهای خود به روی نیازهای برادران او، بی محبتی می کنند. او آنها را به عنوان بُز جدا کرده و به هلاکت ابدی می فرستد.^{۱۴}

برای درک کامل حقیقت بیان شده در این سخنرانی، تصویر زیر مفید می باشد. گروه کوچکی از مسیحیان قرن دوم را تصور کنید که مخفیانه در سردابهایی در یک گوشهٔ دور افتاده در شهر جمع شده اند. وقتی جلسهٔ آنها به پایان می رسد، به خانه هایشان بازمی گردند و هر یک از مسیر متفاوتی می روند تا مشکوک به نظر نرسند. ظاهراً همه چیز آرام است تا اینکه روز بعد این خبر به جماعت کوچک می رسد که دو نفر از برادران پیش از رسیدن به خانه هایشان دستگیر شدند.

بلافاصله، جلسه ای تشکیل می دهند و شرایط دقیق این دو برادر آشکار می شود. آنها به شدّت شلاق خورده و بدون غذا، آب یا درمان دارویی زندانی شده اند. در شرایط سختی هستند.

این جماعت کوچک با توجه به آموخته های خود، با یک مشکل اخلاقی مواجه شده اند، آزمون شاگردی حقیقی. اگر آنها کاری نکنند، قطعاً برادران مسیحی شان هلاک می شوند (زندانیهای قرن دوم به اندازهٔ زندانیهای امروز مهمان نواز نبودند). به هر حال، اگر به دنبال برادران خود بروند، شناخته شده و احتمالاً دچار همان سرنوشت شوند. بعلاوه، غذا، آب، دارو و لباس تازه ای که آنها نیاز دارند، گرانقیمت است و اکثر افراد این جماعت، کارگران و بردگان فقیر هستند.

درحالیکه دربارهٔ این موضوع گفتگو می کنند، جدایی کوچکی ایجاد می شود. اکثر افراد آماده اند که بدون توجه به بهای آن، به دنبال آنها بروند. دلیلشان این است که مسیح زندگی خود را در راه آنها فدا کرد و آنها نیز باید برای برادران خود چنین کاری کنند.^{۱۵} بعلاوه، آنها می گویند که اگر قلبشان را به روی برادرانی که به خاطر نام مسیح رنج می کشند، ببندند، نمی توانند ادعا کنند که محبت خدا در آنها ساکن است.^{۱۶} با وجود اینکه اکثراً یکدل هستند، اما گروه کوچکی مخالفت می

کنند. به نظر آنها، بازدید از زندان، یک خودکشی است و کاری انجام نمی شود. بعلاوه، آنها می گویند که واکنش غیرضروری اکثر افراد، صرفاً نتیجه غیرواقعی‌گرایانه و تعصب مذهبی خطرناکی است که برای مدتی در کلیسا در حال رشد بوده است. منطق حکم می کند که آنها باید صبر کنند تا همه چیز آرامتر شود. به هر حال، احتمالاً شرایط کلی‌انطور که به نظر می رسد، بد نیست.

بعد از چند دقیقه مناظره، اکثر افراد تصمیم می گیرند که وسایل ضروری را جمع کرده و با دعا نماینده ای از جانب کلیسا بفرستند. آنها در زندان به ملاقات برادران می روند، بر زخم‌هایشان مرهم می گذارند، بدنهای غریانشان را می پوشانند و به آنها غذا و نوشیدنی می دهند. گروه کوچکی که نمی خواستند در این عمل احمقانه و غیرضروری شرکت کنند، نهایتاً به سوی دنیا بازگشته یا کلیسا را ترک کردند تا مشارکت مناسبتری را بیابند.

در سخنرانی عیسی و این تصویر، جدایی گوسفندان و بزها، ایمانداران و غیرایمانداران را پیش از داوری در یک جماعت می بینیم. اکثر افرادی که تصمیم گرفتند در کنار برادران زندانی خود بمانند، نشان دادند که حقیقتاً تولد تازه یافته و محبت خدا در آنها ساکن است.^{۱۷} اقلیت خودمحوری که از خود محافظت کردند، نشان دادند که اعتراف ایمان و محبت شان نسبت به برادران، فقط "به زبان یا در گفتار" بود و نه "به راستی و در کردار" (اول یوحنا ۳: ۱۸).

محبت ما نسبت به برادران نیز مانند هر عمل خوب دیگری به سوی نجات رهنمون نمی شود، بلکه حاصل نجاتمان می باشد. همان عمل تولد تازه روح القدس که منجر به ایمان عادل کننده می شود، در عین حال باعث می شود که محبتی واقعی نسبت به برادران داشته باشیم که به سوی خدمت رهنمون می شود.

غیرممکن بودن محبت

یکی از بزرگترین آزمونهای ایمان آوردن واقعی، یک محبت خالص و مؤثر نسبت به افرادی است که متعلق به مسیح هستند و به نام او خوانده می شوند. این محبت صرفاً شاعرانه یا تئوری نیست، بلکه واقعی و عملی است. این محبتی است که در خود می میرد و اگر لازم باشد، همه چیز را به خاطر

این نام و برای افرادی که به این نام خوانده می شوند، به خطر می اندازد. چنین محبتی نشانه تولد تازه و ایمان حقیقی است، چون بدون آن، غیرممکن است که چنین محبتی داشته باشید.

کتاب مقدس تعلیم می دهد که پیش از ایمان آوردن، انسان نمی تواند نزد خدا برود، چون بدی را دوست دارد، از عدالت متنفر است و می ترسد که اعمال بدش نمایان شود.^{۱۸} همچنین انسان سقوط کرده در پی مشارکت با شاگرد واقعی مسیح نخواهد بود، چون از عدالت و اعلامیه زندگی او متنفر است و می ترسد که توسط آنها افشا شود. برای اثبات این نکته، یوحنا ی رسول به یکی از افتضاحترین جنایات کتاب مقدس اشاره می کند: قتل هابیل به دست برادرش قائن.

او با سؤال و جواب به یک سؤال بدیعی ساده، مباحثه خود را مطرح می کند: "و چرا او را کُشت؟ زیرا اعمال خودش بد بود و اعمال برادرش خوب." (اول یوحنا ۳: ۱۲)

انسان سقوط کرده از خدای عادل متنفر است و اگر می توانست او را به قتل می رساند.^{۱۹} در نتیجه، آنها از قوم عادل خدا نیز متنفرند و نسبت به آنها دشمنی می ورزند. این خصومت حادثه کمیابی نیست؛ بلکه در تار و پود این دنیای سقوط کرده تنیده شده است. از زمان اولین ناپاطاعتی و لعنت حاصل از آن، دشمنی بزرگ و همیشگی بین ذریت مار (فرزندان ناپاطاعتی) و ذریت زن (فرزندان خدا) وجود داشته است.^{۲۰} اگرچه این جنگ با پیروزی مسیحا در جلجتا به اوج رسید، اما این جنگ تا آخر دنیا بین قوم او و دنیا ادامه خواهد یافت. پولس رسول در نامه خود به کلیساهای غلاطیه، این جنگ دائمی را با مراجعه به تاریخ و نورافشانی بر برادران دیگری که خصومت شان تقریباً به اندازه خصومت بین قائن و هابیل، افتضاح است، نشان می دهد. او می نویسد: "زیرا نوشته شده که ابراهیم دو پسر داشت، یکی از کنیز [اسماعیل] و دیگری از زنی آزاد [اسحاق]. پسر- کنیز به شیوه معمول بشری تولد یافت؛ اما تولد پسر زن آزاد، حاصل وعده بود... در آن زمان، پسری که به شیوه معمول بشری زاده شد، او را که به مدد روح به دنیا آمد آزار می داد. امروز نیز چنین است." (غلاطیان ۴: ۲۲ - ۲۳، ۲۹)

خصومت این دنیای سقوط کرده با فرزندان خدا، حقیقت انکارناپذیر در کتاب مقدس و تاریخ است. به همین دلیل، یوحنا به خوانندگان خود نصیحت می کند که از نفرت دنیا نسبت به آنها متعجب نشوند.^{۲۱} ما باید به عنوان واقعیت اولیه بدانیم که "براستی همه کسانی که بخواهند در مسیح عیسی

با دینداری زیست کنند، آزار خواهند دید." (دوم تیموتائوس ۳: ۱۲) عیسی به شاگردانش در سخنرانی بالاخانه در شب قبل از مصلوب شدن هشدار یکسانی داد: "اگر دنیا از شما نفرت دارد، به یاد داشته باشید که پیش از شما از من نفرت داشته است. اگر به دنیا تعلق داشتید، دنیا شما را چون کسان خود دوست می داشت. اما چون به دنیا تعلق ندارید، بلکه من شما را از دنیا برگزیده ام، دنیا از شما نفرت دارد." (یوحنا ۱۵: ۱۸ - ۱۹)

اکنون وقتی در کتاب مقدس خصومت بین انسان سقوط کرده و قوم خدا را می بینیم، با وضوح بیشتری درمی یابیم که چرا محبت به برادران، آزمون مهم ایمان است. انسان طبیعی نمی تواند خدا یا قومش را دوست بدارد. بنابراین، وقتی یک نفر متوجه می شود که هر دو را دوست دارد و مشتاق محبت بیشتر به آنهاست و به خاطر عدم محبتش به آنها سوگواری می کند، باید بیشتر از نجات خود مطمئن شود. وقتی کسی که قبلاً قوم خدا را تحقیر می کرد، ناگهان درمی یابد که از تمایلات یکسان با آنها برخوردار است و مشتاق مشارکت با آنهاست، این شاخص بزرگ نشان می دهد که اتفاق شگفت انگیزی افتاده است. این تغییر بسادگی بدون عمل تولد تازه روح القدس، توضیح ناپذیر است.

چنانکه یوحنا در سراسر رساله اش بیان کرده، شخص مسیحی، قوم خدا را دوست خواهد داشت. اما باید بدانیم که این محبت به برادران مانند تمام مسائل دیگر در فضیلت مسیحی، همیشه نیاز به رشد بیشتر دارد. محبت اولیه ما به کلیسا که در ایمان آوردن تجربه می کنیم، نتیجه عمل تولد تازه روح القدس است. در مقابل، رشد پیوسته محبت ما نتیجه عمل پیوسته تقدیس روح القدس در ماست. ما به خاطر کمال محبت مان، خود را فرزند خدا نمی دانیم، بلکه چون این محبت از طریق کار پایدار خدا در ما کامل می شود. در اول یوحنا ۲: ۸، این رسول تأیید می کند که حکم جدید محبت کردن برای مسیحیانی که برای آنها می نوشت، یک حقیقت بود. اما، ظاهراً می گوید که این محبت در آنها کامل نشده بود. محبت شان هنوز به بلندای کامل قامت مسیح نرسیده بود،^{۲۲} اما تدریجاً در آنها به واقعیت بزرگتری تبدیل می شد. تاریکی زندگی گذشته شان از بین رفته و با مکاشفه فزاینده شناخت خدا در مسیح تبدیل می شدند.

آزمونِ محبت

اکنون باید زندگی خود را با توجه به این حقایق بیازماییم. آیا قوم خدا را دوست داریم و به این ترتیب واقعیت ایمانمان را نشان می دهیم؟ آیا محبت ما به صورت رفتارها و احساسات مخفی است که نمی توان ثابت کرد یا با شواهد واقعی، عملی و قابل تشخیصی همچون کلام، رفتار و اعمال ظاهر می شود؟ برای اینکه جایگاه خود را درباره این مسائل بسیار مهم بدانید، سؤالات زیر بسیار مفید خواهد بود.

اولاً، از مشارکت با چه کسانی بیشترین لذت را می برید؟ آیا خواهان مشارکت با ایمانداران دیگر هستید و از صحبت درباره مسیح لذت می برید؟ یا ترجیح می دهید که در مشارکت با دنیا باشید و به ندرت درباره مسائل خدا صحبت کنید؟ آخرین ملاقات شما با ایمانداران دیگر به منظور مشارکت و صحبت درباره مسیح، چه زمانی بود؟ باید مراقب چگونگی پاسخ خود به این سؤال باشیم، باید بدانیم که بسیاری از چیزهای که مشارکت مسیحی نامیده می شود، ارتباط کمی با مسیح دارد.

دوماً، آیا شما در معرض عموم، خود را با مسیح و قومش یکی می دانید؟ یا از رسوایی افرادی که عیسی را به عنوان خداوند اعتراف کرده و خواهان زندگی در اطاعت از کلام خدا هستند، خجالت می کشید؟ آیا همتایان غیر ایماندارتان، شما را به عنوانی یکی از "آن مسیحیان" می شناسند؟ یا آنقدر با دنیا هماهنگ شده و به شباهت آن درآمده اید که به ندرت شما را به چنین چیزی متهم می کنند، اگر متهم کنند؟ آیا در مقابل دنیایی که خود را بسیار فرهیخته دانسته و نمی خواهد در فریبهای مذهبی ما زیاده روی کند، در کنار قوم خدا می ایستید؟^{۲۳} یا مانند شخصی که از نزدیکترین خویشاوند شرمسارکننده خود دوری می کند، شما نیز از کلیسا دوری می کنید؟ آیا خود را مانند موسی می بینید که "نخواست پسر دختر فرعون خوانده شود. او آزار دیدن با قوم خدا را بر لذتِ زودگذرِ گناه ترجیح داد" (عبرانیان ۱۱: ۲۴-۲۵)؟

سوماً، اگرچه از ضعفهای بسیار زیاد و شکستهای اخلاقی کلیسا آگاهید، اما آیا برای بهبودی آن، متعهد شده اید؟ یا در کنار شریر و دنیا ایستاده و آنرا متهم می کنید؟^{۲۴} باید همیشه به یاد داشته باشیم که شریر مدعی برادران است و کسانی که با اتهاماتی مشابه در خارج از کلیسا می ایستند، کار پدرشان، ابلیس را انجام می دهند.^{۲۵} برعکس، واکنش ایماندار حقیقی به شکستهای برادرش با محبتی است که انبوه گناهان را می پوشاند و خود را فدای احیا و بهبودی او می کند.^{۲۶} او نمی تواند کلیسا یا شخص مقدس سقوط کرده را ترک کند، صرفنظر از تعداد دفعات گمراهی آنها. محبت خدا او را وادار می کند که به دنبال آنها باشد، چنانکه هوشع به دنبال جوهر بود و باید به خاطر آنها و جلال آینده تلاش کند.^{۲۷}

چهارماً، آیا شما عضو متعهد و سهیم در جماعت ایمانداران محلی و قابل رؤیت هستید؟ باید به یاد داشته باشیم که نوع محبتی که یوحنا می نویسد، فقط در زمینه ارتباط با ایمانداران دیگر در بدن مسیح ظاهر می شود. آیا شما نسبت به خود مُرده و زندگی خود را در خدمت به مسیحیان دیگر فدا می کنید؟ آیا برای تهذیب کلیسا بوسیله عطایای روحانی گوناگون خود تلاش می کنید؟ به عبارت ساده تر، در واقع چه کار می کنید تا قوم خدا را بنا کنید و مسائل مربوط به مسیح را در میان آنها رشد دهید؟

این سؤالات فقط محدود به روحانیون نمی شود، بلکه مربوط به همه اعضای بدن مسیح است. در حقیقت، یکی از نشانه های عضویت در بدن مسیح این است که واقعاً برای آن مفید هستید. در مقابل، یکی از نشانه های ایمان نیاوردن این است که در هر کار نیکویی برای خدا بیفایده هستید.^{۲۸} محبت بدون عمل نیز مانند ایمان بدون عمل، مُرده است.^{۲۹} باید به یاد داشته باشیم که گوسفندان و بُزها توسط کاری که برای قوم خدا انجام دادند و انجام ندادند، جدا شدند.

در پایان، محبت صرفاً یک چیز خوب در بین چیزهای خوب دیگر نیست، بلکه عالیت‌ترین چیزی است که حتی بر ایمان و امید سبقت می گیرد.^{۳۰} بنابراین، غیرعادی نیست که یوحنا در بین آزمونهای دیگر ایمان، جایگاه والایی را به آن اختصاص داده است. ما باید درستی تعالیم خود را با استاندارد کتاب مقدس بسنجیم و تقوای شخصی و سرسپردگی خود را با توجه به آن بیازماییم. اما بیش از همه اینها باید خود را در رابطه با محبت بیازماییم. این فضیلت باید در ما یافت شود و در اعمال ما ظاهر شود، پیش از آنکه جرأت کنیم که در قلبمان مطمئن شویم که خدا را می شناسیم، چنانکه یوحنا بارها به ما یادآوری می کند:

ما می دانیم که از مرگ به زندگی منتقل شده ایم، زیرا برادران را محبت می کنیم. هر که محبت نمی کند، در قلمرو مرگ باقی می ماند. (اول یوحنا ۳: ۱۴)

اگر کسی ادعا کند که خدا را محبت می نماید اما از برادر خود نفرت داشته باشد، دروغگوست. زیرا کسی که برادر خود را، که می بیند، محبت نکند، نمی تواند خدایی را که ندیده است، محبت نماید. (اول یوحنا ۴: ۲۰)

فصل هشتم

بی توجهی به دنیا

دنیا و آنچه را در آن است، دوست مدارید. اگر کسی دنیا را دوست بدارد، محبت پدر در او نیست. زیرا هر چه در دنیاست، یعنی هوای نفس، هوسهای چشم و غرور مال و مقام، نه از پدر بلکه از دنیاست. دنیا و هوسهای آن گذراست، اما آن که اراده خدا را به جا می آورد، تا ابد باقی می ماند.

- اول یوحنا ۲: ۱۵ - ۱۷

ما به چند نشانه اصلی در زندگی مسیحی پرداختیم: زندگی بر اساس مکاشفه خدا، اعتراف به گناه، اطاعت از احکام، پیروی از مسیح و محبت به برادر خود. در این فصل، نشانه دیگری را به این فهرست می افزاییم: بی توجهی پیوسته و فزاینده ایماندار نسبت به دنیا.

دنیا چیست؟

دنیا چیست؟ شامل چه چیزی است؟ کلمه "دنیا" از کلمه یونانی *kósmos* ترجمه شده است. شاید در عهدجدید، به دنیای جسمانی یا انسانهای ساکن در آن اشاره می کند. شاید حتی برای متمایز کردن یهودیان و دنیای غیریهود بکار رفته است.^۱ به هر حال، در این زمینه و بسیاری از زمینه های دیگر، کلمه *kósmos* نشاندهنده ارتباط منفی متمایز است. به همه چیزهایی که در قلمرو انسانی ماست اشاره می کند، چیزهایی که برخلاف شناخت و اراده خداست و با شخص او دشمنی می کند. شامل نظرات، اشتیاقها، فلسفه ها، رفتارها و کردار تعداد زیادی از انسانهای سقوط کرده است. اگرچه خود را با بهترین لباسهای آموزشی، فرهیختگی و حتی پرهیزگاری ملبس می سازد، اما در نهایت، دنیا چیزی بیش از مجموع سه عنصر اساسی یا زننده نیست: شهوت جسم، شهوت چشم و غرور لاف زن زندگانی. [بر اساس ترجمه کتاب مقدس هزاره نو: هوای نفس، هوسهای چشم و غرور مال و مقام. م]

شهوت جسم

کلمه "شهوت" برگرفته از کلمه یونانی *epithumía* است، نشاندهنده تمایل، اشتیاق، شور و شوق یا خواسته شدید است. این کلمه ضرورتاً یک کلمه منفی نیست، اما می تواند معنای منفی بگیرد، بستگی به زمینه آن دارد. به شکل مثبت، عیسی واقعاً مشتاق بود که پسخ را با شاگردانش بخورد.^۲ پولس رسول اشتیاق شدیدی برای دیدار تسالونیکیان داشت.^۳ او به کلیسای فیلیپی، اشتیاقش را برای رخت از جهان بستن و با مسیح بودن اعتراف کرد.^۴

اگرچه همه این نمونه های مثبت از کلمه *epithumía* ترجمه شده اند، اما این کلمه اکثر اوقات در عهدجدید برای اشاره به شهوت یا اشتیاق شدیدی بکار رفته که از لحاظ جهت یا شدت آن، خارج از اراده خداست.^۵ در انجیل مرقس، این کلمه برای اشاره به اشتیاق افراطی برای چیزی در این دنیا بکار رفته که می تواند مانع از پیشرفت انجیل شود و آنرا در زندگی شخص بی ثمر سازد.^۶ پولس رسول از این کلمه استفاده کرد تا گناه طمع یا اشتیاق شدید برای چیزی را نشان دهد که برخلاف اراده خداست.^۷ پطرس از این کلمه برای اشاره به تمایلات فاسد انسان نفسانی استفاده کرد که اقتدار خداوند را خوار شمرده و با خدا مخالفت می کنند.^۸

کلمه "جسم" برگرفته از کلمه عبری *basar* و کلمه یونانی *sárx* است. با توجه به زمینه، معانی مختلفی دارد. اولاً، شاید به بدن جسمانی انسان اشاره می کند: جسم، خون و استخوانهای او.^۹ دوماً، شاید به انسان به عنوان موجودی ضعیف و موقتی اشاره می کند، مخصوصاً در مقایسه با خدایی که روح ابدی و قادر مطلق است.^{۱۰} سوماً، شاید به جایگاه سقوط کرده انسان یا شرارت اخلاقی طبیعت او پیش از تولد تازه اشاره می کند. مورد سوم، منظور یوحنا از این کلمه، در این متن می باشد.

از سه موردی که بیش از همه ویژگی دنیای سقوط کرده را نشان می دهد، اولین مورد شهوت جسم است. به طور کلی، انسان سقوط کرده و فرهنگ اجتماعی او با اراده اش به حرکت درآمده، برانگیخته شده یا مجبور می شود که تمایلات گناه آلود قلب کاملاً تباه شده و از نظر اخلاقی فاسد شده خود را سیراب کند. این جرمی بالاتر از تمامی جرمهاست- بدترین نوع بُت پرستی. یک موجود منطقی باید برای همه کارهایش انگیزه داشته باشد. هرچه این موجود برتر و شریفتر باشد، انگیزه

اعمالش، برتر و شریفتر است. انسان، اوج خلقت خدا، به شباهت خدا و برای جلال او آفریده شد. خواه بخورد یا بنوشد یا هر کار بزرگ یا کوچک دیگری که انجام دهد، باید همه را برای جلال و خشنودی خدا انجام دهد.^{۱۱} به طور خلاصه، انسان باید عاشق خدا باشد و تحت تأثیر این اشتیاق برای او باشد. تمامی تنفس و ضربان قلبش باید برای جلال خدا باشد؛ همهٔ عمل و موفقیت اش باید باعث خشنودی خدا شود.

اگرچه انسان برای بالاترین جایگاه آفریده شده بود، کتاب مقدس شهادت می دهد که او گناه کرد و از چنین جلالی قاصر می باشد؛^{۱۲} او خود را جابجا و بدشکل کرد. او دیگر تحت تأثیر توجه زیاد به خدا نیست، بلکه تحت تأثیر شهوات پست و حیوانی قلب فاسدش است. از دیدگاه کتاب مقدس، انسان طبیعی در شهوات جسم ساکن است و در تمایلات آن افراط می ورزد. او طبیعتاً فرزند غضب است.^{۱۳}

ما در این ویژگی اول دنیا، تفاوت بین افراد تولد تازه یافته و افرادی را می بینیم که در جایگاه سقوط کردهٔ خود می مانند. در اینجا بین فرزندان خدا و افرادی که او را نمی شناسند، تفاوت قائل می شویم. کسی که برده می ماند و تحت تأثیر تمایلات گناه آلود جسمش می باشد، صرف نظر از اعتراف ایمانش و ادعای هویتش در مسیح، هنوز باید خدا را بشناسد. اما شخصی که جسم را با هوسها و تمایلاتش مصلوب کرده و در آزادی روح خدا زندگی می کند، دلیل خوبی برای این امید دارد، چون فرزند خدا شده است.^{۱۴}

توجه کنید که ما نمی گوییم که مسیحی واقعی با آزادی از جسم و تمایلاتش زندگی کرده یا این چیزها هرگز بر او غلبه نمی کنند. بلکه پولس رسول به وضوح می گوید که جنگ ایماندار با جسم، به اندازهٔ شدت این جنگ، واقعی است. او در نامهٔ خود به کلیساهای غلاطیه، این جنگ را به عنوان جنگی حماسی توصیف می کند: "زیرا تمایلات نفس برخلاف روح است و تمایلات روح برخلاف نفس؛ و این دو بر ضد هم اند، به گونه ای که دیگر نمی توانید هر آنچه را که می خواهید، به جا آورید." (غلاطیان ۵: ۱۷)

اثبات ایمان، عدم حضور جنگ با جسم نیست، بلکه برخلاف آن است. یکی از بزرگترین نشانه های اینکه شخص واقعاً تولد تازه یافته، این است که دوستی خود را با جسم انکار کرده و جنگ خود را با

آن اعلام کرده است، بدون اینکه قصد آتش بس داشته باشد. باید بدانیم که کسی که با گناه، جسم و دنیا در صلح و آرامش است، نشانه کمی از نجات دارد. اطمینان کتاب مقدسی نجات متعلق به کسی نیست که کاملاً تسلیم جسم سقوط کرده شده و تحت تأثیر تمایلات فاسد آن است. کسی که به راحتی در سدوم زندگی می کند، با دنیا متحد شده یا در دوستی با جسمش می باشد، هیچ نشانه ای از سکونت روح در او نیست. اما نشانه بزرگ نجات در کسی است که در نفرت نسبت به گناه رشد می کند، کسی که جنگ او با جسمش و هر روزه نفرت اش نسبت به دنیا بیشتر می شود. پولس رسول نمونه مناسبی از چنین شخصی است. او می نویسد:

آنان که به مسیح عیسی تعلق دارند، نفس را با همه هوسها و تمایلاتش بر صلیب کشیده اند. (غلاطیان ۵: ۲۴)

دنیا برای من بر صلیب شد و من برای دنیا. (غلاطیان ۶: ۱۴)

شهوت چشم

اکنون یوحنا به دومین ویژگی دنیای سقوط کرده می پردازد: شهوت چشم. اکثر تفسیرها، قدیمی و معاصر، موافق اند که این عبارت کوتاه اما دشوار، به تمایلات گناه آلودی اشاره می کند که با چیزهایی که می بینیم، فعال و تقویت می شوند. از طریق چشم به چیزهایی طمع می ورزیم که محبت و عدالت خدا آنها را ممنوع می سازد.

از ابتدا، چشم، راه برای وسوسه بوده است. در باغ عدن، حوا آن درخت ممنوعه را دید که "چشم نواز" بود؛ بنابراین، تسلیم وسوسه فریبده شد. (پیدایش ۳: ۶). عخان یک ردای زیبا، چند مثقال نقره و شمشهای طلا را در میان غنایم ممنوعه "دید" و "طمع ورزید". او آنها را برداشت و به بهای خون خود و خون خویشاوند نزدیکش تمام شد (یوشع ۷: ۲۰ - ۲۱، ۲۴ - ۲۶). داوود پادشاه، زیبایی بتشبع را "دید"، به شریعت پشت کرد و او را برای خود گرفت (دوم سموئیل ۱۱: ۲ - ۵). نتیجه اش این بود که سربازی به قتل رسید، نوزاد مُرد، پادشاه رسوا شد و سلطنت تقسیم شد. نهایتاً، متی به ما می گوید که شیطان، مسیح را به کوه بلندی برد و تمام حکومتهای جهان و جلالشان را به او "نشان داد" (متی ۴: ۸ - ۱۰). اگرچه این تدبیر تکراری برای مسیح بیهوده بود،

اما بکارگیری آن توسط وسوسه کننده، نشان می دهد که این سلاح بارها در میان سلاحهایش استفاده شده است.

با توجه به این گزارشات، شاید فکر کنیم که گناه این افراد در عملشان بود، اما در واقع آنها مدتها پیش از ارتکاب این عمل، گناه کردند. عیسی تعلیم داد که حتی شخصی که هرگز در عمل زنا نکرده، می تواند در دل خود به حُکمی که بر علیه زناست، تجاوز کند. او به ما هشدار داد که هر که حتی "با شهوت به زنی بنگرد، همان دم در دل خود با او زنا کرده است" (متی ۵: ۲۷-۲۸). در ادامه، عیسی برای نشان دادن جدیت گناه در قلبمان، یک مبالغه شدیدی را تعلیم می دهد و در آن نشان می دهد که باید قطع اعضای بدنمان را بر محکومیت ابدی به خاطر چشمان نافرمان، ترجیح دهیم.^{۱۵} به همین دلیل ایوب اعلام کرد که با چشمان خود عهد بسته که به زن جوانی نگاه نکند.^{۱۶} اگرچه احتمالاً مزمورنویس ممنوعیت بُتها را به بهترین شکل در نظر داشت، اما در اعلام اینکه هیچ چیز بدی را در مقابل چشمان خود قرار نخواهد داد، از قاعده یکسانی استفاده می کرد.^{۱۷} همه این آیات درباره چیزی شهادت می دهند که اسپرجن به وضوح توضیح داد: "آنچه چشم را شیفته خود می کند، مستعد این است که اجازه ورود به قلب را بیابد، همانند سیب حوا که اول در نگاهش خوشایند بود و بعد بر ذهن و دستش غلبه یافت."^{۱۸}

به خاطر ماهیت فساد کامل انسان سقوط کرده، قلبی که تولد تازه نیافته، مملو از تمایل به چیزهای است که برخلاف شریعت عادلانه خدای قدوس است. به هر حال، وقتی چیزهای بد در معرض دید و دسترس این شهوت قرار می گیرند، آنرا مشتعل می کنند. بعد، شرایط بدتر شده و وقتی به قلبی که تولد تازه نیافته می گویند که چنین چیزی ممنوع است، شعله شهوت بیشتر و قدرتمندتر می شود. این یک قاعده ثابت در کتاب مقدس است که هر چه بیشتر خدا چیزی را محدود می کند، قلب سقوط کرده بیشتر مشتاق آن می شود!^{۱۹}

در موعظه بالای کوه، عیسی با استفاده از ادبیات یهود، چشم را "چراغ بدن" معرفی کرد (متی ۶: ۲۲-۲۳). منظور این است که موضوع مورد توجه چشم انسان، آشکار کننده محتویات و شرایط قلبش است. کسیکه تصمیم می گیرد که از بدی دوری کند و بر ملکوت آسمان چشم بدوزد، نشان می دهد که قلبش بوسیله انجیل و عمل تولد تازه روح القدس اصلاح شده است. اما کسیکه زیبایی

یا نفعی در ملکوت نمی بیند و به چیزهای این دنیا می نگرد، نشان می دهد که قلبش تولد تازه نیافته و انجیل تأثیر کمی بر او گذاشته است.

برای بکارگیری صحیح این تعلیم در شرایط کنونی خود، باید اول بدانیم که ما در فرهنگی زندگی می کنیم که با چیزهای بدی که در مقابلش قرار گرفته، هیپنوتیزم شده است. بی دلیل نیست که بازارهای دوران ما شدیداً به چشم تکیه می کنند. آنها می دانند که با تأثیر بصری می توانند قلب ما را بیدار کنند تا مشتاق چیزی شویم که قبلاً نسبت به آن خاموش بودیم و هوسهایی را ایجاد کنند که تا یک ساعت پیش نسبت به آن آگاه نبودیم. انگار آنها تدابیر خود را از بزرگترین کتاب بازی بزرگترین وسوسه کننده، ابلیس، گرفته اند. او از ابتدا می دانست که چشم بزرگترین و عریضترین راه به سوی قلب است.

اگر می خواهیم در رابطه با ایمان آوردن و اثبات آن، بر اساس کتاب مقدس عمل کنیم، باید تعلیمی را که در اینجا در مقابلمان قرار گرفته، بپذیریم: یکی از بزرگترین نشانه های ایمان آوردن، موضوع مورد توجه زندگی شخص است. افرادی که جایگاه خود را در ملکوت اعلام می کنند، اما به ندرت ملکوت را در نظر دارند، باید اعتراف خود را بیازمایند. اگر ما برای چیزهای این دنیا تلاش می کنیم؛ اگر به خاطر عدم دستیابی به پاداشهای نفسانی، ضعیف و بیمار می شویم؛ اگر به پیشرفتهای دنیوی دیگران طمع می ورزیم، از ملکوت آسمان بسیار دوریم. ما باید گوشهای خود را تیز کنیم تا این اصلاحات الهی را شنیده و درک کنیم:

چرا پول را برای آنچه نان نیست خرج می کنید،

و محنت خویش را برای آنچه سیر نمی کند؟

به دقت به من گوش فراداده، چیزهای نیکو بخورید

تا جان شما از بهترین خوراکیها لذت برد. (اشعیا ۵۵: ۲)

انسان را چه سود که تمامی دنیا را ببرد، اما جان خود را ببازد؟

انسان برای بازیافتن جان خود چه می تواند بدهد؟ (متی ۱۶: ۲۶)

نشانهٔ نجات، میوهٔ آن است. اگر قلبتان واقعاً تولد تازه یافته، پس یک خلقت تازه با علایق تازه هستید که چشمانتان را از جذابیت‌های دنیوی برداشته و به چیزهای آسمانی خیره می‌سازد. اگر قلب شما واقعاً تولد تازه یافته، پس ملکوت آسمان برای شما مانند یک گنج مخفی در زمین است، که شخص آن را می‌یابد و دوباره پنهانش می‌کند؛ و از شادمانی می‌رود و آنچه دارد، می‌فروشد و آن زمین را می‌خرد.^{۲۰} دوباره، شما مانند تاجری خواهید شد که جویای مرواریدهای نفیس است، وقتی مروارید بسیار باارزشی می‌یابد، می‌رود و آنچه دارد، می‌فروشد و آن مروارید را می‌خرد.^{۲۱} اگر شما واقعاً ایمان آورده اید، پس کم کم، از طریق عمل تقدیس در حال رشد روح القدس می‌توانید کلام مملو از احساس اسحاق واتز را تأیید کنید "وقتی صلیب شگفت انگیز را بررسی کردم":

همهٔ چیزهای بیهوده که مرا بسیار افسون می‌کنند،

فدای خونِ او می‌کنم...

سپس برای تمامی دنیا مُرده ام،

و تمامی دنیا برای من مُرده است.

غرور لاف زنِ زندگانی

عبارت "غرور لاف زنِ زندگانی" از کلمهٔ یونانی *alazoneía tou bíou* ترجمه شده است. کلمهٔ *alazoneía* به درستی "غرور لاف زن" ترجمه شده است. به یک غرور پوچ، جسور و گستاخ اشاره می‌کند که به لاف زنی یا گزافه گویی می‌پردازد. تنها بخش دیگری که این کلمه در عهدجدید بکار رفته، نصیحت قدرتمند یعقوب به ثروتمندانی است که بدون تکیه بر خدا و در نظر گرفتنِ مشیت الهی یا فناپذیری خود به نقشه های عالی و تلاش‌هایشان فخر می‌کنند:

و اما شما که می‌گویید: "امروز یا فردا به این شهر یا آن شهر خواهیم رفت و سالی را در آنجا به سر خواهیم برد و به تجارت خواهیم پرداخت و سود فراوان خواهیم کرد"، خوب گوش کنید: شما حتی نمی‌دانید فردا چه خواهد شد. زندگی شما چیست؟ همچون بُخاری هستید که کوتاه زمانی ظاهر می‌شود و بعد ناپدید می‌گردد. پس باید چنین بگویید: "اگر خداوند بخواهد، زنده می‌مانیم و

چنین و چنان می کنیم." حال آنکه شما با تکبر فخر می کنید [*alazoneías*] هر فخری از این گونه، بد است. (۴ : ۱۳ - ۱۶).

اکثر اوقات در عهد جدید دو کلمه در زبان یونانی، "زندگی" ترجمه شده است. متداولترین کلمه *zoé* است، که به قاعده یا ذاتِ زندگی اشاره می کند. دیگری *bíos* است، که از آن کلمه "زندگینامه" مشتق می شود. معمولاً به دوره یا جریانِ زندگی شخص اشاره می کند یا به چیزی که بوسیله آن زندگی شخص تقویت می شود: منابع، ثروت، دارایی یا وسیله معاش. در باب بعد، در صحبت یوحنا از مسئولیت ایماندار نسبت به اشخاص فقیر، این کلمه به عنوان "مال" ترجمه شده: "اگر کسی از مال دنیا [*bíos*] برخوردار باشد و برادر خود را محتاج ببیند، اما شفقت خود را از او دریغ کند، چگونه محبت خدا در چنین کسی ساکن است؟" (اول یوحنا ۳ : ۱۷).

با ترکیب دانش خود از این دو کلمه و کاربرد آنها در عهد جدید، به این نتیجه می رسیم که عبارت "غرور لاف زنِ زندگانی" به غرور یا تکبر شخصی اشاره می کند که نه تنها به موفقیتها و متعلقات خود فخر می ورزد، بلکه آنها را به حکمت و قدرت خود نسبت می دهد. این نشانه بزرگ شخص دنیوی است که خود را مستقل از خدا و خارج از مشیت الهی می داند- قهرمانی که هستی خود را شکل داده، سرنوشت خود را رقم زده و با نیروی اراده، استعداد ذهنی یا قوت جسمانی محض، متعلقاتش را گرد آورده است. او یافته ها و دستاوردهای خود را پیروزی شخصی و خصوصی می داند، بدون فیض یا کمک الهی، و مزمور نویس او را به عنوان کسی توصیف می کند که در برنامه ریزی خود، خدا را در نظر نمی گیرد و وقتی این نقشه ها به موفقیت می رسند، از خدا تشکر نمی کند. داوود می نویسد:

شریر در غرور خویش می گوید:

"بازخواست نخواهد کرد؛"

همه اندیشه او این است که "خدایی نیست..."

در دل خود می گوید:

"هرگز جنبش نخواهم خورد؛"

نسل اندر نسل از بلا به دور خواهم بود. (مزامیر ۱۰ : ۴، ۶)

با چنین توصیفی از غرور لاف زنِ زندگانی، باید بدانیم که در این کار نیازی به اعتراف به بی‌خدایی یا سرکشی آشکار بر علیه خدا نیست. این رفتار به راحتی در بین افرادی ظاهر می‌شود که می‌گویند بر خدا توکل دارند و حتی شکرگزارش هستند. یک بی‌خدایی عملی در کلیسا وجود دارد که بسیار گُشنده‌تر از برادر گستاخ و جسورش می‌باشد. ردای مسیحیت بر تن می‌کند و حتی می‌تواند عیسی را به عنوان خداوند اعلام کند، اما به ندرت اراده‌ او را در عمل بکار می‌برد. شاید از خدا بخواهد که در هدفی که مشخص شده، حضور یابد یا نقشه‌ای را که طراحی شده، برکت دهد. حتی شاید کمک او را در تلاشهای خود بپذیرد، اما معمولاً فقط بازمانده‌ تشکراتش را به خدا می‌دهد، بازمانده‌ های سفره‌ ای که بعد از ارضای جلال انسانی باقی می‌ماند. افرادی که رفتار پیش پا افتاده‌ ای با خدا دارند، برخلاف مرد حکیم در امثال هستند که با تمامی دلش به خداوند توکل می‌کند و بر عقل خود تکیه نمی‌کند، و در همه‌ راههای خود او را در نظر دارد.^{۲۲}

غرور لاف زنِ زندگانی نمونه‌ کامل خودپرستی است و افراطگران آن، به اندازه‌ گلدانیان دوران قدیم که ماهی را در تور خود جمع کرده و سپس به تورشان قربانی تقدیم می‌کنند، رقت‌ انگیزند.^{۲۳} آنها طناب بیجان را پرستش می‌کنند، بدون توجه به خدایی که "آفتاب خود را بر بدان و نیکان می‌تاباند و باران خود را بر پارسایان و بدکاران می‌باراند" (متی ۵: ۴۵). مطابق کتاب مقدس، افرادی که خود را می‌پرستند و به موفقیت خود فخر می‌کنند، بخاری را پرستش می‌کنند که برای مدتی ظاهر می‌شود و سپس محو می‌گردد، نَفَسی بیش نیستند، شبی متحرک که نَفَس او در بینی اش است.^{۲۴} چنین انسانی به چیزهای بزرگ فخر می‌کند، اما نمی‌تواند یکی از موهای سرش را سفید یا سیاه کند یا یک ساعت به زندگی خود بیفزاید.^{۲۵} در تمام شکوه و جلالش، مانند چهارپایان است که از بین می‌رود و مانند شب‌نمی که در ساعت اولیه‌ طلوع آفتاب محو می‌شود یا مانند کاهی که در خرمنگاه با وزش باد پراکنده می‌شود.^{۲۶}

این افراد نمی‌دانند که خدا به همه‌ انسانها، حیات، نَفَس و همه چیز می‌بخشد تا او را بجویند و بیابند.^{۲۷} آنها نمی‌دانند که اگر خدا روی خود را بپوشاند، پریشان می‌گردند و اگر روحش را بردارد، می‌میرند و به خاک بازمی‌گردند.^{۲۸} این افراد هرگز متعجب نمی‌شوند که "انسان چیست که در

اندیشه اش باشی؟" (مزامیر ۸ : ۴) آنها از این حقیقت غافلند که قومها در مقابل او همچون قطره ای در دلّوند، و جمیع آنها مانند غباری بر کفّه ترازو محسوب می شوند.^{۲۹}

ما در مورد غرور لاف زن زندگانی، تفاوت بسیاری را بین فرزند خدا و افرادی می بینیم که او را نمی شناسند. افرادی که بوسیله روح القدس تولد تازه یافته و هدف عمل تقدیس کننده او هستند، دائماً در این شناخت رشد می کنند که مسیح، حیات آنهاست و بدون او "تیره بخت، اسف انگیز، مستمند، کور و عریانند."^{۳۰} آنها درمی یابند که بدون او، نمی توانند کاری انجام دهند،^{۳۱} و با آگاهی بیشتر از ضعف خود، برانگیخته شده و خواهان شناخت اراده خدا بوده و با امنیت در آن می مانند. بعلاوه، بعد از انجام اراده خدا متوجه می شوند که بردگان نالایقی هستند که فقط وظیفه خود را انجام داده اند.^{۳۲} وقتی با تلاشهای ضعیفشان کاری انجام می شود، زمین را جارو می کنند تا هر اثری را که باعث جلال آنها می شود، بپوشانند. آنها با مزمور نویس فریاد برمی آورند:

نه ما را، خداوندا، نه ما را،

بلکه نام خود را جلال ده،

به خاطر محبت و وفادارایت. (مزامیر ۱۱۵ : ۱)

فرزند خدا همیشه قاعده اصلی آسمان را می آموزد: "هر که فخر می کند، به خداوند فخر کند." (اول قرنطیان ۱ : ۳۱؛ مقایسه شود با ارمیا ۹ : ۲۳ - ۲۴). وقتی ایماندار درسهایش را فراموش می کند و جویای دریافت جلالی است که فقط متعلق به مسیح است، روح خدا امین است تا او را توبیخ کند و با شرمساری به جایگاه مناسبش بازگرداند.^{۳۳} خداوند جلالش را با کسی قسمت نخواهد کرد.^{۳۴}

برخلاف آن، شخص غیرایماندار در دل یا ذهنش جایی برای این فروتنی یا شکرگزاری ندارد. او نسبت به ناتوانی کامل و وابستگی کاملش به فیض و قدرت خدا، نابیناست. او با این پیش فرض جاهلانه زندگی می کند که خدایی وجود ندارد یا اگر خدایی وجود دارد، خود را درگیر مسائل انسانها نمی کند. به خاطر این پیش فرض، غیرایماندار هر موفقیتی را به خود نسبت داده و هر پیروزی، دلیل دیگری برای فخر اوست. موجود رقت انگیزی که انسان نامیده می شود، کسیکه نمی

تواند یکی از موهای سرش را سفید یا سیاه کند یا یک ساعت به زندگی خود بیفزاید، با تمام موفقیت‌هایش ایستاده و اعلام می‌کند که خودساخته است.

رابطه ما با دنیا

با توجه به یافته‌های خود از مسیحیان مدعی، باید از خود پرسیم که در رابطه با دنیا در چه جایگاهی هستیم. ما نباید فریب بخوریم و فکر کنیم که این یک مسأله کوچک است. این مسأله بسیار مهم است! رابطه ما با دنیا، یکی از بزرگترین آزمونهای نمایانگر نجاتمان است. یوحنا به ما هشدار می‌دهد که دوستی با دنیا و دوستی با خدا کاملاً برخلاف یکدیگرند. او به وضوح می‌گوید: "اگر کسی دنیا را دوست بدارد، محبت پدر در او نیست."^{۳۵} یعقوب با شجاعت بیشتر بیان می‌کند: "آیا نمی‌دانید دوستی با دنیا دشمنی با خداست؟ هر که در پی دوستی با دنیاست، خود را دشمن خدا می‌سازد." (۴: ۴)

بر اساس کتاب مقدس، دوستی همزمان با دنیا و خدا منطقی نیست، چون این دو کاملاً ناسازگار و مخالف یکدیگرند. آنچه در دنیاست - شهوت جسم، شهوت چشم و غرور لاف زن زندگانی - از پدر نیست. از خدا سرچشمه نمی‌گیرد و مطابق اراده او نیست، بلکه برای او نفرت انگیز و خصومت‌آمیز است. یک نفر نمی‌تواند خدا و دنیا را دوست داشته باشد، همانطور که نمی‌تواند "همزمان، کیک خود را نگاه دارد و آنرا بخورد".

به این معنا نیست که مسیحیان با دنیا مشکلی نداشته یا بوسیله آن تحریک نمی‌شوند. بلکه مسیحی به شکل‌های گوناگونی با دنیا در جنگ خواهد بود، اما از آن متنفر بوده، با آن می‌جنگد و وقتی تسلیمش شد، غمگین می‌شود. تفاوت آن صرفاً در معنا نیست، بلکه واقعی و عملی است. کسیکه ایمانش را به مسیح اعتراف می‌کند ولی زیبایی و شادی را در چیزهایی برخلاف اراده خدا می‌یابد، باید نگران اعتبار اعترافش باشد.

اما کسیکه ایمانش را به مسیح اعتراف می‌کند و نفرتش از دنیا بیشتر می‌شود و برخلاف دنیا زندگی می‌کند و در پیروزی بر آن رشد می‌کند، دلیل بزرگی برای اطمینان دارد، مهم نیست که چند بار سقوط می‌کند. این سؤال باقی می‌ماند: رابطه ما با دنیا چگونه است؟ در تمثیل جان

بُنیان در سیاحت مسیحی، با توجه به نمونه شخصیت اصلی، مسیحی، آیا ما از شهر نابودی فرار می کنیم؟ آیا مصمم هستیم که از تمام دامهای آن رهایی یابیم؟ یا در شهر حماقت خانه ساخته و از بازار بیهودگی لذت می بریم؟

کلامی برای شبانان

در زمان یوحنا، امپراطور رومی با طمع، شهوانیت و تمایل به قدرت، نمونه کاملی از دنیا بود. در کتاب مکاشفه، بابل بزرگ در نظر گرفته شده، "مادر فواحش و زشتیهای زمین" که "از شراب عقل سوز زناي خود به همه ملتها نوشانید" (مکاشفه ۱۴: ۸؛ ۱۷: ۵). اکنون، دنیا قدرتمندتر و سرکش تر از پیش است. هالیوود، خیابان مَدیسن، خیابان وال (Wall street) و واشنگتن و اکثر مؤسسات دانشگاهی ما نشاندنده آن هستند. دنیای امروز نیز مانند بابل قدیم، یک جام طلا "سرشار از همه زشتیها و آکنده از ناپاکی هم آغوشی هایش" (مکاشفه ۱۷: ۴) در دست گرفته تا همه از آن بنوشند. دنیای امروز مانند بابل مجهز به انبیای دروغینی است که به چهار گوشه جهان فرستاده شده اند تا انسانها را گمراه کنند. خواه با کت و شلوار راه راه تجارت، آخرین مُد روز، خواه در لباس مذهبی نبی باشند، به هر حال، پیغامشان یکسان است. آنها ذکری از ابدیت به میان نمی آورند بلکه شنوندگان خود را متقاعد می کنند که تا مسائل موقتی از بین نرفته، به آنها بچسبند. آنها به اخلاقیات کامل اهمیت کمی می دهند، زیرا ممکن است آزادی افراد را در بیان نظراتشان مختل کند. آنها در مقابل شنوندگان با نقاب خودشناسی، رضایت از خود و دریافت حق خود، طمع را توجیه می کنند. آنها همیشه طرف شنوندگان را می گیرند، برای آنها معامله می کنند، به دنبال علایقشان هستند، نیازهایشان را به آنها می گویند و با پرداخت بهایی، آنها را در دسترسشان می گذارند. به راحتی متوجه می شوید که چرا این چنین از آنها پیروی می کنند. آنها به شهوت جسم، شهوت چشم و غرور لاف زن زندگانی متوسل می شوند. گوش انسانهای سقوط کرده را با بیان مسائل که خواهان شنیدنش هستند، تحریک می کنند.^{۳۶} آنها از دنیا هستند و با زبان آن صحبت می کنند، و دنیا به آنها گوش می دهد.^{۳۷} اگرچه ظاهراً به شکلهای گوناگون ظاهر می شوند، اما پیغامشان همیشه یکی است. در حقیقت، کلام این انبیا به شکل قابل توجهی یکسان است و باعث

می شود باور کنیم که منشأ آن یکی است: روح این عصر، رئیس قدرت هوا که اکنون در فرزندان نافرمانی عمل می کند.^{۳۸}

همه چیزهایی که تا بحال توصیف کردیم، اتفاق می افتد. نفسانی بودن دنیا نیاز به توضیح زیادی ندارد، بلکه چیزی که قابل درک نیست، حضور شجاعانه دنیا در کلیسا است.^{۳۹} اینکه دنیا به شکلی زیرکانه و مخفیانه در کلیسا به صورت نیروی غیر قابل تشخیص حرکت می کند، یک چیز است. اما اینکه دنیا گستاخانه در مرکز کلیسا می ایستد و همه چیز را به شباهت تصویر فاسد خود بدشکل می کند، چیز دیگری است. و این چیزی است که اکثراً در به اصطلاح مسیحیت در غرب دیده می شود.

آیا دنیا مجرم به ماده گرایی است؟ کلیسا نیز همینطور است! آیا دنیا مصرفگراست؟ کلیسا نیز همینطور است! آیا دنیا بر اساس مصلحتی عمل می کند که نگران حقایق کتاب مقدس نیست؟ کلیسا نیز همینطور است! آیا دنیا با سرگرمی هیپنوتیزم شده است، با تفریحات منحرف شده است و از حماقت لذت می برد؟ کلیسا نیز همینطور است! آیا دنیا خودشناسی و پیشرفت شخصی را پیشنهاد می دهد؟ کلیسا نیز همینطور است! آیا دنیا مملو از نفسانیت، شهوانیت، تجملات و افراط است؟ کلیسا نیز همینطور است! در حقیقت، نه تنها کلیسا نفسانیت را در میان اعضایش تحمل می کند، بلکه از نفسانیت آنها دفاع کرده و مانند کلیسای قرن نهم، حتی به آن فخر می کند، فیض خدا را به جواز ارتکاب فجور بدل می کند و عیسی مسیح، یگانه سرور و خداوند ما را انکار می کند.^{۴۰} در زمان بُنیان، بازار بیهودگی، ابزار شیطان برای سرگرم ساختن مردم و حفظ آنها در دنیا بود. اگر بُنیان درمی یافت که در زمان ما، بسیاری از کلیساها از بازار بیهودگی برای سرگرمی جویندگان و ادامه حضورشان در جلسه یکشنبه استفاده می کنند، زبانش بند می آمد.

چرا و چگونه این اتفاق در بسیاری از کلیسا افتاده است؟ اساساً، به خاطر انسانهایی که به عنوان شبانان کلیسا تعیین شده اند.

اولاً، باید به این نتیجه برسیم که متأسفانه تعداد زیادی از آنها تولد تازه نیافته اند و باید از مسیح جدا شوند. بی حرمتی آشکار و بی ملاحظه آنها نسبت به تعالیم و اخلاقیات، آنقدر زشت و عجیب است که به احتمال زیاد ایمان نیاورده اند.

دوماً، باید بگوییم که بعضی از افرادی که حقیقتاً ایمان آورده اند، فراخوانده نشده اند. سوء تفاهم زیادی دربارهٔ عناصر حقیقی خدمت انجیل وجود دارد. این موضوع آنقدر به کسب و کار و سرگرمی تبدیل شده که بهتر بود بسیاری از افراد پشت سکوی موعظه، سران شرکتهای متحد در خیابان وال (Wall Street) یا سرگرم کنندگان هالیوود می شدند.

سوماً، باید بدانیم که بعضیها واقعاً مسیحی هستند و واقعاً برای خدمت انجیل فراخوانده شده اند، اما در دام مذهب زمانه گرفتار شده اند؛ آنها "سوهان آهنی" مشارکت واقعی با دیگر مردان خدا را ندارند و نمی دانند که چگونه راه بازگشت را پیدا کنند.^{۴۱} مانند لوط عادل، قلبشان با دنیاپرستی کلیسا آزرده شده، اما توانایی و قوّت اخلاقی برای مخالفت با آنرا از دست داده اند.^{۴۲} امثال در آنها به تحقق رسیده است: "پارسایی که در برابر شیریان سست می شود، چشمه ای گل آلود و چاهی آلوده را ماند." (امثال ۲۵: ۲۶). آنها باید با این حقیقت دلگرم شوند که خداوند می داند چگونه اشخاص دیندار را از دام صیاد رهایی دهد و از وسوسه نجاتشان دهد.^{۴۳}

چهارماً، بسیاری از شبانان در این روند گرفتار شده اند که کلیسا را مطابق هوسهای فرهنگ یا تأثیر فرضی مصلحت گرایی "پیش ببرند". بنابراین، بسیاری از آنها مثل یک سرگرم کننده، مربی زندگی، روانکاو یا متخصصین بازاریابی خیابان مدیسین رفتار می کنند. ظاهراً فراموش کرده ایم که شبانان در ابتدا، شاگردان و معلمان کتاب مقدس هستند،^{۴۴} مراقبین گله،^{۴۵} و شفاعت کنندگان مشتاق در نزد خدا.^{۴۶} آنها باید از امانتی که به آنها سپرده شده، محافظت کنند،^{۴۷} با آگاهی از اینکه در آن روز بزرگ باید پاسخگو باشند.^{۴۸} آنها باید مفسرین، الهیدانان و تشریح کنندگان کلام خدا باشند. باید در رابطه با شخصیت، اخلاقیات و وظیفه، کاملاً مطابق استانداردهای کتاب مقدس عمل کنند.^{۴۹} باید فقط در خدا ساکن شوند، مانند دیده بانانی که بر روی حصارها ساکنند.^{۵۰} در پیروی از قدمهای مسیح، باید از طرف مردم نزد خدا رفته و از طرف خدا نزد مردم بروند.

در آخر، باید ترسو بودن خود را تصدیق کنیم- ترس از طردشدگی که از بُتِ محافظت شخصی سرچشمه می گیرد. بنابراین، ما دیدگاه منحرف و مناسبی از محبت داریم که هرگز کسی را ناراحت نمی کند. این محبت بدون حقیقت، الزام و جرأتِ تعلیم دادن، تأدیب، اصلاح یا تربیت است.^{۵۱} این محبتی است که اجازه می دهد مردم بدون هشدار به سوی جهنم بروند، به جای اینکه آنها را با

گناهشان مواجه کند، به عزّت نفس شکننده شان آسیب برساند؛ یا با بیان حقیقت، آنها را دشمن خود سازد.^{۵۲} در واقع، این محبت نیست، بلکه کاملاً برخلاف محبت است. اگر ما هرگز گوسفندان را توبیخ نکنیم تا مبادا ناعادلانه مورد بی محبتی آنها قرار گیریم، به خاطر این نیست که آنها را دوست داریم، بلکه به خاطر این است که می خواهیم آنها ما را دوست داشته باشند. اشتیاق به تأیید و تقدیر، سمّی کُشنده برای مرد خداست، اما ظاهراً افراد زیادی با آن گزیده شده اند. ما هشدار خداوندمان را فراموش کرده ایم که گفت: "وای بر شما آنگاه که همگان زبان به ستایشان بکشایند، زیرا پدران آنها نیز با پیامبران دروغین چنین کردند." (لوقا ۶ : ۲۶).

فصل نهم

ماندن در کلیسا

بچه ها، این ساعتِ آخر است و چنانکه شنیده اید "ضدّ مسیح" می آید، هم اکنون نیز ضدّ مسیحانِ بسیار ظهور کرده اند، و از همین درمی یابیم که ساعتِ آخر است. آنها از میان ما بیرون رفتند، اما از ما نبودند؛ چه اگر از ما بودند، با ما می ماندند. ولی رفتنشان نشان داد که هیچ یک از ایشان از ما نبودند.

- اول یوحنا ۲: ۱۸ - ۱۹

در اول یوحنا ۲: ۱۸ - ۱۹، یوحنا رسول به افرادی اشاره می کند که مرتد شدند. آنها تعالیم رسولان را درباره شخصیت و عمل مسیح نپذیرفته، کلیسا را ترک کردند و انبیای دروغین شدند. یوحنا حتی فراتر رفته و آنها را ضدّ مسیحان می نامد.

لقب ننگین "ضدّ مسیح" از اتصال کلمه یونانی *Christós* یا "مسیح" و حرف اضافه *anti* - به معنای "به جای" یا "ضدّ" می باشد. به صورت مفرد، ضدّ مسیح به دشمن بزرگ مسیحا اشاره می کند که یک روز سعی می کند جایگاه او را غصب کند و برعلیه او بجنگد.^۱ کاربرد آن به صورت جمع، به افراد مختلف در طول تاریخ کلیسا اشاره می کند، افرادی که تعالیم اساسی رسولان را در رابطه با شخصیت و عمل مسیح انکار می کنند، از کلیسا و مسیحیت تاریخی دور شده و به همین شکل خواستار گمراه ساختن دیگران می باشند.^۲ یوحنا در رساله خود آنها را به عنوان دروغگویان و فریب دهندگانی توصیف می کند که با عدم پذیرش جسم پوشیدن مسیح و عدم پذیرش عیسی به عنوان مسیح الهی، پدر و پسر را انکار می کنند.^۳ دنیای مدرن ما نیز مانند زمان یوحنا، مملو از ضدّ مسیحانی است که مستقیماً با مسیح مخالفت کرده یا مذهبی را منتشر می کنند که برتری شخصیت عیسی یا ماهیت اصلی عملش را نابود می کنند. هر تعلیمی که کاملاً به بینظیر بودن مسیح تکیه نمی کند، او را با چیزی دیگر جایگزین می کند یا صلیبش را بی اهمیت می سازد،

طبیعتاً ضدّ مسیح است. چنانکه در کتاب مقدس آشکار شد، افرادی که با مسیح نیستند، بر ضدّ او هستند.^۴

اگرچه یوحنا در زمینه اصلی، اساساً دربارهٔ معلمین دروغین می نویسد، اما آزمون دیگری را برای اطمینان بر اساس کتاب مقدس ارائه می دهد: مسیحی واقعی در محدودهٔ تعالیم تاریخی ایمان مسیحی و مشارکت با قوم خدا می ماند. کسانی که چنین تعالیمی را انکار می کنند و با کلیسا مشارکت ندارند، نشان می دهند که حقیقتاً ایماندار نیستند- هرگز ایماندار نبوده اند. یوحنا می نویسد: "آنها از میان ما بیرون رفتند، اما از ما نبودند؛ چه اگر از ما بودند، با ما می ماندند. ولی رفتنشان نشان داد که هیچ یک از ایشان از ما نبودند" (۲ : ۱۹).

به این معنا نیست که نجات ابدی در کلیسا بدست آمده یا حفظ می شود. بلکه شخص فقط در مسیح، تنها بواسطهٔ فیض و بوسیلهٔ ایمان نجات می یابد.^۵ اما به این معناست که کسیکه حقیقتاً ایمان آورده، به تعالیمی که باعث ایمان او شد، ادامه می دهد و در مشارکت با کلیسای مسیحی می ماند. یوحنا در رسالهٔ دوم خود، اعلامیهٔ مشابهی را بیان می کند: "هر آن کس که از تعلیم مسیح فراتر رود و در آن پایدار نماند، خدا را ندارد، آن که در آن تعلیم پایدار ماند، هم پدر را دارد و هم پسر را" (۱ : ۹).

اطمینان و ارتداد

در سراسر تاریخ کلیسا، بین افرادی که به امنیت ابدی یا پایداری ایماندار تکیه کرده و کسانی که از امکان ارتداد حمایت می کنند- سقوط ایماندار واقعی در نابودی ابدی- جنگی وجود شده است. این موضوع آنقدر مهم است که حتی به طور مختصر باید به آن اشاره کنم. من تصوّر نمی کنم که این مشکل با جلب رضایت همهٔ افراد برطرف شود. اما امیدوارم که چند حقیقت مهم را با توجه به ماهیت ایمان آوردن اعلام کنم و نشان دهم که کاربردهای ایماندار چیست.

در ابتدا باید بدانید که من تعلیم تاریخی پایداری مقدّسین را که مورد احترام اصلاحگرایان، پاکدینان، پرزبیتریهای اولیه و باپتیستهای خاص بود، تأیید می کنم.^۶ این تعلیم تأیید می کند که افرادی که حقیقتاً توسط روح القدس تولد تازه یافته اند، در مسیح خلقت تازه شده اند و با قدرت

خدا حفظ شده اند که هرگز به طور کامل در ارتداد و نابودی ابدی سقوط نمی کنند. دلیل این اطمینان بر پایه قدرت اراده ایماندار نیست، بلکه بر پایه وفاداری و قدرت خداست. خدایی که قوش را نجات می دهد، آنها را با قدرت خود حفظ می کند. خدایی که ایماندار را عادل می شمارد، قطعاً او را تقدیس کرده و نهایتاً جلال می بخشد. ما نیز مانند پولس رسول به این حقیقت اطمینان داریم که کسیکه کار نیکو را آغاز کرده، آنرا تا روز عیسی مسیح به کمال خواهد رسانید.

در هر مباحثه درباره پایداری ایماندار، چهار مورد باید مورد توجه قرار گیرد. اولاً، باید ماهیت نجات را درک کنیم. سطحی بودن موعظه معاصر باعث شده که باور کنیم که عمل نجات، اساساً بر اساس اراده انسان است. خدا انجیل را به انسان آشکار می کند و بعد منتظر پاسخ انسان می شود. انسان با تصمیم گیری درباره مسیح، نجات را دریافت می کند و با اراده به نجات ادامه می دهد. بنابراین، انسانی که نجات را با پاسخ صحیح به خدا بدست می آورد، اگر تصمیم اولیه اش را با عمل مخالفی از جانب اراده اش تکذیب کند، می تواند به راحتی نجاتش را از دست بدهد.

مشکل این دیدگاه، این است که فقط به اراده انسان می پردازد و کار خدا را در طبیعت انسان در نظر نمی گیرد. کتاب مقدس تعلیم می دهد که انسانی که ایمان آورده و نجات یافته، از خدا متولد شده است.^۷ بعلاوه، تأیید می کند که این تولد تازه "نه از خواهش تن و نه از خواسته یک مرد، بلکه از خدا تولد یافتند" (یوحنا ۱ : ۱۳). نجات فقط شامل عمل اراده انسان نیست، بلکه شامل تبدیل طبیعت کاملاً فاسد انسان به خلقتی تازه است.^۸ این عمل ماوراء الطبیعه خداست که بوسیله آن دشمنی شخص گناهکار و قلب سنگی بی توجه او با یک قلب زنده تازه و جسم علاقمند جایگزین می شود.^۹ نجات، نتیجه تصمیم قلب شیر نیست که صرفاً با چرب زبانی واعظ یا حتی الزام محدود روح القدس، شخص را به سوی خدا بازگرداند، بلکه در نتیجه یک تولد تازه واقعی است. با ایجاد تحولات عظیم از جانب روح خدا، گناهکار به خلقت تازه با علایق تازه تبدیل می شود که او را از گناه دور کرده و به سوی خدا هدایت می کند. اگر نجات و تداوم آن، چیزی بیش از تغییر اراده و پاسخ صحیح به خدا نبود، به راحتی با هر تغییر مخالف، باطل می شد. اما اگر نجات، آفرینش دوباره طبیعت انسان است و او را به خلقتی تازه تبدیل می کند، پس باطل کردن یا از دست دادن نجات، غیرممکن است.

دوماً، ما باید عمل پیوسته مشیت الهی را در زندگی ایماندار حقیقی درک کنیم. خدا صرفاً کاری نمی کند که یک نفر ایمان بیاورد و بعد او را به حال خود رها کند. کتاب مقدس به ما تعلیم می دهد که خدایی که عادل می شمارد، همان خدایی است که تقدیس می کند. این حقیقت به شکل عالی در رساله پولس به کلیسای افسس نشان داده شده است. بلافاصله بعد از تأیید اصل و تعلیم بزرگ عادل شمردگی فقط بواسطه فیض و بوسیله ایمان، پولس در باب ۲ توجه خوانندگان را به عمل تقدیس خدا جلب می کند، عملی که همیشه به همراه ایمان نجات بخش است و از نتایج بعدی فیض است: "زیرا ساخته دست خداییم، و در مسیح عیسی آفریده شده ایم تا کارهای نیک انجام دهیم، کارهایی که خدا از پیش مهیا کرد تا در آنها گام برداریم." (۲: ۱۰)

کسیکه بواسطه فیض و بوسیله ایمان عادل شمرده شده، ساخته دست خدا شده است. او در مسیح عیسی از نو خلق شده تا کار نیکویی را انجام دهد که پیش از آفرینش دنیا، با تدابیر ابدی خدا برای او فراهم شده بود. همانطور که پولس به ایمانداران فیلیپی نوشت، خدا آنها را نجات نداد که بعد آنها را تنها بگذارد، بلکه او در آنها "هم تصمیم و هم قدرت / انجام آنچه را که خشنودش می سازد"، پدید می آورد (۲: ۱۳)، تأکیدها افزوده شده است). این اعلامیه قدرتمند ثابت می کند که خدا نه تنها ایماندار را به خلقتی تازه تبدیل می کند و با علایقی تازه که بر اراده اش تأثیر می گذارند، بلکه در اراده ایماندار عمل می کند تا او برای خشنودی خدا زندگی و عمل کند. این عمل الهی حیرت انگیز، پایه اطمینان لغزش ناپذیر پولس در رابطه با نجات نهایی و جلال ایمانداران فیلیپی در آینده بود: "یقین دارم آن که کاری نیکو در شما آغاز کرد، آن را تا روز عیسی مسیح به کمال خواهد رسانید." (۱: ۶)

سوماً، در مباحثه مربوط به پایداری مقدسین، باید هدف نجات را درک کنیم. اگرچه عمل نجات خدا برای انسان است، اما رفاه انسان برترین چیز یا پایان کار نیست. اگرچه بیان این مطلب برای انسان مدرن و حتی انجیلی معاصر دشوار است، اما نهایتاً همه چیز برای جلال خدا از طریق مکاشفه شخصیت و قدرت اوست. به عبارت دیگر، خدا همه این کارها را برای آشکار ساختن عظمت و جلال خود به خلقتش انجام می دهد. این هدف تمام کارهای خداست، اما به طور خاص هدف عظیمترین کارش می باشد: نجات انسان از طریق عیسی مسیح. آیا خدا اجازه می دهد که

بزرگترین اثبات شخصیت و قدرتش با شکست مواجه شود؟ آیا او که عمل نجات را آغاز کرد، موفق به تکمیل آن نخواهد شد؟ آیا او خود را مورد استهزای دشمنانش قرار می دهد، افرادی که خواهند گفت: "چون خداوند نتوانست این قوم را به سرزمینی که بدیشان قسم خورده بود درآورد، ایشان را در صحرا گشت" (اعداد ۱۴ : ۱۶)؟

خدا به خاطر جلال خود اجازه نخواهد داد که نجات، حتی در ضعیفترین ایمانداران با شکست مواجه شود. بلکه "[اجازه می دهد] که قدرت خداوند عظیم گردد، چنانکه خود وعده داده است" (اعداد ۱۴ : ۱۷). او قوم خود را از دنیا جدا کرده و نزد خود می برد. او آنها را از تمام کثیفیها و بُتهایشان پاک می سازد و قلبی تازه به آنها می بخشد و شریعت خود را بر آن می نویسد. او روح خود را در درونشان می گذارد و آنها را به فرایض خود سالک می گرداند.^{۱۰} او با آنها عهد ابدی می بندد که از آنها رویگردان نشود و ترس خود را در دلشان می گذارد تا آنها از او رویگردان نشوند. آنها قوم او خواهند بود و او خدای آنها خواهد بود. او از نیکویی کردن به آنها شادمان خواهد شد و با تمامی دل و جان، کارش را در آنها تمام خواهد کرد.^{۱۱} "در برابر همه اینها چه می توانیم گفت؟ اگر خدا با ماست، کیست که بتواند بر ضد ما باشد؟" (رومان ۸ : ۳۱). نجات شکست نمی خورد، چون برای آشکار ساختن یا اثبات وفاداری و قدرت ما طراحی نشده، بلکه برای اثبات و آشکار ساختن وفاداری و قدرت خداست!

چهارماً، ما باید بدانیم که تعلیم پایداری، کاملاً اشتباه تفسیر شده و به اشتباه از جانب بسیاری از کسانی که ادعای تکیه بر آن را دارند، تشریح شده است. بسیاری از کسانی که به سقوط ایماندار حقیقی اعتقاد دارند، اعتقادشان در واکنش به افرادی است که مدّعی تکیه بر تعلیم پایداری هستند، درحالیکه همه رفتارهای اشتباه را به این نام تعلیم می دهند. این اصل و تعلیم تاریخی پایداری مقدّسین، امنیت ابدی فرزند خدا را تأیید می کند. اما مجوزی برای گناه نیست و از نجات اشخاص نفسانی و غیردیندار حمایت نمی کند. بلکه، به طور لغزش ناپذیر به حقایق کتاب مقدسی تکیه می کند، حقایقی که می گوید فقط افرادی که تا به آخر بمانند، نجات خواهند یافت و بدون تقدیسی که به قدّوسیت رهنمون می شود، هیچ کس نمی تواند خداوند را ببیند.^{۱۲}

انجیلیهای معاصر، شدیداً تحت تأثیر تعلیم "یکبار که نجات یافتی برای همیشه نجات یافته ای" قرار گرفته اند و درباره احتمال نجات بدون تقدیس صحبت می کنند. به نام دفاع از تعالیم *sola Gratia* (فقط فیض) و *sola fide* (فقط ایمان)، بسیاری از اعضای کلیسای انجیلی با اشتیاق درباره نجات کسی صحبت می کنند که یکبار به مسیح اعتراف کرد اما اکنون او را انکار می کند یا کسی که به اعتراف ایمانش به مسیح ادامه می دهد، اما نفسانی و دنیوی و نسبت به خدا بی تفاوت می ماند. آنها ادعا می کنند که تقاضای هر نشانه ای از تبدیل یا هر میزانی از تقدیس، به معنای افزودن اعمال به ایمان است و ضرورتاً انجیل مسیحی را انکار می کند.

مشکل این مباحثه این است که ذات ایمان، قدرت تولد تازه و وعده الهی برای کار پیوسته مشیت الهی را نادیده می گیرد. اولاً، ما باید بدانیم که ایمان واقعی با اعمال ظاهر می شود. بر اساس کتاب مقدس، غیرممکن است که ایمان نجات بخشی را داشته باشیم که تأثیر قابل مشاهده ای بر طرز زندگی شخص نگذارد. یعقوب ۲: ۱۷ - ۲۰ اظهار می کند: "پس ایمان به تنهایی و بدون عمل، مُرده است. حال کسی ممکن است بگوید: "تو ایمان داری و من هم اعمال دارم!" اما تو ایمانت را بدون اعمال به من بنما و من ایمانم را با اعمالم به تو خواهم نمود. تو ایمان داری که خدا یکی است. نیکو می کنی! حتی دیوها نیز این گونه ایمان دارند و از ترس به خود می لرزند! ای نادان، می خواهی بدانی چرا ایمان بدون عمل بی ثمر است؟"

به این ترتیب، کسی که با اعتراف نجات بخش، عیسی را خداوند زندگیش می سازد، با میوه زندگیش آنرا ثابت می کند.^{۱۳}

کتاب مقدس به ما وعده می دهد که اگر به زبانمان اعتراف کنیم که عیسی خداوند است و در دل خود ایمان داشته باشیم که خدا او را از مردگان برخیزانید، نجات خواهیم یافت.^{۱۴} به هر حال، مسیح به ما هشدار می دهد که اعتراف به خداوندی او بدون انجام اراده پدر، کاملاً بیهوده است و نمی تواند نجات بخشد.^{۱۵} این نتایج بر پایه استنتاج محض نیست، بلکه بر پایه تعلیم واضح کتاب مقدس است.

دوماً ما باید بدانیم که کل نجات، یک هدیه و حاصل عمل تولد تازه روح القدس است.^{۱۶} در لحظه ایمان آوردن، روح القدس که ایماندار را از ایمان نجات بخش بهره مند می سازد، قلبش را نیز احیا

می کند و او را به خلقت تازه ای تبدیل می کند که برای خدا زنده است و علایق تازه ای نسبت به خدا و دینداری دارد.^{۱۷} ضرورتاً، نتیجه این عمل ماوراء الطبیعه، یک قلب تبدیل شده است که افکار و کردار شخص مسیحی را تغییر می دهد.

سوماً، ما باید دوباره توجه کنیم که نجات با وعده عمل پیوسته مشیت الهی خدا همراه است که نتیجه آن تقدیس تدریجی ایمانداران است.^{۱۸} خدا ما را نجات نمی دهد تا بعد ترکمان کند. او ما را به فرزندخواندگی نمی پذیرد تا بعد ما را نادیده بگیرد.^{۱۹} او یک پدر سرگردان نیست.^{۲۰} او یک صنعتگر ناتوان نیست که نتواند کاری را که آغاز کرده به پایان برساند.^{۲۱} ما باید همیشه به یاد داشته باشیم که نجات در سه زمان مورد توجه قرار می گیرد، و خدا نویسنده و تکمیل کننده هر یک از آنهاست.^{۲۲} او بوسیله عادل شمردگی، ما را از محکومیت گناه نجات داد؛ اکنون بوسیله تقدیس تدریجی، ما را از قدرت گناه نجات می دهد؛ و بوسیله جلال ما در آینده، ما را از تأثیر و حضور گناه نجات خواهد داد. این صرفاً یک احتمال امیدوارکننده در زندگی ایماندار نیست، بلکه یک قطعیت کامل است. به همین دلیل، پولس رسول در رومیان ۸ : ۲۸ - ۳۱ نوشت:

می دانیم در حق آنان که خدا را دوست می دارند و بر طبق اراده او فرا خوانده شده اند، همه چیزها با هم برای خیریت در کار است. زیرا آنان را که از پیش شناخت، ایشان را همچنین از پیش معین فرمود تا به شکل پسرش درآیند، تا او فرزند ارشد از برادران بسیار باشد. و آنان را که از پیش معین فرمود، همچنین فرا خواند؛ و آنان را که فراخواند، همچنین پارسا شمرد؛ و آنان را که پارسا شمرد، همچنین جلال بخشید. در برابر همه اینها چه می توانیم گفت؟ اگر خدا با ماست، کیست که بتواند بر ضد ما باشد؟

تعلیم پایداری مقدسین، مجوزی برای گناه یا وسیله ای برای اطمینان کاذب از نجات برای افراد نفسانی و غیردیندار نیست. حقیقتاً این تعلیم تأیید می کند که خدا کسانی را که نجات می بخشد، حفظ می کند، اما همچنین تأیید می کند که او کسانی را که حفظ می کند، تبدیل نیز می کند. ایماندار واقعی از نجات خود مطمئن است، نه فقط به خاطر اعتراف ایمانش در گذشته، بلکه به خاطر عمل پیوسته خدا در زندگیش که به تبدیل کردن او به شباهت مسیح ادامه می دهد. کسی که ایمانش را به مسیح اعتراف می کند ولی هیچ نشانه ای از ایمان، عمل الهی تولد تازه یا عمل

پیوسته مشیت الهی ندارد، باید اطمینان کمی به حیات ابدی داشته باشد. این به خاطر از دست دادنِ نجاتِ گذشته نیست، بلکه او نشان می دهد که هرگز نجاتی را که ادعا می کند، نداشته است.

در اول یوحنا ۲: ۱۹، این رسول درباره گروهی از افراد می گوید که یکبار ایمانشان را به مسیح اعتراف کردند، اما اکنون با جدا شدن از تعالیم اساسی ایمان مسیحی و مشارکت کلیسا، وضعیت گمشده خود را نشان می دهند. اما او به وضوح می گوید که آنها نجاتشان را از دست ندادند، بلکه "بیرون رفتن" آنها ثابت می کند که هرگز حقیقتاً نجات نیافته بودند. زبان او دقیق است: "آنها از میان ما بیرون رفتند، اما / از ما نبودند؛ چه اگر از ما بودند، با ما می ماندند. ولی رفتنشان نشان داد که هیچ یک از ایشان از ما نبودند." (تأکیدها افزوده شده است)

این متن، در رابطه با اطمینان ایماندار و احتمال ارتداد، یک تعادل صحیح و کتاب مقدسی ایجاد می کند. چرا این افراد بیرون رفتند؟ یوحنا به وضوح می گوید که اگرچه آنها با مسیح و کلیسایش شناخته شدند، اما هرگز واقعاً / از مسیح یا / از قوم او نبودند. مانند بسیاری از افراد در طول تاریخ کلیسا، ملبس به لباس مسیحیت بوده و گفتار آنها آموخته بودند، اما هرگز قدرتش را تجربه نکرده بودند.^{۲۳} آنها به انسانیت گذشته خود باز نمی گشتند، بلکه نشان می دادند که همیشه اینگونه بودند. سگی که به قی خود بازمی گردد، نشان می دهد که هرگز چیزی غیر از سگ نبوده، اگرچه شاید اعتراف متفاوتی داشته باشد. خوکی که به غلتیدن در گل بازمی گردد، نشان می دهد که هر شستشویی که دریافت کرده، فقط یک شستشوی بیرونی بوده است. اگرچه ظاهراً از بیرون تمیز است، اما هرگز چیزی غیر از ذات خوک نداشته است.^{۲۴} کسی که به مسیح اعتراف می کند و با قوم او مشارکت می کند و بعد برای همیشه از هر دوی آنها رویگردان می شود، به انسانیت گذشته خود بازنگشته، بلکه فقط لباس گوسفند را درآورده و ذات واقعی را آشکار کرده، ذاتی که هرگز تبدیل نشده بود.

خودآزمایی

ایمانداران واقعی دوری نمی کنند. اما بسیاری از مُعترفین مسیح و حتی کسانی که خود را متعلق به کلیسا می دانند، ایمانداران واقعی نیستند. آنها نهایتاً از کلیسای کتاب مقدسی دوری کرده و وضعیت حقیقی خود را نشان می دهند. به هر حال، در این مورد، کلیسای انجیلی در برابر جماعتش کوتاهی کرده است. وقتی کلام خدا تشریح نمی شود تا بر وجدان تأثیر بگذارد و کلیسا خواهان ارضای تمایلاتِ نفسانی دنیاست، در اینصورت، غیر ایمانداران مجبور نیستند که دوری کنند، بلکه به راحتی در کلیسا می مانند، درحالیکه در مسیر خود به سوی جهنم پیش می روند. جایگاه تأثرانگیز اعمال در به اصطلاح کلیسای انجیلی نیز این گونه است. بسیاری از مسائل درست همچون محبت، پذیرش و بی آزاری، شکوفایی غیرایماندار در میان جماعت، به اشتباه تفسیر شده و بکار می رود. در این مدت، نبی گمراه فریاد می زند: "سلامتی است؛ سلامتی است، حال آنکه سلامتی نیست" (ارمیا ۶: ۱۴؛ ۸: ۱۱).

اگر باید تغییری ایجاد شود، این تغییر باید با بیداری در بین شبانان قوم خدا آغاز شود. آنها باید اندرز کامل کلام خدا را به وجدان شنوندگان خود موعظه کنند. آنها باید انجیل را با تمام جلال رسواکننده اش بشناسانند، قدوسیت خدا را شرح دهند، شرارت انسان را نمایان کنند، به صلیب جلجتا اشاره کنند، و به همهٔ انسانها در همه جا فرمان بدهند که توبه کرده و به انجیل ایمان آورند. آنها باید قوم خدا را به سوی زندگی مقدّس، بیزاری از دنیا، بیعلاقگی نسبت به خود، خدمت فداکارانه، و توجه به ابدیت ترغیب کنند. فقط در اینصورت غیرایمانداران در بین ما، از چُرت بیدار می شوند. بله، عده ای از افراد با نفرت از واعظ و پیغامش بیدار می شوند، اما عده ای دیگر با شکستگی به خاطر گناه و با ایمان به سوی حیات ابدی بیدار می شوند.

بعد از اشاره به شبانان، باید اکنون به افرادی بپردازیم که در روزِ خداوند [یکشنبه] در مقابل آنها می نشینند. اگر شبان ما مجبور می شد که به خاطر عدم وفاداری به مسئولیت اش در خدمت توبه می کرد و با وفاداری کتاب مقدس را با قدرت روح القدس موعظه می کرد، چه واکنش نشان می دادیم؟ آیا شاد می شدیم یا با او می جنگیدیم تا پیروز شده و باعث اخراجش شویم؟ یا به خاطر عدم موفقیت در دستیابی به اکثریت غیردیندار برای همراهی با ما، مانند مردانی عمل می کردیم

که یوحنا درباره آنها نوشت؟ آیا ما از نزد شبان و جماعت اصلاح کننده بیرون رفته و ثابت می کردیم که هرگز واقعاً بخشی از کلیسا نبودیم و هرگز واقعاً به مسیح تعلق نداشتیم؟

اکثر افراد اینها را کلمات سنگینی می دانند و عده کمی درباره آن صحبت می کنند. اگر کلیسا دیگر به ما و نیازهای احساسی ما توجه نمی کرد، بلکه به جلال خدا و مسیحش توجه می کرد، چه می کردیم؟ ما در برابر موعظه کتاب مقدسی که وجدان ما را هدف قرار داده، چه واکنشی نشان می دادیم؟ اگر سرگرمی کنار می رفت و پرستش ساده و قلبی جای آن را می گرفت، چه واکنشی نشان می دادیم؟ اگر جلسات دعا و عبادتهای خانوادگی، جایگزین برنامه ها می شد، چه رأیی می دادیم؟ اگر همه تصمیم می گرفتند که تناسب و توجه به زمینه در مقایسه با خشنودی خدا اهمیتی ندارد، چه می کردیم؟ اگر در جماعت ما یک مسیحیت کتاب مقدسی و سرزنده از نو متولد می شد، به کجا می رفتیم؟ ما چه کار می کردیم؟ یوحنا رسول در این متن به ما می گوید که واکنش ما، شاخص بزرگی برای خلوص اعترافمان است.

فصل دهم

اعتراف به مسیح

دروغگو کیست، جز آن که مسیح بودنِ عیسی را انکار می کند. چنین کسی همان "ضد مسیح" است که هم پدر و هم پسر را انکار می کند. هر که پسر را انکار کند، پدر را هم ندارد و هر که پسر را اقرار کند، پدر را نیز دارد. بگذارید آنچه از آغاز شنیده اید در شما بماند؛ اگر آنچه از آغاز شنیده اید در شما بماند، شما نیز در پسر و در پدر خواهید ماند.

- اول یوحنا ۲: ۲۲ - ۲۴

ای عزیزان، هر روحی را باور مکنید، بلکه آنها را بیازمایید که آیا از خدا هستند یا نه. زیرا انبیای دروغین بسیار به دنیا بیرون رفته اند. روح خدا را این گونه تشخیص می دهیم: هر روحی که بر آمدن عیسی مسیح در جسم بشری اقرار می کند، از خداست. و هر روحی که بر عیسی اقرار نمی کند، از خدا نیست، بلکه همان روح "ضد مسیح" است که شنیده اید می آید و هم اکنون نیز در دنیاست.

- اول یوحنا ۴: ۱ - ۳

از این جا می دانیم که در او می مانیم و او در ما، زیرا که از روح خود به ما داده است. و ما دیده ایم و شهادت می دهیم که پدر، پسر خود را فرستاده است تا نجات دهنده جهان باشد. آن که اقرار می کند عیسی پسر خداست، خدا در وی ساکن است و او در خدا.

- اول یوحنا ۴: ۱۳ - ۱۵

هدفِ اولین رساله یوحنا کمک به ایمانداران است تا بر اساس کتاب مقدس از رابطه خود با خدا مطمئن شوند، رابطه ای که از طریق مسیح و جایگاه ابدی خود دارند. اما در ادامه این نامه متوجه می شویم که معلمین دروغین وارد جماعت شده بودند و مردم را به اساسی ترین حقایق مسیحیت

مشکوک می کردند. از متونی که در آغاز این فصل مطرح شد، به تعدادی از خطاهای منتشر شده توسط معلمین دروغین پی می بریم:

آنها انکار کردند که عیسی، مسیح است.

آنها انکار کردند که عیسی مسیح، انسان شد.

آنها انکار کردند که عیسی، پسر خدا بود.

از این سه انکار و شواهد دیگر در این نامه به نظر می رسد که این معلمین دروغین، ناستیکها بودند، یا حداقل تعالیشان نشاندهنده مراحل اولیه این مذهبی بود که بعدها به عنوان آیین ناستیکی شناخته شد. این عناوین برگرفته از کلمه یونانی *gnosis* است، که به معنای "شناخت" است. اگرچه شناخت، یکی از وجوه ضروری مسیحیت است، اما ناستیکها ادعا کردند که یک شناخت خاصی دارند که از جایی خارج از کتاب مقدس می آید و برخلاف آن است. تعلیم اصلی آنها این بود که روح خوب بود و جسم بد. از این دوگانگی غیر کتاب مقدسی، چندین خطای مهلک به وجود آمد که باعث شد آیین ناستیکی، یکی از خطرناکترین بدعتهایی شود که با کلیسای اولیه برخورد کرد.^۱ اولاً، بر اساس آیین ناستیکها، جسم انسان، ماده بود و بنابراین بد بود. بر خلاف آن، خدا، روح خالص بود و بنابراین خوب بود. دوماً، یک شخص برای نجات یافتن باید از جسم فرار می کرد، نه با ایمان به مسیح، بلکه با مکاشفه خاصی که فقط ناستیکها از آن آگاه بودند. سوماً، چون جسم، بد بود، بعضی از ناستیکها ادعا کردند که باید بوسیله ریاضت کشی، تحت محرومیت قرار گیرد. اما، عده ای دیگر می گفتند که جسم دچار هیچ عواقبی نمی شود و بنابراین شخص می تواند بدون محدودیت در هر نوع فساد زیاده روی کند.

یوحنا مانند پولس رسول در کتاب کولسیان، به بسیاری از این بدعتها در اولین نامه خود اشاره می کند. اگرچه رسیدگی دقیق به هر مورد، خارج از محدوده مطالعه ماست، اما در مطالعه ما دو بدعت از توجه خاصی برخوردارند. هر یک از آنها وابسته به ماهیت شخص عیسی مسیح و چیزی است که باید درباره او ایمان داشته باشیم تا نجات یابیم.

اولین بدعت ناستیکی، دوستیسم Docetism نامیده می شود. این نام برگرفته از فعل یونانی *dokéo* است که به معنای "به نظر رسیدن" یا "ظاهر شدن" است. چون ناستیکها معتقد بودند که جسم مادی ذاتاً بد است، پس باید جسم پوشیدن (تجسم) را انکار کنند و تعلیم دهند که فقط "به نظر می رسید" یا این گونه "نمایان شد" که مسیح الهی یک جسم دارد. دومین بدعت، مشابه آن است. آنرا به احترام برجسته ترین سخنران آن، سِرینتوس، سِرینتیانیسم Cerinthianism می نامیدند. او تعلیم داد که در لحظه تعمید، روح مسیح الهی از آسمان بر شخص عیسی ناصری نزول کرد و مسیح پیش از مرگ بر روی صلیب جلجتا، عیسی را ترک کرد و به آسمان صعود کرد. به طور خلاصه، تعلیم ناستیکی، تجسم پسر ابدی خدا را انکار کرده و می گفت عیسی انسانی و مسیح الهی، دو موجود جداگانه بودند. بنابراین، آنها انکار می کردند که عیسی، مسیح و پسر خدا بود.

کاربرد معاصر تمام چیزهایی که تابحال آموختیم این است: یک نفر مسیحی نیست، مگر اینکه ایمان داشته و اعتراف کند که عیسی ناصری، پسر ابدی خداست؛ که جلال آسمانی خود را کنار گذاشت و توسط روح القدس در رَحِم یک باکره قرار گرفت؛ که در بیت لحم به عنوان خدای جسم پوشیده متولد شد؛ که کاملاً خدا و کاملاً انسان بود؛ که شریعت و انبیا درباره مسیح پیشگویی کردند؛ و او نجات دهنده جهان است. هر انحرافی از این حقایق ضروری در رابطه با شخص عیسی مسیح، صرفنظر از خلوص ظاهری و غیرت شخص برای اعمال نیکو، اعتراف هر به اصطلاح مسیحی را مردود می کند.

تو دربارهٔ مسیح چه فکری می کنی؟

جان نیوٹن درحالیکه شبانی اَلنی در انگلیس را برعهده داشت، این سرود را نوشت "تو دربارهٔ مسیح چه فکری می کنی؟" و این برای عبارات اول یوحنا ۴ کارایی خاصی دارد:

تو دربارهٔ مسیح چه فکری می کنی، یک آزمون است،

تا جایگاه و نقشهٔ خود را بیازمایی؛

بقیهٔ چیزها درست نیست

مگر اینکه به درستی دربارهٔ او فکر کنی.

هر طور که عیسی را ببینید،

اگر او را محبوبه بدانید یا غیر،

خدا نیز به همان سان با شما رفتار می کند،

و رحمت یا خشم، قرعهٔ شماست.

عده ای او را یک موجود می دانند،

یک انسان یا نهایتاً یک فرشته،

اما آنها مثل من احساس نمی کنند،

و نمی دانند که بدبخت و گمشده اند.

من بسیار گناهکارم، بسیار درمانده ام،

من جرأت ندارم که خود را به خون او بسپارم،

و به حفاظت او تکیه کنم

مگر اینکه مطمئن شوم که او خداست.^۲

ما با این اعلامیه آغاز می کنیم که شاید برای بسیاری از افراد در جماعت انجیلی، اعلامیه ای متفاوت یا حتی بسیار جدید باشد - مسیحیت دربارهٔ شخصیت و کار عیسی مسیح است. اگر کلیسای انجیلی در سلامت بیشتر یا حداقل متمرکز بر کتاب مقدس بود، این بیانیه نادرست می بود. به هر حال، این یک امر ضروری است و باید موضوع دائمی اعضای کلیسایی باشد که خواهان اصلاح و بیداری هستند. این باید محبوبترین و تکرارپذیرترین اندرزمان باشد: مسیحیت در حقیقتترین و اساسیترین شکلش، مذهبی است که در مسیح بنا شده و بر مسیح متمرکز می کند: "زیرا هیچ کس نمی تواند جز آن پی که نهاده شده است، پی دیگری بگذارد، و آن پی همانا خود عیسی مسیح است." (اول قرنیتان ۳ : ۱۱).

امروزه کلیسا نیاز دارد که به غزلیات جان نیوٹن توجه کند؛ آنها برای بیماری کنونی ما ضروری هستند. نیوٹن از همه لحاظ دربارهٔ برتری مسیح درست می گفت. مسیح بزرگترین مکاشفهٔ خدا و قهرمان بزرگترین کار اوست. بنابراین، نظر ما دربارهٔ مسیح، آزمونی برای اثبات اعتبار اعتراف مسیحی ماست. اعترافات، ارتباطات یا اعمالمان، معنا یا کاربردی ندارد، مگر اینکه اول نظر صحیحی دربارهٔ مسیح داشته باشیم. در حقیقت، رفتار خدا نسبت به ما بوسیلهٔ رفتار ما نسبت به پسرش تعیین می شود.

در کتاب مقدس، دو جنبه از شخصیت مسیح با چنان وضوحی مطرح شده که انکار آنها به معنای انکار کتاب مقدس و ضد مسیح شدن است. این دو ویژگی، متفاوت تر از شب و روز است؛ کاملاً مخالف یکدیگرند، هیچ ارتباطی بین آنها وجود ندارد، مگر در شخص مسیح. فقط در او، الوهیت و انسانیت بدون ترکیب یا نابودی این دو طبیعت، در کنار یکدیگر ساکنند.

نجات دهنده باید انسان می بود، چون انسان از شریعت سرپیچی کرد و باید می مُرد. اگر باید هر حیوان پاکی که تا به آن زمان متولد شده بود، در هنگام تولدش قربانی می شد، خون همهٔ آنها نمی توانست بر آلودگی ما غلبه کند: "چرا که ممکن نیست خون گاوها و بزها گناهان را از میان بردارد." (عبرانیان ۱۰ : ۴) اگر همهٔ فرشتگان آسمان به صف می شدند تا زندگی خود را به طور کامل و رایگان برای رهایی ما فدا کنند، هیچ کمکی به ما نمی کرد، چون نجات دهنده باید از جنس

خودمان می بود- گوشتی از گوشت ما و استخوانی از استخوان ما. برای اینکه مسیح خویشاوند نزدیک و بازخريد کننده ما شود، بايد خویشاوند ما می شد.^۳

بنابراین، نجات دهنده ما بايد کاملاً انسان می بود، اما نه فقط انسان. بلکه بايد از هر لحاظ، زاویه يا نقطه نظر و در هر مقوله بدون استثناء، خدا نیز می بود. ما نمی توانيم همه دلایل را برای اين ضرورت ارائه دهيم، اما می توانيم حداقل به سه مورد پردازيم. اولاً، خدا به تنهایی نجات دهنده است و او اين عنوان را با هيچ کس ديگری قسمت نمی کند. خدا، نجات و رهایی دادن را حقّ ویژه الوهيت دانست، وقتی از طريق اشعياى نبی اعلام کرد: "من، آری من، يهوه هستم، و جز من نجات دهنده ای نيست." (اشعيا ۴۳ : ۱۱) بنابراین، اگر مسيح نجات دهنده ماست، پس او بايد خدا باشد. اگر او خدا نيست، پس او نجات دهنده ما نيست، و ما هنوز در گناه خود گمشده و حال ما از همه ديگر آدميان رقت انگيزتر است.^۴

دوماً، عظمت کار نجات، نیازمند خدا بود. خلقت از نيستی^۵ نیازمند نبوغ و قدرتی فراتر از تصوّرات ماست، ولی اين در مقايسه با نجات و رهایی ما، چيز کوچکی بود. خدا برای خلق دنيا از نيستی، نیازمند تلاش يا قربانی نبود. او انرژی صرف نکرد که نیازمند جبران باشد و در تکميل کار، هيچ ضعفی را احساس نکرد. هر کاری که کرد، بدون سعی و تلاش بود. او در روز هفتم استراحت کرد، نه برای اينکه چيز از دست رفته ای را جبران کند، بلکه تا از چيزی که بدست آمده، لذت ببرد- يک دنيای خوب و زيبا و جديد که صرفاً با کلام، از نيستی بوجود آمد. به هر حال، بر روی صليب، خدا بزرگترين قربانی را تقديم کرد و خالق بر روی آن دار، درحاليکه در جسم بود، انرژی خود را مصرف کرد و تحليل رفت. خدا تحت فشار قرار گرفت و آسمان برای پرداخت اين بها ورشکسته شد. چه کسی غير از خدا می توانست چنين کاری را انجام دهد؟ چه کسی غير از خدا می توانست چنين کفّاره ای بپردازد؟ سرپيچی ما از شريعت نیازمند پرداخت بهایی بود که بيش از ارزش ترکيب تعداد بی شمار دنياها و همه محتويات آن بود. حتی مرگ لشکری از صرافين نمی توانست قرعۀ ما را نزد ديوان عدالت الهی بهبود بخشد. به قربانی شخص بی نهايت ارزشمندی نیاز داشتيم تا از لعنت و مجازات شريعت رهایی يابيم. اگر مسيح کاملاً خدا نبود، نمی توانست چنين بهایی را بپردازد.

سوماً، شرارت کامل ما نیازمند آن بود که رهایی دهنده ما خدا باشد. این ثابت می کند که ما به چیزی بیش از درمان انسانی یا راهنمای اخلاقی نیاز داریم. ما به خدا نیاز داریم! هر که فکر کند که می تواند بوسیله کسی کمتر از خدا نجات یابد، از عمق شرارت و سرپیچی خود از شریعت آگاه نیست. او نسبت به واقعیت بد گناهایش نابیناست و نسبت به آنچه در وجدانش باقیمانده، ناشنواست. او باید از بدی شرایط خود آگاه شود، چیزی که کسی غیر از خدا نمی تواند درمانش کند، خدایی که هیچ چیز برای او غیرممکن نیست.^۶

اگر ما صادقانه خود را ارزیابی می کردیم- افکار درونی، اعمال مخفی و کلماتی که مخفیانه بیان شده- در اینصورت به درستی فروتن و شرمسار می شدیم.

اگر فقط متوجه می شدیم که حتی در نزد رئیس بسیار مهربان دادگاه انسانی یا هیأت داورانی متشکل از نزدیکترین دوستانمان، جریمهای ما تبرئه نمی شد، در اینصورت با ترس انجیل آشنا می شدیم. اگر فقط می توانستیم از بی توجهی به تاریخ یا اصلاح آن دست برداریم تا به گناهان پدرانمان توجه کنیم، در اینصورت متوجه می شدیم که گناهان آنها را به شکلهای تهذیب شده و فرهیخته تری منتشر کرده ایم. اگر فقط از تملق گویی نفرت انگیز خود و از تجلیل دائمی استعدادهای بالقوه یکدیگر که تقریباً هیچوقت تشخیص داده نمی شود، دست می کشیدیم، در اینصورت متوجه می شدیم که خوش بینی ما بر پایه ای به نازکی تار عنکبوت بنا شده است. اگر فقط متوجه می شدیم که مرگ و قبر در انتظار همه ماست، در اینصورت می دانستیم که به چیزی بیش از تعالیم اخلاقی حکمت انسانی نیاز داریم تا ما را نجات دهد و دنیای ما را اصلاح کند. ما به خدایی نیاز داریم که برعلیه او گناه کرده ایم، خدایی که بهای رهایی ما را بپردازد. خدایی که ما را آفریده، باید ما را از نو خلق کند.

ای کاش همه دنیا خود را با لنزهای کتاب مقدس می دید و انسان شناسی نیوتن و پولس رسول را می پذیرفت، کسانی که بدون فیض نجات بخش و تبدیل کننده خدا، خود را بدبخت می دانستند!^۷ در اینصورت مردم می دانستند که اگر مسیح کاملاً خدا نبود، نمی توانست شایستگی کافی یا قدرت نجات آنها را داشته باشد.

شما او را که می دانید؟

عیسی در نقطه عطف خدمتش، از شاگردانش پرسید: "به گفته مردم، پسر انسان کیست؟" در پاسخ به این سؤال، پطرس رسول اعلام کرد: "تویی مسیح، پسر- خدای زنده." (متی ۱۶: ۱۳- ۱۷) از اینجا درمی یابیم که اگرچه باید به طور صحیح کار عیسی را درک کرده و باور کنیم، بلکه باید به طور صحیح هویت او را در آن زمان و در زمان حال درک کرده و باور کنیم. این حقیقت، به همراه آموخته هایمان از اول یوحنا ۴ تعلیم می دهد که اگر ایمان داشته باشیم که عیسی انسانی، چیزی کمتر از مسیح و خدای مجسم شده است، در اینصورت مسیحی نیستیم.

کلیسای حقیقی، پر از انواع مختلف ایمانداران است: بالغ و نابالغ، محققین و بازرگانان، معلمان و دانش آموزان. مسلماً، بعضیها در رابطه با حقایق عظیم شخصیت مسیح، تحصیل کرده تر از دیگران هستند و در تفسیر آنها موفقتر اند. اما در بین قوم خدا، حتی کسانی که تعلیم نیافته اند، به این حقیقت تکیه خواهند کرد که عیسی شخص بینظیری در تاریخ است، پسر ازلی خدا که انسان شد و در بین ما ساکن شد^۸ چون یکی از وعده های عهدجدید و نتیجه تولد تازه این است که همه قوم خدا، از خرد و بزرگ، از خدا تعلیم یافته و او را خواهند شناخت.^۹

نشانه مشخص هر مذهبی غیر از مسیحیت و هر آیینی که ادعا می کند با مسیحیت یکی است، این است که چیزی را در رابطه با شخص مسیح انکار می کند. اما خدا مراقب است که چنین بدعتهایی در بین قومش نفوذ نکنند. حتی ایماندارانی که در دور افتاده ترین نقاط دنیا هستند، این ادراک ابتدایی ولی مطمئن را دارند که مسیح خدا و انسان است. اگرچه شاید آنها نتوانند توضیح بدهند که چگونه این دو طبیعت بدون ترکیب با یکدیگر یا نابودی یکی از آنها می توانند در یک شخص قرار گیرند، اما می دانند که عیسی به کاملترین شکل، هم خدا و هم انسان بود و با افرادی که خلاف آنرا تعلیم می دهند، مشارکت نمی کنند.

در پایان این درس باید به خودمان توجه کنیم و کاربرد صحیحی داشته باشیم: شما درباره مسیح چه فکری می کنید و درباره او چه می گوئید؟ به هر میزانی که الوهیت و انسانیت او را تصدیق کرده و بیشترین احترام را نثارش می کنید، به همان میزان می توانید از نجات خود مطمئن شوید.

ما هر چقدر که مسیح را برافرازیم یا ستایش کنیم، باز هم کم است. اما امروزه، بسیاری از مُعترفین مسیح که خود را مسیحی می دانند، توسط کوتا فکری خود دربارهٔ مسیح، مورد خیانت قرار گرفته اند. اگرچه شاید به درستی به الوهیت و انسانیت او اعتراف کنند، اما رفتارشان بسیار سهل انگارانه بوده و در کلام خود به او گستاخی می کنند. اگر مسیح برای ما عادی شده، باید مراقب باشیم. اگر او باعث حیرت یا احترام ما نمی شود، باید نگران باشیم.

اگر تفکر یک نفر دربارهٔ مسیح برخلاف کتاب مقدس است، نشانهٔ کمی برای اثبات تعلیم او توسط خدا وجود دارد. اگر حقایق عظیم دربارهٔ مسیح باعث نمی شود که شخص محبت، احترام و عبادت عملی بیشتری نسبت به او داشته باشد، پس نشانهٔ کمی برای اثبات تولد تازهٔ این شخص توسط روح القدس وجود دارد. تولد تازه همیشه به سوی تفکر درست دربارهٔ مسیح و علایق متناسب نسبت به او رهنمون می شود، این یک بیانیهٔ قابل اعتماد است که باید آنرا به طور کامل پذیرفت.

فصل یازدهم

طهارت شخصی

ببینید پدر چه محبتی به ما ارزانی داشته است تا فرزندان خدا خوانده شویم! و چنین نیز هستیم! از همین روست که دنیا ما را نمی شناسد، چرا که او را شناخت. ای عزیزان، اینک فرزندانِ خداییم، ولی آنچه خواهیم بود هنوز آشکار نشده است. اما می دانیم آنگاه که او ظهور کند، مانند او خواهیم بود، چون او را چنانکه هست خواهیم دید. هر که چنین امیدی بر وی دارد، خود را پاک می سازد، چنانکه او پاک است.

- اول یوحنا ۳ : ۱ - ۳

در اول یوحنا ۳ : ۱ - ۳، یوحنا به اهمیت فراوانِ خلوص اخلاقی در زندگی مسیحی توجه می کند. کلمات دقیق او نشان می دهند که خلوص برای مسیحی، صرفاً یک امر اختیاری نیست، بلکه یکی از نشانه های بزرگ ایمان است. اگر زندگیمان با تلاش برای قدوسیّت شخصی شناخته شود- اگر بخواهیم خود را همانطور که او پاک است، پاک بسازیم، می دانیم که برای نجات، حقیقتاً امیدمان بر مسیح است.

با توجه به این متن، باید در نظر داشته باشیم که تعالیم دروغینی که در کلیسا نفوذ کرده بودند، معتقد بودند که جسم، بد است و در مذهب با عواقب کمی مواجه می شود. بنابراین، آنها خود را تسلیم تمایلات جسمانی کردند و به دیگران نیز تعلیم دادند که بدون شکّ چنین کاری را انجام دهند. نشانه زندگی آنها، عشق به دنیا بود، "هوای نفس، هوسهای چشم و غرورِ مال و مقام" (اول یوحنا ۲: ۱۵ - ۱۶). آنها آزادی فرضی خود را فرصتی برای جسم ساختند و به نظر می رسید که از افرادی که در پی تقدیس کتاب مقدسی بودند، نفرت داشتند،^۱ آنها را بی تجربه، تعلیم نیافته و محدود به شریعتگرایی می دانستند.

اغراق نیست که بگوییم مشابه نفرت از قدوسیت را در انجیلیهای معاصر یافته ایم. اگرچه ما تحت هجوم ناستیکها نیستیم، کسانی که یوحنا این رساله را بر علیه شان نوشت، اما با دنیاپرستی اشباع شده ایم و اکثر ما نسبت به هر تعلیمی که نفسانیت ما را محدود کرده و خلوص اخلاقی را گسترش می دهد، بی میل شده ایم. بعضیها به نام فیض، احکام کتاب مقدس را در رابطه با قدوسیت نادیده می گیرند، آنها را از نو تفسیر کرده یا کاملاً انکار می کنند. کسانی که برای دستیابی به قدوسیت بیشتر یا طهارت شخصی خالصتر تلاش می کنند، غالباً به عنوان متعصب، شریعتگرا، ابر روحانی یا متظاهر به پرهیزگاری نامیده می شوند.

یوحنا ی رسول در مقابله با این تعلیم بدعت آمیز، قدوسیت را ویژگی متمایز کننده عیسی مسیح و مسیحی واقعی معرفی می کند. طبق کلام یوحنا، هر که حقیقتاً بر مسیح امید دارد "خود را پاک می سازد، چنانکه او پاک است" (اول یوحنا ۳: ۳). اگرچه طهارت شخصی یک نفر هرگز در این سوی جلال کامل نیست و اگرچه این وسیله ای برای کسب جایگاه درست در مقابل خدا نیست، اما نشانه بزرگی است که شخص بوسیله عمل تولد تازه روح القدس و ایمان شخصی به مسیح، خدا را شناخته است. افرادی که بواسطه فیض از طریق ایمان نجات یافته اند، ساخته دست خدا شده اند. این ساخته دست خدا، در شباهت ایماندار به شخصیت خدا ظاهر می شود، که متمایزکننده ترین نشانه آن قدوسیت است. چرا که نوشته شده است: "مقدس باشید، زیرا من قدوسم". (اول پطرس ۱: ۱۶)

اگرچه باید از شریعتگرایی در کلیسا اجتناب کنیم، اما باید دیدگاه کتاب مقدس را در رابطه با خلوص اخلاقی بازگردانیم. به خاطر شهادت مخرب افرادی که ادعای پذیرش پیغام انجیل را دارند، بسیاری از ایمانداران آن را نپذیرفته یا هرگز به آن گوش نکرده اند. بعلاوه، کلیسا دچار بیماریهایی شده که از عدم قدوسیت سرچشمه می گیرد، از جمله دوری از خدا، عدم حضور آشکار او، و کمبود حیات و قدرت روحانی. نهایتاً و متأثرکننده تر از همه، افراد بیشمار هستند که نیمکتهای کلیسای ما را پُر می کنند و از حیات جاویدان خود مطمئن هستند، اما برای چنین اطمینانی، پایه و اساس کتاب مقدسی ندارند. آنها با پیگیری قدوسیت و فکر منضبط ساختن خود برای دستیابی به دینداری، ناآشنا هستند.^۲ هرگز درباره این حقیقت به آنها هشدار یا تعلیم نداده اند که یکی از

بزرگترین نشانه های ایمان، اشتیاق برای طهارت شخصی است که شخص را به تلاش صادقانه و دائمی به سوی آن هدایت می کند.

آنها تعلیم نیافته اند و بنابراین نسبت به این حقیقت ناآگاهند که بدون قدوسیت، هیچ کس خداوند را نخواهد دید.^۳

دیدگاه مسیحیت درباره پاک

در این متن، کلمه "پاک" و "پاک می سازد" برگرفته از ریشه یونانی یکسان است. صفت "پاک" از کلمه یونانی *hagnos* ترجمه شده که نشاندهنده آن است که یک شخص یا یک چیز، پاک، مقدس، پاکدامن یا بیگناه است. فعل "پاک ساختن" از کلمه یونانی *hagnízo* ترجمه شده که به معنای پاک ساختن، پاکسازی یا تمیز کردن است. اگرچه عهدجدید از این کلمه به عنوان مرجعی برای آیین تطهیر^۴ استفاده می کند، اما نشاندهنده پاکسازی درونی شخصی نیز می باشد. در نامه یعقوب به ایمانداران پراکنده در کلیسای اولیه، او از گناهکاران می خواهد که دستهای خود را پاک کنند و قلبشان را طاهر سازند تا به خدا نزدیک شوند.^۵ پطرس رسول در رساله اولش، مسیحیان را به عنوان افرادی توصیف می کند که جانهای خود را با اطاعت از حقیقت طاهر ساخته اند.^۶ در متنی که پیش روی ماست، یوحنا رسول، ایماندار واقعی را به عنوان کسی معرفی می کند که خود را پاک می سازد، چنانکه مسیح پاک است.

توجه کنید که فعل یونانی که "پاک می سازد" ترجمه شده، فعل زمان حال و نشاندهنده یک عمل پیوسته است. بنابراین، ترجمه صحیح بقیه این عبارت، این است: "هر که چنین امیدی بر وی دارد، خود را پاک می سازد، چنانکه او پاک است." ما از اینجا می آموزیم که پیشرفت ایماندار در طهارت شخصی، ضرورتاً یا حتی اساساً، نتیجه تجربه زودگذر نیست، بلکه یک فرایند است که از لحظه ایمان آوردن تا جلال نهایی در آسمان ادامه می یابد. به همین دلیل، الهیدانان و مفسران، غالباً رشد ایماندار در طهارت و پاکی را تقدیس تدریجی می دانند. درست است که شاید خدا از وقایعی در زندگیمان، مانند تجربه شخصی در دعا یا عمل غیرعادی بیداری استفاده کند تا برای مدتی ما را با سرعت بیشتری پیش ببرد. اما رشد ایماندار در قدوسیت به طور طاقت فرسایی، نتیجه کار

تدریجی خدا در مشیت الهی و تلاش روزانه ایماندار برای طهارت بیشتر از طریق کلام خدا، دعا و جدایی است.

همچنین توجه کنید که فعل "پاک می سازد" به دنبال ضمیر انعکاسی "خود" می آید، نشاندهنده آن است که فاعل بر روی خود کار می کند، به جای اینکه کس دیگری این عمل را در او انجام دهد. به عبارت دیگر، کسیکه پاک می شود، همان کسی است که کار پاکسازی را انجام می دهد. این به معنای ابطال سهم خدا در تقدیس ما نیست، بلکه ثابت می کند که تقدیس ما با همکاری انجام می شود، به این معنا که رابطه متقابل یا همکاری بین دو یا چند نماینده مشغول به کار وجود دارد که تأثیر مختلط ایجاد می کند. اگرچه تولد تازه ما توسط یک نفر انجام می شود، یا فقط کار خداست، اما تقدیس ما با همکاری انجام می شود، نتیجه کار خدا و همکاری ایماندار است. این حقیقت به شکل زیبایی در تشویق و نصیحت پولس به کلیسای فیلیپی بیان شده: "پس ای عزیزان، همان گونه که همیشه مطیع بوده اید، نه تنها در حضور من، بلکه اکنون بسی بیشتر حتی در غیابم، نجات خود را ترسان و لرزان به عمل آورید؛ زیرا خداست که با عمل نیرومند خود، هم تصمیم و هم قدرت انجام آنچه را که خشنودش می سازد، در شما پدید می آورد." (فیلیپیان ۲: ۱۲ - ۱۳، تأکیدها افزوده شده است).

طهارت یا تقدیس، عملی است که با همکاری انجام می شود، و در آن خدا و ایماندار به طور فعال شرکت دارند تا به هدف مورد نظر برسند: شباهت ایماندار به مسیح. خدا آنرا از پیش تعیین کرده و با سکونت روح خود و شکل‌های گوناگون مشیت الهی پیش می برد. حضور و پیشقدمی الهی او، پیشرفت ایماندار در قدوسیت را تضمین می کند و پایه ای برای اطمینان دلیرانه پولس است که می گوید، آنکه کار نیکو را در ایماندار آغاز کرد، تا روز عیسی مسیح آنرا به کمال خواهد رسانید. همزمان، کتاب مقدس تصدیق می کند که تقدیس ایماندار به حضور شخصی او نیز وابسته است. درحالیکه خدا برای پاکسازی ایماندار از تمام کثیفیها و بُت پرستیها کار می کند، از ایماندار نیز خواسته شده که خود را پاک سازد، چنانکه مسیح پاک است و خود را از هر ناپاکی جسم و روح بزدايد، با ترس از خدا، تقدس را به کمال رساند.^۷

شاید خواننده امروزی با تشخیص عنصر انسانی در تقدیس خود بپرسد: "آیا این ثابت نمی کند که شاید بعضی از ایمانداران واقعی تقدیس نشده به کار خود ادامه می دهند یا شاید بعضیها نفسانی مانده و پیشرفت کمی در قدوسیت داشته اند؟"

دوباره، این سؤال ماهیت نجات را نادیده می گیرد. اولاً، اشتیاق ایماندار برای قدوسیت، نتیجه تولد تازه است. او فرزند خدا شده، یک خلقت تازه با علایق تازه برای عدالت. اگرچه چالشهای زیادی بر علیه جسم، دنیا و دشمنان خواهد بود، اما این علایق جدید برای خدا، هر ایماندار را به سوی بیزاری بیشتر از دنیا و تمایل بیشتر به قدوسیت سوق می دهد. دوماً، نباید فراموش کنیم که خدا در هر ایمانداری مشغول کار است، "هم تصمیم و هم قدرت [برای] انجام آنچه را که خشنودش می سازد" (فیلیپیان ۲: ۱۲ - ۱۳). او اراده ایماندار را مطابق اراده خود می سازد و به او قدرت انجام آنرا می بخشد. او تمایل و قدرت می بخشد؛ هدایت می کند و نشاط می بخشد. نهایتاً، نباید فراموش کنیم که خدا وعده داده که مراقب فرزندان خود باشد. او آنها را در اعمال غیر دیندارانه رها نمی کند یا محبت و تأدیب هدفمند را دریغ نمی کند. به همین دلیل، نویسنده عبرانیان می نویسد:

"زیرا خداوند آنان را که دوست می دارد، تأدیب می کند، و هر فرزند خود را که می پذیرد، تنبیه می نماید."

سختیها را به منزله تأدیب تحمل کنید؛ خدا با شما همچون پسران رفتار می کند. زیرا کدام پسر- است که پدرش او را تأدیب نکند؟ اگر شما تأدیب نشده اید، در حالی که همه از آن سهمی داشته اند، پس حرامزاده اید، نه فرزندان حقیقی. به علاوه، همه ما پدران زمینی داشته ایم که تأدیبمان می کردند، و ما به آنها احترام می گذاشتیم. حال، چقدر بیشتر باید پدر روحهایمان را اطاعت کنیم تا حیات داشته باشیم. پدران ما کوتاه زمانی بنا بر صلاحدید خود، ما را تأدیب کردند. اما خدا برای خیریت خودمان ما را تأدیب می کند تا در قدوسیت او سهیم شویم. (۱۲: ۶ - ۱۰)

تقدیس تدریجی، یکی از ویژگیهایی است که باید در زندگی همه ایمانداران واقعی یافت شود. ما در پایان این بخش به طور مفصلتری به آن خواهیم پرداخت، اما اکنون خواننده باید در نظر داشته

باشد که نشانه زندگی مسیحی واقعی نه تنها تسلیم شدن در برابر عمل تقدیس خداست، بلکه او فعالانه از طریق وسایل که در کتاب مقدس مهیا شده، در این کار شرکت خواهد کرد.

وسایل پاکسازی شخص مسیحی

هدایت و مشارکت خدا در تقدیس ایماندار، دلیل برای عدم تلاش یا تنبلی نیست، بلکه دعوت و تشویق به سوی انجام وظیفه است. چون خدا در ما مشغول کار است، ما مطمئنیم که تلاشمان بیهوده نخواهد بود. ما بهانه ای برای منفعل بودن نداریم، بلکه دلایلی برای پیگیری غیورانه پاکی و طهارت به ما عطا شده است. باید در تلاش برای قدوسیت، مشتاق و جدی و متمرکز باشیم. چنانکه پولس رسول، تیموتائوس را تشویق می کند، ما نیز باید مصرانه خود را در دینداری تربیت کنیم.^۸

بر اساس کتاب مقدس، خدا وسایل زیادی برای پاکسازی به ایماندار عطا کرده است. اگرچه در محدوده این درس نمی گنجد که به طور مفصل به آنها بپردازیم، اما ذکر چهار مورد بسیار مهم، ضروری است. اول، شاید به درستی بگوییم که طهارت با جدایی از گناه آغاز می شود. اگر در ابتدا خود را از چیزهایی که ما را آلوده می کند، جدا نکنیم، پاکسازی غیرممکن است. شستشوی خود با صابون فایده ای نخواهد داشت، مگر اینکه اول از زیر دوش کثیف خارج شویم. درحالیکه در چاه مستراح ایستاده یا در لجن می غلتیم، فایده ای ندارد که لباسهای تمیز بپوشیم. به همین دلیل پولس رسول ایمانداران قرن‌س را نصیحت کرد:

پس، خداوند می گوید:

"از میان ایشان بیرون آید و جدا شوید

هیچ چیز نجس را لمس نکنید

و من شما را خواهم پذیرفت." (دوم قرنتیان ۶ : ۱۷)

دوم، خدا کتاب مقدس را به عنوان انضباط اساسی برای زندگی دیندارانه ما عطا کرده است. طبق کلام مزمورنویس، مرد جوان فقط با اطاعت از کلام خدا می تواند راه خود را پاک نگاه دارد و باید این کلام را در دل خود ذخیره کند تا به او گناه نرزد.^۹ پولس رسول تعلیم داد که اگر ایماندار می خواهد از تأثیرات غیر دیندارانه این دنیا رهایی یابد، باید ذهن خود را تازه کند و طبق اراده نیکو، پسندیده و کامل خدا عمل کند.^{۱۰} پطرس رسول با نصیحت درباره قدوسیت، ایمانداران را تشویق می کند که مشتاق شیر خالص کلام باشند، تا بوسیله آن در نجات رشد کنند.^{۱۱}

سوم، یکی از وسایل قدرتمند در تقدیس که به شدت نادیده گرفته شده، انضباط در دعا است. خداوند به ما فرمان داده که دعا کنیم تا دچار وسوسه نشویم، بلکه از شریر رهایی یابیم.^{۱۲} عیسی در باغ جتسیمانی، در شبی که به او خیانت شد، فرمان مشابهی به دوستان نزدیکش داد: "دعا کنید تا در آزمایش نیفتید" (لوقا ۲۲: ۴۰). پولس رسول در نامه خود به کلیسای افسس، بعد از اشاره به جنگ روحانی، ایمانداران را نصیحت کرد که با همه نوع دعا، در همه وقت دعا کنند و هوشیار باشند و پیوسته با پایداری برای همه مقدسین دعا کنند.^{۱۳}

چهارم، کتاب مقدس به ما تعلیم می دهد که ایماندار به هر میزانی که از مسیح و انجیلش شناخت داشته باشد، به همان میزان در پاکی و قدوسیت رشد می کند. اگرچه این وسیله چهارم، از مطالعه کتاب مقدس و دعا جدا نمی شود، اما باید به طور جداگانه با آن برخورد کرد تا دریابیم که صرفاً با بکارگیری حقیقت پیشنهادی یا تقلید از قواعد کتاب مقدس تغییر نمی کنیم، بلکه با مکاشفه تدریجی مسیح از طریق کلام تغییر می کنیم. هیچ چیز به اندازه آشنایی با شخصی که حقیقتاً دیندار یا شبیه مسیح است، ما را پاک نمی سازد. هر چه بیشتر در حضور این شخص بمانیم و هر چه مشارکتمان صمیمی تر شود، تأثیر آن بر زندگیمان بیشتر می شود. اگر این اندرز در رابطه با مشارکت با دیگران صحیح است، پس تأثیر زمانی که با مسیح سپری می کنیم، چقدر بیشتر است؟ تعلیم او حیات و روح است،^{۱۴} الگوی او بی عیب و نقص است، و جلال او تبدیل کننده است. به همین دلیل، پولس رسول می نویسد: "و همه ما که با چهره بی نقاب، جلال خداوند را، چنانکه در آینه ای، می نگریم، به صورت همان تصویر، از جلال به جلالی فزونتر دگرگون می شویم؛ و این از خداوند سرچشمه می گیرد که روح است." (دوم قرنتیان ۳: ۱۸).

اگرچه شاید در طول سفر زمینی خود، در بهترین حالت، مسیح را به صورت سایه ببینیم، اما کوچکترین نگاه، حتی در کوچکترین فرد در بین مقدّسین، قادر به ایجاد بزرگترین تبدیل است.^{۱۵} هرچه بیشتر در کتاب مقدس و دعا، مسیح را ببینیم و تجربه کنیم و با او مشارکت کنیم، بیشتر خواهان تبدیل شدن با جلال او و شباهت یافتن به او خواهیم بود- تصویری که حتی از کوچکترین آلودگی اخلاقی مبرا است. طبق اطمینانی از جانب نویسنده عبرانیان، او قدّوس، بی عیب، پاک، جدا از گناهکاران و فراتر از آسمانهاست.^{۱۶}

اگرچه بکارگیری این انضباط های روحانی به وضوح در کتاب مقدس به عنوان نشانه ایمان آوردن گزارش نشده، اما مانند آزمون نمایانگر برای روحانیت حقیقی کسی می باشند که ایمانش را به مسیح اعتراف می کند. گاهی اوقات بالغترین و سرسپرده ترین ایمانداران، به شکل دردناکی نسبت به انضباط های روحانی که باعث رشد در پاکی اخلاقی و شباهت به مسیح می شود، سهل انگارند. به هر حال، ما برای اثبات ایمان کسی تلاش می کنیم که زندگیش عاری از بکارگیری چنین وسایلی است- کسی که اهمیت کمی به پیشرفت خود در طهارت داده و در قلبش بی تفاوت و در عملش، منفعل مانده است.

پاکی به عنوان نشانه تبدیل

آخر این متن، قدرتمند و مملو از حقیقت است. ما نباید به خاطر کوتاه بودن آن فریب بخوریم، چون شامل پندی است که بسیاری از امراض موجود در انجیلیهای معاصر را شفا می بخشد: "هر که چنین امیدی بر وی دارد، خود را پاک می سازد، چنانکه او پاک است." (اول یوحنا ۳: ۳)

اولین چیزی که باید مورد توجه قرار دهیم، خطاب یوحنا به "همه" است، تا همه افرادی را در برگیرد که حقیقتاً به عیسی مسیح خداوند ایمان دارند و نجات یافته اند. منظور یوحنا واضح است: هر که حقیقتاً مسیحی است، با تلاش شخصی و عملی برای رسیدن به قدوسیت شناخته می شود. پیگیری پاکی، به تعدادی از مقدّسین ابر روحانی محدود نمی شود، بلکه ویژگی همه کسانی است که واقعاً به مسیح امید دارند. در جماعت انجیلی، دسته بندی اشتباه افراد به سه دسته، بسیار قدیمی شده است: غیر ایماندار، مسیحی نفسانی و مسیحی روحانی. این دسته بندی باعث شده که کلیسا از

مردان، زنان و جوانانی پُر شود که صورت دینداری دارند، اما قدرت آنرا انکار می کنند؛ مدعی خداشناسی اند، اما با اعمالشان او را انکار می کنند؛ بر خداوندی مسیح تأکید می کنند، اما اراده پدر را انجام نمی دهند.^{۱۷}

درست است که مسیحیان هنوز با گناه در کشمکش هستند و حتی قویترین مقدسین باید با تهدید دائمی بی تفاوتی بجنگند، اما هیچ جایی برای چیزی که امروزه به عنوان مسیحی نفسانی شناخته شده، وجود ندارد. چیزی به نام مسیحی که دائماً یا مادام العمر در نفسانیت یا شهوانیت زندگی می کند، وجود ندارد؛ چیزی به عنوان مسیحی که خدا به طور مؤثر در او کار نمی کند، وجود ندارد.

کتاب مقدس شهادت می دهد که خدا در زندگی هر ایمانداری بدون استثناء مشغول کار است تا هم تصمیم و هم قدرت انجام آنچه را که خشنودش می سازد، در آنها پدید آورد.^{۱۸} ما ساخته دست او هستیم، ساخته شده در مسیح عیسی برای کارهای نیکو.^{۱۹} او خدایی است که همه چیز را مطابق رأی اراده خود انجام می دهد و هر آنچه بخواهد، در آسمان، بر زمین، دریاها و در همه ژرفناها انجام می دهد.^{۲۰} آیا ممکن است که خدایی که بر خلقت فرمانروایی می کند، قادر به اجرای هدفش نباشد یا نتواند چیزی را که باعث خشنودیش می شود، در فرزندان انجام دهد؟^{۲۱} کتاب مقدس تعلیم می دهد که اسامی فرزندان خدا بر کف دستهای او نقش شده است.^{۲۲} آیا آنها به نوعی، از توجهش خارج شده یا تحت مراقبت پدرانه او قرار نگرفته اند؟ آیا خدایی که به مردان فرمان می دهد که فرزندان خود را در ترس و سرزنش خداوند بزرگ کنند، فرزندان خود را نادیده می گیرد؟^{۲۳} آیا او از مشایخ می خواهد که خانواده خود را به خوبی مدیریت کنند، درحالیکه خانه خودش آشفته است؟^{۲۴} ما با توجه به عبرانیان ۱۲: ۶-۸ به پاسخ آن دست می یابیم: خدا با قوم خود به عنوان فرزندان رفتار می کند و آنانی را که دوست می دارد، تأدیب می کند.

خدا در مراقبت و تأدیب فرزندان جدی است. خارج از کنترل بودنِ عده زیادی در جماعت انجیلی، وعده های خدا را تکذیب نمی کند، بلکه حرامزاده بودن آنها را ثابت می کند. خدا آنها را نادیده نگرفته است. حقیقت ترسناک این است که آنها فرزندان او نیستند. اگر فرزندان او بودند، عبرانیان به ما می گوید که او تأدیبشان می کرد و آنها تحمل می کردند.

ما در عبارات اول یوحنا و عبرانیان، حقیقت عظیمی را می یابیم: تقدیس ما حاصل کار ایماندار و کار خدایی است که او را فراخوانده است. ایمانداری که حقیقتاً امیدش بر مسیح است تا نجات یابد، خود را پاک می سازد، چنانکه او پاک است و کسی که او را به عنوان پسر- خود پذیرفته، بیشترین مراقبت را از او می کند تا او را با اراده خود تطبیق دهد. حتی اگر برای تأدیب به بزرگترین تازیانه ها^{۲۵} نیاز داشته باشد، تسلیم نخواهد شد.

دوباره می گویم، ایماندار به کشمکش با گناه، جسم و جهان ادامه می دهد. او شکست می خورد. بعلاوه، خاموشی آشکاری در عمل تقدیس کننده خدا خواهد بود و گاهی اوقات به نظر می رسد که کار کمی در زندگی ایماندار انجام شده است. غالباً بزرگترین هرسها و آماده سازیها زمانی انجام می شوند که کمترین ثمره آشکار وجود دارد. یعنی افرادی که ادعا می کنند که برای نجات و جلال آینده در بازگشت مسیح، به او امید دارند، با پیگیری خلوص و پاکی، تلاش برای قدوسیت و اشتیاق واقعی و قابل مشاهده برای شباهت به مسیح، شاهد چنین امیدی خواهند بود. به هر میزانی که این چیزها ظاهر شود و رشد کند، به همان میزان در اطمینان از شناخت حقیقی او رشد می کنیم. به هر میزانی که این چیزها در زندگی ما نباشد، به همان میزان باید نگران باشیم.

کتاب مقدس به وضوح تعلیم می دهد که بدون تقدیس، هیچ کس خداوند را نخواهد دید.^{۲۶} به این معنا نیست که باید تلاش کنیم تا به اندازه کافی پاک باشیم و بتوانیم وارد ملکوت شویم، چون در اینصورت نجات با اعمال بود، نه با فیض: "اگر از راه اعمال باشد، دیگر بر پایه فیض نیست" (رومیان ۶: ۱۱). قدوسیت شخصی باعث نمی شود که جایگاه درستی در نزد خدا داشته یا نجات ابدی داشته باشیم، بلکه قدوسیت نشانه آن است که ما آنرا با فیض و از طریق ایمان دریافت کرده ایم. این حقیقت تا به امروز، جایگاه مهمی در موعظه انجیل دارد، اما اکنون برای بسیاری از مسیحیان معاصر ناشناخته است.

غالباً این به طور صحیح تشریح نشده یا وجدان مدعیان ایمان به مسیح را تحت فشار قرار نداده است. بنابراین، بعضی از ایمانداران حقیقی، خیلی مطمئن نیستند و بعضی از ایمانداران دروغین مطمئن هستند، درحالیکه هیچ دلیلی برای این اطمینان ندارند.

مسیحیان نباید صرفاً منتظر شوند تا در هنگام بازگشت مسیح پاک شوند، بلکه باید با جدا شدن، مطالعه کلام خدا و دعا، وفادارانه در پی پاکسازی خود باشند. ایماندار حقیقی اشتیاق درونی برای شباهت به نجات دهنده خود دارد که با طلبیدن ملکوت خدا و عدالت او پیش از همه چیز و در تربیت خود در دینداری ظاهر می شود.^{۲۷} اگر این چیزها برای ما ناآشناست، باید سخت تلاش کنیم تا خود را بیازماییم و بدانیم که آیا در ایمان هستیم و فراخواندگی و برگزیدگی خویش را تثبیت کنیم.^{۲۸}

تشویقی برای مسیحیان

ما فراخوانده نشده ایم که به تنهایی به سوی مقصدی نامعلوم سفر کنیم. بلکه به ما وعده داده شده که خدا در ما عمل خواهد کرد، او که کار نیکو را آغاز کرده، آنرا به کمال خواهد رسانید. اگرچه یوحنا به ما می گوید که وقتی کار خدا در ما تکمیل شد، نمی دانیم که به چه صورت خواهیم بود، اما می دانیم که مانند او خواهیم بود.^{۲۹} عدم آگاهی ما از آنچه که خواهیم شد، به خاطر نامعلوم بودن نتیجه نیست، بلکه به خاطر عظمت آن نتیجه است. پایان کار ایماندار آنقدر برجسته است که می توانیم بگوییم، هیچ چشمی ندیده و هیچ گوشی نشنیده، و آنچه را که خدا برای دوستداران خود مهیا کرده، به دل حکیمترین افراد نیز راه نیافته است. اگرچه بهترین مسیحیان نیز هنوز باید به خاطر گناه و شکست و ضعف و شک سوگواری کنند، اما فیض آینده، در انتظار ضعیفترین و رقت انگیزترین افراد در میان ما نیز می باشد. اگرچه تأخیر می کند، اما با مسیح و ظهور عظیم او در جهان خواهد آمد. پس، نه تنها مسیح حمایت شده و جلال خواهد یافت، بلکه قوم او که اکنون تحقیر و سرزنش می شوند، حمایت شده، تبدیل شده و با او جلال خواهند یافت. این تأیید نهایی و قطعی برای فرزندی ما خواهد بود. این امید بزرگ بر پایه حکم الهی است و با خون صلیب جلجتا تأیید شده و ایماندار را با "شادمانی وصف ناپذیر و پر جلال" پُر می سازد و به سوی طهارت و اشتیاق برای "مقدس بودن، زیرا [او] قدوس است" رهنمون می شود (اول پطرس ۱: ۷-۸، ۱۶).

فصل دوازدهم

اجرای عدالت

پس حال، ای فرزندان، در او بمانید تا آنگاه که او ظهور کند اطمینان داشته باشیم و هنگام آمدنش از وی شرمنده نشویم. اگر دریافته اید که او پارساست، پس می دانید آن که پارسایی را به عمل می آورد، از او مولود شده است.

- اول یوحنا ۲: ۲۸ - ۲۹

هر کس در گناه زندگی می کند برخلاف شریعت عمل می کند؛ گناه به واقع مخالفت با شریعت است. شما می دانید که او ظهور کرد تا گناهان را از میان بردارد. در او هیچ گناهی نیست. آن که در او می ماند گناه نمی کند، اما کسی که در گناه زندگی می کند، او را نه دیده و نه شناخته است. ای فرزندان، کسی شما را گمراه نسازد. هر که پارسایانه عمل می کند، پارساست، چنانکه او پارساست. آن که در گناه زندگی می کند از ابلیس است، زیرا ابلیس از همان آغاز گناه کرده و می کند. از همین رو پسر خدا ظهور کرد تا کارهای ابلیس را باطل سازد. آن که از خدا مولود شده است گناه نمی کند، زیرا سرشت خدا در او می ماند؛ پس او نمی تواند در گناه زندگی کند، چرا که از خدا مولود شده است. فرزندان خدا و فرزندان ابلیس این گونه آشکار می شوند: آن که پارسایانه عمل نمی کند، از خدا نیست، و نه آن که برادر خود را محبت نمی کند.

- اول یوحنا ۳: ۴ - ۱۰

در فصل قبل آموختیم که نشانه ایماندار حقیقی، شباهت بیشتر به مسیح، در قدوسیت می باشد. یوحنا نوشت: "هر که چنین امیدی بر وی دارد، خود را پاک می سازد، چنانکه او پاک است." (اول یوحنا ۳: ۳) از این دو عبارت درمی یابیم که نشانه ایماندار حقیقی، شباهت به مسیح، در برقراری عدالت خواهد بود. شباهتهای موجود بین این دو آزمون، آشکار است:

ایماندار خود را پاک می سازد، چنانکه مسیح پاک است.^۱

ایماندار عدالت را اجرا می کند، چنانکه مسیح عادل است.^۲

این دو ویژگی مسیحی واقعی، به نوعی، انعکاسی از یکدیگرند. اگرچه تفاوت‌هایی بین قدوسیت و عدالت وجود دارد و باید وجود داشته باشد، اما هیچ یک بدون دیگری در یک شخص وجود ندارد. شخصی که یکی از آنها را دارد، به طور مساوی دیگری را نیز خواهد داشت. به هر میزانی که خود را پاک بسازیم، به همان میزان در عدالت رشد خواهیم کرد.

به عبارت دیگر، اصطلاح *عدالت*، معنی پاک یا مقدس را آشکارتر می سازد. این ثابت می کند که قدوسیت حقیقی یا پاکی اخلاقی با یک احساس یا توهم روحانی تثبیت نمی شود، بلکه با اجرای عدالت تثبیت می شود. "عدالت" از کلمه یونانی *dikaíosune* ترجمه شده و نشاندهنده جایگاه چیزی یا کسی است که در نزد خدا عادل است و مورد تأیید خداست. وقتی این اصطلاح در رابطه با عدالت منسوب شده به ایماندار بکار می رود، به جایگاه قانونی یا حقوقی شخص در نزد خدا اشاره می کند که از طریق ایمان به شخص و عمل مسیح حاصل می شود. وقتی این اصطلاح در رابطه با عدالت شخصی ایماندار بکار می رود، به تطابق او با ماهیت و اراده مکشوف شده خدا در کتاب مقدس و بیش از همه در شخص عیسی مسیح اشاره می کند. باید توجه داشته باشید که اگرچه هیچ تضادی بین مسیح و شریعت نیست، اما مسیح بزرگترین مکاشفه مسائل مربوط به خدا و اراده اوست. با آگاهی از اینکه یوحنا، مسیح را استاندارد نهایی پاکی و عدالت می داند، عملکرد بهتری خواهیم داشت.^۳ این یک حقیقت قدرتمند و تبدیل کننده است که باعث می شود که اخلاقیات و رفتارهای ایماندار، حقیقتاً مسیح-محور باشد.

کلمه "اجرا" برگرفته از فعل یونانی *poiéo* است، که به معنای ساختن، انجام دادن، سبب شدن، عمل کردن، تمام کردن، اجرا کردن، تمرین کردن، نگاه داشتن و کار کردن است.

علت بیان فهرست طولانی برای این اصطلاح، این است که کلمه *poiéo* نشاندهنده فعالیت و عدالتی است که یوحنا درباره آن می نویسد، فعال، عملی و قابل مشاهده است. این عدالت کسانی نیست که صرفاً شنوندگان کلام هستند، بلکه عدالت اجراکنندگان واقعی آن است: "به جای آورنده کلام باشید، نه فقط شنونده آن؛ خود را فریب مدهید!" (یعقوب ۱: ۲۲). این عدالت عارفان محض یا

اشخاص نیست که در دانش رشد می کنند اما در عمل شکست می خورند؛ بلکه عدالت اطاعت ساده، تطابق قابل مشاهده با شریعت خدا و پیروی از مسیح است.

باید توجه داشته باشید که فعل *poiéo* در زمان حال است و نشاندهنده عمل پیوسته، سبک زندگی یا عمل ثابت و استوار است. اگرچه زندگی مسیحی شامل چالشهای بزرگ با گناه و مواجهه با شکستهاست، اما با تلاش برای تطابق با اراده خدا، رشد در تسلیم شدن در برابر آن و احساس شکستگی بیشتر در تجاوز از آن، شناخته می شود.

هشدار ضروری

ما نباید متعجب شویم که اطاعت عملی و قابل شناسایی، آزمونی برای ایمان است. ما قبلاً دو مرتبه با این حقیقت مواجه شدیم. در آزمون اول در اول یوحنا ۱: ۵ - ۷ آموختیم که مسیحی واقعی در نور گام برمی دارد- سبک زندگی مطابق مکاشفه شخصیت و اراده خداست. در آزمون سوم در اول یوحنا ۲: ۳ - ۵ دریافتیم که کسانی که واقعاً ایمان آورده اند، از احکام خدا اطاعت می کنند. اکنون در اول یوحنا ۲: ۲۹ به ما گفته شده که هر که عدالت را اجرا کند و زندگی و اعمالش مطابق استاندارد شریعت خدا باشد، حقیقتاً از خدا مولود شده است. این متون در کنار بسیاری از متون دیگر در سراسر عهدجدید نشان می دهند که نجات بواسطه فیض، از طریق ایمان، با اعمال ثابت می شود؛^۴ عادل شمردگی با تقدیس ثابت می شود؛^۵ عدالت منسوب شده با عدالت شخصی تثبیت می شود؛^۶ پذیرش مسیح به عنوان خداوند، با اطاعت عملی آزموده می شود؛^۷ و اگر کسی در مسیح است، خلقت تازه ای است و چیزهای کهنه برای او در گذشته و اکنون همه چیز تازه شده است.^۸

اگرچه این بیانیه ها کاملاً بر اساس کتاب مقدس است و توسط انسانهای برجسته و اعترافات تاریخ کلیسا حفظ شده، اما در بین انجیلیهای معاصر تقریباً به فراموشی سپرده شده اند. حتی بیان این عقیده که نجات نیاز به دلایل عملی دارد یا کسانی که شدیداً تسلیم دنیا شده اند، حقیقتاً ایمان نیاورده اند، باعث رنجش زیاد می شود و نتیجه آن توبیخ خشن از جانب اکثریت جماعت انجیلی است. به همین دلیل شدیداً باید به هشدار یوحنا توجه کنیم:

ای فرزندان، کسی شما را گمراه نسازد. هر که پارسایانه عمل می کند، پارساست، چنانکه او پارساست. (۷:۳)

فرزندان خدا و فرزندان ابلیس این گونه آشکار می شوند: آن که پارسایانه عمل نمی کند، از خدا نیست، و نه آن که برادر خود را محبت نمی کند. (۱۰:۳)

باید توجه کنیم که ما کلام یک انسان شریعتگرایی مملو از تلخی و انتقاد را نمی خوانیم. بلکه یوحنا که هفتاد و دو سال به دلیل خوانندگان خود را فرزندان خطاب می کند: اولاً، محبت پدرانۀ خود را به عنوان رسول و شبان گلۀ مسیح ابراز می کند؛ دوماً، به آنها یادآوری می کند که آنها مانند کودکان، مستعد فریب و "در اثر امواج به هر سو پرتاب [می شوند] و باد تعالیم گوناگون" شده اند (افسیان ۴: ۱۴). این مخصوصاً در رابطه با رفتارها یا اخلاقیات مسیحی حقیقت دارد.

کلیسای مسیحی از جادۀ تنگی که دو طرف آن با گودالهای گشوده احاطه شده، عبور می کند. در یک سوی آن شریعتگرایی است: مذهب قوانین و پاداشها، تجلیل عمل انسان و در نتیجه نابودی شخص و کار مسیح. انسان پیروز می شود و خدا مقروض می شود که به خاطر پرهیزگاری و اعمال باشکوه انسان به او پاداش دهد. این برای فریسیان خوب است که عاشق قوانین هستند، نه عاشق خدا، و افرادی که فیض را نیاز افراد ناچیز می دانستند.^۹

چنین مذهبی به پر کاه اشاره می کند ولی چوب را نادیده می گیرد، پشه را صافی می کند و شتر را فرو می بلعد.^{۱۰} دائماً می سنجد، مقایسه و رقابت می کند.^{۱۱} دائماً به دسته بندی کردن، بزرگتر بودن و فرمانبرداری توجه می کند.^{۱۲} معمولاً به تقویت جنون گزیدن، دریدن و نابود کردن ختم می شود.^{۱۳}

در سمت دیگر جادۀ تنگ و خطرناک مسیحیت، گودال مخالفت با اصول اخلاقی،^{۱۴} یا مخالفت با شریعت است. اگرچه به اندازه شریعتگرایی، مُهلک است، اما در مسیحیت معاصر از اهمیت بیشتری برخوردار است و بنابراین شایسته توجه بیشتر است. مخالفت با اصول اخلاقی، یک تعلیم زهرآگین است که فیض خدا را به جواز ارتکاب فجور^{۱۵} مبدل می کند و به شعار وحشتناکی می بالد- "آیا به گناه کردند ادامه دهیم تا فیض افزون شود؟" (رومیان ۶: ۱؛ مقایسه شود با ۳: ۸). در افراطی ترین

حالت، به راحتی شناسایی و رد می شود. اما، وقتی خود را در لباس روشنفکری، رحم و شفقت و نیکوکاری مسیحی پنهان می کند، فریبنده و گشنده می شود.

باید بدانیم که ما در دوره ای از نسبیت گرایی زندگی می کنیم که در آن اخلاقیات مطلق تکذیب می شود. این بیماری وارد کلیسا شده و نتیجه آن زیانبار است. استاندارد عادلانه شریعت خدا را از بین برده، منکر وجود روش خاص برای زندگی مسیحی است و تعریف راه تنگ را غیرممکن ساخته است. بنابراین، اکثر ما نسبت به هر موعظه ای که خواهان اخلاقیات مطلق باشد، مشکوک هستیم. وقتی شریعت یا حقیقت، وجدان ما را تحت فشار قرار می دهد، واعظ آنرا به عنوان شریعتگرا رسوا کرده و تعالیمش را اسارت می دانیم. چون متقاعد شده ایم که نمی توانیم به حقیقت رفتار خود پی ببریم، فقط یک فرصت احتمالی برای ما باقیمانده: خودگردانی، که هر شخصی هر آنچه به نظرش درست است، انجام می دهد.^{۱۶} پیش از این، بارها از این روش استفاده شده، اما همیشه عواقب زیانبار یکسانی به همراه داشته، چون جاییکه رویا یا مکاشفه ای از شریعت نباشد، مردم لجام گسیخته و نهایتاً هلاک می شوند: "آنجا که رویا نباشد، مردم افسارگسیخته می شوند؛ اما مبارک است آن که شریعت را نگاه می دارد." (امثال ۲۹: ۱۸).^{۱۷}

ما در دوره ای از انسانگرایی و فردگرایی زندگی می کنیم که انسان، مرکز و پایان همه چیز است و انسان تنها خواهان خودمختاری لجام گسیخته است تا خود را با کمترین انتقاد ابراز کند. چون دیگر استاندارد الهی وجود ندارد که شناخته شده و مورد اطاعت قرار گیرد، ما فقط نظرات یکدیگر را داریم. بنابراین، اگر یک نفر از دیگری انتقاد کند، به عنوان جاهل و متکبر و خواهان برافرازی نظرات خود بر نظرات دیگران، نادیده گرفته می شود. چون دیگر ایمان نداریم که کلام خدا می تواند به طور خاص شناسایی و بکار گرفته شود، اکنون می توانیم نادیده گرفتن صحیح ترین تفسیرات کتاب مقدس را تبرئه کنیم و هرکه را که بگوید: "بنابراین خداوند می فرماید!"، به عنوان شخص متعصب و خطرناک متهم می کنیم. ما متوجه نمی شویم که هرگاه شعار معروف شریر را بکار می بریم، در چنگش گرفتار می شویم: "آیا خدا برآستی گفته است؟" (پیدایش ۳: ۱).

نهایتاً ما در دوره رومانتیک گرایی منحرف زندگی می کنیم که روشنفکری درباره همه چیز جایگزین تقوا شده و تحمّل، برترین شکل ابراز محبت است. بنابراین هر توبیخی به عنوان بزرگترین فساد

اخلاقی در نظر گرفته می شود. به همین دلیل، بسیاری از اصطلاحات مسیحیت از نو تعریف شده یا کاملاً حذف شده اند. "من اشتباه می کنم"، خود ویرانگری است؛ "تو اشتباه می کنی"، جرم است. بنابراین انبیا تبعید شده و به جای آنها مربیان حیات روحانی برخاسته اند؛ تعلیم کتاب مقدس، سرزنش، اصلاح و تربیت در عدالت، با قواعد انگیزشی خودشناسی معاوضه شده اند؛^{۱۸} آهن را تیز می کند، عملی برای تأیید متقابل شده است؛^{۱۹} تأدیب کلیسایی به عنوان عمل زشتی مانند محاکمات جادوگران شالوم [یک سری محاکمات در سال ۱۶۹۲ در شالوم، ماساچوست، که مردم متهم به جادوگری شدند. م] تکذیب می شود. ظاهراً محبت ما بسیار تهذیب شده و اوج گرفته، طوریکه دیگر قادر به هضم احکام اولیه مسیح نیستیم.

بنابراین، به نام جهالتی که به خود تحمیل می کنیم، احترام فرضی به افراد، روشنفکری و بردباری، به طور مؤثر هر استاندارد را نابود کرده و عملاً مخالفین اصول اخلاقی و بی دین، بی حکمت یا بی قاعده و قانون شده ایم. ما در دنیا زندگی می کنیم و شبیه دنیا هستیم. هر نشانه کتاب مقدسی را که هدایتگر راه تنگ است، نادیده گرفته یا تحت عنوان مسائل بدیعی تدفین می کنیم. به ما گفته اند که نمی توانیم حقیقت را بشناسیم و با باور این دروغ، خود را محکوم به گام برداشتن در تاریکی کرده ایم.

اگر مسیحیت معاصر می خواهد سلامت و قوت خود را بازابد، باید فریبی را که در آن سقوط کرده، به پایان رساند. ما باید بدانیم که ایمان نجات بخش و تبدیل واقعی، با رشد تدریجی و عملی و قابل مشاهده در قدوسیت و عدالت ظاهر می شود. باید به تعلیم ساده و معقول یوحنا رسول بازگردیم. حقیقتی که در اول یوحنا ۳: ۷ و ۱۰ بیان شده، این است که هر که به مسیح اعتراف می کند، فقط به قدری از نجاتش مطمئن می شود که اشتیاق برای عدالت داشته، واقعاً آنرا بکار ببرد و به خاطر قصور خود احساس شکستگی کند.

پادشاهی حیوانات بر اساس نوع و گونه آنها، بر پایه ویژگیها و رفتار قابل مشاهده آنهاست. انسان بواسطه هویت و عملش، از حیوانات پست متمایز شده است. ما به خاطر ویژگیهای قابل مشاهده، هرگز یک اسب را با یک ماهی اشتباه نمی گیریم، یا یک پستاندار را با سوسک اشتباه نمی گیریم.

اما، در نمایشگاه جانوران سردرگم مسیحیت معاصر، نه تنها غیرممکن است که تفاوت بین فرزندان خدا و فرزندان شریر را تشخیص دهیم، بلکه حتی اندیشه وجود چنین تفاوتی غیرقابل درک است.

ما این قدرت را نداریم که نهایتاً ایمان دیگران را تأیید یا انکار کنیم و باید حتی در قضاوت خود نیز مراقب باشیم. تعادل لازم است و باید تلاش کنیم که از گودالهای دوقلوی نرمی و ملائمت از یک سو، و خشونت از سوی دیگر دوری کنیم. به هر حال، اگرچه نمی توانیم اطمینان خود را اعلام کنیم یا آنرا از کسی دریغ کنیم، اما می توانیم و باید به مردم هشدار دهیم که خود را در خلوص و پاکی و اجرای عدالت بیازمایند.^{۲۰} اگر بر اساس کتاب مقدس، نسبت به عدالت، بی تفاوت باشند و مشغول ارتکاب گناه بدون پشیمانی یا بهبودی، بی دین، فاسد و دنیاپرست باشند، باید به آنها هشدار داد که این چیزها نشانه غیر ایماندار بودن است. باید به آنها بگویید که "خداوند را حینی که یافت می شود بجوید، و تا زمانی که نزدیک است او را بخوانید" (اشعیا ۵۵: ۶). اما اگر بر اساس کتاب مقدس، در ابتدا جویای ملکوت خدا و عدالتش باشند،^{۲۱} در تشابه به مسیح رشد کنند، به خاطر آنچه بی تغییر مانده، سوگواری کنند،^{۲۲} و با آگاهی از گناهشان، روح توبه کار داشته باشند،^{۲۳} باید دلگرم شوند که اینها نشانه های فرزندان خداست.

شناسایی صفات خانوادگی

در چند آیه اول باب ۳، یوحنا رسول تضاد زیاد بین فرزندان خدا و فرزندان شریر را بیان می کند. شاید این نوع تقسیم بندی در بین انسانها، برای فرهنگ بسیار حسّاس ما ناراحت کننده باشد، اما باید به یاد داشته باشیم که این عمل در کتاب مقدس رایج است و غالباً دنیا را به دو مقوله متضاد تقسیم می کند: یهود و غیریهود، ایماندار و غیرایماندار، کلیسا و دنیا.

شاید بعضیها معتقد باشند که این دسته بندیها توهین آمیز است، اما هیچ یک از آنها به اندازه این دو مورد در این متن، اصولی یا خشن نیست. آیا دنیا واقعاً می تواند به فرزندان خدا و فرزندان شریر تقسیم شود؟ آیا مقوله ای بین این دو، برای افراد در دنیای بی ایمان وجود ندارد، افرادی که با شیطان متحد نیستند یا مرتکب بیرحمیهای هیتلر نشده اند؟ این زبان بسیار توهین آمیز به نظر می رسد، ولی این زبان عهدجدید است. بر اساس کلام یوحنا- و مسیح- دنیا بین مسیحیان، افرادی که

از طریق مسیح از اصل و نسب خدا برخوردارند و غیرایمانداران، افرادی که از طریق آدم و ناپاطعتی خود با شریر یکی هستند، تقسیم می شود.

با توجه به این حقایق در کتاب مقدس درمی یابیم که چرا یوحنا این بخش از اولین نامه اش (۳: ۱۰) را با تأیید بر تفاوت‌های مشخص بین ایماندار و غیرایماندار به پایان رساند؛ و می توان اعتراف ایمان شخص را آزمود و باید آزموده شود؛ اطمینان نجات صرفاً بر اساس کلام یا احساسات شخص نیست، بلکه بر اساس نشانه های عملی زندگی تغییر یافته و در حال تغییر است.^{۲۴}

یوحنا در این آیه می گوید که تفاوت‌های بین ایماندار و غیرایماندار، "آشکار" یا نمایان است. این کلمه از صفت *phanerós* در یونانی ترجمه شده که به معنای مشهود بودن، آشکار، قابل مشاهده، بسادگی قابل شناسایی یا شناخته شده، است. مرقس از ریشه و کلام یکسانی در گزارش خود از تعالیم عیسی استفاده می کند و اعلام می کند: "زیرا چیزی پنهان نیست مگر برای آشکار شدن، و چیزی مخفی نیست مگر برای به ظهور آمدن." (۴: ۲۲، تأکیدها افزوده شده است).

نشانه ایمان آوردن ما یک راز مرموز یا نامشخص نیست، بلکه بوسیله طرز زندگیمان آشکار می شود. تفاوت‌های بین ایماندار و غیر ایماندار، قابل مشاهده است و به راحتی شناسایی می شوند. یوحنا آنها را با وضوح فوق العاده ای خلاصه می کند:

غیرایماندار گناه می کند و عدالت را اجرا نمی کند. (۳: ۸ - ۱۰)

ایماندار عدالت را اجرا می کند و گناه نمی کند. (۳: ۷ - ۹)

طبق کلام یوحنا، غیرایماندار با دو واقعیت شوم شناسایی می شود: کاری که انجام می دهد و کاری که انجام نمی دهد. او گناه می کند و عدالت را اجرا نمی کند. اگرچه این دو ویژگی به طور مجزا مطرح شده اند، اما اساساً به یک چیز اشاره می کنند- ناپاطعتی، انجام ندادن اراده خدا یا عدم تطابق با استاندارد آن. بنابراین، غیرایماندار با غفلت دائمی در اجرای عدالت خدا که در احکامش مکشوف شده و با حضور دائمی در آنچه خدا منع کرده، نمایان می شود. او ثابت کرده که با شریر همکاری می کند، طوریکه در اعمال شریر که مسیح برای نابودی آن آمد، شرکت می کند و مرتکب گناهی می شود که مسیح مُرد تا آنها را بردارد.^{۲۵}

همانطور که به طور خلاصه توضیح دادیم، برای اینکه شخص با شریر همراستا شود، لازم نیست که در بعضی از آیینهای بد مانند جادوگری یا شیطان پرستی شرکت کند. همچنین لازم نیست که گناهکار "بزرگی" شود که آشکارا دشمنی خود را با خدا نشان دهد و تسلیم هر نوع فساد اخلاقی شود. در حقیقت، بسیار از کسانی که خود را مسیحی و انجیلی می دانند، به همان اندازه گناهکارند. اگرچه مدّعی بیعت با مسیح هستند، اما کلّ زندگیشان، بیعت شان را تکذیب می کند. آنها دعای گناهکار را تکرار کرده، در جلسات هفتگی شرکت می کنند و اخلاقیاتی را اجرا می کنند که یک قدم بالاتر از فساد عصر حاضر است. به هر حال، آنها در پی این دنیا بوده و مجذوب امور این دنیا شده اند. آنها علاقه کمی به درک کتاب مقدس دارند و از اراده خدا آگاه نیستند. در نتیجه، به شکلی تکان دهنده مسائل کتاب مقدسی را تشخیص نداده و به راحتی و بدون کمترین عذاب وجدان، گناه می کنند. به بیان پولس رسول، آنها "صورتِ ظاهرِ دینداری را دارند، {اما} منکر قدرت آن {هستند}" (دوم تیموتائوس ۳: ۵).

ما نباید فریب بخوریم و فکر کنیم که بی تفاوتی به دینداری و غفلت از شریعت خدا، جرمی کمتر از نافرمانی آشکار است. بر اساس اول یوحنا ۳: ۴ همه گناهان، مخالفت با شریعت، خیانت به خدا و اعلام جنگ با تخت سلطنت اوست. افرادی که خود را از آن مسیح می دانند، اما دائماً نسبت به کلامش بیعلاقه هستند، به اندازه افرادی که آشکارا مخالفت می کنند و مشّت خود را به سوی خدا بلند می کنند، در خطر بزرگی هستند. این عمده کلام هشدار آمیز مسیح در انتهای موعظه بالای کوه، به شاگردانی است که اعتراف کرده اند: "اما به آنها به صراحت خواهم گفت، "هرگز شما را نشناخته ام. از من دور شوید، ای بدکاران!" (متی ۷: ۲۳).

در این هشدار، مسیح از همان کلامی استفاده می کند که یوحنا در متن ما استفاده کرد: بدکاران [بی دینان]. او نیز مانند یوحنا به ما می گوید که کسانی که او را خداوند می خوانند ولی به زندگی بر طبق قوانین خود ادامه می دهند، در روز داوری محکوم خواهند شد. دوباره، مسیح یا یوحنا، عادل شمرده می شود بوسیله شریعت یا بردباری بوسیله اعمال را تعلیم نمی دهند. ما فقط بواسطه فیض از طریق ایمان نجات یافته ایم و این از خودمان نیست تا هیچ انسانی نتواند به خود بیالند. به هر حال، فیض حقیقی هرگز به مخالفت با اصول اخلاقی یا مخالفت با شریعت رهنمون نمی شود،

بلکه به دینداری، شباهت به مسیح و پرهیزکاری حقیقی رهنمون می شود. پولس رسول این حقیقت را در نامه اش به تیتوس تأیید می کند: "زیرا فیض خدا به ظهور رسیده است، فیضی که همگان را نجات بخش است و به ما می آموزد که بی دینی و/امیال دنیوی را ترک گفته، با خوشتنداری و پارسایی و دینداری در این عصر زیست کنیم" (۲: ۱۱ - ۱۲، تأکیدها افزوده شده است).

فیض، ما را از عدالت خدا آزاد نمی کند تا اعضای بدن خود را به عنوان ابزارهای بیعدالتی به گناه بسپاریم.^{۲۶} حقایق ابدی عهدعتیق را که برای هدایت ما نوشته شده، باطل نمی سازد،^{۲۷} مسیح را از تخت به زیر نمی آورد و او را صرفاً دست نشانده ای بدون اراده یا فرمان مقتدرانه نمی سازد.^{۲۸} هدف از فیض، هرگز بی ارزش ساختن عدالت و رشد بی دینی نبود، ولی ظاهراً این عقیده رایج زمان ماست. ظاهراً در جماعت انجیلی، اندکی از افراد مطابق کتاب مقدس زندگی می کنند، و هرگونه ذکری از اخلاقیات خاص و مشخص که توسط کتاب مقدس تعریف شده، بلافصله شریعتگرایی نامیده می شود. ظاهراً بسیاری از انجیلیها به غفلت از تعالیم کتاب مقدس، بدون توبیخ، بدون اصلاحات و بدون شکل گیری با تعالیم آن، راضی هستند.^{۲۹} بسیاری از افراد طوری عمل می کنند که انگار هیچ پادشاهی در اسرائیل نبود و همه می توانند هر چه به نظرشان خوب است انجام دهند. بنابراین، کلیسا با افرادی اشباع شده که ادعا می کنند که مسیح نجات دهنده آنهاست و به حیات ابدی امیدوارند، ولی نسبت به اراده مکشوف خدا بی تفاوتند و برخلاف شریعت زندگی می کنند. این غم انگیز است، چون آنها را به سوی اطمینان کاذبی سوق می دهد که در داوری نهایی و قطعی به اوج خواهد رسید.

مسیحیان واقعی، مانند غیرایمانداران، با دو واقعیت شناخته می شوند: کاری که می کنند و کاری که نمی کنند. به هر حال، در این نقطه، تشابه بین ایماندار و غیرایماندار به پایان می رسد و تضاد بزرگی ایجاد می شود، چون شخص مسیحی، عدالتی را اجرا می کند که غیرایماندار از آن اجتناب می کند و از گناهی اجتناب می کند که غیرایماندار به آن ادامه می دهد.^{۳۰} از نظر یوحنا، دلیل وجود این تضاد عاری از خطا در رفتارشان، واضح است: افرادی که واقعاً ایمان آورده اند، نمی توانند به گناه عادت کنند، چون از خدا متولد شده اند و ذریت (سرشت) خدا در آنها می ماند.^{۳۱}

کلمه "ذریّت" از کلمه یونانی *spérma* ترجمه شده است. شاید به طور تحت اللفظی به دانه ای اشاره می کند که یک گیاه از آن جوانه می زند یا نطفه ای که باعث بارداری در حیات انسانی می شود. در اینجا، ظاهراً بهتر است که این کلمه را به صورت استعاری در نظر بگیرید، به عنوان عمل حیات الهی روح القدس در جان ایماندار که به واسطه آن تولد تازه می یابد و تدریجاً تقدیس می شود. اشاره یوحنا به ذریّت الهی و تولد تازه، برای تأکید بر این است که ایمان آوردن در نتیجه عمل ماوراء الطبیعه خداست و شخص مسیحی یک خلقت تازه با یک طبیعت تازه است که به شباهت خدا در عدالت و قدوسیت از نو آفریده شده است.^{۳۲} چنانکه پطرس رسول می نویسد، شخص مسیحی شریک طبیعت الهی و تحت تسلط قدرت الهی است که نتیجه آن حیات و دینداری است.^{۳۳}

به خاطر عمل ماوراء الطبیعه خدا در زندگی ایمانداران، یوحنا با اطمینان کامل می نویسد: "آن که از خدا مولود شده است گناه نمی کند" یا قادر است که گناه نکند (۳: ۹). به این معنا نیست که ایماندار بیگناه است، در برابر وسوسه مصون است، از چالش با جسم مبرا است یا ممکن نیست که از نظر اخلاقی شکست بخورد. بلکه به این معناست که آنکه از روح خدا تولد تازه یافته، نمی تواند در عادت به گناه زندگی کند، همانطور که یک ماهی نمی تواند خارج از آب زندگی کند. این ناتوانی به خاطر قدرت اراده شخص ایماندار نیست، بلکه به خاطر کار خدا در اوست و خدا به کارش ادامه می دهد. خدا او را خلقتی تازه ساخته، کسیکه دیگر نمی تواند گناه و بیعدالتی را که قبلاً از آن لذت می برد، تحمل کند. او نمی تواند گناه کند و با عذاب وجدان شدید و انزجار از ناپاکی آن مواجه نشود. این در کنار عمل پیوسته خدا در مشیت الهی که در تأدیب ظاهر می شود، اطمینان می بخشد که ایمانداری که مرتکب گناه می شود، به زودی با توبه دوری کرده و در پی پاکسازی و تولد تازه خواهد بود.^{۳۴}

عهد جدید جایی برای عقیده معروف انجیلیها نمی گذارد، که شاید کسیکه نسبت به عدالت بی تفاوت است و آشکارا گناه و سرکشی می کند، حقیقتاً تولد تازه یافته باشد. کسانی که مدعی ایمان به مسیح اند و اینطور زندگی می کنند، باید نگران سعادت ابدیشان باشند. آنها نباید فریب بخورند، بلکه باید به آزمون ساده یوحنا توجه کنند: "هر که پارسایانه عمل می کند، پارساست"، اما "آن که پارسایانه عمل نمی کند، از خدا نیست."^{۳۵}

فصل سیزدهم

پیروزی بر دنیا

زیرا هر که از خدا مولود شده است، بر دنیا غلبه می یابد و این است غلبه ای که دنیا را مغلوب کرده است، یعنی ایمان ما. کیست آن که بر دنیا غلبه می یابد جز آن که ایمان دارد عیسی پسر خداست؟

- اول یوحنا ۵: ۴ - ۵

شما، ای فرزندان، از خدا هستید و بر آنها غلبه یافته اید، زیرا آن که در شماست بزرگتر است از آن که در دنیا است. آنها از دنیا هستند و از همین رو آنچه می گویند از دنیا است و دنیا به آنها گوش می سپارد. ما از خدا هستیم و کسی که خدا را می شناسد، به ما گوش می سپارد؛ ولی آن که از خدا نیست، به ما گوش نمی سپارد. روح حق و روح گمراهی را این گونه از هم بازمی شناسیم.

- اول یوحنا ۴: ۴ - ۶

از یک لحاظ، انسانها فقط دو مشکل دارند: محکومیت گناه و قدرت گناه،^۱ هر دو مورد در شخصیت و عمل عیسی مسیح رفع شد. ما بوسیله ایمان به او عادل شده ایم، پس محکومیت گناه از بین رفت: "پس اکنون برای آنان که در مسیح عیسی هستند، دیگر هیچ محکومیتی نیست." (رومیان ۸: ۱) از طریق عمل تولد تازه روح القدس، از نو متولد شده و قوت یافته ایم تا در تازگی حیات گام برداریم، پس قدرت گناه شکسته شد.^۲ ایماندار با قدرت اراده یا عبادت شخصی خود پیروز نمی شود، بلکه با کاری که بر روی صلیب برای او انجام شده و کاری که از طریق روح و اعمال وفادارانۀ مشیت الهی انجام شده و هنوز انجام می شود، پیروز می شود.

در تعلیم عهدجدید، فرزند خدا از درون و بیرون با چالشهای بسیاری مواجه می شود. گاهی اوقات شکست می خورد و حتی مأیوس می شود. اما فضا و هاله پیروزی واقعی در سراسر زندگیش جریان دارد. حتی اگر هفت مرتبه بیفتد، باز برمی خیزد.^۳ اگر از وادیهای تاریک زیادی عبور کند، سفرش او را به سوی ارتفاعات بالاتری می برد. حتی اگر گاهی با عدم موفقیت مواجه شود، عدم موفقیت حرف آخر را نمی زند. حتی اگر متحمل شکست شود، مسیحی نهایتاً شکست خورده نیست. طبیعت

نجات این است، چون خدایی که کار نیکو را آغاز کرده، آنرا به کمال خواهد رسانید. اعتراف باپتیست سال ۱۶۸۹ لندن، باب ۱۷ اینطور می گوید:

افرادی را که خدا به عنوان محبوبه پذیرفته، به طور مؤثر با روحش فراخوانده و تقدیس کرده و ایمان ارزشمند برگزیدگان خود را به آنها داده، این افراد نمی توانند به طور کامل و در نهایت از جایگاه فیض سقوط کنند، اما قطعاً باید تا به آخر پایداری کنند که تا ابد نجات یابند، درک عطایا و فراخواندگی خدا، بدون توبه است، که هنوز از آنجا ایمان، توبه، محبت، خوشی، امید و تمامی فیضهای روح را تا ابدیت در آنها ایجاد و تقویت می کند؛ و اگرچه طوفانها و سیلهای زیادی برمی خیزد و به آنها ضربه می زند، اما هرگز نمی توانند آنها را از آن پایه و صخره ای که با ایمان به آن متصل شده اند، جدا سازند؛ با اینحال، شاید بوسیله بی ایمانی و وسوسه های شیطان، بخش محسوس نور و محبت خدا برای مدتی از نظرشان تیره و تار شود، اما او هنوز همان است، و آنها باید مطمئن باشند که با قدرت خدا محافظت شده و نجات خواهند یافت، باید به خاطر چیزهایی که بدست آورده اند، شادی کنند، آنها بر کف دستان او نقش شده اند، و نامشان تا ابد در کتاب حیات نوشته شده است.

ما در این آزمون نجات می آموزیم که یکی از بزرگترین نشانه های ایمان حقیقی این است که دنیا بر مسیحی غلبه نخواهد یافت تا او مسیح را انکار کرده و به دنیا بازگردد. همچنین دنیا نمی تواند از کار خدا در زندگی ایماندار جلوگیری کند تا او بی ثمر بماند. ما می دانیم که خدا را می شناسیم و حقیقتاً تولد تازه یافته ایم، چون خدا با جنگهای بیشمار در درون و بیرون، و شکستها و سقوطهای مکرر، ما را تقویت کرده و برای خیریت ما و جلال خود، به کارش در ما ادامه می دهد.

جهان در مقابل مسیحی

همانطور که در فصل قبل آموختیم، جهان نشاندهنده تمام چیزهای است که با خدا دشمنی دارد و با شخص مسیحی که در مسیر تنگ بر اساس احکام مسیح گام برمی دارد، مخالفت می کند. جان بنیان این جنگ حماسی را به خوبی در سیاحت مسیحی نشان می دهد، کتابی که در آن وقایع زندگی مسیحی را در حال سفر طولانی از شهر نابودی به شهر سماوی دنبال می کند. او با تمام

چیزهایی مواجه می شود که جهان می تواند در طول این سفر به سوی او پرتاب کند: وسوسه های بی شمار، انسانها و شریران فریبنده، وقایع دلسردکننده، افتراهای خشن، اتهامات بیرحمانه، رنجها و پریشانیها، جفاها و فرصتهای بی شمار برای بازگشت به جهان. به هر حال، صرف نظر از تمام لغزشها در دشمنی و شکست، شخص مسیحی با "خون برّه" (مکاشفه ۱۲: ۱۱)، "کلام خدا" (اول یوحنا ۲: ۱۴) و مشیت الهی کسیکه گفت: "تو را هرگز و نخواهم گذاشت، و هرگز ترک نخواهم کرد." (عبرانیان ۱۳: ۵) پیروز می شود.

ما به عنوان مسیحی نباید هرگز به خاطر دشمنی جهان نسبت به خود یا تلاش زیاد آن برای جلوگیری از پیشرفت ما در مسیح، متعجب شده یا بلرزیم. به همین دلیل، پولس رسول به ما اطلاع می دهد که "همه کسانی که بخواهند در مسیح عیسی با دینداری زیست کنند، آزار خواهند دید" (دوم تیموتائوس ۳: ۱۲). پطرس رسول ما را نصیحت می کند که هرگز از این آتشی که برای آزمودن ما در میانمان برپاست، در شگفت نباشیم، که گویی چیزی غریب بر ما گذشته است.^۴ ایماندار و جهان به اندازه عدالت و بی دینی، نور روز و تاریکی، مسیح و بلیعال، خدای زنده و بُتهای بی زبان، از یکدیگر متفاوتند.^۵ بنابراین، همیشه بین این دو، دشمنی و مخالفت با اصول اخلاقی وجود خواهد داشت، بدون کمترین احتمال برای آتش بس. چون جنگ بین مسیحی و جهان هرگز برطرف نشده، شخص مسیحی باید به خدا امید داشته باشد، به مسیح چشم بدوزد و در جنگ نیکوی ایمان بجنگد. باید در خداوند و به پشتوانه قدرت مقتدر او نیرومند باشد و اسلحه کامل خدا را بر تن کند تا بتواند در برابر حيله های ابلیس و انسانها، محکم و استوار بایستد.^۶

هرگز جنگی بر روی این زمین برپا نشده که در مقایسه با جنگ هر روزه مسیحی، به پایداری و بردباری نیاز داشته باشد. هرگز ارتشی بر روی این زمین گرد هم نیامده که در قدرت و زیرکی قابل مقایسه با ارتشی باشد که شخص ایماندار هر روزه با آن مواجه می شود. ما در جهان بیگانه، پشت خط دشمن هستیم که با تعالیم و اخلاقیات ما مخالفت می کند. ما با فریب دهندگان انسانی و شیطانی احاطه شده ایم. به خاطر تعصبات مذهبی خود تحقیر شده و تشویق می شویم که مزایای سازش را در نظر بگیریم. ما در صداهایی غوطه ور شده ایم که ما را وسوسه می کنند تا خداوند خود را انکار کنیم، این دعوت را رد کنیم و به شهر نابودی بازگردیم.

پیروزی قطعی

با توجه به مخالفت‌های بیرحمانه از سوی جهان، شاید این سؤال ایجاد شود که چگونه می‌توانیم مطمئن باشیم که مسیحی پیروز شده و سقوط نمی‌کند. پاسخ آن ساده است: امید ما بر ثبات اخلاقی خود، عبادت مذهبی یا تقوای شخصی نیست، بلکه بر عظمت نجات دهنده مان و ماهیت نجاتی است که در مسیح به ما تعلق دارد. به قول پولس رسول، "ما برتر از پیروزمندانیم، به واسطه او که ما را محبت کرد." (رومیان ۸: ۳۷)

در اول یوحنا ۵: ۴-۵، پیروزی قطعی مسیحی به خاطر سه واقعیت مهم است. او با تولد تازه، ایمان به شخص و کار مسیح، و عظمت آنکه در او ساکن است، پیروز می‌شود.^۷ به عبارت دیگر، پیروزی ما قطعی است، چون پیروزی خداست، با قوت او و برای خشنودی و جلال اوست. جنگ مسیحی، یک جنگ واقعی است. او فراخوانده شده تا سخت بکوشد،^۸ استوار بماند،^۹ و بجنگد.^{۱۰} با نهایت تلاش و غیرت.^{۱۱} به هر حال، وقتی گرد و غبارها فرو نشست و بر همه دشمنان پیروز شدیم، شخص مسیحی می‌پذیرد که این جنگ و پیروزی از آن خداوند بود.^{۱۲}

اگر ما ایمان داریم، پیروزی بواسطه ایمانی است که او به ما عطا کرد.^{۱۳} اگر تسلیم وسوسه نشدیم، به خاطر این بود که او ما را رهایی داد.^{۱۴} اگر در پیچ و خم‌های تاریک شک و دل‌سردی به راه خود ادامه دادیم، به خاطر این بود که او راهنمای ما بود.^{۱۵} اگر در جنگ، بهترین شخصیت را داشتیم، این شخصیتی بود که او در ما بوجود آورد.^{۱۶} اگر ایستادیم، او باعث شد که بایستیم.^{۱۷} اگر با نهایت سعی و فداکاری عمل کردیم، این فقط با فیض او بود.^{۱۸} هیچ یک از مسیحیانی که با این فیض آشنا شده‌اند، هرگز برعلیه آن مجادله نخواهند کرد. هیچ کس فکر نخواهد کرد که خدا ارزش بیش از حدی به خود داده است. بلکه با داوود پادشاه و پولس رسول اعلام خواهد کرد:

نه ما را، خداوندا، نه ما را!

بلکه نام خود را جلال ده،

به خاطر محبت و وفاداریت (مزامیر ۱۱۵ : ۱)

"هر که فخر می‌کند، به خداوند فخر کند." (اول قرن‌تیا ۱ : ۳۱)

بر اساس کلام یوحنا، اولین واقعیتی که ما را از پیروزی مسیحی مطمئن می سازد، تولد تازه است: "زیرا هر که از خدا مولود شده است، بر دنیا غلبه می یابد" (اول یوحنا ۵ : ۴). در طول این کار، ما بارها به این اصل مراجعه کرده ایم. اصل تولد تازه، کار باشکوه خداست که بوسیله آن، انسان کاملاً فاسدی که با خدا دشمنی می ورزد و نمی تواند تسلیم اراده او شود،^{۱۹} به خلقت تازه ای تبدیل می شود که او را دوست دارد، از اراده او لذت می برد و جویای جلال اوست. این توضیح می دهد که چگونه کسانی که در خطاها و گناهان خود مُرده بودند، اکنون در خدا زنده شده اند.^{۲۰} به این سؤال قدیمی پاسخ می دهد: "آیا ممکن است این استخوانها زنده شوند؟" (حزقیال ۳۷ : ۳)

اصل و تعلیم تولد تازه را می توان تعلیم گمشده انجیلیهای معاصر نامید. عدم درک یا عدم موعظه آن، عواقبی را در پی داشته است. جلال ایمان آوردن به چیزی بیش از تصمیم انسانی برای پیروی از خدا تنزل یافته و تقریباً درباره معجزه لازم برای وقوع این اتفاق چیزی نمی گویند. مسیحی، چیزی بیش از شخص تصمیم گیرنده نیست. رشد او، ثمردهی یا ادامه دادن، به تصمیم گیریهایی شخصی او بستگی دارد. بنابراین، او با تصمیم درست برای مسیح، حیات ابدی را بدست می آورد، اما اگر تصمیم بگیرد که ادامه ندهد، می تواند به زندگی در نفسانیت، دنیاپرستی و فساد اخلاقی ادامه دهد. این نظریه در غفلت از ماهیت تبدیل آشکار شده و دوره کامل^{۲۱} نجات را وابسته به اراده شخصی می داند که ذات شخص، خیلی کم تبدیل شده یا اصلاً تبدیل نشده است.

اما وقتی تولد تازه و تبدیل به درستی درک می شود، شخص در نتیجه عمل ماوراء الطبیعه خدا که تبدیل کننده طبیعت، علایق و اراده اوست، توبه کرده و ایمان می آورد. او خلقت تازه ایست که خدا را دوست دارد، مشتاق خشنودی خداست و می خواهد به شباهت او درآید. اکنون او به خاطر علایق درستش، تصمیم درست می گیرد- طبیعت او تازه شده و در عدالت و قدوسیت حقیقی به شباهت خدا در آمده است. بنابراین، او به خاطر ماهیتی که بوسیله عمل الهی معجزه آسای تولد تازه بدست آورده، پیروز می شود.

دوم، اول یوحنا ۵: ۴ پیروزی قطعی مسیحی را به ایمان در شخص و کار مسیح نسبت می دهد. پایه مسیحیت، عدالت مربوط به جایگاه ایماندار در نزد خدا و فقط بواسطه ایمان است. بدون این حقیقت، هیچ پایه مطمئن در زندگی ایماندار نیست که بر روی آن چیزی بنا کند و هیچ آرامش یا

قوّت برای مقاومت در برابر حملات درون و بیرون ندارد. بدون تعلیم عادل شمردگی بواسطه ایمان، پیروزی غیرممکن است.

برای اینکه یک نفر ایمان آورد، باید حداقل از سختگیری استاندارد عادلانه خدا و عدم موفقیت در تطابق با آن آگاه باشد. او با رشد در شناخت کتاب مقدس، بیشتر به تفاوت بسیار بین شخصیت خدا و شخصیت خود، خواسته خدا و چیزی که او می تواند انجام دهد، ملزم می شود. اگر ایماندار از عدالت قطعی، بی عیب و نقص و تغییرناپذیری که از طریق ایمان به مسیح به او نسبت داده شده، مطمئن نبود، چنین شناختی او را به لبه ناامیدی و شکست سوق می داد. او فقط به خاطر آگاهی از اینکه بواسطه ایمان عادل شمرده شده، با عدالت مسیح ملبس شده و جایگاهش در نزد خدا بر اساس فضیلت و شایستگی خودش نیست، بلکه بر اساس فضیلت و شایستگی کسی است که بی عیب و مصون از خطاست، می تواند بر هر وسوسه ناامیدی و یأس غلبه کند. او حتی با وجود ضعفها و شکستههایش، پیروز است، چون به کلام قطعی انجیل ایمان دارد:

پس چون از راه ایمان پارسا شمرده شده ایم، به واسطه خداوندان عیسی مسیح از صلح با خدا برخورداریم. (رومیان ۵ : ۱)

پس اکنون برای آنان که در مسیح عیسی هستند، دیگر هیچ محکومیتی نیست. (رومیان ۸ : ۱)

موانع ایماندار شامل شکستههای شخصی و شک و ناامیدی است که از درونش برمی خیزد. همچنین او با اتهامات بزرگی از جانب مدّعی برادران مواجه می شود، آن مار قدیمی که ابلیس و شیطان نامیده شده، کسبیکه کلّ جهان را فریب می دهد، کسبیکه مملو از خشم و غضب است، چون می داند که زمانش کوتاه است، و کسبیکه مانند شیر غرّان در گردش است و کسی را می جوید تا بلعد.^{۲۲} او دشمن ظالم و بیرحمی است که با نفرت غیرقابل تصوّر از قوم خدا متنفر است. او با غیرتی که از جهنم برافروخته می شود، خواهان نابودی آنهاست.

اگرچه شریر اسلحه های زیادی برای استفاده دارد، اما یکی از بزرگترین تاکتیکهای او این است که به شکست ایماندار اشاره کرده و بگوید که او زیر فیض خدا نیست. با یک لبه شمشیر، ایماندار را زخمی می کند و با لبه دیگر، امید به درمان را از بین می برد. او با بزرگنمایی شکست ایماندار و با نابود ساختن ماهیت محبت بی قید و شرط خدا به فرزندانش، این کار را انجام می دهد.

اگر مسیحیت، مذهب اعمال بود یا نوعی اصل و تعلیم تفسیری را گسترش می داد که نیازمند کمترین عدالت شخصی از جانب ما بود، ما مأیوس و نا امید می شدیم. با محکومیت از ایمان مسیحی دوری کرده و تعالیم آنرا حیلۀ الهی می دانستیم که چیزی فراتر از توانمان از ما می خواهد. این بیرحمانه تر از بدترین نثرهای اسطوره شناسی یونانی می بود که در آن خدایان با سرنوشت انسانها بازی کرده و از غم و اندوهشان لذت می بردند. این دقیقاً چیزی است که شریر می خواهد که ما باور کنیم!

اما مسیحیت از مذهب اعمال، بسیار دور است. در حقیقت، این فیض نابود نشدنی و ترکیب ناپذیر است. شخص بواسطۀ قوّت ترکیبی ایمان و اعمال، عادل نمی شود بلکه بواسطۀ فیض، فقط بوسیله ایمان، عادل می شود. اعمال ایماندار مکمل عمل کامل مسیح نیست یا چیزی به آن نمیفزاید، بلکه اعمالش از آنجا سرچشمه می گیرد. افرادی که بواسطۀ ایمان عادل شمرده شده و توسط روح القدس تولد تازه یافته اند؛ به خلقتی تازه با علایقی تازه تبدیل شده اند تا ارادۀ خدا را انجام دهند. در مسیحیت خالص اعلام می کنند که نجات بواسطۀ ایمان است، اما اعمال از نجات سرچشمه گرفته و نشانه این نجات است.

شریر می خواهد که ما ترتیب این تعلیم زیبا را تغییر دهیم، به طوریکه او اعمال را با ایمان ترکیب می کند و باعث می شود که ما باور کنیم که اعمال وسیله ای برای نجات است، به جای اینکه اعمال، نتیجۀ حاصل از عمل نجات بخش خدا باشد. چنین ترکیبی، کتاب مقدس را تحریف می کند، زیرا بر اساس کتاب مقدس، فیض و اعمال در رابطه با نجات، نمی توانند در کنار هم باشند. چنانکه پولس به کلیسای روم می نویسد: "اما اگر از راه فیض باشد، دیگر بر پایه اعمال نیست؛ وگرنه فیض دیگر فیض نیست" (رومیان ۱۱ : ۶). دوباره می گویم که این برخلاف کلام یعقوب نیست، که می نویسد ایمان بدون اعمال مُرده است. ما فقط بواسطۀ فیض از طریق ایمان عادل شمرده شده ایم، اما اعمال نشانه عادل شمردگی و تولد تازه است.

ایمان وسیله ای است که توسط آن شخص ایماندار بر جهان پیروز شده و تسلیم وسوسه های جذاب یا حملات بیرحمانۀ آن نمی شود. مسیحی در این جنگهای درونی و بیرونی، در مواجهه با دشمنان و

شکستها، فقط بر پایه لغزش ناپذیر مسیح تکیه می کند. او به عیسی مسیح فخر می کند و "به افتخارات انسانی خود" تکیه نمی کند (فیلیپیان ۳: ۳).

وقتی شکها می آیند و دشمن به شدت حمله می کند، ایماندار به درون خود نگاه نمی کند تا تقوا یا قوت شخصی بیابد؛ بلکه با چشم برداشتن از خود و نگریستن به خدا در مسیح، اتهامات بیرحمانه دشمن را دفع کرده و با پیروزی فریاد می زند: "کیست که برگزیدگان خدا را متهم کند؟ خداست که آنها را پارسا می شمارد! کیست که محکومشان کند؟ مسیح عیسی که مرد، بلکه برخیزانیده نیز شد و به دست راست خداست، اوست که برای ما شفاعت می کند!" (رومیان ۸: ۳۳ - ۳۴).

ایماندار با ایمان بر اتهامات دل خود و اتهامات دشمن غلبه می کند. حتی شکستهای شخصی، قدرتی ندارند تا او را برده ترس یا اسیر ناامیدی سازند. او با اعتماد شکست ناپذیر به جایگاه درست خود در نزد خدا، ادامه می دهد، زیرا این بر اساس شخصیت و کار مسیح نجات دهنده اش می باشد. هوراتیو اسپافورد، این غزلسرا به زیبایی این حقیقت را خلاصه می کند:

اگرچه شیطان سیلی می زند، اگرچه آزمایشها می آیند،

بگذار همه چیز تحت کنترل این اطمینان مبارک باشد:

اینکه مسیح به درماندگی من توجه کرده،

و خون خود را برای جان من ریخته.

گناه من، آه، خوشی این فکر پُر جلال!

گناه من، نه نیمی از آن، بلکه کل آن،

بر روی صلیب میخکوب شد، و من دیگر آنرا حمل نمی کنم،

ای جان من، خدا را شکر کن، خدا را شکر کن!^{۲۳}

نهایتاً، پیروزی قطعی مسیحی به عظمت کسیکه در او ساکن است، نسبت داده شده است. یوحنا می نویسد: "زیرا آن که در شماست بزرگتر است از آن که در دنیا است" (۴: ۴). حقیقت بزرگی که باید بیاموزیم، این است که خدا فقط با ما نیست، بلکه از طریق روح القدس در ما ساکن است. حتی

دیندارترین افراد در بین ما، به طور کامل، مشارکت نزدیک از طریق این حقیقت را درک نکرده اند.^{۲۴} چون ما پسرانیم، خدا روح پسر خود را در دلهای ما فرستاده است که ندا در می دهد: "آبا! پدر!" او مَهر و نشانه ای است که ما دیگر بردگان نیستیم، بلکه پسران و وارثان خدا هستیم.^{۲۵} روح او با روح ما شهادت می دهد که ما فرزندان خداییم.^{۲۶} او بیعانه ای است که میراث ما را تا زمان رهایی کامل در آینده تضمین می کند.^{۲۷}

روح القدس ساکن در ما، طبق نیازمان به ما خدمت می کند تا هدف بزرگ خدا در ما به تحقق برسد. او ما را توانمند می سازد تا کاری که خدا برای ما انجام داده و چیزی که در مسیح به ما داده، درک کنیم.^{۲۸} به ما کمک می کند تا از تعالیم انجیل که به ما سپرده شده، محافظت کنیم، از حقایق آن جدا نشویم یا دیگران را با انجیل دیگری گمراه نکنیم.^{۲۹} او با جسم ما می جنگد و در منازعات بزرگ با جسم به ما کمک می کند.^{۳۰} به انسان باطنیمان قدرت می بخشد تا محبت مسیح را شناخته و کاملاً از خدا پُر شویم.^{۳۱} در برابر فریب از ما محافظت می کند، میوه خود را در زندگی ما به بار می آورد، ما را رهبری کرده و قدرت می بخشد تا خدمت کنیم.^{۳۲} همچنین "در ضعف ما به یاریمان می آید، زیرا نمی دانیم چگونه دعا کنیم." اما روح با ناله هایی بیان ناشدنی برای ما شفاعت می کند. (رومان ۸: ۲۶). چطور ممکن است با وجود این میانجی^{۳۳} که به رایگان در مسیح به ما عطا شده، بر جهان، جسم و حتی کل هاویه پیروز نشویم؟

حقیقت بزرگ دیگری که از این متن می آموزیم، این است که خدایی که در ما ساکن است، بینهایت بزرگتر از همه دشمنانمان است. اگر کل دنیای انسانها و دیوها با هم به تخت سلطنت خدا حمله کنند، مانند پشه کوچکی خواهند بود که سر خود را به دنیایی از سنگ خارا می کوبد. ملتها در نزد او، مانند قطره ای در دلوند. خدا تمامی قدرتهای آنها را هیچ و باطل می شمارد. او آسمانها را چون پرده می گستراند، امیران را هیچ می گرداند، و داوران جهان را چون بطالت می سازد.^{۳۴} او "بر طبق اراده خویش عمل می کند، در میان لشکر آسمان و ساکنان زمین." کسی را یارای آن نیست که دست او را بازدارد، یا او را بگوید: "چه کرده ای؟" (دانیال ۴: ۳۵). هیچ حکمتی، هیچ بصیرتی و هیچ مشورتی نیست که علیه خداوند به کار آید.^{۳۵}

این خدا در مسیحی ساکن است. او خدای وفاداری نیست که ناتوان باشد یا خدای توانمندی نیست که بی وفا باشد. بلکه، او خدای وفاداری است که وعده های خود را حفظ می کند و هر آنچه را که وعده داده، قادر به انجامش می باشد.^{۳۶} او که کار نیکو را در ما آغاز کرده، آنرا به کمال خواهد رسانید. او قادر است که ما را از لغزش حفظ کند و در حضور پرجلال خود، بی عیب و آکنده از شادی عظیم حاضر سازد.^{۳۷} بنابراین، کوچکترین و ضعیفترین افراد در بین ما می توانند با پولس رسول فریاد برآورند: "به عکس، در همه این امور ما برتر از پیروزمندانیم، به واسطه او که ما را محبت کرد. زیرا یقین دارم که نه مرگ و نه زندگی، نه فرشتگان و نه ریاستها، نه چیزهای حال و نه چیزهای آینده، نه هیچ قدرتی، و نه بلندی و نه پستی، و نه هیچ چیز دیگر در تمامی خلقت، قادر نخواهد بود ما را از محبت خدا که در خداوند ما مسیح عیسی است، جدا سازد. (رومیان ۸ : ۳۷ - ۳۹).

سؤال مربوط به پیروزمندی

مسیحی به وسیله عمل تولد تازه، با ایمان به شخص و عمل مسیح و با عظمت کسبیکه در او ساکن است، پیروز می شود.^{۳۸} اما باید مطمئن شویم که درک صحیحی از مفهوم پیروزی مسیحی داریم. اولاً، به این معنا نیست که او یک بار برای همیشه بر جسم پیروز می شود و دوباره توسط آن مورد آزار قرار نمی گیرد. گاهی اوقات حتی در زندگی بالغترین و تقدیس شده ترین ایمانداران، کشمکش بسیار زیادی با جسم وجود خواهد داشت.^{۳۹} دوماً، به این معنا نیست که ایماندار حقیقی در این دنیا بر گناه غالب شده و در بیگناهی بی وقفه خواهد زیست. یعقوب که به خاطر دینداریش در بین رسولان، مورد توجه بود، با در نظر گرفتن خود نوشت: "ما همه بسیار می لغزیم" (۲: ۳). یوحنا ی رسول محبوب، حتی با سختگیری بیشتری می نویسد: "اگر بگوییم باری از گناهیم، خود را فریب داده ایم و راستی در ما نیست" (اول یوحنا ۱ : ۸).

زندگی مسیحی پیروزمند به این معنا نیست که ما بر تمام منازعات یا حتی شکست در جنگ غلبه کرده ایم. زندگی مسیحی پیروزمند در پایداری و بردباری یافت می شود. پیروزی یعنی با وجود شکست ادامه می دهیم. شاید سفر ما مجموعه پیوسته ای از دو قدم به جلو و یک قدم به عقب باشد، اما با ایمان، توبه و پیروی ادامه می دهیم. دیگر نمی توانیم بدون انکار وجود خود، مسیح را

انکار کنیم.^{۴۰} ما نمی توانیم به جهان بازگردیم، زیرا می دانیم که کلمات حیات جاویدان فقط نزد اوست.^{۴۱} محکم به انجیل تکیه می کنیم و با جبر و زور راه خود را به سوی ملکوت می گشاییم،^{۴۲} نه به خاطر قدرت درونی اراده یا حتی تقوای استثنائی، بلکه به خاطر درماندگی محض. ما کاملاً ناتوانی خود را پذیرفته ایم و مانند غریقی که به طناب نجات غریق می چسبد یا کوهنورد لرزانی که به میخ^{۴۳} و طنابش می چسبد، ما نیز به مسیح می چسبیم. پیروزی یعنی فقط به زندگی با مسیح ادامه داده و تا آخر در ایمان پایداری کنیم.^{۴۴}

اما اگر خود را در جایگاه ثابت بی ایمانی، سازش و دنیاپرستی بیابیم، دلیلی برای ترس داریم. اگر دائماً از گناه به ستوه آمده و هیچ نشانه ای از تقدیس در ما نیست، جایی برای شک وجود دارد.^{۴۵} اگر از احکام خدا دور شده و تأدیب نمی شویم، حق داریم که حداقل مشروعیت تولد خود را مورد سؤال قرار دهیم.^{۴۶} اگر خود را در خواب ابدی بی تفاوتی نسبت به خدا، مسیح او و انجیل او می یابیم، باید خود را با توجه به کتاب مقدس بیازماییم تا ببینیم که آیا در ایمان هستیم.^{۴۷} مانند مَثَل برزگر، نجات ما بر اساس آغاز کارمان در انجیل نیست، بلکه بر اساس پایان کارمان است.^{۴۸} کسانی که ظاهراً شروع خوبی داشته اند اما نهایتاً مغلوب شده، سقوط کرده و بی ثمر مانده اند، قطعاً ثابت می کنند که ایمانشان از آغاز مسابقه، یک ایمان دروغین بوده است.

فصل چهاردهم

ایمان به عیسی

اگر ما شهادت انسان را می پذیریم، شهادت خدا بسی بزرگتر است، زیرا شهادتی است که خدا خود دربارهٔ پسرش داده است. هر که به پسر-خدا ایمان دارد، این شهادت را در خود دارد. اما آن که شهادت خدا را باور نمی کند، او را دروغگو شمرده است، زیرا شهادتی را که خدا دربارهٔ پسر-خود داده، نپذیرفته است. و آن شهادت این است که خدا به ما حیات جاویدان بخشیده، و این حیات در پسر اوست. آن که پسر را دارد، حیات دارد و آن که پسر خدا را ندارد از حیات برخوردار نیست.

- اول یوحنا ۵ : ۹ - ۱۲

غالباً در مجموعه ها، بهترین مورد در آخر مطرح می شود. اکنون با پرداختن به آخرین آزمون ایمان با آن مواجه می شویم: ایمان شخصی به شهادت خدا دربارهٔ پسرش. طبق کلام یوحنا می دانیم که به خاطر ایمان به آنچه خدا دربارهٔ پسرش، عیسی مسیح ناصری، آشکار کرده، فرزندان خدا شده ایم. طبق کلام پولس رسول، چون فخرمان فقط به مسیح است و به انسان اتکا نداریم، به عنوان مسیحی شناخته شده ایم!^۱

کم ارزش شمردن و گمراه ساختن ایمان

پیش از رسیدگی به این متن، باید با دو نظر معروف، اما نادرست، دربارهٔ ایمان نجات بخش برخورد کنیم. اولین خطا مربوط به ماهیت ایمان است و ارزشی که برای آن قائلیم. در بسیاری از بشارتهای دنیای مدرن، ایمان نجات بخش به چیزی کمتر از پذیرش فکری و غالباً سطحی چند قاعده یا قانون روحانی کاهش یافته است. این از نظر بسیاری از افراد به تصمیم ارادی تبدیل شده که یک بار اعلام می شود تا از طریق دعای تکراری، مسیح را بپذیرند. اگرچه شاید کسیکه مدعی ایمان است، باقی عمرش را با تفکر کمی دربارهٔ مسیح زندگی کند، اما با یادآوری لحظه ای که تصمیم درست گرفت و کار درست انجام داد، از نجاتش مطمئن می شود. بنابراین، این ایمان نجات بخش، حاصل یک عمر

تَوَكَّل به مسیح یا ایمان پایدار به وعده های خدا نیست، بلکه تصمیمی است که یکبار گرفته شده و غالباً فراموش می شود.

کتاب مقدس و اعترافات بزرگ کلیسا، ایمان نجات بخش را از "مسائل عمیق" خدا می داند، اصل و تعلیمی که از عمق زیادی برخوردار است که باید با دقت و مراقبت زیادی مورد بررسی و تفکر قرار گیرد. به هر حال، در تلاش برای ساده سازی انجیل، ایمان نجات بخش را به چیزی کمتر از آیین، تنزل داده و اهمیت و عظمت آنرا از بین برده ایم. ما این دنیای جلال را به زمین کوچکی تبدیل کرده ایم که در چند لحظه طی می شود. اکنون در جایگاه تهذیب شده و تنزل یافته خود، مانند شیری برای نوزادان مسیح است که به سرعت قابل درک بوده و مسیر موضوعات گوستی تعالیم مسیحی را رها می کند. دوباره می گویم که کم ارزش ساختن ایمان نجات بخش توسط این عصر- مدرن، برخلاف کتاب مقدس است، زیرا کتاب مقدس اهمیت زیادی به آن می دهد و به طور مفصل آنرا تعریف کرده و توضیح می دهد.^۲ اگر می خواهیم انجیل را به شکوه و قدرت اولیه آن بازگردانیم، باید بر اساس کتاب مقدس، مفهوم ایمان به شهادت خدا درباره پسر عزیزش را درک کنیم. باید علم اصول عصر حاضر را تکذیب کنیم که باعث اعتماد مردم به دعای گناهکار می شود و باید آنها را به سوی "تَوَكَّل به مسیح"، با ایمان، هدایت کنیم.

دومین نظر اشتباه درباره ایمان، مربوط به مسیر آن یا مقصد نهایی آن است. انجیلیهای معاصر، تعداد زیادی از کلیساهای ایمان، جنبشهای ایمان، کنفرانسهای ایمان و کتابهایی درباره ایمان دارند. اما این اشتغال شدید، عمدتاً درباره ایمانی است که از برکات فعلی خدا بهره مند می شود و به ایمانی که به عادل شمردگی ابدی رهنمون می شود، علاقه کمی دارد.

کتاب فروشیهای مسیحی مملو از تعالیمی درباره ایمان برای دستیابی به پیروزی، سعادت و قدرت است، اما عملاً درباره تفسیر کتاب مقدس در رابطه با ماهیت و نشانه های ایمان نجات بخش واقعی، چیزی ندارند. اگر تأکید بر ماده گرایی دنیوی بیش از تأکید بر نجات ابدی و تأکید بر سعادت شخصی بیش از تأکید بر شناخت خدا، نشاندنده قلب و جان انجیلیهاست، پس ما در جایگاه ترسناکی هستیم.

اگر می‌خواهیم انجیل را به شکوه و قدرت اولیه‌اش بازگردانیم، باید این اشتغالات ناراحت‌کننده مربوط به امور دنیوی را انکار کرده و به مسائل ابدی توجه کنیم. باید ترازوهای خود را از نو تنظیم کنیم تا صادقانه اندازه‌گیری کنیم، تا وقتی مسائل ابدی و دنیوی را بر روی دو کفه ترازو می‌گذاریم، کفه ترازو به نفع ابدیت پایین برود. پطرس رسول سریعاً به ما یادآوری می‌کند که هدف ایمانمان، نجات جانمان است، نه منافع دنیوی: "غایت [حاصل، یا در یونانی *telós*] ایمان خویش یعنی نجات جانهایتان را می‌یابید" (اول پطرس ۱: ۹). بنابراین *telós* یا غایت ایمانمان به چیزی فراتر از زندگی دنیوی می‌پردازد و می‌خواهد جانمان را از لعنت ابدی نجات دهد، به رابطه‌ی احیا شده با خدا و امید جلال آینده چشم دوخته است. اگرچه باید برای امور دنیوی و ابدی به خدا ایمان داشته باشیم، اما اولویت امور دنیوی بر امور ابدی، مانند آن است که تفاله‌ها را جمع کنید و طلا را رها کنید.

ماهیت ایمان

متن ما اساساً به ایمان بر شهادت خدا درباره‌ی پسرش می‌پردازد. این موضوع ساده‌ای به نظر می‌رسد، اما میزان سردرگمی در ماهیت دقیق ایمان، بسیار طاقت‌فرسا است. بسیاری از انجیلیها مدعی ایمان نجات‌بخشند، ولی این ایمان بر زندگی روزانه‌شان تأثیر کمی گذاشته است. این بیماری، سؤالات بسیار مهمی ایجاد می‌کند: مفهوم ایمان به شهادت خدا درباره‌ی پسرش چیست؟ مفهوم ایمان داشتن چیست؟ نویسندگان عبرانیان می‌گویند: "ایمان، ضامن چیزهای است که بدان امید داریم و برهان آنچه هنوز نمی‌بینیم." (۱۱ : ۱)

طبق کلام نویسندگان عبرانیان، ایمان، اعتقاد راسخ شخص به واقعیت چیزی است که به آن امید دارد، اما هنوز از وجود آن آگاه نیست یا آنرا ندیده است. این تعریف ما را به سوی سؤالات بسیار مهمی هدایت می‌کند: چگونه یک شخص منطقی می‌تواند چنین کاری کند؟ ایمان، با افکار آرزومندانه یا پیگیری دیوانه‌وار فریب شخصی چه تفاوتی دارد؟ پاسخ آن در درستی شخصیت خدا و قابل اعتماد بودن مکاشفه‌اش می‌باشد. شخص می‌تواند از چیزی که به آن امید دارد، مطمئن باشد و به چیزی که هنوز ندیده، اعتقاد داشته باشد، فقط به خاطر اینکه خدا درباره‌ی آن شهادت داده است. زندگی نوح به وضوح این حقیقت را نشان می‌دهد و نویسندگان عبرانیان درباره‌ی او می‌گویند: "به ایمان بود که

نوح هنگامی که از جانب خدا دربارهٔ اموری که تا آن زمان دیده نشده بود هشدار یافت، آن را با خداترسی به جدّ گرفت و برای نجات خانوادهٔ خویش کشتی ساخت. او به ایمانِ خود دنیا را محکوم کرد و وارث آن پارسایی شد که بر ایمان استوار است. " (۱۱: ۱۷)

نوح یک کشتی ساخت، چون معتقد بود که دنیا به زودی با سیل نابود می شود. هیچ گزارش تاریخی از سیل‌های جهانی گذشته وجود نداشت که بر اساس آن چنین اعتقادی داشته باشد و هیچ نشانه ای برای وقوع سریع چنین واقعه ای وجود نداشت. او از سیل آینده مطمئن بود و تمام زندگیش را صرف ساختن کشتی کرد، فقط به خاطر اینکه "خدا دربارهٔ چیزهایی که هنوز قابل مشاهده نبود، به او هشدار داده بود". نوح به سیل جهانی ایمان داشت و بر اساس این ایمان عمل کرد، چون خدا دربارهٔ سیل آینده به او شهادت داده بود.

زندگی ابراهیم تصویر دیگری از ایمان است. پولس رسول دربارهٔ او چنین می گوید: "او در ایمان خود سست نشد، آنگاه که بر بدن مردهٔ خویش نظر کرد، زیرا حدود صد سال داشت و رَحِم سارا نیز مرده بود. اما او به وعدهٔ خدا از بی ایمانی شک نکرد، بلکه در ایمان استوار شده، خدا را تجلیل نمود. او یقین داشت که خدا قادر است به وعدهٔ خود وفا کند." (رومیان ۴: ۱۹ - ۲۱)

به این ترتیب، ابراهیم "کاملاً یقین داشت" که از طریق زن خود، سارا، صاحبِ پسر می شود. اما، اطمینان زیادش بر اساس چیزهای دیدنی نبود، چون سالها از زمان بچه دار شدنِ او و سارا می گذشت. او امیدوار بود و ایمانش را از دست نداد، بلکه فقط به خاطر شهادت خدا دربارهٔ این موضوع، کاملاً به بارداری و تولّد یک پسر اطمینان داشت. اطمینان او بر اساس این حقیقت بود که خدا قادر به انجام وعده اش می باشد.

با توجه به این آیات، شاید به این نتیجه برسیم که ایمان واقعی، اطمینان شخصی به چیزی است که به آن امید داریم و اعتقادِ راسخ به چیزی که ندیده ایم، فقط به خاطر اینکه خدا دربارهٔ آن شهادت داده است. این مخصوصاً در رابطه با پسر خدا حقیقت دارد، کسیکه بزرگترین شهادت را دربارهٔ او داده است.

شهادت خدا

موضوع مهم در اول یوحنا ۵: ۹ - ۱۲ شهادت خدا دربارهٔ پسرش، عیسی مسیح ناصری است. کلمهٔ "شهادت" که از کلمهٔ یونانی *marturía* ترجمه شده، ۱۱۳ مرتبه در عهدجدید بکار رفته است. از این موارد، شصت و چهار مورد در نوشته های یوحنا می باشد. در انجیل یوحنا، شهاداتی دربارهٔ عیسی، از جانب یحیی تعمید دهنده،^۳ یوحنا رسول^۴، خدای پدر^۵، روح القدس^۶، آیات کتاب مقدس^۷، کارهای عیسی^۸، و خود عیسی مطرح شده است.^۹ در اولین رسالهٔ یوحنا، شهادتی از جانب یوحنا رسول^{۱۰}؛ روح، آب و خون^{۱۱}؛ و نهایتاً توسط خدای پدر مطرح شده است.^{۱۲} در انجیل یوحنا، هدف شهادت این است که همه ایمان آورند که عیسی، مسیح، پسر خداست و با این ایمان، نجات یابند.^{۱۳} در اولین رسالهٔ یوحنا، هدف شاهد بودن، تأیید حقیقت عیسی مسیح و انجیلش می باشد و به ایمانداران حقیقی که توسط معلمان دروغین در ایمانشان لغزش خورده اند، اطمینان می بخشد.^{۱۴}

یوحنا با مباحثهٔ قدرتمندی دربارهٔ قابل اعتماد بودن خدا و منطقی بودن ایمان به او، آغاز می کند. او تضاد بین انسان و خدا ایجاد می کند و سپس با ارائهٔ دلایل، از مورد کوچکتر به مورد بزرگتر می پردازد. اگر ما شهادت کوچکتر، یعنی شهادت انسان را می پذیریم، چقدر بیشتر باید متمایل به پذیرش شهادت بزرگتر از جانب خدا باشیم؟^{۱۵} در این جهان، همهٔ ما فراخوانده شده ایم که انواع مختلف شهادتها، از شهادتهای منطقی و معتبر گرفته تا شهادتهای غلط و سفسطه آمیز را باور کنیم. در حقیقت، اگر ما به کسی اعتماد نداشتیم، عملکرد انفرادی یا اجتماعی ما غیرممکن می شد. با اینحال، علیرغم همهٔ چیزهایی که دربارهٔ مردم می دانیم، مخصوصاً تمایلشان به تحریف حقیقت، آنها را باور می کنیم.^{۱۶} پس اگر، به نظر ما باور کردن انسانی که تمایل به دروغگویی دارد، منطقی است، چقدر بیشتر باید خدای حقیقت را باور کنیم که کتاب مقدس دربارهٔ او شهادت می دهد که او نمی تواند دروغ بگوید؟^{۱۷} در حقیقت، کمال ماهیت او، انجام این کار را برای او غیرممکن می سازد.^{۱۸} سموئیل نبی اعلام کرد: "جلال اسرائیل دروغ نمی گوید و از تصمیم خود منصرف نمی شود" (اول سموئیل ۱۵: ۲۹) و حتی بلعام خودسر نیز مجبور به تأیید آن شد:

"خدا انسان نیست که دروغ گوید،

و نه بنی آدم که از تصمیم خود منصرف شود.

آیا او سخنی گفته که بدان عمل نکرده باشد؟

یا کلامی بر زبان آورده که به انجام نرسانده باشد؟" (اعداد ۲۳: ۱۹)

باور کردن کوچکتر (انسان) و اجتناب از شهادت بزرگتر (خدا)، نه تنها غیرمنطقی است بلکه نشاندهنده بی اعتمادی به شخصیت خداست. حتی در زمینه روابط انسانی، شک کردن به کلام یک نفر به معنای تحقیر شخصیت اوست و کاری که ما با کلام دیگران می کنیم، نشاندهنده تفکر ما درباره آن شخص است.

اگر این در رابطه با انسانها حقیقت دارد، پس خیلی بیشتر در رابطه با خدا حقیقت دارد، خدایی که شخصیتش، شدیداً به کلامش متصل است.^{۱۹} به همین دلیل، کتاب مقدس بی ایمانی انسان به کلام خدا را جرم خیلی بدی می داند، یک حمله غیرقابل توجیه به شخصیت خدا و توهینی که نمی توان نادیده گرفت. کلام یوحنا در این متن: "آن که شهادت خدا را باور نمی کند، او را دروغگو شمرده است" (۵: ۱۰).

اکنون یوحنا پس از گفتگو درباره حقانیت کلام خدا و قابل اعتماد بودن شهادت او، موضوع شهادت خدا را مطرح می کند: پسرش. یوحنا در آیه ۹ اعلام می کند که خدا "درباره پسرش شهادت داده است". بکارگیری فعل گذشته کامل توسط یوحنا، نشاندهنده قطعیت و جایگاه تغییرناپذیر پسرش می باشد. او درباره پسرش شهادت داده و این شهادت تغییر نمی کند. دی. ادموند هیبرت اظهار می کند: "خدا تا ابد خود را شاهد پسرش اعلام کرده است."^{۲۰} او بوسیله انبیای عهدعتیق،^{۲۱} یحیی تعمید دهنده،^{۲۲} اعمال روح القدس^{۲۳}، صدای رسای خود^{۲۴}، وقایع ماوراء الطبیعه و تحولات عظیمی که در هنگام مصلوب شدن رخ داد^{۲۵}، رستاخیز^{۲۶}، نزول روح القدس در روز پنطیکاست^{۲۷} و شهادت پیوسته روح از طریق کلیسا، این کار را انجام داده است.

با توجه به این شهادت الهی بزرگ درباره پسر، جایی برای بی ایمانی نمی ماند. کتاب مقدس هرگز غیرایماندار را نوازش نمی کند یا به تقاضای او برای دریافت اطلاعات یا دلایل بیشتر پاسخ نمی دهد. بی ایمانی هرگز قابل پذیرش نیست یا تبرئه نمی شود؛ بلکه این در نتیجه انکار سرسختانه

حقایق از جانب شخص گناهکار است، فقط به خاطر اینکه نمی خواهد در برابر عدالت خدا تسلیم شود. طبیعت جدّی و ترسناک بی ایمانی در هشدار مسیح آشکار شده است: "هر که به او ایمان دارد محکوم نمی شود، اما هر که به او ایمان ندارد، هم اینک محکوم شده است، زیرا به نام پسر-یگانه خدا ایمان نیاورده است." (یوحنا ۳ : ۱۸)

مفهوم حیات ابدی

تا اینجا، یوحنا بسیار تلاش کرده تا ثابت کند که خدا درباره عیسی ناصری به عنوان پسر-جسم پوشیده خود، شهادت واضح و قطعی به ما داده، پسری که برای گناهان قومش مصلوب شد. او درباره منطقی بودن ایمان به این شهادت و جرم عدم پذیرش آن نیز صحبت کرده: "آن که شهادت خدا را باور نمی کند، او را دروغگو شمرده است" (۵ : ۱۰). پس اکنون، یوحنا بعد از بیان استدلال خود، ماهیت دقیق شهادت خدا را در رابطه با پسرش به ما می گوید: "که خدا به ما حیات جاویدان بخشیده، و این حیات در پسر اوست." (۵ : ۱۱). اغراق نیست که بگوییم در این چند کلمه، خلاصه و جوهر انجیل یافت می شود. به هر حال، برای درک کامل این متن، باید به دو سؤال مهم بپردازیم: حیات ابدی چیست؟ مفهوم و کاربردهای عبارت "در پسر" چیست؟

سردرگمیهای زیادی به خاطر درک اشتباه زمان و ماهیت حیات ابدی وجود دارد. در رابطه با زمان، به نظر می رسد که عده زیادی حیات ابدی را منحصرأً به عنوان امیدی در آینده می دانند و آن را با جلال یافتن یا حیات آینده در آسمان، برابر می دانند. این دیدگاه برخلاف کتاب مقدس است که به ما تعلیم می دهد که حیات ابدی در لحظه تولد تازه آغاز می شود و تا ابد باقی می ماند. از انجیل یوحنا درمی یابیم که "آن که به پسر ایمان دارد، حیات جاویدان دارد" (۳ : ۳۶). فعل "دارد" از فعل زمان حال یونانی ترجمه شده و نشان می دهد که حیات ابدی برای کسانی که حقیقتاً ایمان دارند، حقیقتی در زمان حال است. در اول یوحنا ۵ : ۱۱، یوحنا اعلام می کند: "خدا به ما حیات جاویدان بخشیده است". عبارت "بخشیده است" از فعل ماضی غیر معین در زبان یونانی ترجمه شده که نشان می دهد که اکنون حیات ابدی به کسانی که به پسر ایمان دارند، عطا شده است. به این ترتیب درمی یابیم که اگرچه حیات ابدی، امیدی برای آینده است، اما یک واقعیت کنونی نیز می باشد.

این در لحظه ایمان آوردن به مسیح آغاز می شود و هرگز در کل دوران بی پایان ابدیت به پایان نمی رسد.

اولین و رایجترین خطا این است که حیات ابدی را صرفاً به عنوان یک کمیت زمانی در نظر می گیرند، درحالیکه باید به عنوان کیفیت زندگی در نظر گرفته شود و به این ترتیب، ماهیت آنرا نادیده می گیرند. اگرچه حیات ابدی هرگز به پایان نمی رسد، اما تأکیدات زیادی بر زندگی جدید ایماندار در مسیح وجود دارد. در سخنرانی بالاخانه، خداوند عیسی مسیح، حیات ابدی را اینطور توصیف کرد: "و این است حیات جاویدان، که تو را، تنها خدای حقیقی، و عیسی مسیح را که فرستاده ای، بشناسند." (یوحنا ۱۷: ۳)

در اینجا عیسی، حیات ابدی را به عنوان کمیت زمانی در نظر نمی گیرد، بلکه به عنوان کیفیت زندگی در مشارکت با خدا و پسرش می داند. برای درک اهمیت این حقیقت، باید مفهوم منسوب شده به کلمه "شناخت" را درک کنیم. این کلمه از فعل *ginosko* در یونانی ترجمه شده و غالباً برای بیان مفهوم عبری شناخت در زمینه رابطه شخصی بکار می رود. غالباً در کتاب مقدس برای توصیف رابطه نزدیک شخصی و حتی جسمانی بین یک مرد و یک زن بکار رفته است. در اینجا برای توصیف حیات ابدی به عنوان حیاتی متشکل از مشارکت نزدیک با خدا بکار رفته است. یوحنا بعداً با پایان برجسته رساله اولش، این مفهوم متن را تأیید می کند: "همچنین می دانیم که پسر خدا آمده و به ما بصیرت بخشیده تا حق را بشناسیم، و ما در او هستیم که حق است، یعنی در پسر او عیسی مسیح. اوست خدای حق و حیات جاویدان." (۵: ۲۰)

در اینجا دوباره حیات ابدی با شناخت خدا از طریق پسر، در زمینه یک رابطه شخصی و نزدیک، یکسان است. ترتیب منطقی آن به این شکل است: از طریق موعظه انجیل و عمل تولد تازه و عمل روشن کننده روح القدس ساکن در ما، خدا به قومش، حیات، بصیرت و قلب مشتاق عطا می کند. در نتیجه، آنها به حیات جدیدی از ایمان، مشارکت، ستایش و خدمت به خدا وارد می شوند. این حیات ابدی است- نه صرفاً به معنای طولانی شدن روزها یا امید آینده به آسمان، بلکه یک حیات جدید در مسیح است. حیات ابدی، جایگاه دست نیافتنی برای ایستادن در نزد خدا یا حدس و گمان الهیاتی نیست. بلکه واقعیتی در زمان حال، عملی و قابل شناسایی در سفر زمینی ایماندار

است. این به اندازه بهبود بینایی یک نابینا، هدیه شنیدن به یک ناشنوا و حیات بخشیدن به شخص مُرده، واقعی است. اگرچه ممکن است میزانِ واقعیتِ عملی این حیات از یک ایماندار به ایماندار دیگر و از یک روز تا روز دیگر متفاوت باشد، اما واقعی است.

حیات در پسر

حال به این حقیقت بزرگ می پردازیم که این حیات "در پسر خداست" (اول یوحنا ۵: ۱۱). این سه کلمه از عبارت یونانی *en to huio* ترجمه شده و آشکار کننده یکی از زیباترین حقایق در سراسر کتاب مقدس است. حرف اضافه در زبان یونانی به ما کمک می کند تا بدانیم که این اسم نشاندهنده حوزه ایست که در آن حیات ابدی یافت می شود. این منحصرأ در پسر- یافت می شود! این ثابت می کند که عیسی صرفاً همه نیاز ما نیست، بلکه همه دارایی ماست! بدون او، جایی در خدا نداریم. در او، تمام برکات خدا برای انسان را دریافت می کنیم. بدون او، چیزی نداریم. ما "تیره بخت و اسف انگیز و مستمند و کور و عریانیم". (مکاشفه ۳: ۱۷). مسیح تنها پایه است که بر روی آن همه چیزهای بنا شدنی بنا می شود. او لولایی است که به وسیله آن همه چیز می چرخد. او عامل بزرگ و تعیین کننده در همه مسائل مربوط به جایگاه درست و رابطه درست با خداست. این حقیقت بزرگ و کاربرد آن، کاملاً قابل درک نیست و هرگز نمی توانیم درباره آن مبالغه کنیم.

در بین بزرگترین حقایق مسیحیت، اساسیترین مورد این است که حیات ابدی و برکات روحانی دیگر، فقط در پسر یافت می شوند. عیسی درباره خود شهادت می دهد: "من راه و راستی و حیات هستم؛ هیچ کس جز به واسطه من، نزد پدر نمی آید." (یوحنا ۱۴: ۶) پطرس در مقابل فرمانروایان اسرائیل ایستاد و اعلام کرد: "در هیچ کس جز او نجات نیست، زیرا زیر آسمان نامی دیگر به آدمیان داده نشده تا بدان نجات یابیم." (اعمال ۴: ۱۲) پولس رسول به تیموتائوس جوان نوشت: "زیرا تنها یک خدا هست و بین خدا و آدمیان نیز تنها یک واسطه وجود دارد، یعنی آن انسان که مسیح عیسی است" (اول تیموتائوس ۲: ۵). اینکه حیات ابدی فقط در پسر- است، گزافه گویی نیست. در حقیقت، مسیحیت با این تأیید بر پایه خطاناپذیر خود می ایستد که بدون پسر، ما "از مسیح جدا، از

تابعیت اسرائیل محروم و با عهدهای شامل وعده، بیگانه بودیم و بی امید و بی خدا در این جهان به سر می بردیم." (افسیان ۲: ۱۲)

در افسسیان ۱ بینظیر بودن، اهمیت و منحصر به فرد بودنِ مسیح، بدون خطا بیان شده است. در چهارده آیه اول، پولس از عبارت "در مسیح" یا مشابه آن، یازده مرتبه استفاده می کند. ما در پسر با تمام برکات روحانی برکت یافته ایم. ما در پسر، پیش از آفرینش جهان برگزیده شده بودیم. خدا در پسر به رایگان فیض خود را به ما ارزانی داشت. ما در پسر، رهایی و آمرزش گناهان را داریم. خدا در پسر راز اراده خود را به ما شناسانید. خدا در پسر همه چیز را در آسمان و زمین با یکدیگر متحد ساخت. ما در پسر با روح القدس موعود مهر شدیم.^{۲۸} هر برکت روحانی، از جمله حیات ابدی، به خاطر پسر محبوب خدا و کار او به نیابت از ماست! به همین دلیل یوحنا با یکی از اعلامیه های قدرتمند کتاب مقدس درباره بینظیر بودن، برتر بودن و مرکزیت نقش مسیح در نجات نتیجه گیری می کند: "آن که پسر را دارد، حیات دارد و آن که پسر خدا را ندارد از حیات برخوردار نیست." (اول یوحنا ۵: ۱۲).

این حقیقت برای شخص مسیحی بسیار ارزشمند است، چون برای هر امیدی به آسمان، به مسیح تکیه می کند و ارزش ابدی شخصیت و کار مسیح را تصدیق می کند. قلب انسانی که حقیقتاً توسط روح القدس تولد تازه یافته و با ایمان به خون مسیح عادل شمرده شده، از تقدیم همه ستایشها به پسر ناراحت نمی شود. بلکه او به خاطر تفکر یا کلامی که مسیح را جلال می دهد و بالاترین جایگاه را به او می دهد، شادی می کند. بعلاوه، شخص مسیحی در شناخت مسیح و اعلام او به عنوان تمامیت نجات خود شادی می کند. او به نجاتی که بدون دخالت خودش حاصل شده و عادل شمردگی که بدون فضیلت و شایستگی خودش عطا شده، فخر می کند. او حتی شادمان است که گناهِش بر آسمان نقش بندد تا در تاریکی آن، ستاره صبح^{۲۹} با جلال بیشتری ظاهر شود. اگر ما حقیقتاً مسیحی هستیم، از نسبت دادن همه امتیاز نجات به پسر-شاد شده و از نسبت دادنِ کوچکترین امتیاز به خود ناراحت می شدیم.

تصویر مسیح به عنوان تنها نجات دهنده و تنها واسطه بین خدا و انسان، در کتاب مقدس، یک حقیقت ارزشمندی برای مسیحی است. اما این برای غیرایماندار، بزرگترین رسوایی، سنگ لغزش و

صخره سقوط است.^{۳۰} شخص غیرایماندار آنرا به عنوان تعصب متکبرانه تقبیح می کند، چون این مسیحیت را به عنوان مذهب انحصاری متمایز می کند، مذهبی که امید به نجات بدون مسیح را نمی پذیرد. این تنها گناه غیرقابل بخشش است که بیعدالتی انسان پُست مدرن، ذهنش را وادار می کند که در برابر این فرضیه پوچ تسلیم شود، فرضیه ای که می گوید همه مذاهب از حقیقت یکسانی برخوردارند. به همین دلیل مسیحیان اولیه، بی خدا نامیده شده و بر صلیب سوزانیده شدند و به همین دلیل هر نوع مسیحیت کتاب مقدسی و تاریخی در عصر حاضر، نفرت انگیز است. اگر کلیسا فقط چشم پوشی می کرد یا حتی این اعلامیه را تعدیل می کرد، می توانست با جهان صلح کند و با بقیه انسانها متحد شود. اما با این کار، به مسیح خیانت کرده و آرامش و اتحاد خود را با خدا از دست می داد.

شاهد درونی

طبق کلام یوحنا ی رسول، شهادت خدا این است: او به ما حیات جاویدان داده و این حیات در پسرش می باشد. بعلاوه، یوحنا می گوید که هر که واقعاً به پسر ایمان دارد، این شهادت را در خود دارد.^{۳۱}

این حقیقت برجسته، بسیار دشوار است و نمی توان آنرا تفسیر کرد. حتی در بین محققین سنت محافظه کار و اصلاحگرا، دیدگاههای مختلفی مطرح شده است. آیا یوحنا می گوید که کسیکه ایمان دارد، شهادت خدا را در رابطه با پسرش پذیرفته و بخشی از زندگی خود ساخته است؟ آیا یوحنا به شهادت درونی روح اشاره می کند، روح القدسی که در درون ایماندار ساکن است؟ آیا او به شهادت عملی حیات ابدی اشاره می کند که اکنون متعلق به ایماندار است، وجود یک زندگی جدید که بر پایه مشارکت نزدیک با پدر و پسر است؟ شاید چنان معنای گسترده ای داشته باشد که همه اینها را در برگیرد.

اولین نشانه تبدیل حقیقی این است که شهادت خدا را که در ابتدا از طریق شاهدان عینی از جمله رسولان^{۳۲} اعلام شده و شهادتی که از آن زمان تا بحال بوسیله موعظه وفادارانۀ انجیل به نسلهای آینده منتقل شده، پذیرفته ایم. ما می دانیم که مسیحی هستیم، چون به انجیل عیسی مسیح تکیه

و توکل کرده ایم، انجیلی که "یک بار برای همیشه به مقدّسین سپرده شده است." (یهودا آیه ۳). ما بر آیات کتاب مقدس و جریان مسیحیت انجیلی تاریخی می ایستیم. ما از امید انجیل جنبش نخورده، بلکه محکم و استوار با ایمان ادامه می دهیم.^{۳۳}

باید توجه داشته باشید که پذیرش واقعی شهادت خدا که نجات می بخشد، یک عمل سطحی یا پیش پا افتاده نیست؛ بلکه در نتیجه آن، ما به تدریج، هر بخشی از زندگیمان را با آن تطبیق می دهیم.

مسیح، گوشت و نوشیدنی ایماندار حقیقی می شود، عیسی به ایشان گفت: "آمین، آمین، به شما می گویم، که تا بدن پسر انسان را نخورید و خون او را ننوشید، در خود حیات ندارید." (یوحنا ۶: ۵۳).^{۳۴} کلام او پایه و اساس، الگو و هدف زندگی می شود. انجیل، بخشی از ما و نشانه مشخصی از هویت ما می شود؛ ما را تعریف کرده و مسیرمان را مشخص می کند. این در درون ماست و بخشی از وجود ماست. دیگر نمی توانیم خود را از انجیل جدا کنیم، همانطور که نمی توانیم خود را تقسیم کرده و در چهار گوشه دنیا پخش کنیم. از عمق درونمان با انجیل موافقت می کنیم، از زیبایی آن لذت می بریم و می خواهیم طبق قواعد آن عمل کنیم. اعلامیه وفادارانه انجیلی که می شنویم یا می خوانیم، تأیید بیشتری در قلب ما ایجاد می کند که مسیح همه چیز است و حیات ابدی فقط در پسر یافت می شود!

دومین نشانه اینکه حقیقتاً مسیحی شده ایم، شهادت درونی روح ساکن در ماست. از انجیل یوحنا می آموزیم که روح القدس فرستاده شد تا درباره مسیح شهادت دهد، در ایماندار ساکن شود و او را به تمامی حقیقت رهبری کند.^{۳۵} از اولین رساله یوحنا می آموزیم که روح در درون ایماندار عمل می کند تا اطمینان او به فرزندی را تأیید و تقویت کند. ما می دانیم که فرزندان خدا هستیم و بواسطه روح، رابطه پایداری با مسیح داریم، بوسیله روح القدسی که او به ما عطا کرده است.^{۳۶} روح خدا شاهد تجسم و عمل کفاره مسیح است و حقیقت آنرا در دلهای ما تأیید می کند.^{۳۷}

توجه کنید که تعلیم شهادت درونی روح القدس، نه تنها در رسالات یوحنا دیده می شود بلکه از نظر پولس نیز لازمه زندگی مسیحی است. روح القدس و حیاتی که از او جاری می شود، به عنوان نوبر محصول و بیعانه حیاتی که در جلال نهایی ما آشکار می شود، به هر ایماندار عطا شده است.^{۳۸} از

طریق روح القدس، محبت خدا در دل‌های ما به شکل واقعی و مشخص جاری شده است.^{۳۹} روح القدس، ترس محکومیت را که مربوط به غلامان است، برمی‌دارد و در عوض اطمینان زیاد به فرزندی را می‌بخشد، که بواسطه آن ندا در می‌دهیم: "آبا، پدر."^{۴۰} همچنین روح، ما را بر حسب اراده خدا هدایت می‌کند و در ضعف‌هایمان به یاری ما می‌آید.^{۴۱} نهایتاً، روح القدس شاهد است که ما با عمل پیوسته تقدیس، شباهت به مسیح و زندگی ثمربخش مسیح در درونمان، فرزندان خدا هستیم.^{۴۲}

طبق کلام یوحنا و پولس، این عمل درونی روح، واقعیت زندگی هر فرزند خدا خواهد بود. جلوه آن از یک ایماندار به ایماندار دیگر متفاوت خواهد بود. حتی در بالغترین مقدّسین، زمانهایی برای هرس، بی‌ثمری آشکار و کاستی یا عدم حضور آشکار خدا وجود خواهد داشت.^{۴۳} اما زندگی هر ایماندار، جلوه‌های عملی و مشخص عمل روح را ظاهر خواهد کرد. این حق فرزندان خداست و یکی از چیزهایی که بوسیله آن مطمئن می‌شویم که خدا را می‌شناسیم.

سومین نشانه اینکه حقیقتاً ایمان آورده و نجات یافته ایم، شهادت وجود حیات ابدی در درون ماست. درک این بیانیه مستلزم آن است که ماهیت حقیقی حیات ابدی را به یاد آوریم. این صرفاً شامل روزهای بشمار نیست، بلکه کیفیت زندگی است که بر پایه شناخت نزدیک و مشارکت با خدا و مسیح اوست و این حیات از این شناخت و مشارکت جاری می‌شود.^{۴۴} اگر حیات ابدی به چیزی بیش از حیات بی‌پایان یا وجود آینده‌ای در آسمان اشاره نمی‌کند، پس حتی نفسانی‌ترین و دنیاپرست‌ترین افراد می‌توانند ادعا کنند که آنرا دارند و هیچ کس نمی‌تواند او را تکذیب کند. اما، اگر حیات ابدی نوع جدیدی از حیات است که با شناخت حقیقی خدا و مشارکت با او آشکار می‌شود، پس اعتمادِ شخص نفسانی و دنیاپرست، در بهترین حالت، بسیار ضعیف و نهایتاً در بدترین حالت کاذب است.

یک عبارت معروف و کتاب مقدسی در بین مسیحیت انجیلی وجود دارد: "ما می دانیم که حیات ابدی داریم، چون ایمان داریم." اما می توانیم ترتیب این کلمات را وارونه کنیم و یک عبارت جدیدی بسازیم که به همان اندازه مطابق کتاب مقدس باشد: "ما می دانیم که ایمان داریم، چون حیات ابدی داریم." به عبارت دیگر، به خاطر وجود مشخص و پیوسته زندگی جدید در درونمان که با ایمان آوردن آغاز شد، می دانیم که حقیقتاً به مسیح ایمان داریم و بوسیله ایمان، عادل شمرده شده ایم. ما می دانیم که ایمان آورده و نجات یافته ایم، چون با خدای حقیقی یکتا و عیسی مسیحی که او فرستاده، وارد مشارکت واقعی، حیاتی و پایدار شده ایم.^{۴۵} این حیات ابدی است! آیا چنین چیزی در ما وجود دارد؟

خلاصه

برای جمع بندی درسهای خود، به طور خلاصه به ویژگیهای فرزند حقیقی خدا می پردازیم که در اول یوحنا به ما نشان داده شده است. امید ما این است که ایماندار در اطمینان نجات خود رشد کرده و غیرایماندار متوجه شود که هنوز باید مسیح را بشناسد.

- آزمون ۱: ما می دانیم که مسیحی هستیم، چون در نور گام برمی داریم (اول یوحنا ۱: ۴ - ۷). سبک زندگی ما، تدریجاً شبیه چیزی می شود که خدا درباره ماهیت و اراده اش به ما نشان داده است.
- آزمون ۲: ما می دانیم که مسیحی هستیم، چون زندگیمان با حساسیت به گناه، توبه و اعتراف شناخته شده است. (اول یوحنا ۱: ۸ - ۱۰).
- آزمون ۳: ما می دانیم که مسیحی هستیم چون از احکام خدا اطاعت می کنیم (اول یوحنا ۲: ۳ - ۴). ما می خواهیم اراده خدا را بدانیم، تلاش می کنیم که از آن اطاعت کنیم و به خاطر ناطاعتی خود سوگواری می کنیم.
- آزمون ۴: ما می دانیم که مسیحی هستیم چون مانند مسیح رفتار می کنیم (اول یوحنا ۲: ۵ - ۶). ما می خواهیم از مسیح پیروی کنیم و در شباهت به او رشد کنیم.
- آزمون ۵: ما می دانیم که مسیحی هستیم چون به مسیحیان دیگر محبت می کنیم، مشتاق مشارکت با آنها هستیم و می خواهیم در عمل و با راستی به آنها خدمت کنیم. (اول یوحنا ۲: ۷ - ۱۱)
- آزمون ۶: ما می دانیم که مسیحی هستیم چون نفرتمان نسبت به جهان افزایش می یابد و هر آنچه را که برخلاف ماهیت و اراده خداست و با آن مخالفت می کند، به طور فزاینده رد می کنیم. (اول یوحنا ۲: ۱۵ - ۱۷)
- آزمون ۷: ما می دانیم که مسیحی هستیم چون به تعالیم و اعمال تاریخی ایمان مسیحی ادامه داده و با افراد دیگری که به این شکل عمل می کنند، در مشارکت می مانیم (اول یوحنا ۲: ۱۸ - ۱۹).

- آزمون ۸: ما می دانیم که مسیحی هستیم چون اعتراف می کنیم که مسیح خداست و بیشترین احترام را برای او قائلیم. (اول یوحنا ۲: ۲۲-۲۴؛ ۴: ۱-۳، ۱۳-۱۵).
- آزمون ۹: ما می دانیم که مسیحی هستیم چون زندگیمان با اشتیاق و پیگیری عملی قدوسیت شخصی شناخته می شود (اول یوحنا ۳: ۱-۳).
- آزمون ۱۰: ما می دانیم که مسیحی هستیم چون عدالت را اجرا می کنیم (اول یوحنا ۲: ۲۸-۲۹؛ ۳: ۴-۱۰). ما کارهایی را انجام می دهیم که طبق استاندارد عدالت خداست.
- آزمون ۱۱: ما می دانیم که مسیحی هستیم چون بر جهان پیروز می شویم (اول یوحنا ۴: ۴-۶؛ ۵: ۴-۵). اگرچه غالباً بسیار تحت فشار هستیم و خسته ایم، اما با ایمان ادامه می دهیم. ما به پیروی مسیح ادامه می دهیم و به عقب باز نمی گردیم.
- آزمون ۱۲: ما می دانیم که مسیحی هستیم چون به آنچه خدا در رابطه با پسرش، عیسی مسیح آشکار کرده، ایمان داریم. ما فقط در او حیات ابدی داریم (اول یوحنا ۵: ۹-۱۲).

اگر ما دارای این خصوصیات هستیم و این خصوصیات در ما افزایش می یابند، پس نشانه های شناخت خدا و ثمرات فرزند خدا را داریم. اما اگر این خصوصیات در زندگی ما نیست، باید نگران جان خود شویم. باید با تلاش فراوان در جستجوی خدا باشیم تا نجات یابیم. باید دوباره خود را بیازماییم تا ببینیم که آیا در ایمان هستیم. باید سخت تلاش کنیم تا فراخواندگی و برگزیدگی خود را تثبیت کنیم.^{۴۶}

بخش دوم

هشدارهای انجیل، یا هشدارهایی

به مُعترفین باطل

تو ایمان داری که خدا یکی است. نیکو می کنی! حتی دیوها نیز این گونه ایمان دارند و از ترس به خود می لرزند!

- یعقوب ۲: ۱۹

از درِ تنگ داخل شوید، زیرا فراخ است آن در و عریض است آن راه که به هلاکت منتهی می شود و داخل شوندگان به آن بسیارند. اما تنگ است آن در و سخت است آن راه که به حیات منتهی می شود، و یابندگان آن کم اند.

- متی ۷: ۱۳ - ۱۴

فصل پانزدهم

ساده سازی انجیل

تو/ایمان داری که خدا یکی است. نیکو می کنی! حتی دیوها نیز این گونه ایمان دارند و از ترس به خود می لرزند!

- یعقوب ۲: ۱۹

شاید دو چیزی که جداگانه مورد توجه قرار می گیرند، تا وقتی در کنار یکدیگر قرار نگرفته باشند، تقریباً یکسان به نظر برسند. آنچه که فقط تفاوت‌های ظاهری یا کوچک به نظر می رسد، به تضادهای آشکار تبدیل می شود. رسیدگی به تشابهات و تضادها که تقریباً در هر کشفیاتی مفید است، کمک بزرگی برای مطالعه کتاب مقدس و تشکیل الهیات اصولی است. کلیسا و ایمانداران همیشه از تشابهات و تضادهای موجود بین عقاید و آیین‌هایشان با استاندارد کتاب مقدس و استاندارد کوچکتر، ولی در عین حال، استاندارد مفید تاریخ کلیسا بهره برده اند. حتماً جماعت انجیلی هم با پیروی از این جریان، بدون توجه به سختی این فرایند یا آنچه که آشکار می سازد، عملکرد بهتری خواهد داشت. آگاهی از ترسناکترین بیماری، خبر بدی نیست، اگر هنوز زمانی برای شفا باقی مانده باشد.

مرور مختصر تاریخ تفکر مسیحی از زمان اصلاح‌گرایان تا زمان حال نشان می دهد که تضاد زیادی بین انجیل مسیحیت معاصر و انجیل پدران ما وجود دارد. این تضاد به مشارکتهای آزادیخواه که عقاید اصلی ارتدوکسی را انکار می کنند، محدود نمی شود، بلکه این تضادها حتی در کلیساهای انجیلی و محافظه کار نیز یافت می شوند. ما دست در دست یکدیگر، "انجیل پر جلال خدای متبارک" را برداشته و آنرا در حد یک اعتقادنامه سطحی تنزل داده ایم (اول تیموتائوس ۱: ۱۱). هر که به این اعتقادنامه اعتراف کند، به عنوان شخص تولد تازه یافته و کاملاً مسیحی اعلام می شود.

پاسخهای درست به سؤالات غلط

ظاهراً یعقوب رسول شدیداً نگران یک موضوع بود: اعلام "دینداری پاک و بی لکه در نظر پدرِ ما خدا" (۱: ۲۷). به همین دلیل، نامه کلی او بسیار بی پرده و غالباً تند و تیز است. او مطالب را به طور گسترده بیان می کند و به ندرت از نکات و مفاهیمی با اختلافات جزئی و ظریف استفاده می کند. او به وضوح می گوید که تحت تأثیر اعتراف ایمان و ادعای تقوای ما قرار نگرفته است. او نشانه های بیشتر می خواهد و مایل است ببیند که ایمانمان با عمل ثابت می شود.

در این متن، یعقوب به قلب برادران یهودی خود حمله می کند، کسانی که فقط به زبان، ایمانشان را به مسیح اعتراف کرده اند. آنها در گودال گشوده اعتقادات پوچ افتاده اند. آنها در ذهنشان تعالیم بزرگ ایمان مسیحی را پذیرفته اند، اما هنوز ایمان نیآورده اند. یعقوب برای درمان آن، بزرگترین اعتراف تعلیمی اسرائیل، شِما Shema را یادآوری می کند: "بشنو، ای اسرائیل: یهوه، خدای ما، خداوند یکتاست!" (تثنیه ۶: ۴)^۱ سپس، با کنایه برنده می گوید که پذیرش و اعتراف به این بزرگترین اعتقادنامه، ارزشی ندارد، اگر با ایمان واقعی همراه نباشد، ایمانی که نتیجه آن رفتاری مطابق آن است. شخصی که ایمان دارد که فقط یک خدای حقیقی وجود دارد، کار خوبی می کند. اما اگر ایمانش فقط به اعتراف با زبان ختم شود، او بدتر از دیوهاست، چون این موجودات زیان آور و محکوم شده نیز به این حقیقت ایمان دارند و با لرز، احترام زیادی برای خدا قائلند، بیش از افرادی که ایمانشان را اعتراف می کنند ولی هیچ کاری نمی کنند.

ما از کلام یعقوب متوجه می شویم که اعتراف عمومی ایمان به مسیح و پذیرش شفاهی بیانیه تعلیم اولیه، نشانه های قطعی نجات نیست. دیوها به انواع چیزهای درست درباره خدا ایمان دارند و حتی کتاب مقدس گزارش می دهد که آنها در ملأعام به درستی به مسیح اعتراف می کردند: "هر گاه ارواح پلید او را می دیدند، در برابرش به خاک می افتادند و فریاد می زدند: "تو پسر- خدایی!" (مرقس ۳: ۱۱). اما این دیوها نجات نیافته بودند. اگرچه به این حقایق بزرگ ایمان داشتند، از این تعالیم بزرگ آگاهی داشتند و به چیزهای بزرگی اعتراف می کردند، اما هنوز ارواح پلیدی بودند که به بدی تمایل داشتند، با عدالت مخالفت کرده و با خدا دشمنی می کردند. به همین ترتیب، اگرچه

شخص به چیزهای درستی درباره خدا ایمان دارد و در ملاعام آنها را اعتراف می کند، اما شاید بهتر از یک دیو نباشد.

آنچه که یعقوب تقریباً دو هزار سال پیش با آن مبارزه می کرد، هنوز در مسیحیت معاصر، زنده و باقی است. یهودیان، ایمان قدیمی اسرائیل را در حد اعتراف عمومی ایمان به یکتاپرستی تنزل داده بودند. ما ایمان مسیحی را به چیزی بیش از واکنش مثبت به چند سؤال ساده تنزل داده ایم. بیان انجیل در عصر مدرن غالباً با این سؤال آغاز می شود: آیا می دانید که گناهکارید؟ اگر شخص پاسخ مثبت بدهد، سؤال دوم را می پرسند: آیا می خواهی به آسمان (بهشت) بروی؟ اگر شخص برای دومین بار پاسخ مثبت بدهد، او را تشویق می کنند که دعا کند و عیسی را وارد قلبش کند. اگر دعا کند و به صداقت خود اطمینان داشته باشد، از نجاتش مطمئن شده و وارد خانواده خدا می شود.

ما در این باب، با دقت به این روش معروف بشارت می پردازیم و درمی یابیم که نه تنها این روش کافی نیست، بلکه شدیداً خطرناک است. میلیونها انسان بر روی نیمکتهای کلیسا می نشینند، کسانی که ایمان نیاورده اند، اما از نجاتشان مطمئن هستند، چون یک بار به سؤالات اشتباه، پاسخ درست دادند.

آیا شما گناهکارید؟

دنیای ما، یک دنیای سقوط کرده است و ما نسل سقوط کرده هستیم. بر اساس کتاب مقدس، شباهت انسان به خدا، به طور جدی از بین رفته و فساد اخلاقی، کل وجودش را فراگرفته است: جسم،^۲ عقل و منطق^۳، احساسات^۴ و اراده^۵. پس وقتی از یک نفر می پرسند که آیا گناهکار است، چگونه می تواند بدون کتاب مقدس و عمل روح، چنین چیزی را درک کند؟ اگر بسادگی جواب بله بدهد، این چه مفهومی دارد؟ ما به چه چیزی درباره او پی می بریم؟ فرهنگ ما "شرارت را چون آب خوردن، می نوشد" (ایوب ۱۵: ۱۶). گناه لذت بخش، مورد احترام است و ترویج و توسعه می یابد. ما نه تنها گناه می کنیم، بلکه به وسعت گناه و عدم شرمساری خود می بالیم. بنابراین، وقتی یک نفر صرفاً می پذیرد که گناهکار است، این مفهوم کمی دارد. شریب نیز می تواند به ما بگوید که

گناهکار بزرگی است، اما اعترافش او را به خدا نزدیکتر نمی کند و ثابت نمی کند که خدا در قلبش کار کرده است. شاید ما نیز چنین چیزی را دربارهٔ یک شخص بگوییم.

به این ترتیب، درمی یابیم که سؤال صحیح این نیست که آیا شخص از گناهکار بودن خود آگاه است، بلکه آیا خدا از طریق شنیدن انجیل در قلبش کار کرده و دیدگاه و رفتارش را نسبت به گناه تغییر داده است. آیا او مانند خدا و طبق کتاب مقدس به گناه توجه می کند؟ آیا اکنون خود را کاملاً ناشایست و لایقِ داوری خدا می داند؟ آیا تنفر و شرم، جای محبت به خود و گناه را گرفته است؟ آیا او مشتاق آمرزش، آزادی و پاکی است؟

اینکه شخص بگوید که گناهکار است یا حتی با صدای بلند بر ضد گناهانش فریاد بزند، یک چیز است، و اینکه یک نفر از گناه متنفر شده و از آن شرمسار شود، چیز دیگری است. طبق کتاب مقدس، اعتراف گناه در ملأعام، نشاندۀ عمل نجات خدا در قلب شخص نیست، بلکه تغییر درونی قلب نسبت به گناه، آنرا اثبات می کند.

سیاحت مسیحی بُنیان، نمونه ای عالی از تفاوت بین کسی است که صرفاً گناهکار بودن خود را می پذیرد و کسیکه برعلیه گناه عمل می کند. ما آنرا در گفتگوی بین ایماندار حقیقی وفادار و ایماندار دروغین پُر حرف می بینیم:

پُر حرف: به نظرم حرفهای ما باید دربارهٔ قدرت مسائل باشد. خُب، این سؤال خوبی است و من می خواهم به تو پاسخ بدهم. اولاً و به طور خلاصه، وقتی فیض خدا در قلبهاست، برعلیه گناه فریاد برمی آورد...

وفادار: صبر کن! دست نگاه دار! اجازه بده یکی یکی به مسائل پردازیم. به نظرم، تو باید بگویی که فیض اینگونه نمایان می شود که جانمان از گناه خود متنفر می شود.

پُر حرف: چرا، چه تفاوتی بین فریاد برعلیه گناه و نفرت از گناه وجود دارد؟

وفادار: آه، تفاوتی زیادی وجود دارد. شاید یک نفر به طور کلی، برعلیه گناه فریاد بزند، اما نتواند از آن متنفر شود، مگر اینکه با نفرت الهی از آن متنفر شود.^۶

پُر حرف بیچاره که خود را فریب می داد، می دانست که چطور حرفهای درست را مطرح کند، اما هیچ یک از آنها به واقعیتی در قلبش تبدیل نشده بود. او می دانست که شخص باید گناه زندگیش را بپذیرد و حتی بر علیه آن سخن گوید، اما در قلبش نفرت حقیقی از گناه و شرمی برای انجام آن وجود نداشت.

از این گفتگوی مختصر بین پُر حرف و وفادار می آموزیم که باید مراقب باشیم که در موعظه یا مشاوره به جویندگان، برخورد سطحی با گناه نداشته باشیم. این کافی نیست که با تعاریف آنها از اصطلاح گناه یا نظری که درباره خودشان دارند، از آنها بپرسیم که آیا گناهکارند. ما باید با دقت به منابع موجود در کتاب مقدس بپردازیم تا جویندگان، بر اساس کتاب مقدس، گناه و گناهکار بودن خود را درک کنند و نشانه های رفتار جدید نسبت به آنرا ظاهر سازند. فقط در اینصورت می توانیم بحث گناه را رها کنیم و به موضوع بعدی انجیل بپردازیم.

آیا می خواهی به آسمان (بهشت) بروی؟

غالباً در سبکهای معاصر بشارتی، اگر شخص در رابطه با گناهش، به سؤال اول پاسخ مثبت دهد، با سؤال دوم مواجه می شود: آیا می خواهی به آسمان بروی؟ در اینصورت باید دوباره از خود یک سؤال بسیار مهمی را بپرسیم: اگر شخص پاسخ مثبت یا منفی بدهد، آیا پاسخ او چیزی درباره وضعیت حقیقی قلبش آشکار می کند؟ اگر شخص، جهنم را به آسمان (بهشت) ترجیح دهد، بسادگی به معنای آن است که او وحشتهای جهنم را درک نکرده یا دیوانه است. اما اگر آسمان را انتخاب کند، آیا این ثابت می کند که خدا در او مشغول کار است و او توبه کرده یا ایمان نجات بخش دارد؟ مردم به دلایل بیشماری، اکثراً خودخواهانه، می توانند آسمان (بهشت) را انتخاب کنند. اولاً، شاید مردم فقط به خاطر رفتن به آسمان (بهشت)، چنین انتخابی می کنند. انسان دنیوی و اصلاحات اجتماعی آن ثابت کرده که همه انسانها، ذاتاً مشتاق رفتن به یک مدینه فاضله، یک جایگاه کامل و ایده آل هستند. چه کسی غیر از یک انسان دیوانه یا جانی، هاویه را بر بهشت ترجیح می دهد؟ همه انسانها دنیای کاملی را می خواهند که در آن همه چیز زیباست، ترسی وجود ندارد، مرگی نیست و هر رویایی به حقیقت پیوسته است. به هر حال، آیا چنین تمایلی نشاندهنده

عمل تبدیل در قلب شخص است؟ اشتیاق برای رفتن آسمان (بهشت)، فقط به خاطر رفتن به آسمان، هیچ مفهومی ندارد.

دوماً، شاید مردم به این دلیل آسمان (بهشت) را انتخاب می کنند که تنها مورد دیگر، جهنم است. در زمان خاصی از سال در جنگلهای شمالی پرو، کشاورزان کشتزارهای برنج خود را آتش می زنند تا سبوسها را بسوزانند. شعله های آن خیلی زیاد است و به نظر می رسد که دنیا در دود و خاکستر غرق شده است. اگر از نزدیک نگاه کنید، مارهای افعی و حشرات موزی را می بینید که از این شعله ها می گریزند. اگرچه به طور غریزی عمل می کنند، اما به نوعی از خود محافظت می کنند. آنها با سرعت به خارج از کشتزار می غلتند و می خزند، اما وقتی به مکان امنی می رسند، هنوز مار افعی و حشرات موزی هستند. آنها موجودات تازه ای نیستند. تمایلاتشان تغییر نکرده است. هنوز مشتاق باتلاق تیره و تاری هستند که از آن فرار کردند و برای زمینهای مرتفعی که به آن گریختند، هیچ تمایلی ندارند. تنها تمایلاتشان برای ترک یک زمین و رفتن به سوی دیگری، محافظت شخصی بود.

به طور مشابه، اشتیاق برای آسمان که به خاطر ترس از جهنم باشد، نشاندهنده تغییر نیست که خدا در قلب شخص ایجاد کرده است. درست است که ترس از جهنم، یک انگیزه کتاب مقدسی برای نجات است، اما هرگز انگیزه انحصاری یا اولیه نیست. یحیی تعمید دهنده به مردم هشدار می داد که از غضب آینده بگریزند.^۷ عیسی به مردم می گفت که از کسی بترسند که می تواند جسم و جان را در جهنم نابود کند.^۸ در روز پنطیکاست، پطرس رسول فریاد می زد که شنوندگانش از این نسل منحرف رهایی یابند.^۹ حتی در سیاحت مسیحی، مسیحی به شهر سماوی فرار کرد، چون شاهد نابودی مکان فعلیش بود.

به هر حال، در ایمان حقیقی، ترس از جهنم و حس محافظت شخصی، سریعاً با محبت به خدا و اشتیاق برای عدالت، تحت تأثیر قرار می گیرد. در ایمان حقیقی، مردم فقط از ترس فرار نمی کنند، بلکه به سوی چیزی می دوند که مشتاقش هستند: یک مروارید گرانقیمت،^{۱۰} ملکوت خدا و عدالتش.^{۱۱} آنها می ترسند که گم شده باشند، چون می ترسند که عیسی را از دست بدهند!^{۱۲} اما فقط اشتیاق خالص شخص برای نجات، نشاندهنده تبدیل قلبی نیست.

سوماً، شاید مردم خواهان یک بهشت بدون خدا باشند. همانطور که گفتیم، اکثر افراد یک بهشت را می خواهند، اما در مورد چگونگی آن و نوع حکومت آن اختلاف نظر دارند. بسیاری از افراد معتقدند که بهشت جایی است که همه به خواسته های دقیق خود می رسند. اما با وجود نظرات مخالف و اشتیاق افراد ساکن در آن، چگونه ممکن است چنین مکانی وجود داشته باشد؟ به این ترتیب باید به هر کسی یک بهشت خصوصی بدهند، جاییکه او تمام قوانین آنرا وضع کرده و با اقتدار مطلق در آن سلطنت کند. آیا خدای کتاب مقدس در چنین نقشه ای جای می گیرد؟ باید بدانیم که وقتی اکثر افراد، مشتاق رفتن به بهشت هستند، آنها به مکانی فکر نمی کنند که خدا تنها مرکز هر تفکر، خوشی و پرستشی باشد. نه تنها ملکوتی که فقط تحت اقتدار مطلق خداست و اراده خدا، تنها قانون آنجاست، برای آنها بیگانه است، بلکه ناخوشایند نیز می باشد.

فیلمی با عنوان "رویاهایی که به واقعیت می پیوندند"، درباره یک دکتری است که منکر خداست، و او می میرد و به آسمان می رود. درحالیکه آنجا ایستاده و از واقعیت زندگی بعد از مرگ، زبانش بند آمده، فرشته ای به سویش می آید. در تبادل نظری که اتفاق می افتد، این دکتر خوب فکر می کند: "اگر آسمانی وجود دارد، آیا خدایی هم هست؟" فرشته پاسخ مثبت می دهد و دکتر خوب می پرسد: "او کجاست؟" فرشته به بالا اشاره کرده و پاسخ می دهد: "او در بالاست."

این تبادل نظر ساده، چیزهای زیادی درباره انسان و دشمنی او با خدا می گوید. انسانی که نمی تواند منکر وجود خدا شود، هر کاری می کند تا آنچه را که درباره حقیقت وجود خدا می داند، سرکوب کند.^{۱۳} در دهه های گذشته، انسان در پی آن بود که خدا را از تمام بخشهای زندگی زمینی بردارد (فرهنگ، حکومت، تحصیلات، حتی مذهب) و براحتهی او را به آسمان محوّل کند، جاییکه او نادیدنی و بدون مداخله می ماند. اکنون به نظر می رسد که انسان در جنگ با خدا، به پیروزی بیشتری دست یافته و خدا را از آسمان برداشته و به سطح بالاتری برده است. مانند معلمی که یک دانش آموز آزاردهنده را فارغ التحصیل می کند تا او را از کلاسش خارج کند، انسان نیز خدا را در جایگاه بالاتری گذاشته، فقط به خاطر اینکه از دست او خلاص شود. همه اینها یک حقیقت قدرتمند و غیرقابل انکار را نشان می دهند: همه می خواهند به آسمان بروند، اما اکثر آنها نمی خواهند که خدا در آنجا باشد.

بعلاوه چون اکثر افراد، آسمان بدون خدا را می خواهند، نشان می دهد که تمایلات و آرزوهای اکثر افراد روی زمین، کاملاً برخلاف مسائل آسمانی است. چرا کسیکه در زمین مشتاق پرستش نیست، می خواهد به آسمان برود، جاییکه فقط پرستش است؟ چرا کسانی که عاشق گناهند، می خواهند به جایی بروند که گناهی در آن نیست؟ چرا کسیکه در برابر عدالت بی تفاوت است، می خواهد به مکانی برود که عدالت کامل در آن ساکن است؟ چرا کسیکه نسبت به اراده خدا بی توجه است، می خواهد به مکانی برود که اراده خدا بر آن حاکم است؟

همه انسانها می خواهند به آسمان بروند، اما آسمانی که آنها می خواهند با آسمانی که کتاب مقدس نشان می دهد، متفاوت است. بنابراین، سؤال آیا شخص می خواهد به آسمان برود، بهتر است به این شکل مطرح شود: آیا خدا از طریق شنیدن انجیل، آنقدر در قلب تو کار کرده که اکنون به طور واقعی و قطعی مشتاق خدا باشی؟ آیا اکنون مشتاق خدایی هستی که قبلاً علاقه و اشتیاقی به او نداشتی؟ آیا محبت به خدا در قلبت بیدار شده است؟ آیا علایق جدید به طور مقاومت ناپذیر، تو را به سوی او می کشانند؟ سؤال این نیست که آیا شخص می خواهد که به آسمان برود، بلکه آیا او خدا را می خواهد. چنانکه عیسی اعلام کرد: "و این است حیات جاویدان، که تو را، تنها خدای حقیقی، و عیسی مسیح را که فرستاده ای، بشناسند." (یوحنا ۱۷ : ۳).

آیا می خواهی دعا کنی؟

در اکثر بشارتهای عصر مدرن، اگر شخص به سؤال اول درباره گناه و سؤال دوم درباره آسمان، پاسخ مثبت بدهد، با سؤال سوم و آخر مواجه می شود: آیا می خواهی دعا کنی و از عیسی بخواهی که وارد قلبت شود؟ اگر شخص مایل نباشد که به تنهایی دعا کند، از او می خواهند که دعای گناهکار را تکرار کند، که غالباً در انتهای نشریه های بشارتی دیده می شود. بعد از این دعا، شخص مطمئن است که اگر خالصانه دعا کرده، خدا او را نجات داده و عیسی وارد قلبش شده است.

اگرچه این سبک انجیلی مسیحیت معاصر شده است، اما هنوز باید از خود این سؤال را بپرسیم: آیا در کتاب مقدس نمونه ای برای این سبک وجود دارد؟ آیا این در تعالیم و الگوهای مسیح یا رسولانش یافت می شود؟ اگرچه کتاب مقدس تعلیم می دهد که انسانها باید مسیح را به عنوان

نجات دهنده و خداوند^{۱۴} دریافت کنند، اما نباید فکر کنیم که این تقاضای کتاب مقدس صرفاً به خاطر کسیکه تصمیم به پذیرش مسیح گرفته یا دعای گناهکار را تکرار کرده، به تحقق رسیده، مخصوصاً به خاطر اینکه مسیح و رسولانش هرگز چنین دعوتی را ارائه ندادند. در حقیقت، روش آنها برای دعوت مردم به نجات، نسبتاً متفاوت از دعوتِ زمان حال است:

عیسی پس از گرفتار شدنِ یحیی به جلیل رفت. او خبر خوشِ خدا را اعلام می کرد و می گفت: "زمان به کمال رسیده و پادشاهی خدا نزدیک شده است. توبه کنید و به این خبر خوش ایمان آورید." (مرقس ۱: ۱۴-۱۵)

می دانید که از هر آنچه ممکن بود به حال شما سودمند افتد، چیزی دریغ نداشته ام، بلکه پیام را به شما موعظه کرده، چه در جمع و چه در خانه ها تعلیمتان داده ام. نیز به یهودیان و یونانیان هر دو، اعلام داشته ام که باید با توبه به سوی خدا بازگردند و به خداوند ما عیسی مسیح ایمان آورند. (اعمال ۲۰: ۲۰-۲۱)

باید توجه داشته باشید که در هیچ بخشی از کتاب مقدس، مسیح، رسولان یا کس دیگری را نمی بینیم که از مردم دعوت کند که دعای گناهکار را تکرار کنند یا قلبشان را باز کرده و عیسی را وارد قلبشان کنند. بلکه بارها و بارها، دعوت به توبه و ایمان واقعی به عیسی مسیح را می بینیم. پس سؤال این نیست که آیا شخص می خواهد دعا کند و عیسی را وارد قلبش کند، بلکه آیا خدا از طریق موعظه انجیل در قلب او کار کرده که او اکنون از گناهش توبه کند و برای نجات جاننش به عیسی مسیح ایمان آورد.

اگر شخص، ایمانش را به مسیح اعتراف کند، به درستی می توانیم با او شادی کنیم، اما این نباید بدون نصیحت و هشدارهای بعدی باشد. او باید با این حقیقت تشویق شود که اگر واقعاً توبه کرده و ایمان آورده، نجات یافته است. اما باید بداند که اگر ایمانش واقعی است، با پیگیری مسائل مربوط به خدا، از اعتبار بیشتری برخوردار خواهد شد. او باید بداند که نجات، واکسیناسیونی نیست که یکبار انجام شود و دیگر نیازمند توجه نباشد. اگر شخص حقیقتاً توبه کرده و نجات یافته، به توبه کردن و رشد در توبه عمیقتر در طول زندگیش ادامه می دهد. اگر واقعاً ایمان آورده و نجات یافته، به ایمان و رشد در توکل به خدا ادامه می دهد. به عبارت دیگر، نشانه اینکه خدا حقیقتاً از طریق

ایمان آوردن، کاری را در زندگی شخص آغاز کرده، این است که او تا پایانِ عمر این شخص به کار خود در او ادامه می دهد. اگر بعد از تجربهٔ یک ایمان فرضی، شخص نسبت به مسائل خدا بی تفاوت شود، هیچ رشدی در دینداری نداشته و جماعت ایمانی را ترک کند، بر اساس کتاب مقدس نمی تواند مطمئن باشد که تجربهٔ ایمانش، واقعی بوده یا اصلاً فرزند خدا شده است. بسیار اشتباه و خطرناک است که به کسیکه تازه ایمان آورده، چنین هشدار می ندهید.

سؤالات اشتباه و اعتماد نابجا

هیچ کس نمی گوید که افراد بیشماری در خیابان و نیمکتهای کلیسا، گناه خود را پذیرفته، تصمیم گرفته و دعا کرده اند تا مسیح را دریافت کنند، اما ثمرهٔ خیلی کم یا هیچ ثمره ای از ایمان واقعی ندارند. اگرچه کتاب مقدس تعلیم می دهد که حتی با وجود بهترین موعظات^{۱۵}، اعتراف ایمان دروغین وجود خواهد داشت، تعداد زیاد مسیحیان نفسانی که ایمانشان را اعتراف می کنند، بسیار طاقت فرساست. دلیل این بیماری چیست؟

با بررسی گستردهٔ مسیحیت انجیلی و معروفترین سبکهای شخصی و بشارت گروهی، به این نتیجه می رسیم که فقط محصول یک انجیل سطحی و دعوت سطحی گناهکاران به سوی مسیح را برداشت می کنیم.

در نتیجه، اکثر افرادی که دست خود را بلند کرده، در راهروی کلیسا به طرف جلو آمده و تصمیم گرفتند و دعای گناهکار را اعلام کردند، هرگز حقیقتاً ایمان نیاورده اند. آنها فقط پاسخهای درستی به سؤالات اشتباه داده اند و بوسیلهٔ ناظران انجیلی که باید از شناخت بهتری برخوردار می بودند، اطمینان کاذب دریافت کرده اند. پایهٔ آنها بر روی شن است و پایان کارشان نابودی است. باید به آنها بگوییم که انسان صرفاً با تصمیم گیری و تکرار دعای گناهکار نجات نمی یابند، بلکه با توکل به مسیح نجات می یابند. باید به آنها هشدار بدهیم که نشانه های ایمان آوردن در گذشته، پیگیری عمل ایمان تا زمان حال است: خدایی که نجات می دهد، تقدیس نیز می کند. اگر تصمیم گذشتهٔ آنها بر زندگی کنونی‌شان تأثیر نمی گذارد، احتمالاً امیدشان بیهوده است!

فصل شانزدهم

در کوچک

از درِ تنگ داخل شوید، زیرا فراخ است آن در و عریض است آن راه که به هلاکت منتهی می شود و داخل شوندگان به آن بسیارند. اما تنگ است آن در و سخت است آن راه که به حیات منتهی می شود، و یابندگان آن کم اند.

- متی ۷: ۱۳ - ۱۴

عده زیادی موعظه بالای کوه را یک بیانیه مسیحی می دانند. در این بیانیه، بعضی از زیباترین تعالیم مسیح و ارجمندترین فضیلت‌های ایمان مسیحی و اصولیترین احکام شاگردی مسیحی یافت می شود. این موعظه به تنهایی سنگینتر از آن است که ما در طول زندگی مسیحی خود قادر به درکش باشیم.

متی ۷: ۱۳ - ۱۴ پایان این موعظه باشکوه را نشان می دهد. این یک نتیجه مناسب است- هشدار بی پرده و حتی تند و زننده، درباره جدیت کلام مسیح و مفاهیم ابدی آنهاست. این به ما ثابت می کند که این موعظه درباره مسائل پیش پا افتاده نیست، بلکه به موضوعات سنگین وجود انسان می پردازد. ابدیت با هر کلام مسیح مَهر می شود، درحالیکه او بر سکوی موعظه ایستاده و به مسائل آسمان و جهنم، حیات ابدی و نابودی ابدی رسیدگی می کند. او با هیبت ترسناکی صحبت می کند، به عنوان کسیکه بیشترین اقتدار را برای رسیدگی به این موضوعات ابدی در اختیار دارد.^۱ درحال خواندن آن، متحیر^۲ و متقاعد می شویم که هرگز زمانی بهتر از این برای ما نبود که به شهادت پدر در رابطه با پسرش توجه کنیم: "این است پسر- محبوبم، به او گوش فرا دهید!" (مرقس ۹: ۷)

ما در این متن و متون بعدی در متی ۷ با مجموعه ای از تضادها مواجه می شویم. ما متوجه می شویم که دو در و دو راه وجود دارد: یکی به سوی حیات و دیگری به سوی نابودی هدایت می کند. با دو نوع واعظ ملاقات می کنیم: یکی به گوسفندان خوراک می دهد و دیگری به آنها تجاوز می

کند(آیة ۱۵). با دو نوع درخت مواجه می شویم: درخت خوب که میوه های خوب به بار می آورد و هَرَس می شود، و درخت بد که میوه های بد به بار می آورد و بُریده شده و در آتش افکنده می شود (آیات ۱۶ - ۲۰). با دو نوع مسیحی مدّعی مواجه می شویم: یکی خداوندی مسیح را تصدیق کرده و وارد ملکوت آسمان می شود و دیگری به همان خداوند اعتراف می کند اما اجازه ورود ندارد و به جهنم افکنده می شود (آیات ۲۱ - ۲۳). نهایتاً با دو نوع بنا مواجه می شویم: یکی بر روی صخره بنا می کند و از طوفان غضب خدا در امان می ماند و دیگری بر روی شن بنا می کند و در دآوری نهایی و قطعی غرق می شود.

این در، مسیح است

متن ما با نصیحت جدّی و استوار برای "داخل شدن از درِ تنگ" آغاز می شود. فقط پنج کلمه در این فرمان وجود دارد، اما این کلمات بسیار سنگین و نیازمند کلّ توجه ماست. ما با شنیدن آنها خود را در زیر نور افکنی می بینیم که فرصتی برای فرار نیست. در یک تقاطع و نقطه تصمیم گیری قرار گرفته ایم. ما نمی توانیم وانمود کنیم که چیزی نشنیده ایم و نمی توانیم این تصمیم را به تأخیر اندازیم یا آنرا به دیگران واگذار کنیم. باید بین حیات و مرگ، آسمان و جهنم، مسیح و هر درِ فرضی دیگری که به سوی خدا هدایت می کند، انتخاب بزرگی انجام دهیم. در حالیکه در "دره تصمیم گیری" می ایستیم، با درهای بیشماری که هر یک با فروشندگان خود برای جلب توجه ما رقابت می کنند، احاطه شده ایم، اما از بین این سروصداها، صدای عالی مسیح را می شنویم (یوئیل ۳: ۱۴). او ما را به سوی خود هدایت می کند، تنها در حقیقی، تنها شکاف در دیوار زندان که از طریق آن می توانیم به سوی آزادی برویم. او این شکاف را ایجاد کرده؛ او این شکاف است، دری که از طریق آن وارد شده و نجات می یابیم.^۳ ما باید تصمیم بگیریم. به صدای چه کسی گوش خواهیم داد؟ به چه کسی ایمان خواهیم داشت؟ دوباره کلمات خدای پدر را در گوشه ایمان می شنویم: "به او گوش فرا دهید!" (متی ۱۷: ۵).

اگر یک حقیقت غیرقابل انکار و فوق از هر مناظره ای در عهدجدید باشد، این است که عیسی مسیح ناصری، "راه و راستی و حیات" است و "هیچ کس جز به واسطه او، نزد پدر نمی آید." (یوحنا

۱۴ : ۶). "تنها یک خدا هست و بین خدا و آدمیان نیز تنها یک واسطه وجود دارد، یعنی آن انسان که مسیح عیسی است" (اول تیموتائوس ۲: ۵). "در هیچ کس جز او نجات نیست، زیرا زیر آسمان نامی دیگر به آدمیان داده نشده تا بدان نجات یابیم." (اعمال ۴ : ۱۲). این حقیقت بزرگ و رسوایی مسیح و مسیحیت است. عیسی ناصری در مقابل تمامی جهان ایستاده و فریاد می زند: "من، آری من، یهوه هستم، و جز من نجات دهنده ای نیست" (اشعیا ۴۳ : ۱۱). مهم نیست که جهان گوشه‌هایش را می گیرد، لباسه‌هایش را چاک می زند و دندانه‌هایش را به هم می ساید. خدا این موضوع را از ازل و در تدابیر مخفی خود تنظیم کرد.

مسیحیت فقط باید چند اینچ به طرف جایگاهی برود که همه فرقه های مسیحیت را متحد کرده و یکی از محبوبترین مذاهب روی زمین شود. فقط یک جابجایی کوچک لازم است تا جنگ بین مسیحیت و تفکر مدرن به پایان رسد و در عصر همزیستی و تأیید متقابل خدمت کند: فقط کافی است که حرف تعریف معرفه [The] را با حرف نکره [a] عوض کنیم و مسیح را به عنوان یک نجات دهنده در دنیا اعلام کنیم، به جای اینکه او را تنها نجات دهنده ای بدانیم که بقیه را رد می کند. اگر ما با این مسأله سازش کنیم، تعداد بیشتری به مسیح گوش داده و باعث خوشی کسانی می شویم که اکنون با ما مخالفت می کنند و ما را به عنوان کوته فکران متعصب تحقیر کرده و دشمنان عمومی جماعت جهانی می دانند. اگر ما فقط این یک مورد را که ظاهراً سازش کوچکی است، بپذیریم، شاید حتی جهان اجازه بدهد که عیسی سر تمام خدایان نجات دهنده اش شود و ما را اعضای مهم کابینه اش کند. پس چرا مسیحیان این مورد ظاهراً پیش پا افتاده را نمی پذیرند؟ چرا بیگانگی در اجتماع، جفا و مرگ را انتخاب می کنند، تا اینکه از منحصر دانستن خود کناره گیری کنند؟ دیگر لازم نیست که صبورترین افکار پُست مدرن را سردرگم کرده و به خشم آورید.

به هر حال، پاسخ آن ساده است: مسیحیت، مذهب همه چیز یا هیچ چیز است. باید انتخاب کنید که آیا عیسی ناصری انسان، پسر- خدا بود یا یک کافر؛ بزرگترین مکاشفه حقیقت بود یا بدترین دروغگویی که تا بحال بر روی این سیاره زندگی کرده؛ نجات دهنده جهان بود یا یک شیاد بی شرم. برخلاف مذاهب دیگر، مسیحیت، اساساً مذهبی نیست که بر اساس تعالیم یا ضوابط اخلاقی باشد که شاگردان بتوانند از بخشی از آن یا کل آن پیروی کنند. بلکه یک مذهبی است که بر پایه کسی

بنا شده که یا واقعاً همان است که ادعا می کند، یا اصلاً چنین کسی نیست. در سه ضلعی معروف سی.اس.لوئیس، عیسی ناصری یک دیوانه، دروغگو یا خداوند است. هیچ جایی برای حفظ شخصیت او یا میانه روی بین ادعای کتاب مقدس درباره او و دیدگاههای دیگر وجود ندارد، مهم نیست که این اختلافات تا چه اندازه کوچک هستند.^۴ ما برای مسیحی بودن باید محکم در این نقطه بایستیم. شخصیت مسیح و تعالیمش، اجازه این سازگاری یا سازشها را به ما نمی دهد. اگر ما مشتاق تأیید جهانیم، پس باید تأیید مسیح را از دست بدهیم. اگر می خواهیم زندگی خود را در این عصر حفظ کنیم، باید آنرا در جهان بعدی از دست بدهیم.^۵

اگر حقیقتاً مسیحی شده ایم، خطر تسلیم در برابر تقاضاهای جهان درباره بینظیر بودن شخصیت و کار مسیح را تشخیص خواهیم داد. بعلاوه، ما درمی یابیم که هیچ اجباری برای انجام این کار نیست، مگر اینکه به خاطر محافظت شخصی یا پذیرش بیشتر در این عصر-شریر، چنین کاری را انجام دهیم.^۶ مسیحی که ما می شناسیم و خدمت می کنیم، نیازی به مبادله با این دنیا ندارد یا برای دریافت جایگاهی در بین به اصطلاح نجات دهندگان و اربابان دیگر، نیاز به تبلیغات ندارد. او نجات دهنده جهان و خداوند همه است.^۷ ما از کتاب مقدس درمی یابیم که خدا همان عیسی را که ما مصلوب کردیم، هم خداوند و هم مسیح ساخته است؛ او به دست راست خدا نشانیده شد، فراتر از هر ریاست و قدرت و نیرو و حاکمیت و هر نامی که چه در این عصر- و چه در عصر-آینده ممکن است از آن کسی شود؛ تا به نام عیسی هر زانویی خم شود، هر زبانی اقرار کند که عیسی ناصری، خداوند است.^۸

اگر همه جهان بر علیه این حقیقت شورش کنند، حکم خدا تغییر نمی کند. خدا پسر بودن مسیح را از طریق کلام و با قدرت اعلام کرده است.^۹ خدا او را به عنوان نجات دهنده و پادشاه در صهیون منصوب کرده و ملتها را به عنوان میراث به او بخشیده و کرانه های زمین را ملک او ساخته است.^{۱۰}

جماعت انجیلی هنوز دلایل زیادی دارند که به خاطر اعلام مسیح به عنوان در تنگ نجات شادی کنند. اکثر انجیلیهای معترف به یکی از بزرگترین و ضروریترین ستونهای ایمان مسیحی تکیه می کنند: *solus Christus*، یا فقط مسیح. اگرچه غالباً انجیلیها درباره بسیاری از مسائل، جزئیات و مسائل بسیار مهم با یکدیگر اختلاف دارند، اما باید شاد باشیم که اکثر آنها ملزم شده و مشتاقند که

به خاطر این یک حقیقت بزرگ رنج بکشند: بینظیر بودنِ شخصیت و کار مسیح. مسیح خداوند است و غیر از او نجات دهنده ای نیست.^{۱۱}

اما ما همیشه باید مراقب باشیم، چون بعضی از نشانه های فرسایش که نشاندهنده سازش است، حتی در میان انجیلیهای معترف نیز وجود دارد. برای ذهن پُست مُدرن معاصر، هیچ رسوایی وحشیانه تر از این نیست که با جداسازی دیگران از خود، به حقیقت اعتراف کنید. قلمروهای فرهنگی، تحصیلی، سیاسی، اقتصادی و حتی مذهبیت‌ترین افراد معتقدند که همزیستی صلح آمیز فقط در جامعه ای میسر است که همه با هم موافق باشند یا حداقل هیچ کس خطا کار محسوب نشود. بنابراین، هر شخص یا جماعتی که به استاندارد مطلق حقیقت تکیه کند و خواهان هدایت دیگران به سوی این استانداردها باشد، متعصب، بی انصاف، شایسته تمسخر و سرزنش است. ما نباید قدرت روح جدید این عصر- را کوچک بشماریم. این روح در حال رشد، نه تنها می خواهد کسانی را که فقط مسیح را موعظه می کنند، بد جلوه دهد و در حاشیه بگذارد، بلکه می خواهد آنها را سرزنش کرده و وادار به سکوت کند.

ما به عنوان مسیحی باید بدانیم که ملکوت آسمان مربوط به فکر، دل و وجدان است. نباید هرگز با چیزی غیر از حقیقت انجیل، قدرت دعا و تأثیر زندگی عادلانه، با فرهنگ متخاصمی که ما را احاطه کرده، بجنگیم. همچنین نباید به این مخالفت‌های فزاینده یا وسوسه حفاظت از خود توجه کنیم. بعلاوه، نباید این دروغ شایع در بین انجیلیها را باور کنیم که می توانیم انجیل را از نو تنظیم کنیم تا توهین آمیز نباشد و درعین حال محتویات ضروری آن از بین نرود. این فریب بزرگ از طرف افرادی است که الهیات ضعیفشان، خداترسی را به آنها نمی آموزد یا این هشدار، آنها را نصیحت نمی کند: "اما حتی اگر ما یا فرشته ای از آسمان، انجیلی غیر از آنچه ما به شما بشارت دادیم موعظه کند، ملعون باد" (غلاطیان ۱: ۸). اگرچه جایگاه ما برای فرهنگی که به بردباری خود می بالد، غیرقابل تحمل است و سختیهای زیادی برای ما ایجاد کرده و ما را مورد سرزنش اکثریت قرار می دهد، اما باید برخلاف این جریان حرکت کنیم. مانند مقدسین وفاداری که پیش از ما زیستند، نمی توانیم اعلامیه خود را تسلیم رأی فرهنگ بی خدا کنیم. باید بر اساس کتاب مقدس بایستیم، باید

برای مسیح بایستیم. ما نمی توانیم و نباید عقب نشینی کنیم.^{۱۲} تنزل برتری و بینظیر بودن مسیح، به معنای انکار اوست.

یک ورود خشونت آمیز

مسیح در تنگ و تنها در به سوی نجات است و ما باید به پاسخ خود به این حقیقت توجه کنیم. به ما حکم شده که از طریق او وارد شویم. این فرمان از کلمه یونانی *eisérchomai* ترجمه شده که نشاندهنده ورود به چیزی است. این فعل یک فرمان است و نیازمند اطاعت از جانب شنونده است. همچنین در زمان ماضی غیر معین است و نشاندهنده عملی که یکبار اتفاق می افتد، نه یک عمل پیوسته. شنوندگان باید تصمیم بگیرند یا قاطعانه در پاسخ به تعلیم مسیح عمل کنند. باید به یاد داشته باشیم که مسیح یک فیلسوف نیست که با دقت به حرفهایش بیندیشیم، بلکه خداوندی است که جسم پوشید و می خواهد که به او گوش داده و از او اطاعت کنیم. تنها در نجات برای زمان محدودی به روی بشریت باز شده است. بنابراین به مردم توصیه می شود که فوراً و با نهایت سعی خود، از آن عبور کنند. اگر بتوانیم سعی و تلاش - حتی خشونت - کسانی را تصور کنیم که در صورت باور کردن گزارش نوح، برای ورود به کشتی نوح با هم می جنگیدند، در اینصورت می توانیم ضرورت عبور از در تنگ را درک کنیم!

با توجه به توصیه مشابه عیسی در انجیل لوقا، حس ضرورت و تلاش در متن ما آشکارتر می شود. کتاب مقدس می گوید وقتی عیسی در تمام روستاها تعلیم می داد، یک نفر به او گفت: "سرور من، آیا تنها شماری اندک از مردم نجات خواهند یافت؟" (لوقا ۱۳: ۲۲).

او با تأیید غیرمستقیم اما خطاناپذیر، با این توصیه پاسخ داد: "سخت بکوشید تا از در تنگ داخل شوید، زیرا به شما می گویم، بسیاری خواهند کوشید تا داخل شوند، اما نخواهند توانست." (لوقا ۱۳: ۲۴).

کلام عیسی شامل یک نصیحت و یک هشدار است. اولاً او به ما توصیه می کند که "سخت بکوشید تا از در تنگ داخل شوید". "سخت بکوشید" از فعل یونانی *agonízomai* ترجمه شده که کلمه انگلیسی *agonize* از آن مشتق می شود و به معنای کشمکش، جنگیدن، کار سخت یا تلاش برای

انجام کاری با غیرت بسیار است. در اصل به معنای این بود که وارد یک مسابقه شوید یا در بازیهای ژیمناستیک رقابت کنید و غالباً در رابطه با جنگیدن برعلیه دشمنیها یا چالش در برابر سختیها و خطرات بکار می رفت. اصطلاح مرتبط با آن *agonía* برای توصیف چالش مسیح در باغ جتسیمانی بکار رفته است.^{۱۳} از اینجا به درستی نتیجه گیری می کنیم که ورود به ملکوت از طریق در تنگ، که همان مسیح است، کار سختی خواهد بود. اگرچه با توبه و ایمان وارد می شویم، اما با چالشهایی مواجه می شویم و باید سخت تلاش کنیم.

دوماً، عیسی نه تنها به ما توصیه می کند که با تلاش سخت داخل شویم، بلکه به ما هشدار می دهد که بسیاری "خواهند کوشید تا داخل شوند، اما نخواهند توانست." این حقیقت مهم است که اغلب اوقات شدیداً مورد سوء تفاهم قرار می گیرد. عیسی به ما تعلیم نمی دهد که بسیاری از افراد می خواهند نجات یابند، اما به اندازه کافی خوب نیستند. بلکه به ما توضیح می دهد که اگرچه بسیاری از افراد مشتاق این وعده ها و مزایای ملکوت هستند، اما به خاطر بی تفاوتی خود، سختدلی، اشتیاق به محافظت از خود و دنیادوستی، از پاسخ به دعوت نجات بازداشته می شوند. انکار کردن خود، که مورد نیاز است و آزمایشات، جفاها و سختیهای مربوط به ملکوت باعث می شوند که فقط کسانی که بسیار درمانده اند، داخل شوند. جان مک آرتور، مفهوم کلام مسیح را درک می کند و می نویسد:

مسیح نمی گوید که همگان با تلاش برای رسیدن به ملکوت، می توانند به آن دست یابند. مهم نیست چقدر سخت تلاش می کنند، گناهکاران هرگز نمی توانند خود را نجات دهند. نجات صرفاً بواسطه فیض است، نه بوسیله اعمال. اما عبور از در تنگ، دشوار است، چون بهای آن، غرور انسانی است، به خاطر عشق طبیعی گناهکار به گناه، و به خاطر مخالفت جهان و شیطان با حقیقت.^{۱۴}

این عقیده که نجات یافتن، آسان است، برای کتاب مقدس، محترم ترین الهیدانان و خادمان تاریخ کلیسا، کاملاً بیگانه است. ویلیام هندریکسن می نویسد:

بنابراین، آشکار است که خداوند ما از سبکهای بعضی از احیا کنندگان مذهبی پیروی نمی کند، آنها طوری صحبت می کنند که انگار "نجات یافتن" یکی از ساده ترین کارهای دنیاست. برخلاف آن، عیسی ورود به ملکوت را طوری به تصویر می کشد که از یک طرف بسیار خوشایند است، اما از

طرف دیگر اصلاً آسان نیست. در ورودی، تنگ است. باید آنرا "یافت". مسیر آن "تنگ است". ... آیا درست نیست که مبشران بسیار بزرگ- به وایتفیلد، اسپرجن و پیروان ارزشمندشان در زمان حال فکر کنید- بر این حقیقت تأکید ورزیده و هنوز هم تأکید می ورزند؟^{۱۵}

نه تنها نجات یافتن آسان نیست، بلکه بدون قدرت خدا، غیرممکن است. در حقیقت، عبور شتر از سوراخ سوزن آسانتر از ایمان آوردن انسان است.^{۱۶} اگرچه تجربه ایمان آوردن و چالش شخصی آن متفاوت است، اما کتاب مقدس ایمان آوردن را عمل دشواری می داند که نیازمند تصمیم بزرگ و قاطعیت شخص جوینده است. متن زیر به طور خاص این حقیقت را نشان می دهد:

"از زمان یحیای تعمیددهنده تا کنون، پادشاهی آسمان نیرومندان به پیش می رود و زورآوران آن را تصاحب می کنند." (متی ۱۱: ۱۲)^{۱۷}

"تورات و انبیا تا زمان یحیی بود. از آن پس، به پادشاهی خدا بشارت داده می شود و هر کس به جبر و زور راه خود بدان می گشاید." (لوقا ۱۶: ۱۶)

درحالیکه ملکوت آسمان در سراسر جهان پیش می رود و در هر نسلی، بعضیها می خواهند با خشونت آنرا سرکوب کنند، و بعضی دیگر می خواهند با خشونت برابر، اگر نگوئیم خشونت بیشتر، وارد ملکوت شوند. حقیقتی که باید بدانیم، این است که ملکوت آسمان متعلق به افراد منفعل، بی تفاوت یا بیعلاقه نیست، بلکه متعلق به کسانی است که مشتاقانه و قاطعانه می خواهند و سعی می کنند که با ایمان داخل شوند. به این معنا نیست که مردم با قوت اراده یا انضباط شخصی و عزم راسخ، ملکوت را بدست می آورند. عیسی تعلیم نمی دهد که ملکوتش فقط متعلق به نیرومندان است؛ در حقیقت، او خلاف آنرا تعلیم می دهد.

ضرورت، اشتیاق و حتی خشونت که بوسیله آن مردم وارد ملکوت می شوند، نتیجه عمل دوگانه روح خداست. اول، روح خدا، شخص را از ناتوانی کامل برای نجات خود آگاه می سازد، بنابراین، درماندگی خشونت آمیزی را در او ایجاد می کند تا در پی تنها کسی باشد که قادر به نجاتش می باشد: عیسی مسیح. در شرایط طبیعی، کسیکه اندام کوچکی دارد و از نظر جسمانی ضعیف است، برای سه ورزشکار قوی و تربیت شده، خطر کمی محسوب می شود. اما اگر این مرد در حال غرق شدن در دریا باشد و برای سومین بار در آب فرو رود، خطر بزرگی برای این سه نفر است. این

شخص ضعیف به خاطر درماندگی محض و با وجود هلاکت قریب الوقوعش، قوّت و اراده ای را می یابد تا به هر که در دسترسش باشد، چنگ بیندازد. او به خاطر ترس، با چنان خشونت می چسبید که قویترین افراد نیز نمی توانستند بر او غلبه کنند. چسبندگی بیرحمانه اش، به خاطر ویژگی جسمانی یا فضیلت اخلاقی نیست، بلکه به خاطر نیازش است. او در حال غرق شدن و مرگ، امیدی برای نجات یافته که حتی با وجود خشونت‌های بسیار نمی تواند رهايش کند.^{۱۸} به این ترتیب، شخص به ضعف یا ناتوانی کامل برای نجات خود پی می برد و این باعث می شود که با همه کسانیکه در عبور از در تنگ با او مخالفت می کنند، بجنگد.

دوم، روح خدا، قلب و فکر شخص را احیا می کند تا او مسیح را ارزشمندتر از هر چیزی بداند، بنابراین در او درماندگی خشونت آمیز ایجاد می کند تا مسیح را برتر از همه چیز بداند. شخص با علایق جدید و مقدّس در پی دستیابی به چیزی است که اکنون برای او زیبایی مقاومت ناپذیر مسیح است. او باید مسیح و فقط مسیح را داشته باشد! اگرچه حیات ابدی به طور کامل به او عطا شده و زیباییهای آفرینش برای خوشی ابدی به او عطا شده، اما اگر مسیح نباشد، او خود را محکوم به بدبختی جهنم ابدی می داند. او بوسیله خلقت تازه و تولد تازه از جانب روح خدا، به برتری مسیح پی برده و دیگر هیچ چیز، حتی در اعلی علین نمی تواند او را راضی کند. همه چیز در مقایسه با مسیح، عجیب و ناخوشایند، تیره و تار و کثیف است. طبق کلام جان فلاول:

ای خورشید زیبا و ماه زیبا و ستارگان زیبا و گل‌های زیبا و رُزهای زیبا و سوسنهای زیبا و مخلوقات زیبا! ای ده هزار، هزار مرتبه عیسی خداوند زیبا! وای بر من، اشتباه کردم که او را اینطور مقایسه کردم. ای خورشید و ماه سیاه؛ ای عیسی خداوند زیبا! ای گل‌های سیاه و سوسنها و رُزهای سیاه؛ ای خداوند عیسای زیبا، زیبا، همیشه زیبا! ای همه چیزهای خوب، وقتی در کنار زیباترین خداوند عیسی قرار می گیرید، سیاه، بدشکل و عاری از زیبایی هستید! ای آسمان سیاه؛ ای مسیح زیبا! ای فرشتگان سیاه؛ ای خداوند عیسای فوق العاده زیبا.^{۱۹}

شخص با عمل روح، بواسطه انگیزه های دوقلویی که کاملاً مخالف یکدیگرند، شدّت عمل می یابد، حتی شدّتی بی پروا: یکی ترس نفرت انگیز است و دیگری زیبایی مقاومت ناپذیر. ولی در آخر، اگر

شخص بتواند فقط به چهرهٔ مسیح نظر کند، ترسهای جهنم را بر جلال آسمانها بدون نظر بر این چهره ترجیح خواهد داد.

پیش از توجه خدا به ما، همگی در برابر واقعیت‌های عظیم مذهب بی تفاوت بودیم. سپس از طریق موقعیتها یا موعظه یا هر دو، از گناه و خلأ زندگیمان آگاه شدیم. خود را ناتوان از اجرای فرامین شریعت و ضعیف در آزدسازی خود از داوریه‌های خاص یافتیم. در این هنگام، روح خدا، مسیح را به ما نشان داد، او را همچون مروارید گرانقیمتی دیدیم که باید به هر بهایی بدست می آوردیم. ما به فکر چانه زدن برای قیمت کمتر نبودیم، بلکه می خواستیم همه چیز را از دست بدهیم و حتی همه چیز را ترک کنیم تا او را بدست آوریم.^{۲۰}

حال که ما از آن او هستیم و او از آن ماست و ما نیکویی خداوند را چشیده و دیده ایم، نمی توانیم - و نمی خواهیم - او را رها کنیم.^{۲۱} ناتوانی کامل ما برای نجات خودمان، با آگاهی از اینکه کلام حیات ابدی نزد اوست، باعث می شود که به شدت و بدون لغزش به او بچسبیم.^{۲۲} ما به راحتی چیزهایی را که به آن چسبیده ایم، رها کرده و در شکاف صخره خواهیم مُرد، اما مسیح را رها نخواهیم کرد. ما ترجیح می دهیم که بدون کمک در آتلانتیک شمالی شناور شویم تا اینکه یک لحظه بدون مسیح باشیم. ما می دانیم که تیزترین سنگها و خروشانترین دریاها در مقایسه با خشم خدا که در انتظار افرادی است که مسیح را ندارند، هیچ است. بعلاوه، اکنون که ما نیکویی خداوند را چشیده و دیده ایم، اکنون که زیبایی او را دیده ایم، دیگر ترس از خشم نمی شود که به او بچسبیم، بلکه شکوه و برتری شخصیت او باعث می شود که به او بچسبیم.^{۲۳} قلب احیا شده و علایق تازه و مقدس ما خواهان اوست. ما نمی توانیم بدون او زندگی کنیم، مگر اینکه با بدبختی کامل زندگی کنیم. بنابراین خشونت ما حاصل درماندگیست و درماندگی ما حاصل نیاز و تمایل ما به اوست.

عبور کردن

تا اینجا به مسائل پرداختیم که خشونت مقدس، اشتیاق و ضرورت را در قلب کسانی ایجاد می کند که حقیقتاً جویای نجات هستند، اما اکنون باید به این پردازیم که چرا این چیزها بسیار ضروری است. پاسخ این است که دشمنان ترسناک و موانع مضطرب کننده ای بین گناهکار هوشیار و دروازه کوچکی که باید از آن عبور کند، قرار می گیرند.

این حقیقت به زیبایی و به شکل قدرتمندی در سیاحت مسیحی نشان داده شده است. مسیحی، شخصیت اصلی، از سرنوشت بد شهر نابودی آگاه شده است. با وجود درماندگی، توسط مبشر- به سوی خانه مفسر هدایت می شود، جایکه صحنه های بسیار شگفت انگیزی را به او نشان می دهند، یکی از چیزهایی که بر حقایق مورد نظر ما نور مهمی می تاباند. بنیان می نویسد:

سپس مفسر، مسیحی را به طرف درِ قصر برد. جلوی در، افراد زیادی ایستاده بودند، مردانی که مشتاق ورود بودند، اما جرأت نداشتند؛ درحالیکه دورتر از این در، مردی با یک کتاب و مداد در مقابلش، پشت میز نشسته بود و نام افرادی را که باید داخل شوند، می نوشت. او دید که در مقابل در، مردان زیادی با اسلحه ایستاده بودند تا از آن محافظت کنند و آماده بودند تا به هر که بخواهد از آنجا عبور کند، آسیب و آزار برسانند. اکنون مسیحی متحیر شده بود.

نهایتاً، وقتی همه افراد به خاطر ترس از مردان مسلح عقب نشینی کردند، مسیحی یک مرد قوی و مصمم را دید که به سراغ مردی رفت که در آنجا نشسته بود و می نوشت، به او گفت: "آقا، اسم مرا بنویسید." بعد از آن، این مرد شمشیرش را بیرون کشید و کلاخودی بر سرش گذاشت و به طرف مردان مسلح هجوم برد، افرادی که با نیروی گشوده به او حمله کردند؛ اما این مرد، اصلاً دلسرد نشد، با خشونت راه را باز کرد و پیش رفت. بعد از اینکه زخمهای زیادی خورد و کسانی را که مانع از ورودش می شدند، زخمی کرد، راه خود را باز کرد و به طرف قصر- رفت، قصری که در آن صدای خوشایند کسانی به گوش می رسید که در بالای قصر قدم می زدند و می گفتند: "بیا، بیا، تو جلال ابدی را به دست آوردی."^{۲۴}

بنیان در این صحنه از خانه مفسر، تصویر آشکار عزم راسخی را نشان می دهد که برای ورود به ملکوت لازم است. گناهکار هوشیار شده باید با انگیزه نیاز شدید به نجات و اشتیاق خاموشی ناپذیر

برای مسیح، برعلیه مخالفتها تلاش کرده و با ایمان به مسیح بچسبد. این مفهوم توصیه مسیح به انسانهاست که باید سخت بکوشند تا از درِ تنگ داخل شوند و با زور و جبر راه خود را بدان بکشایند تا نجات یابند.^{۲۵}

ورود به ملکوت با زور و جبر، در سخنرانی اصلاحگرایان، پاکدینان و انجیلیهای اولیه متداول بود. اما اکنون این زبان برای مسیحیت معاصر بیگانه است. اکنون نجات و ایمان آوردن، فقط با استعاره های توصیف می شوند که برای ذهنِ نفسانی بسیار دلپذیر است، استعاره های که نجات را به عنوان هدیه نشان می دهند که باید براحتی چیدن یک سیب از شاخه ای که در پایین آویزان شده یا گشودن هدیه کریسمس دریافت کرد.

اگرچه باید بی لغزش دفاع کرده و شجاعانه اعلام کنیم که نجات یک هدیه رایگان است که باید همه آن را بپذیرند، اما اگر این استعاره ها به تنهایی مطرح شوند، بسیار ناقصند. برای اینکه یک سگّه ارزشمند باشد، باید دو سو داشته باشد. به این ترتیب، هدیه رایگان انجیل نیز باید با توصیه های قطعی و خاص همراه باشد که از مردم بخواهد که به جبر و زور، با ایمان وارد ملکوت شوند تا اینکه به طور قطع بدانند که از در عبور کرده و پاداش یافته اند. چارلز اسپرجن در این مورد می نویسد:

حال، وقتی نجات دهنده ما شاهد همه چالشهایی بود که به سمت او می آمد، گفت: "این فقط تصویر کار روحانی افرادی است که نجات خواهند یافت. درحالیکه به خاطر من به زور پیش می روید و هجوم می برید و با دست و بازو راه را باز می کنید تا صدای مرا بشنوید، باید همه اینها را برای نجات انجام دهید. چون ملکوت آسمان تحت فشار است و زورآوران به زور آنرا تصاحب می کنند..." مسیح تصویری از انبوه جانها را می دید که خواستار دستیابی به نجات دهنده زنده بودند. او می دید که آنها به خاطر این اشتیاق نگران کننده خود برای دستیابی به او، فشار می آورند، ازدحام می کنند و هجوم می برند و به زور راه را باز می کنند و به یکدیگر لگد می زنند. او به شنوندگانش هشدار داد که تا وقتی این اشتیاق را در جانهای خود نداشته باشند، هرگز نمی توانند به او دست یافته و نجات یابند... شاید یک نفر به من بگوید: "آیا می خواهی به ما بگویی که شخص برای دریافت نجات باید با خشونت و اشتیاق شدید عمل کند؟" بله، قطعاً، چون این تعلیم این متن می باشد. دوباره شاید یک نفر پاسخ بدهد: "من فکر کردم که همه اینها کار خداست." بله همینطور

است، از اول تا آخر کار خداست. اما وقتی خدا کارش را در جان کسی آغاز می کند، تأثیر پیوسته کار او در ما، ما را به کار وامی دارد؛ جاییکه روح خدا واقعاً با ما در تلاش است، ما نیز سعی و تلاش خواهیم کرد. این فقط آزمون شناسایی کسی است که روح خدا را دریافت کرده و کسیکه آنرا دریافت نکرده است. افرادی که آنرا با راستی دریافت کرده اند، زورآورند. آنها برای دریافت نجات، اضطراب شدیدی دارند و به شدت تلاش می کنند تا از دروازه تنگ عبور کنند.^{۲۶}

افرادی که نجات می یابند، باید با اشتیاق و عزم راسخ شان که بنیان و اسپرجن شرح دادند، شناخته شوند، زیرا اگرچه نجات رایگان است، اما آسان نیست. موانع درونی و دشمنان بیرونی بسیار اجازه نمی دهند که گناهکار به نزد مسیح برود. باید با آنها مواجه شد و با خشونت مقدس بر آنها پیروز شد. اگرچه این موانع تقریباً بی شمارند، اما بعضی از رایج ترین موارد را مورد توجه قرار می دهیم.

اول، افرادی که نزد مسیح می روند، باید برعلیه بزرگترین مشکل نجات کوشش کنند: عادل شمردن خود. نجات فقط به افرادی عطا می شود که عدم شایستگی خود برای نجات و ناتوانی کامل برای دستیابی به جایگاه درست در نزد خدا را تصدیق می کنند. اعمال و فیض، عادل شمردن خود و ایمان نجات بخش فروتنانه، کاملاً مخالف یکدیگرند. کسانی که نصف راه را طی کرده و از مسیح کمک می طلبند تا شایستگی خود را تکمیل کنند، به اندازه فریسیانی که ادعا می کنند که نیازی به کمک ندارند، از نجات دورند. در این مورد جای هیچ لغزشی نیست. قدیسان قدیم علاقمند بودند که بگویند که شاید شخص صرفنظر از قصورات و خطاهایش وارد ملکوت شود؛ اما ممکن نیست که با ذره ای از عدالت شخصی که به خود نسبت داده، وارد ملکوت شود. شخص برای ورود به ملکوت باید با تلاش برای سفید کردن قبرش مخالفت کند. او باید برعلیه فریبهای قلب، جسم، شریر و حتی جماعت انجیلی معاصر سخت تلاش کرده و از آنها عبور کند، جماعتی که به او خواهند گفت که آنقدر که موعظات پاکدینان قدیم می گویند، انسان بدی نیست.

دوم، کسانی که نزد مسیح می روند، باید برعلیه تمایلات خودمختاری بکوشند. کتاب مقدس، نجاتی را که عیسی را خداوند^{۲۷} نمی داند یا اعتراف واقعی را که با تسلیم تازه و پیشرونده در برابر اراده خدا ثابت نمی شود، تصدیق نمی کند.^{۲۸} کسانی که نزد مسیح می روند، باید با ادعای او برای خداوندی

مطلق و خواسته‌ی اساسی او برای شاگردی دست به گریبان شوند. نجات یافتگان باید با وجود گزینه‌های زیانبار، راهشان را بکشایند. لوقا به ما می‌گوید که عیسی با دیدن جمعیت زیادی که در کنارشان راه می‌رفتند، گفت: "هر که نزد من آید و از پدر و مادر، زن و فرزند، برادر و خواهر، و حتی از جان خود نفرت ندارد، شاگرد من نتواند بود. و هر که صلیب خود را بر دوش نکشد و از پی من نیاید، شاگرد من نتواند بود."^{۲۹} درخواست چنین چیزی از کسانی که می‌خواستند پیرو او شوند، یک عمل رایج در روش بشارت عیسی بود.^{۳۰} این روش او برای گلچین کردن جمعیت و آشکار ساختن درماندگان بود که به هر بهایی خواهان پذیرش او بودند. ظاهراً بشارت عصر مدرن، این خواسته‌ها را نادیده گرفته و شنوندگان، دلیلی برای کشمکش با این گزینه‌های بزرگ ندارند.

بنابراین، عده‌ی زیادی به مسیح اعتراف می‌کنند و مدّعی دریافت نجاتند، اما بهای آنرا در نظر نگرفته و حسّ واقعی برای تسلیم در برابر خداوندی مطلق او را ندارند. به همین دلیل، انجیل عصر-مدرن، نجاتی را اعلام می‌کند که نه تنها رایگان، بلکه بسیار ارزانقیمت است.

سوم، کسانی که نزد مسیح می‌روند باید برعلیه تمایل به چسبیدن به گناهان مورد علاقه‌ی خاص، سخت بکوشند. متی درباره‌ی فرمانروای جوان و ثروتمندی صحبت می‌کند که در مذهب خود صادق بود و مرتکب خطای اخلاقی نمی‌شد. او صادقانه خواهان حیات ابدی بود، اما خداوند بدون خطا تشخیص داد که او یک چیز را بیش از نجات جاننش می‌خواهد: ثروتش. همان یک گناهی که او نپذیرفت و تقبیح نکرد، باعث شد که از آسمان محروم شده و جاننش محکوم به جهنم شد. مانند عقابی که به خاطر رها نکردن ماهی بزرگی که به آن طمع می‌ورزد ولی نمی‌تواند آنرا بلند کند و در اعماق دریاچه غرق می‌شود، شخص گناهکار نیز به خاطر گناهی که آنرا تقبیح نمی‌کند، در جهنم غرق می‌شود! باید توجه کنید که مسیح از آن مرد نمی‌خواست که به کمال برسد. او نمی‌خواهد که شخص گناهکار پیش از نجات، گناهِش را ریشه کن کند، بلکه باید گناهِش را شناسایی کند، از آن متنفر شود، برعلیه آن سخت بکوشد، به زور خود را از بندهای آن خلاص کند و به سوی مسیح بدود. ابراهیم باید اسحاق خود را قربانی می‌کرد، فرمانروای جوان و ثروتمند باید ثروت خود را تسلیم می‌کرد. همه‌ی کسانی که از در تنگ عبور می‌کنند، باید شدیداً گناه مورد علاقه‌ی خود را تقبیح کنند و به این ترتیب، اشتیاقشان آشکار می‌شود.

چهارم، کسانی که نزد مسیح می روند، باید بر علیه طعمه های این جهان، سخت بکوشند. از نظر علم فیزیک، هر چه جرم شیء بیشتر باشد، کشش نیروی جاذبه بر آن بیشتر خواهد بود. ما باید این حقیقت را در عالم روحانی بکار ببریم. انبوه انسانهای سقوط کرده با نظرات، رفتارها و اعمالشان، تأثیر زیادی بر جویندگان می گذارند. اگر کسی می خواهد نزد مسیح برود، باید از همه چیزهایی که در دنیا با او مخالفت می کنند، دوری کند. او باید بر خلاف جریان آب شنا کند، درحالی که افراد شناوری که در مسیر مخالف هستند، سعی می کنند که او را به عقب بکشند. بنیان به شکل شگفت انگیزی این حقیقت را در سیاحت مسیحی به تصویر می کشد. به محض اینکه مسیحی تصمیم می گیرد که از شهر نابودی فرار کند، خانواده، دوستان و شهروندان دیگر سعی می کنند که با مباحثات طولانی و هوشمندانه، منصرفش کنند. درحالی که او به سوی در تنگ می رفت، با شخصیت‌های مختلفی ملاقات کرد که سعی کردند او را به دنیا بازگردانند و از مسیر صلیب بازگردانند. اگر به خاطر مشیت الهی و حضور مبشر نبود، مسیحی کاملاً شکست می خورد. مبشر به او هشدار داد که گوش نکند و هرگاه که گوش می کرد، توبیخ می شد.

به همین ترتیب، کسانی که می خواهند با ایمان به مسیح نجات یابند، باید مسیرشان را از وسوسه های فریبنده و تهدید و اجبارهای عصر حاضر جدا کنند. اگر می خواهند به مسیح تکیه کنند، باید همکاری خود را با دنیا قطع کنند، چون این دو چیز در کنار هم قرار نمی گیرند و کاملاً مخالف یکدیگرند. کتاب مقدس به وضوح به ما هشدار می دهد که دوستی با دنیا، دشمنی با خداست، و هر که می خواهد دوست دنیا باشد، خود را دشمن خدا می سازد.^{۳۱} بنابراین، کلام تکراری برای کسانی که خواهان نجاتند، این است: "انسان را چه سود که تمام دنیا را ببرد اما جان خود را ببازد؟"^{۳۲}

پنجم، کسانی که نزد مسیح می روند، باید بر علیه دروغهای دشمن، شریر، سخت بکوشند. بر اساس کتاب مقدس، همه افراد از زمان تولد در دام ابلیس گرفتارند و برای انجام خواسته او، در اسارتش هستند.^{۳۳} وقتی شخص با فیض خدا هوشیار شده و قصد فرار کند، شریر مانند شیری غرآن به دنبالش می رود، کسی را می جوید تا ببلعد.^{۳۴} اگر کسی فکر می کند که تعقیب شریر، فقط یک نمایش است، باید بداند که کمینگاه شریر پُر از استخوانهای خشک و لاشه خشکیده جویندگان

بسیاری است که به دروغهای او گوش سپرده و تا ابد هلاک شده اند.^{۳۵} او از ابتدا قاتل بود و هر روزه تعداد قربانیهایش افزایش می یابند. او دروغگو و پدر دروغگویان و متهم کننده خدا و همه کسانی است که با خدا آشتی می کنند.^{۳۶} منبع سموم او نامحدود است که برای همه کسانی آماده شده که در پی یافتن مسیحند.

تیرهای او زهرآگین است و با آتشیهای جهنم شعله ور شده اند.^{۳۷} چگونه می توان تصوّر کرد که با وجود چنین دشمنی که در کمین جانهای ما نشسته، نجات آسان خواهد بود؟ شریر نیز مانند رهبران مذهبی فاسد زمان عیسی سعی می کند که در ملکوت آسمان را به روی مردم ببندد و با همه کسانی که سعی می کنند به آن راه یابند، مخالفت کند.^{۳۸} برای غلبه بر چنین مخالفتیهای شدیدی، به فیض خدا، کلام خدا و خشونت مقدّس برای پیشروی و عبور، نیاز داریم.^{۳۹}

نهایتاً، کسانی که نزد مسیح می روند، باید برعلیه وسوسه تسلیم شدن سخت بکشند، وسوسه ای که باعث می شود به خاطر سختی انجیل، از جستجوی آن دست بکشند. امروزه این حقیقت تقریباً شنیده نمی شود، پس باید به دقت آنرا توضیح دهیم. طرز عمل مشیت الهی در نجات شخص گناهکار، تا ابد مانند یک راز می ماند، تا زمانی که او تصمیم بگیرد که آنرا آشکار کند. بعضیها انجیل را می شنوند و تقریباً بلافاصله آنرا درک می کنند. آنها از روز اول شنیدن آن، با اطمینان کامل آنرا می پذیرند. اما، برای عده ای دیگر، این مسیر، بسیار دشوار است. آنها انجیل را می شنوند و با خلوص زیاد مجذوبش می شوند. اما برای درک آن در کشمکش هستند و از خواسته های آن می ترسند و دلسرد می شوند. آنها در پی توبه و ایمان واقعی اند و از دارا بودن آن مطمئن نیستند. آنها کتاب مقدس را مطالعه می کنند، نزد خدا فریاد برمی آورند و خود را می آزمایند تا ببینند که آیا در ایمان هستند. آنها خود را بسیار خسته می کنند ولی به پیروزی دست نمی یابند یا به پیروزی خیلی کمی دست می یابند. مانند مسافر جان بنیان، شاید اغلب اوقات خود را در باتلاق ناامیدی ببابند، مغلوب شک و یأس شوند. در این شرایط، باید با احتیاط و صبورانه به آنها مشورت داد. مبشر باید بداند که چه زمانی با یک کلام به او نزدیک شود و چه زمانی او را با خدا تنها بگذارد. او جرأت نمی کند که با پیشنهاد انجام کاری، در پی تسکین کشمکشهای آنها باشد، کارهای مانند تکرار دعای گناهکار، که بعد به خاطر انجام این کار، آنها را نجات یافته بداند.^{۴۰} او باید آنها را تشویق کند که با

دقت وعده ها را مطالعه کنند و در دعا در جستجوی خدا باشند، تا زمانیکه مسیح ذهنشان را باز کند که آیات کتاب مقدس را درک کنند؛^{۴۱} تا زمانیکه پدر محبتش را به فراوانی در قلبشان بریزد و فرزندخواندگی آنها را اعلام کند؛^{۴۲} تا زمانیکه روح القدس با روح آنها شهادت دهد که آنها فرزندان خدا هستند.^{۴۳} بنابراین، او باید آنها را تشویق به تلاش کند تا فقط با ایمان از در تنگ عبور کنند؛ بکوشند که با مسیح آرامی یابند، چنانکه نویسنده کتاب عبرانیان شهادت می دهد:

پس به هوش باشیم مبادا با اینکه وعده راه یافتن به آسایش او هنوز به قوت خود باقیست، آشکار شود که احدی از شما، از دست یافتن به آن بازمانده است. زیرا به ما نیز چون ایشان بشارت داده شد. اما پیام که شنیدند، سودی برایشان نداشت، زیرا با آنان که گوش فرا دادند به ایمان متحد نشدند. ولی ما که ایمان آورده ایم، به آن آسایش راه می یابیم. چنانکه خدا فرموده است:

"پس در خشم خود سوگند خوردم

که به آسایش من هرگز راه نخواهند یافت."

و با این همه، کارهای او از زمان آفرینش جهان به پایان رسیده بود.^{۴۴}

مبشر باید تعادل ظریفی ایجاد کند. از یک طرف، بعضیها برخورد سطحی با نجات دارند و کل زندگیشان با اطمینان کاذبی سپری می شود که نتیجه آن محکومیت نهایی آنها خواهد بود. آنها نشانه کمی از توبه واقعی در تجربه ایمانشان ظاهر می کنند و ایمانشان سطحی و نابجاست. بعلاوه، آنها هیچ نشانه پیوسته ای از تقدیس یا رشد قابل توجه در فیض ندارند. آنها بسادگی به مذهب انجیلی خود ادامه می دهند، درحالیکه کمتر نگران ابدیت و تقوا هستند و نسبت به نیازشان به خودآزمایی برای اطمینان از ایمانشان بی توجه اند.^{۴۵}

از طرف دیگر، بعضیها به همان اندازه در خطر عدم تعادل الهیاتشان بوده و درهای آسمان را بسته و سختگیرانه پشت در ایستاده اند.

آنها نظر والایی نسبت به نجات دارند و آنرا بسیار جدی گرفته اند. مشتاقانه تسلیم نصیحتهای کتاب مقدسی شده اند تا خود را بیازمایند و فراخواندگی و برگزیدگی خود را تثبیت کنند.^{۴۶} اما

استانداردی فراتر از استاندارد کتاب مقدس تنظیم کرده اند. آنها معتقدند که پیش از دستیابی به کمترین درجه اطمینان، باید نشانه های مسیحیان بسیار بالغ را داشته باشند. آنها توبه اولیه و ایمانشان را با تصویر کامل و بالغ کتاب مقدس درباره این دو اصل مقایسه کرده و خود را نیازمند می دانند. آنها تقدیس تدریجی خود را با چیزی مقایسه می کنند که حتی بالغترین مسیحیان نیز به آن دست نیافته اند، و دوباره خود را نیازمند می بینند. سخت تلاش کرده و می کوشند تا به یک استاندارد اخلاقی دست یابند که بوسیله آن از نجات خود مطمئن شوند و در این فرایند، مسیحیت را مذهب اعمال ساخته اند. آنها دیگر به مسیح نگاه نمی کنند بلکه چشم خود را به درونشان دوخته و بر خود و اعمالشان تمرکز می کنند. این یک تمرکز گشوده است!

مسلماً داروهای مختلفی برای درمان این بیماریهای مزمن لازم است. کسیکه در اولین مورد افراطی گرفتار شده باید به سطحی نگری مذهب خود رسیدگی کند، اما کسیکه در مورد دوم گرفتار شده باید به سختگیری خود رسیدگی کند. اگرچه مورد اول در زمان و عصر ما رایجتر است، اما مورد دوم که زاهدانه تر به نظر می رسد نیز به همان میزان گشوده است. مکرراً انجیلیها باید با وفاداری و وضوح اعلام کنند که نجات زمانی بدست می آید که شخص از ناتوانی کامل خود آگاه شده و فقط به مسیح توکل کند. آنها باید به وضوح توضیح بدهند که اگرچه اطمینان ما کم شده یا با آزمایش مناسب سبک زندگی کنونیمان مستحکم می شود، اما اینها سؤالات اساسی هستند که باید از ابتدا بپرسیم: آیا ما به عیسی مسیح فخر می کنیم و به افتخارات انسانی خود تکیه نمی کنیم؟^{۴۷} آیا دیگر امیدی به خودمان نداریم؟ آیا فقط به مسیح توکل می کنیم؟ آیا مسیح برای ما ارزشمند شده است؟ کسانی که خود را با سختگیری غیر کتاب مقدسی می آزمایند، به مشاوره بیشتری درباره ماهیت نجات نیاز دارند. اگرچه معمولاً می گوییم که حاصل ایمان، زندگی تغییر یافته است؛ اما شاید بهتر باشد که بگوییم، حاصل آن، یک زندگی در حال تغییر است. اگرچه ایمان آوردن بلافاصله جایگاه ما را در نزد خدا تغییر می دهد، اما تغییر ماهیت ما و نفوذ حیات روحانی که عمل بیرونی این تبدیل و واقعیت قابل رؤیت است، نیاز به زمان دارد و فقط با چالشهای بسیار حاصل می شود.^{۴۸} اگرچه توبه و ایمانی که منجر به نجات می شود، باید واقعی باشد، اما نباید انتظار داشته باشیم که عمق شکستگی و ایمان در یک نوایمان با عمق شکستگی و ایمان در مسیحی چهل ساله برابر باشد. توبه

و ایمان باید مانند دیگر فضیلت‌های مسیحی تقدیس شوند. بعلاوه، اگرچه نوایمان از ابتدا شاهدِ تغییرات اساسی در سبک زندگیش خواهد بود، اما نباید انتظار داشته باشیم که تقدیسی همچون تقدیس ایماندار بالغ را در او ببینیم. اطمینان ما از نجات نباید بر اساس مقایسهٔ تقدیسمان با ایمانداران دیگر باشد، بلکه فقط باید بر اساس تکیه بر شایستگی مسیح و عمل تقدیس کنندهٔ خدا و مشیت الهی او در زندگیمان باشد.^{۴۹} ما ساختهٔ دست او شده ایم.

بشارت مدرن، برای کسانی که اطمینان ندارند، درمانی ارائه می دهد. این افراد مشکوک فقط باید دعای گناهکار را تکرار کنند و بر وعده ها بایستند. بعد از آن، اگر شک‌هایشان ادامه یابد، باید آنها را به عنوان محکومیت کاذبِ شریر از خود دور کنند. به هر حال، این یک مرهم کاذب است که برای همیشه درمان نمی کند و خادمی که آنها بکار می برند، از جمله کسانی هستند که شکستگی قوم خدا را به طور سطحی شفا می دهند. نباید ایمان آوردن شخص گناهکار به عنوان یک امر پیش پا افتاده در نظر گرفته شود. چیزهای زیادی در خطر است و خادم باید با اشتیاق زیاد مشورت بدهد، درحالی که جوینده نیز باید برای پیشروی تلاش کند.

کاربرد معاصر برای مبشران

بعد از آنکه مبشر انجیل را موعظه می کند، باید با شور و شوق از همه دعوت کند که نزد عیسی بیایند. به هر حال، او باید بر اساس کتاب مقدس دعوت کند. او نباید سازش کند یا از شدت تقاضای مسیح از کسانی که وارد ملکوتش می شوند، بکاهد و نباید سبکی از نجات و اطمینان را به شنوندگانش ارائه دهد که در کتاب مقدس ناشناخته و برای تاریخ کلیسا بیگانه است. هریک از اینها به طور خطرناکی انجیل را تخریب می کنند و نتیجهٔ آن "ایمان آسان" است، یا چیزی که شهید آلمانی دیتریچ بُنهوفر به عنوان "فیض ارزان" به آن اشاره می کند:

فیض ارزان یعنی فیضی که در بازار مثل کالاهای ارزان قیمت^{۵۰} به فروش می رسد. تقدیس، بخشش گناه و تسلی‌های مذهبی با قیمت ارزانتر عرضه می شوند. فیض به عنوان گنجینهٔ بی پایان کلیسا ارائه می شود، فیضی که بوسیلهٔ آن، برکات با سخاوتمندی و بدون سؤال یا محدودیت جاری می شود. فیض بدون قیمت؛ فیض بی بها! در واقع، ذات فیض این است که بهای آن از قبل پرداخت

شده؛ و چون این بها پرداخت شده، همه چیز بدون بها بدست می آید. چون این بها نامحدود بود، امکان استفاده از آن و بکارگیری آن نیز نامحدود است. اگر فیض ارزان نبود، به چه شکلی می بود؟ ... در چنین کلیسایی، جهان پوشش ارزان قیمتی برای گناهانش می یابد؛ به توبه و ندامت نیازی ندارد و قطعاً اشتیاق واقعی برای رهایی از گناه ندارد... فیض ارزان یعنی عادل شمردگی گناه، بدون عادل شمردگی گناهکار. آنها می گویند، فقط فیض همه کارها را انجام می دهد، پس همه چیز مثل گذشته باقی می ماند... فیض ارزان، موعظه بخشش بدون نیاز به توبه، تعمید بدون انضباط کلیسایی، عشای ربّانی بدون اعتراف، آمرزش گناه بدون اعتراف شخصی است. فیض ارزان، فیض بدون شاگردی، فیض بدون صلیب، فیض بدون عیسی مسیح زنده و جسم پوشیده است.^{۵۱}

با توجه به نصیحتها و هشدارهای مسیح، باید از خود پرسیم: "چرا فیض بشارت عصر مدرن شدیداً با توصیف بُنهوفر از فیض ارزان هماهنگ است؟ چرا مفهوم سعی و تلاش و چالش برای ورود به ملکوت برای ما بسیار بیگانه است؟ چرا ظاهراً عده زیادی به راحتی وارد ملکوت می شوند؟ پاسخ آن دوگانه است. اولاً، به ندرت بهای مسیحیت حقیقی در موعظه انجیل مطرح می شود؛ بنابراین، جویندگان دلیلی برای چالش ندارند. شنونده با دعوت مسیح دچار جنگ درونی نمی شود، چون با واقعیت‌های مسیحیت کتاب مقدسی مواجه نشده است. اکنون تقاضای اساسی شاگردی مسیحی، جایگزین "خدا شما را دوست دارد و نقشه ای عالی برای زندگیتان دارد"، شده است. مسیحیت در یک مسیر عریض از نو طراحی شده و لازم نیست که چیزی به خطر بیفتد بلکه همه چیز حاصل می شود؛ جاییکه خودمختاری شخص، لجوجانه مورد دفاع قرار گرفته و فرمانهای کتاب مقدس صرفاً راهنماهایی برای فرهنگ و وجدان می باشند؛ جاییکه دوستی با جهان، نه تنها مجاز است بلکه مورد تشویق قرار می گیرد؛ جاییکه مسیحی می تواند دو ملیتی شود و دینداران تحت جفا قرار نمی گیرند.

وقتی انجیل حقیقتاً اعلام می شود، شخص با جنگ دورانها مواجه می شود: خودمختاری در مقابل تسلیم اراده خود به دیگران؛ محافظت از خود در مقابل خطر مخالفت اکثریت؛ آبرو و تأیید انسانها در مقابل انزوا در بهترین حالت و شهادت در بدترین حالت؛ تکیه به جهان مرئی در مقابل جستجوی شهری که پایه و اساس دارد، شهری که معمار و سازنده آن خداست؛^{۵۲} لذت بردن از

خوشی زودگذر گناه در مقابل توجه به سرزنش مسیح که ثروتی برتر از گنجینه های این جهان است.^{۵۳}

وقتی تقاضاهای انجیل، بخشی از موعظه انجیل می شود، در اینصورت انجیل دوباره یک رسوایی خواهد بود و اشخاص با سختکوشی و چالش درباره مسیح تصمیم می گیرند. کسانی که ایمان آورده اند، مانند آن مرد در کتاب جان بنیان خواهند بود که ظاهر نیرومندی دارد و کلاهخود خود را بر سر می گذارد، شمشیرش را می کشد، به سوی درِ تنگ یورش می برد و با خشونت از مسائل مربوط به جسم، جهان و شریر که به مخالفت با او می پردازند، راه خود را می گشاید. او مانند مردی خواهد بود که قصد بنای برجی را دارد، اما اول می نشیند و بهای آنرا ارزیابی می کند، تا بداند که آیا قادر به تکمیل آن می باشد یا خیر.^{۵۴} او مانند پادشاهی خواهد بود که پیش از جنگ با پادشاهی دیگر، اول می نشیند و اندیشه می کند که آیا به اندازه کافی قدرت دارد که با ده هزار سرباز در برابر کسی که با بیست هزار سرباز می آید، بایستد.^{۵۵} بعلاوه، او برخلاف ایماندار سطحی در مَثَل برزگر خواهد بود. اولی کلام را می شنود و بلافاصله با خوشی دریافت می کند، اما ریشه محکمی در خود ندارد. اعتراف او موقتی است و در مواجهه با دردها یا جفاهایی که به خاطر این کلام می باشد، بلافاصله می افتد.^{۵۶} دومی "کلام را می شنود، اما نگرانیهای این دنیا و فریبندگی ثروت، آن را خفه می کند و بی ثمر می سازد." (متی ۱۳: ۲۲)

دوماً، ظاهراً عده زیادی براحتی وارد ملکوت می شوند، چون باور عقاید و آیین مناسب را جایگزین توبه و ایمانی کرده ایم که توسط روح القدس انجام می شود. بنابراین، جوینده نیازی ندارد که با حقایق بزرگ انجیل در کشمکش باشد یا بداند که آیا این حقایق به واقعیت زندگی تبدیل شده اند یا خیر. آیین دعای گناهکار را به او داده اند و او از نجات خود مطمئن شده، چون آنرا اجرا کرده است. پس در سراسر زندگی، به این آیین به عنوان اساس امید حیات ابدی خود تکیه می کند. به همین دلیل بسیاری از افراد نفسانی و دنیوی در خیابان و نیمکتهای کلیسا، متقاعد شده اند که به خاطر کاری که در گذشته انجام داده اند، از جایگاه درست در نزد خدا برخوردارند، کاری که تأثیر کمی بر زندگی کنونی آنها داشته یا هیچ تأثیری نداشته است.

در اینجا ما از یک طرف تضاد بزرگ بین کتاب مقدس و تاریخ کلیسا و از طرف دیگر، شیوه بشارتی معاصر را می بینیم. وقتی بشارت بر اساس کتاب مقدس باشد، انجیل موعظه می شود و به مردم توصیه می شود که توبه کرده و ایمان آورند. افرادی که به انجیل علاقمند می شوند، برای دریافت وضوح بیشتر در رابطه با ماهیت توبه و ایمان واقعی به کتاب مقدس مراجعه می کنند. بعلاوه، آنها را تشویق می کنند که خود را با توجه به کتاب مقدس بیازمایند تا بدانند که آیا این فیضهای انجیلی دوقلو به حقیقت قلبی تبدیل شده اند یا خیر. اگر از طریق مطالعه کتاب مقدس به هیچ اطمینان دست نیابند، در اینصورت مبشر از آنها نمی خواهد که با اجرای آیین بشارتی، "معامله را تمام کنند" و به آنها اطمینان بخشیده و آنها را نجات یافته بداند. بلکه به آنها مشاوره می دهد، برای آنها دعا می کند و- بیش از همه- تشویقشان می کند که در دعا و با مطالعه بیشتر کتاب مقدس، جویای خدا باشند تا خدا این اطمینان را به آنها عطا کند.

در این قسمت، جوینده غالباً با جنگهای بزرگی مواجه می شود و شدیداً به خشونت مقدس نیاز دارد. مبشر عصر مدرن، مانند مبشر سیاحت مسیحی، فقط می تواند زائر را به سوی در تنگ هدایت کند؛ او نمی تواند زائر را از در عبور دهد. زائر باید به تنهایی بجنگد. باید برعلیه آنچه که مانع از تسلیمش می شوند، سخت بکوشد. او باید با کتاب مقدس دست و پنجه نرم کند تا آن را درک کند و با مفهوم توبه و ایمان در کشمکش باشد تا زمانی که بداند که آنها را بدست آورده است. او حتی باید با خدا جد و جهد کند تا زمانی که خدا او را تأیید کند. جوینده باید به تنهایی پیش برود تا زمانی که خداوند را بیابد یا توسط خداوند یافت شود.

در این زمان، مبشر بسیار وسوسه می شود که مداخله کند و روشی را به جوینده بدهد تا بوسیله آن اطمینان حاصل کند. به هر حال، چنین اطمینانی، بدون فکر و طبیعی خواهد بود و کار واقعی خدا را بی نتیجه می کند. جوینده باید با خدا تنها بماند. او باید با مسیح معامله کند. باید به طور جدی درباره توبه برای نجات بیندیشد و بداند که آیا چنین چیزی در زندگیش وجود دارد. او باید به وعده های خدا توجه کند و سخت بکوشد که به آنها تکیه کند تا زمانی که کار روح، اطمینان کتاب مقدسی را وارد جاننش کند، محبت خدا به فراوانی در قلبش جاری شود و روح فرزند خواندگی باعث شود که او فریاد برآورد: "آبا، پدر".^{۵۷}

بعد از اینکه مردم ایمانشان را اعتراف کردند، مبشّر- کتاب مقدسی باید آنها را با خوشی عظیم تشویق کند، اما نباید بدون هشدار باشد. آنها باید بدانند که اگر اطمینان کنونیشان واقعی است، در اینصورت با خداوند ادامه داده و با آزمایشات بسیار در تقدیس رشد کرده و شبیه مسیح خواهند شد. اما اگر به جهان بازگردند یا بدون تأدیب الهی به امور نفسانی ادامه دهند، باید واقعی بودنِ اعترافشان را مورد سؤال قرار دهند.^{۵۸} آنها باید بیشتر بکوشند تا فراخواندگی و برگزیدگی خدا را در زندگیشان تثبیت کنند.^{۵۹} باید با توجه به کتاب مقدس، خود را مَحک بزنند یا بیازمایند تا ببینند که آیا در ایمان هستند یا خیر.^{۶۰}

کار روح در جانِ شخص، راز بزرگی است که نیازمند اعتماد کامل ما به مشیت الهی خداست. بعضیها انجیل را می شنوند، توبه کرده و ایمان می آورند و توسط روح خدا به اطمینان فوری دست می یابند. عده ای دیگر، روزها، هفته ها یا حتی ماهها می جنگند تا به اطمینان مشابه دست یابند. ما به عنوان کسانی که انجیل به ما سپرده شده، باید مراقب باشیم که با هر مورد به طور صحیح و با تشخیص و صبر زیاد برخورد کنیم. هدایت شخص با سیستم بشارتی و اعلام نجاتش به خاطر تسلیم خالصانه، یک چیز است. هدایت او به سوی وعده های نجات و تأمل کردن با او، تا زمانیکه واقعاً از درِ تنگ عبور کند و عطیۀ فوق العادۀ اطمینان را از خدا دریافت کند، چیز دیگری است.

فصل هفدهم

راه تنگ

از درِ تنگ داخل شوید، زیرا فراخ است آن در و عریض است آن راه که به هلاکت منتهی می شود و داخل شوندگان به آن بسیارند. اما تنگ است آن در و سخت است آن راه که به حیات منتهی می شود، و یابندگان آن کم اند.

- متی ۷: ۱۳ - ۱۴

متی ۷: ۱۳ - ۱۴ نه تنها یک در، بلکه یک راه را نیز توصیف می کند، هر دو کوچک و تنگند. از اینجا متوجه می شویم که ایمان آوردن صرفاً با دری که شخص از آن عبور می کند، تعریف نمی شود، بلکه با راهی که شخص در آن گام برمی دارد. وقتی ما موعظه انجیلی معاصر را بررسی می کنیم، ظاهراً فقط نیمی از داستان بیان می شود.

با فیض خدا، اکثر دنیای انجیلی به این حقیقت تکیه می کنند که عیسی تنها نجات دهنده و میانجی بین خدا و انسان است.^۱ همچنین می توانیم خدا را شکر کنیم که اکثر آنها در تعلیم Sola Gratia و sola fide استوار مانده اند، فقط با فیض، بوسیله ایمان.^۲ اگرچه مطالب زیادی درباره چگونگی موعظه ورود به ملکوت وجود دارد، اما مطالب کمی درباره نشانه های ورود شخص به ملکوت وجود دارد. ما با عبور از درِ تنگ وارد ملکوت می شویم، اما نشانه عبور از این در، این است که اکنون در راه تنگ قدم برمی داریم.^۳ ما فقط با ایمان به شخص و کار مسیح عادل شمرده شده ایم. اما نشانه عادل شمردگی، تقدیس تدریجی ماست. درِ تنگ و راه تنگ، جدایی ناپذیرند.^۴ کسیکه از در عبور می کند، متوجه می شود که زندگیش با راهِ تنگ تعریف می شود.

تعریف راه تنگ

کلمه "راه" از کلمه یونانی *hodós* ترجمه شده که به طور تحت اللفظی نشاندهنده یک مسیر طبیعی یا راه عبور است. از نظر استعاری، به راه حیات، طرز رفتار یا طرز تفکر اشاره می کند. این کلمه شش مرتبه در کتاب اعمال به عنوان مترادف مسیحیت بکار رفته است.^۵ بنابراین، به سرعت درمی یابیم که ایمان مسیحی بیش از تصمیمی در گذشته برای پذیرش مسیح است. این یک ایمان پایدار است که جریان زندگی شخص را تغییر می دهد.

کلمه "تنگ" برگرفته از فعل یونانی *thlibo* است، که به معنای فشار آوردن یا له کردن است، مانند کارگر تاختستان که انگورها را فشار می دهد یا جمعیت زیادی که یکدیگر را له می کنند. این کلمه به صورت مجهول، یعنی مواجهه با مشکل، سختی یا رنج.^۶ به همراه *hodós* به یک راه فشرده، تحت فشار یا محدود شده اشاره می کند. نویسندگان و واعظان مختلف مفهوم این استعاره را با تصویر یک دره تنگ نشان داده اند که مردم فقط می توانند یکی یکی عبور کنند. در هر طرف، دیوارهای بلندی از صخره های محکم قرار دارد. ظاهراً ماهیت محدود این مسیر، نشاندهنده دو حقیقت مهم درباره ماهیت زندگی مسیحی است: این راهی است که با اراده خدا تعریف می شود، و راهی که با مخالفتها، سختی و چالشهای بزرگ مواجه می شود.

راهی که با اراده خدا تعریف می شود

کسانی که از در تنگ عبور کرده اند، در راه تنگ پیش می روند. آنها بی هدف راه نمی روند و اجازه ندارند که آزادانه در بازار بیهودگی و قتلگاههای این جهان پرسه بزنند. مسیرشان با اراده خدا تعریف شده و با مشیت الهی پیوسته محافظت می شود.

خدا به آنها تعلیم می دهد، هدایت می کند و قدرت می بخشد تا پیروی کنند و وقتی گمراه شوند، تأدیب شان می کند. همانطور که عیسی تعلیم داد، گوسفندانش صدای او را خواهند شنید و از او پیروی خواهند کرد.^۷

تصویر مسیری که توسط خدا برای هدایت قومش مشخص شده، موضوع رایج در سراسر عهدعتیق است. به آن به عنوان راه خداوند، راه عادلان و راه عدالت اشاره شده است.^۸ این مسیر با فرامین خدا

مشخص شده و آزمون نمایانگر خوبی برای ایمان واقعی است. ما در کتاب مزامیر درمی یابیم که راه خداوند و راه عادلان، مترادف با فرامین، جایگاه، قواعد و شهادت‌های خداست.^۹ بعلاوه، این مسیر از دو طرف به خوبی محافظت و احاطه شده است. توسط مقدّسین بیشماری که از ابتدای معاملات خدا با بشر در آن گام برداشته اند، بیشتر در زمین فرو رفته است. در مزبور بیست و سوم، داوود به این حقیقت فخر می کند که خدا او را در مسیر عادلان هدایت می کند. کلمه "مسیر، راه" از کلمه عبری *ma'gal* ترجمه شده که نشاندهنده گودال یا فرورفتگی طولانی، عمیق و تنگ در زمین است.

حقیقت مهم دیگر درباره راه تنگ این است که نشانه های آن با قدمهای مقدّسین بر روی آن، واضحتر و مشخصتر می شود. کتاب امثال به ما می آموزد که طریق عادلان مانند طلوع سپیده دمان است که تا روشنایی نیمروز، نور آن هر دم فزونی می گیرد.^{۱۰} وقتی نوایمان برای اولین بار در این راه قدم می گذارد، غالباً شناسایی این راه سخت است. اما درحالیکه به راه رفتن ادامه می دهد، شناسایی آن راحت تر می شود. او با تازه کردن ذهن خود، درمی یابد که اراده خدا چیست و "اراده نیکو، پسندیده و کامل او" چیست. (رومیان ۱۲: ۲). نویسندۀ عبرانیان به ما می گوید که نوایمانی که فقط شیر می نوشد، به کلام عدالت خو نگرفته، چون هنوز نوزاد است. اما وقتی رشد می کند، به سراغ غذای جامد می رود و با بکارگیری حواس خود فرق بین خوب و بد را می آموزد.^{۱۱}

راه تنگ با اراده خدا شناخته می شود، چنانکه در فرامین، جایگاه، قواعد و حکمتش آشکار شده است. اما باید مراقب باشیم که همه اینها را در زمینه شخصیت عیسی مسیح درک کنیم. عیسی به شاگردانش گفت که راه و راستی و حیات است و هیچ کس جز بواسطه او نزد پدر نمی رود.^{۱۲} بنابراین، باید دائماً به یاد بیاوریم که در این راه تنگ از یک شخص پیروی می کنیم و نه صرفاً از نظام رفتاری یا کتابچه ای برای سبک زندگی. حقیقت پیشنهادی برای مسیحیت کاملاً ضروری است و شریعت، قواعد و حکمت عظیمی برای اطاعت به ما عطا شده است.^{۱۳} اما، اینها خلاصه ایمان مسیحی نیستند و اگر آنها را خارج از زمینه مسیح در نظر بگیریم، به سوی مسیر خطرناک شریعتگرایی و عادل شمردن خود هدایت می شویم. ما به عنوان مسیحی از یک شخص پیروی می کنیم.^{۱۴} حقایق پیشنهادی کتاب مقدس ارزش زیادی دارند که به ما توضیح می دهند که مسیح کیست و چگونه باید از او پیروی کنیم، اما این پایان کار نیست و اینها بدون بی حرمتی به مسیحیت

و مسیحی، از مسیح جدا نمی شوند. هشدار بزرگ به شکل قدرتمندی در کلام مسیح خلاصه شده، کلام او به کسانی که در زمان او، ایمان اسرائیل را در حدّ یک نظام رفتاری پوچ تنزل داده بودند. عیسی گفت: "شما کتب مقدّس را می کاوید، زیرا می پندارید به واسطه آن حیات جاویدان دارید، حال آنکه همین کتابها بر من شهادت می دهند. اما نمی خواهید نزد من آیید تا حیات یابید." (یوحنا ۵: ۳۹ - ۴۰). مسیح نمی تواند از تعلیم و فرمانهای کتاب مقدس جدا شود، اما این فرامین نیز نمی توانند از شخص مسیح جدا شوند.

راهی که با سختیها شناخته شده است

ما آموختیم که راه تنگ با اراده خدا تعریف شده است. اکنون به حقیقت دوم و حقیقتی که به همان اندازه مهم است، می پردازیم: این راه است که با سختی و کشمکشها شناخته می شود. این یک راه آسان نیست!

همانطور که گفتیم، کلمه "تنگ" برگرفته از یک فعل یونانی است که به صورت مجهول، یعنی مواجهه با مشکل، سختی یا رنج.

حتی مطالعه سطحی عهدجدید نشان می دهد که زندگی مسیحی با این مسائل شناخته شده است. اگر تلاش سخت یا خشونت مقدّس برای ورود به مسیحیت لازم است، فقط می توانیم تصوّر کنیم که برای ادامه دادن به این مسیر به تلاش برابر یا تلاش بیشتر نیاز داریم. هر کسی که برخلاف این موعظه کند، خادم واقعی مسیح نیست، بلکه یک شیاد است که چیزی برای فروش عرضه می کند.

یکی از بزرگترین نشانه های کلیسای اولیه، تحمّل سختیها و رنجها بود. مسیح و نویسندگان عهدجدید بارها به جویندگان و ایمانداران از پیش هشدار دادند که شاگردی حقیقی شامل رنجهای بسیار است. عیسی به شاگردانش هشدار داد که جهان از آنها متنفر خواهد بود و به همین دلیل، متحمل رنجهای زیادی خواهند شد؛^{۱۵} تحت جفا قرار می گیرند و به آنها دشنام داده و افترا خواهند زد؛^{۱۶} تحت تعقیب قرار گرفته، محکوم شده و در مقابل فرمانروایان و پادشاهان، به خاطر نام او به قتل خواهند رسید.^{۱۷} پولس رسول به تیموتائوس جوان تعلیم داد: "همه کسانی که بخواهند در

مسیح عیسی با دینداری زیست کنند، آزار خواهند دید" (دوم تیموتائوس ۳: ۱۲). او به کلیسای فیلیپی نوشت که این افتخار نصیب شان شده که نه تنها به مسیح ایمان آورند، بلکه در راه او رنج بکشند.^{۱۸} او شاگردان را در لستره، قونیه و آنطاکیه تشویق کرد: "باید با تحمل سختیهای بسیار به پادشاهی خدا راه یابیم" (اعمال ۱۴: ۲۲). پطرس رسول به ایمانداران که در سراسر آسیا پراکنده بودند، تعلیم داد که رنجهایشان بر طبق اراده خدا بود و نباید از این آتشی که برای آزمودن آنهاست، در شگفت باشند، که گویی چیزی غریب بر آنها اتفاق افتاده است.^{۱۹} در حقیقت، به آنها تعلیم داد که این رنجهای برای ایمانداران و کلیساهای سراسر جهان، یک امر طبیعی است.^{۲۰}

ما از کتاب مقدس درمی یابیم که مسیر مسیحی، تنگ و پُر از رنج است، اما آزمایشها بدون هدف نیستند. خدا رنجهای ما را طراحی کرده تا ما را تهذیب، تبدیل و مانند پسرش بسازد. از طریق آزمایشهای آتشین این جهان، خلوص ایمانمان ثابت شده و برای رسیدن به خلوص بیشتر تهذیب می شویم تا ایمانمان مانند طلای گرانبها شود.^{۲۱} بعلاوه، آزمایشها و رنجهای گوناگون راه تنگ، ما را به سوی فضیلت والای مسیحی هدایت می کنند. پولس رسول نوشت: "بلکه در سختیها نیز فخر می کنیم، زیرا می دانیم که سختیها بردباری به بار می آورد و بردباری، شخصیت را می سازد، و شخصیت سبب امید می گردد" (رومان ۵: ۳ - ۴). یعقوب به ایماندارانی که در رنج بودند، فرمان داد که وقتی با آزمایشهای گوناگون مواجه می شوند، آنرا کمال شادی بینگارند و بدانند که آزمایش ایمانشان، پایداری به بار می آورد، که نتیجه آن تقدیس و بلوغ بیشتر است.^{۲۲}

ایماندار با وجود رنجهای مطمئن است: "می دانیم در حق آنان که خدا را دوست می دارند و بر طبق اراده او فرا خوانده شده اند، همه چیزها با هم برای خیریت در کار است." (رومان ۸: ۲۸) به همین دلیل، مسیحی شادی و وجد می کند، با وجود اینکه برای مدتی باید به خاطر آزمایشات گوناگون عذاب بکشد.^{۲۳} او می داند که رنجهای کنونی در مقایسه با جلالی که در او آشکار خواهد شد، هیچ است.^{۲۴}

اینکه ما ساخته دست خداییم و او که کار نیکو را در ما آغاز کرد، آنرا به کمال خواهد رسانید، باعث تسلی و ناراحتی ماست. آگاهی از اینکه به این شکل باقی نمی مانیم، باعث تسلی است، ولی گاهی اوقات تصوّر آتشی که باید در راه تنگ از آنها عبور کنیم تا از چیزهایی رهای یابیم که خدا

وجودشان را در ما تحمل نمی کند، بسیار ترسناک است. مسیحا آمد تا نه تنها باعث خوشی قومش شود، بلکه مانند آتشِ پالایشگران و صابونِ گازران باشد. او همچون پالایشگر و تصفیه کننده نقره می نشیند و فرزندانِ لاوی را پاک می کند، آنها را چون طلا و نقره تصفیه می کند و آنان در عدالت، برای خداوند هدایا می آورند.^{۲۵} عمل پاکسازی او در قومش آنقدر دشوار است که آن نبی که آمدنش را پیشگویی کرد، پرسید:

"اما کیست که روز آمدنش را تحمل تواند کرد؟ و کیست که به هنگام ظهورش تواند ایستاد؟" (ملاکی ۲: ۳) یکی از بزرگترین وعده های نبوت های عهدعتیق این بود که مسیحا قومش را از تمام ناپاکیها و بُتها پاک خواهد ساخت.^{۲۶} اما این پاکسازی همیشه با شستشوی لطیف و ملایم نخواهد بود، بلکه غالباً با ساییدن و خراشیدن و تازیانه زدن (تنبیه) همراه خواهد بود. به همین دلیل، نویسندۀ عبرانیان می نویسد:

و آن سخن تشویق آمیز را از یاد برده اید که شما را پسران خطاب کرده، می گوید:

"ای پسر، تأدیب خداوند را خوار مشمار،

و چون توبیخت کند، دلسرد مشو.

زیرا خداوند آنان را که دوست می دارد، تأدیب می کند،

و هر فرزند خود را که می پذیرد، تنبیه می نماید". (عبرانیان ۱۲: ۵-۶)

برای درک شدت عمل خداوند در برخورد با فرزندان در راه تنگ، باید بر این سه کلمه در عبرانیان ۱۲: ۵-۶ تمرکز کنیم: "توبیخ"، "تأدیب" و "تنبیه". کلمه "توبیخ" از کلمه یونانی *elégcho* ترجمه شده که یعنی محکوم کردن به خطا یا گناه، بوسیله آشکار یا نمایان کردن آن خطا یا گناه. همچنین به طور کلی به معنای شرمسار کردن شخص محکوم است. این کلمه به معنای سرزنش شدید، انتقاد، تزکیه یا تنبیه است. فعل "تأدیب" از کلمه یونانی *paideúo* ترجمه شده که نشاندۀ تعلیم و تربیت فرزندان است. در این متن، غالباً شامل تزکیه و تأدیب به همراه توبیخ، نصیحت و تنبیه (تازیانه زدن) است. کلمه "تنبیه" از فعل یونانی *mastigóo* ترجمه شده که به معنای زدن، شلاق، یا تازیانه زدن است. این زبان برای گوشه های بیش از حد حساس انجیلیهای معاصر، بیش از اندازه

سخت و غیراخلاقی است. اما این زبان کتاب مقدس است و واقعیت زندگی کسانی که به اندازه کافی در راه تنگ قدم برداشته باشند. در حقیقت، یکی از بزرگترین درس‌هایی که زائر حقیقی راه تنگ آموخته، این است که خدا به شدت عمل کرده و برای مقدس ساختن فرزندانش از هیچ چیز دریغ نمی‌کند. او فرزندانش را دوست دارد و از آنها متنفر نیست؛ بنابراین چوب را از آنها باز نمی‌دارد، بلکه آنها را به سختی تأدیب می‌کند تا جانشان را از جهنم رهایی دهد.^{۲۷}

ایماندار با ایمان در برابر عمل الهی تأدیب، تسلیم می‌شود و حتی پشت خود را در برابر چوب تأدیب خم می‌کند. اگرچه تأدیب باعث ایجاد اندوه و درد می‌شود، اما مسیحی می‌داند که بعد از آن ثمره آرامش بخش عدالت را به همراه دارد، چیزی که نویسنده کتاب عبرانیان به آن اشاره می‌کند: "هیچ تأدیبی در حین انجام شدن، خوشایند نیست، بلکه دردناک است. اما بعد برای کسانی که به وسیله آن تربیت شده‌اند، میوه آرامش و پارسایی به بار می‌آورد." (۱۲: ۱۱). بعلاوه، او می‌داند که خواه این تنبیه (تازیانه) مستقیماً به دست خدا انجام شود یا با ابزارهای کوچکتری همچون شریر یا جهان، همه اینها توسط خدا طراحی شده و با هدایت اراده حکیمانه و قادر مطلق اوست. سموئیل چادویک به شکل زیبایی آنرا با مشاهده آهنگری که مشغول کار بود، به تصویر می‌کشد:

آهنگر، فلز گداخته را نگه می‌دارد، آنرا برمی‌گرداند تا مبادا ضربات بسیار بر یک نقطه یکسان وارد شود، ضربات را هدایت می‌کند تا در لحظه درست کوبیده شوند؛ آنرا می‌چرخاند، با گرم و سرد کردن، مستحکم می‌کند، تنظیم می‌کند تا زمانی که این فلز به شکل دلخواهش درآید. پس خدا نیز جان را نگه می‌دارد و ضربات را تنظیم می‌کند. گاهی اوقات شریر را چکش خود می‌سازد. شیطان ضربه می‌زند تا ما را له کند. خدا ضربات را تنظیم می‌کند و از بدخواهی او برای کامل کردن ما استفاده می‌کند و شریر در انجام کاری که مقدسین را شبیه مسیح می‌سازد، عرق می‌ریزد. در نهایت متوجه می‌شویم که تمام تأدیب‌های زندگی با فیض همراه بوده و ما در تعیین هویت خود با پسر پدر کامل می‌شویم. هدف پر جلال انجام می‌شود و ما مانند او می‌شویم - "چون بیدار شوم، از دیدن شباهت تو سیر خواهم شد" (مزامیر ۱۷: ۱۵).^{۲۸}

چون هدف خدا خیریت قومش می‌باشد، ما خواهان قدم برداشتن در راه تنگ و ماندن در امنیت و برکت اراده او هستیم، اراده‌ای که در فرمانها و حکمت او آشکار شده است. بعلاوه، می‌خواهیم

نجات خود را ترسان و لرزان به عمل آوریم، زیرا خداست که با عمل نیرومند خود، هم تصمیم و هم قدرت انجام آنچه را که خشنودش می سازد، در ما پدید می آورد.^{۲۹}

با وجود چنین وعده هایی، خود را برای دستیابی به دینداری تأدیب می کنیم؛ از تمام ناپاکیهای جسم و روح پاک می کنیم؛ در پی تقدیس هستیم، که بدون آن هیچ کس خداوند را نخواهد دید؛ با ترس خدا، قدوسیت را به کمال می رسانیم.^{۳۰} اگر خدا به شدت عمل کرده و چیزی را برای تبدیل ما به شباهت مسیح دریغ نمی کند، پس ما نیز باید با همین شدت برای دستیابی به پاداش بزرگ، سخت تلاش کنیم. باید در این راه تنگ آنچه را که در عقب است به فراموشی بسپاریم و به سوی آنچه در پیش است حرکت کنیم و برای رسیدن به خط پایان بکوشیم تا جایزه ای را بدست آوریم که خدا برای دستیابی به آن ما را در مسیح عیسی به جایگاه بالا فرا خوانده است.^{۳۱}

تعریف راه عریض

صفت "عریض" برگرفته از کلمه یونانی *eurúchoros* است و نشاندهنده چیزی است که فراخ، عریض، پهن یا جادار است. در زمینه تعلیم مسیح، "راه عریض"، راه انسانهای سقوط کرده و سرکش است که دعوی خدا را بر آنها تکذیب کرده یا نادیده گرفته اند، شریعتش را کنار گذاشته و در پی حیاتی مستقل و خودمختار بوده اند. چیزهای زیادی را باید درباره این راه عریض و در فراخی که به سوی آن رهنمون می شود، در نظر بگیریم.

اول، راه عریض، راهی است که انسان خود به خود طی می کند. راه است که کل بشریت سقوط کرده در آن متولد می شود. مزمورنویس اعلام کرد که شیران از رحم منحرفند، و از بطن مادر، گمراه و درغگو.^{۳۲} اشعیا ی نبی فریاد برآورد: "همه ما چون گوسفندان، گمراه شده بودیم، و هر یک از ما به راه خود رفته بود" (۵۳: ۶). برای دستیابی به راه فراخ یا عبور از راه عریض به چیزی نیاز نداریم و نباید کاری انجام دهیم. این خیابان پهنی است که آدم خانه خود را در کنار آن ساخت و این میراث فرزندان شده است.^{۳۳} به محض اینکه متولد می شویم، با غریزه سقوط کرده خود، این راه را می یابیم و وقتی آنرا یافتیم، درمی یابیم که با ماهیت ما سازگار است. برای ورود به آن یا ادامه دادن به این راه، نیازی به سختکوشی نیست، بلکه برای دوری از آن به چیزهای زیادی نیاز داریم. به همین

دلیل، مسیح به مردم توصیه می کند که سخت بکوشند تا از راه عریض بازگردند، راه که به نابودی می کشاند و از درِ تنگ عبور کنند که به سوی حیات هدایت می کند.

دوم، راه عریض، راهِ خودمختاری است. جاییکه ساکنان این جهان برعلیه خداوند و مسیح اش ایستاده و می گویند: "بیایید بندهایشان بگسلیم و زنجیرهایشان از خود بیفکنیم" (مزامیر ۲: ۳). در اینجا همه خواهان انجام کاری هستند که به نظرشان درست است.^{۳۴} انتخاب کنندگان راه عریض به این می بالند که خود را از استبداد آسمان آزاد کرده اند، اما با این کار، خود را تحت استبداد قلب فاسدشان قرار داده اند. آنها پادشاه آسمانی را با شش میلیارد غاصب بی ارزشی معاوضه کرده اند که نظرشان درباره حقیقت، مانند مه صبحگاهی و به اندازه ستارگان آسمان، مبهم است. آنها شریعت الهی را معاوضه کرده اند تا تحت فرمانروایی شهوات خود باشند و افراد بی بند و باری شده اند که با سر به سوی نابودی می روند. چون آنجا که رویا یا مکاشفه شریعت نباشد، مردم افسار گسیخته می شوند و راهی که به نظرشان درست می نماید، همیشه به مرگ ختم می شود.^{۳۵} آنها خدا را از معادله زندگی حذف کرده و وجود حقیقت محض را غیرممکن ساخته اند. به همین دلیل، راه شریان باید عریض باشد، چون بدون قطب نمای اخلاقی، مردم محکوم به سرگردانی بی هدفند که قابل درک نیست. به بیان ترسناک یهودا، کسانی که حاکمیت خدا را به خاطر حاکمیت خود رد می کنند، مانند ابرهای بی باران رانده از باد هستند؛ امواج خروشان دریایند که اعمال ننگین شان را چون کف برمی آورند؛ ستارگان سرگردانند که تاریکی مطلق ابدی بر ایشان مقرر است.^{۳۶}

اگرچه این زبان بد و شوم است، اما به همان اندازه که افراد بی خدا و کافر را مورد خطاب قرار می دهد، به افراد حاضر در کلیسا نیز اشاره می کند. عده زیادی در کلیساهای ما نشسته و خود را طرفدار مسیحیت می دانند، اما در راه عریض گام برمی دارند. آنها در پی شناخت اراده خدا نیستند؛ مشتاق فرامین او نیستند؛ در پی نشانه های مشیت الهی نیستند؛ با احتیاط گام بر نمی دارند. مسأله ناراحت کننده این است که آنها بدون اختلال در کلیساهای انجیلی بیشمار آرامی یافته و بدون نگرانی به بسیاری از موعظات انجیلی گوش می دهند.

در زیر آفتاب هر ادعایی می کنند که خود را متعلق به ملکوت بدانند، اما سفرشان در راه عریض، ادعای شان را تکذیب می کند.

سوم، راه عریض، راهی برای خشنودی خود است. این راه کسانی است که خود را مقدّم بر خدا می دانند، این جهان را مقدّم بر جهان بعدی، چیزهای کنونی را مقدّم بر چیزهای ابدی، و نفسانیت را جایگزین مسائل روحانی می کنند. این یک خیابان پهن است که هر تمایل نفسانی و آرزوی جسم سقوط کرده را برآورده می کند. کتاب مقدس به ما می گوید که انسانها ذاتاً عاشق خود، پول، این جهان و لذّتها هستند، به جای اینکه عاشق خدا باشند.^{۳۷} همه این چیزها در راه عریض یافت می شوند و کسانی که در آن گام برمی دارند، تحت هدایت "هوای نفس، هوسهای چشم و غرور مال و مقام" هستند (اول یوحنا ۲: ۱۶). به همین دلیل، راه عریض را می توان به عنوان بازار بیهودگی دائمی توصیف کرد که شبیه مکان است که در سیاحت مسیحی بنیان نشان داده شده است:

سپس من در رویای خود دیدم که وقتی مسیحی و وفادار از بیابان خارج شدند، بلافاصله شهری را در مقابل خود دیدند و نام این شهر بیهودگی بود؛ در این شهر یک بازاری بود، که نام آن بازار بیهودگی بود، که در طول سال باز بود. دلیل اینکه بازار بیهودگی نامیده می شد، این بود که تمام چیزهای که در آن فروخته می شد بیهوده یا بی ارزش بود و همه کسانی که به آنجا می آمدند، افراد بیهوده ای بودند. چنانکه کلام حکیمانه می گوید: "همه چیز بیهوده است".

این بازار یک کسب و کار جدید نبود، بلکه قدمت زیادی داشت. به شما می گویم که در ابتدا چگونه آغاز شد.

تقریباً پنج هزار سال پیش، مسافرانی مانند این دو شخص صادق، به سوی شهر آسمانی می رفتند؛ پس بعلزوب، آپولیون، لژیون، با همراهانشان دیدند که مسافران همیشه از شهر بیهودگی عبور می کنند، پس تصمیم گرفتند که در اینجا بازاری برپا کنند که در تمام طول سال برقرار باشد، جایی که در آن انواع بیهودگی را بفروشند: خانه ها، زمینها، معاملات، مکانها، احترامها، پیشرفتها، عنوانها، کشورها، پادشاهیها، شهوات، لذتها و انواع خوشیها از جمله فاحشه ها، زنان، شوهران، فرزندان، اربابان، خادمان، زندگیها، خون، جسمها، جانها، نقره، طلا، مرواریدها و سنگهای قیمتی.

در این بازار، شخص همیشه شعبده بازها، متقلّبه‌ها، بازیها، سرگرمیها، احمقها، تقلیدها، حقّه بازها و انواع اراذل و اوباش را می دید.^{۳۸}

راه عریض مملو از چیزهای سطحی است که حواس انسانها را پرت می کند و برای این طراح شده که مردم را از توجه به مسائل مهم بازدارد. این راه وسوسه های ایجاد می کند که هوسهایی را در قلب انسانهای نفسانی ایجاد کرده و افزایش می دهد، درحالیکه همزمان ظرفیت آنها را برای دستیابی به رضایت و سیری کاهش می دهد. این راه با انواع فسادهای بزرگ و حتی با چیزهای خوبی که اگر بالاتر از خدا باشند، به بُتهای گُشوده تبدیل می شوند، مردم را به دام میندازد. هرچه بیشتر مردم در این خیابان پهن گام بردارند، از خدا دورتر می شوند، بیهوده تر می شوند و زندگیشان بی حاصل تر و بی ثمرتر می شود.

بر اساس تعلیم سؤال ۱ پرسشنامه کوتاه و ستمینستر، وقتی مردم نگاه صحیحی به مسائل داشته باشند، درمی یابند که پایان کار انسان جلال دادنِ خدا و لذت ابدی در اوست. وقتی در دل به این هدف پشت می کنند، بزرگی و مقام را که توسط خدا برایشان مقرر شده، از دست می دهند. آنها آفریده شده بودند که خدا را بشناسند و در شگفتیهای بی پایان شخصیت و اعمال او کنکاش کنند، اما ترجیح دادند که با خوکها در گل و لای بغلتند و با جواهرات تقلبی سرگرم شوند. مسیر مارییچ رو به پایین و راه عریضی را که پولس رسول در باب اول رومیان توصیف کرده، برگزیدند: "زیرا هر چند خدا را شناختند، اما او را چون خدا حرمت نداشتند و سپاس نگفتند، بلکه در اندیشه خود به بطالت گرفتار آمدند و دلهای بی فهم ایشان را تاریکی فرا گرفت. اگرچه ادعای حکمت می کردند، اما احمق گردیدند و جلال خدای غیرفانی را با تمثالهایی شبیه انسان فانی و پرندگان و حیوانات و خزندگان معاوضه کردند." (آیات ۲۱ - ۲۳)

ما در فرهنگی زندگی می کنیم که برای انواع نفسانیات و بیهودگی، اشتهای سیری ناپذیری دارد. آنها در کتاب مقدس اینطور توصیف شده اند: "خدای آنان شکمشان است و به چیزهای ننگ آور مباحثات می کنند، و افکارشان معطوف به امور زمینی است." (فیلیپیان ۳: ۱۹) آنها چیزهای ابدی را با چیزهای موقتی معاوضه کرده اند، آسمان را با زمین و خدا را با خود معاوضه کرده اند. در راه عریض گام برمی دارند و پولشان را صرف چیزهای می کنند که نان نیست و محنت خویش را برای آنچه سیر نمی کند.^{۳۹}

بسیاری از انسانها، از جمله بسیاری از کسانی که خود را با مسیح شناسایی می کنند، در مسیر عریضی هستند که به نابودی می کشاند.

مشکل بزرگتر این است که کلیساهای کمی شیپور را به صدا درآورده یا به شیران دربارهٔ هلاکت قریب الوقوعشان هشدار می دهند. نه تنها مسیر عریض خشنودی خود را تقبیح نمی کنند- بلکه از آن دفاع کرده و پیشرفت می کنند. حتی در جلسات یکشنبه، از آن به عنوان وسیله ای برای جذب جماعت نفسانی استفاده می کنند. بسیاری از جماعتها، چیزی بیش از بازار بیهودگی نیست و واعظانشان، فروشندگان کالاهای ارزانقیمت هستند. با استفاده از ساطور موعظه به عنوان کُنگِ دوسر و بیل، مسیر راه عریض را تغییر داده اند تا جماعت نفسانی کلیساهایشان را براحتی مانند دیندارانِ راه تنگ، به آسمان بریزند. آنها نجات را بدون صلیب، رنج، جفا یا انکارِ نفس بدست می آورند. مذهبِ خودشناسی و ارتقای شخصی را ارائه می دهند، یک فعالیت تجاری با خدا دارند که می توانند تا وقتی ده یک می دهند، ثروت، تجمل، افراط و زندگی راحتشان را حفظ کنند. این سفر در راه عریض و پهنی است که در آن نجات یافتگان فرضی دست به دست این جهان پیش می روند، فیض خدا به بی بند و باری تبدیل شده و خداوندی عیسی مسیح انکار می شود.^{۴۰} این چیزها نباید اتفاق بیفتند! باشد که خدا دوباره واعظان و شبانانی را به ما بدهد که تعلیم صحیح در دهانشان باشد و هیچ بیعدالتی بر زبانشان نباشد، کسانی که در آرامش و انصاف با خدا سلوک کنند و بسیاری را از گناه بازگردانند.^{۴۱} بیایید جلوی درها ایستاده و با صدای بلند به همه بگوییم: "دنیا و هوسهای آن گذراست، اما آن که ارادهٔ خدا را به جا می آورد، تا ابد باقی می ماند." (اول یوحنا ۲: ۱۷)

چهارم، راه عریض، راهیست که با مقاومت کمتری مواجه می شود. طبق ضرب المثل "همرنگ جماعت شو" می باشد. برای قدم برداشتن در راه عریض، با مخالفت جسم مواجه نمی شویم. برای ورود به آن نیازی به کوشش بسیار نداریم. چنانکه ذکر شد، ما خود به خود در این مسیر هستیم. ما در گناه متولد شدیم و از رَحِم منحرف بودیم و از بدو تولد گمراه بودیم.^{۴۲} به همین دلیل، جسم سقوط کردهٔ ما با هر شخص سرکشی که در راه عریض ملاقات می کند، احساس نزدیکی کرده و قلباً هر رفتار و خطایی را تأیید می کند.^{۴۳} باید به یاد داشته باشیم که جسم سقوط کرده با خدا دشمنی می کند و نمی تواند او را خشنود سازد.^{۴۴} اما عاشقِ جهان است و مشتاقانه به صدای آن گوش می

دهد. جسم نیازی به اجبار ندارد که تسلیم شهوت شود و به جایی برود که راه عریض هدایت می کند. بنابراین، کسانی که طالب ورود به این راه هستند، هیچ دشمنی در جسم خود نخواهند یافت، بلکه یک یار فریبنده خواهند یافت.

به این ترتیب، در راه عریض، هیچ مخالفتی از سوی دنیا نخواهد بود. ویلیام هندریکسن می نویسد: "بر تابلوهای کنار این خیابان پهن نوشته شده: "همه شما و همه دوستانان خوش آمدید، هر چه تعدادتان بیشتر باشد، خوشحالتان خواهید بود. هر طور که می خواهید سفر کنید و با هر سرعتی که می خواهید حرکت کنید. هیچ محدودیتی نیست."^{۴۵} کسانی که در راه عریض گام برمی دارند، در خیابان پهن جهان هستند. این راه بشریت، برادری، فراگیری و مداراست. این جشن بزرگی است که باید متقابلاً تملق گویی کنید، حقیقت کنار رفته و هیچکس اجازه ندارد به امپراطور بگوید که او هیچ لباسی بر تن ندارد، وگرنه کل این نمایش از بین می رود.

کتاب مقدس می آموزد که دنیا کسان خود را دوست دارد و به آنها گوش می دهد.^{۴۶} وقتی پسر-خدا به جهانی آمد که خود خلق کرده بود و به نزد قومی که برگزیده بود، او را نپذیرفتند.^{۴۷} وقتی انتخاب نهایی فرا رسید، دنیا یکی از کسان خود را انتخاب کرد، خواهان تبرئه یک دزد و قاتل بدنام شده و تقاضا کردند که آن شخص مقدس و عادل، آن شاهزاده حیات مصلوب شود.^{۴۸} دنیا، دوست کسانی است که دوست خدا نیستند. فقط با کسانی دشمنی می کند که باجرات صلح شان را با آن لغو کرده و از راهش بازگشته و به خدا می پیوندند.^{۴۹}

بعلاوه، شریر در راه عریض هیچ مخالفتی نمی کند. درواقع، او این راه را طراحی کرد و با اراده او هدایت می شود. طبق کلام پولس رسول، گام برداشتن در راه عریض مانند "از روشهای این دنیا و از رئیس قدرت هوا پیروی می کردید، از همان روحی که هم اکنون در سرکشان عمل می کند" (افسیان ۲: ۲).

هندریکسن می نویسد: "شریر، راه [عریض] را ساخت. پیروانش در آن گام برمی دارند."^{۵۰} مقدسین خدا که از مسیر تنگ عبور می کنند، دائماً وسوسه شده، مورد آزمایش قرار گرفته و حتی از ادامه سفر خود بازداشته می شوند. شریر، سر هر پیچ با او مخالفت کرده و سعی می کند که تلاشهایش را برای پیشرفت در ایمان باطل کند. اگر به خاطر محافظت مسیح نبود، شریر او را همچون گندم

غربال و له می کرد تا زمانیکه خدا را لعن کند.^{۵۱} اما شیریر، دوستِ کسانی است که در راه عریض هستند، حداقل برای مدت زمانی دوستشان است، زیرا از لبانش عسل می چکد و زبان او از روغن چربتر است، اما سرانجامش همچون افسنطین، تلخ است و تیز همچون شمشیرِ دو دم.^{۵۲} با سخنان بسیار، انسانها را می فریبد و با چرب زبانی اغوا می کند.^{۵۳} اما پاهایش به کام مرگ فرو می رود، و گامهایش مستقیم به هاویه می انجامد.^{۵۴} کسانی که در راه عریض از او پیروی می کنند، مانند گاوی هستند که به کشتارگاه می رود، احمقی که در غل و زنجیر به سوی مجازاتش روان می شود، یا پرنده ای که به سوی دام می شتابد. آنها نمی دانند که انتخابشان به بهای جانشان تمام خواهد شد، چون خانه شیریر به کام مرگ فرو می رود و راههای او به سرای مردگان رهنمون می شود.^{۵۵} از آنان که به نزد او روند، کسی باز نخواهد گشت و به طریقه‌های حیات دست نخواهد یافت.^{۵۶}

پنجم، راه عریض، راه تاریکی فزاینده است. از کتاب امثال می آموزیم: "طریق پارسایان همچون طلوع سپیده دمان است، که تا روشنایی نیمروز، نور آن هر دم فزونی می گیرد." (۴: ۱۸). برخلاف آن، "راه شیریران همچون تاریکی غلیظ است و نمی دانند که از چه می لغزند." (۴: ۱۹). عقل شان تاریک شده و از حیات خدا به دور افتاده اند.^{۵۷} نهایتاً وجدان شان بی حس شده، مانند بی حسی میله داغ علامتگذاری حیوانات، ضوابط اخلاقی از آنها گرفته شده و در شهوات دل شان، ناپاکی و شهوات شرم آور به حال خود رها شده اند.^{۵۸} داوری وحشتناک با شدتی فوق از تصوّر یا فوق از آنچه جرأت پذیرش آن را داشته باشیم، بر انسانها و ملتها فرود خواهد آمد. اگرچه هرگز نمی توانیم از فیض خدا برای نجات بدترین گناهکاران دست بکشیم، اما باید به همه کسانی که در راه عریض هستند، هشدار بدهیم که هر قدمی که برمی دارند، یک قدم به تباهی، نابودی و عدم بهبودی نزدیکتر می شوند. این جایگاهی نیست که مایل به نجات یافتن باشد، اما قدرتش را نداشته باشد، بلکه جایگاهی است که دیگر اهمیت نمی دهد. دلش، پوسته ای خشک می شود و جانش آنقدر کم عمق می شود که فقط انحرافات این راه می تواند آنرا پُر سازد.

مسیحی و ایماندار دروغین

یکی از بزرگترین حقایق حاصل از استعاره های راه تنگ و عریض، این است که راه که در آن قدم برمی داریم، نشاندهنده ایمان ماست. ما باید بارها تکرار کنیم که انسان فقط با فیض، بوسیله ایمان نجات می یابد. جایگاه درست ما در نزد خدا، حاصل فضیلت یا شایستگی ما نیست، بلکه عطیه خداست.^{۵۹} اما باید بدانیم که کسانی که با فیض، بوسیله ایمان نجات یافته اند، ساخته دست خدا شده اند. آنها از نو در مسیح عیسی برای کارهای نیکو خلق شده اند، کارهایی که خدا با حاکمیت مطلقش از پیش مهیا کرد تا در آنها گام بردارند.^{۶۰} نجات، کار مافوق طبیعی خداست که ایماندار توسط آن، خلقتی تازه با علایق تازه و مقدس می شود.^{۶۱} این علایق جدید، مسیحی را به گام برداشتن در راه تنگ هدایت می کند، نه به عنوان قدم اجباری، بلکه با روح مشتاق.^{۶۲} با تولد تازه روح القدس و سکونت او در درونمان، ایماندار برمی خیزد تا در زندگی نوینی گام بردارد.^{۶۳}

او دیگر مانند اقوام دور از خدا در بطالت ذهن و سختدلی خود رفتار نمی کند، بلکه سخت می کوشد تا رفتاری شایسته خداوند داشته باشد و از هر جهت او را خشنود سازد، در هر کار نیک ثمر آورد و در شناخت خدا رشد کند.^{۶۴} اگرچه قبلاً تاریکی بود، اکنون در خداوند، نور است و مشتاق است که مانند فرزند نور رفتار کند- مانند مسیح رفتار کند و مطابق فرمانهایش عمل کند.^{۶۵}

این اصل و تعلیم تولد تازه است که در بین انجیلیهای معاصر به فراموشی سپرده شده و اگر کلیسا بخواهد که دوباره انجیل را موعظه کند، بازیابی آن ضروری است. ما باید اعتقادات پوچ زمان خود را تقبیح کنیم و توضیح دهیم که ایمانداران و نجات یافتگان، تولد دوباره یافته اند؛ از نو متولد شده اند؛ خلقت تازه ای شده اند که در تازگی حیات گام برمی دارند.^{۶۶} باید این حقیقت را بازیابی کنیم که نشانه عادل شمردگی عمل پیوسته تقدیس است؛ نشانه عبور از در کوچک، این است که شخص به حرکتش در راه تنگ ادامه می دهد، راهی که بر اساس فرامین مسیح است و در مخالفت مستقیم با جسم، جهان و ابلیس است. عادل شمردگی بواسطه ایمان است، اما تعالیم تولد تازه که به همان اندازه مهم است و مشیت الهی فراوان خدا به ما اطمینان می بخشد که کسانی که عادل شمرده شده اند، تقدیس خواهند شد.

کسانیکه ایمانشان را به مسیح اعتراف می کنند و در راه تنگ گام برمی دارند، باید صرفنظر از ضعفها و لغزشهای بسیار، تشویق شده و تسلی یابند. اما کسانیکه چنین اعترافی کرده و با سهل انگاری در راه عریض گام برداشته، مناظر آنرا تماشا کرده و کالاهای آنرا خریداری می کنند، باید از تباهی و محکومیت آینده خود آگاه شوند. این تکلیف بزرگ کشیش و مبشر است. این کار به خادم قوم خدا سپرده شده تا نه تنها خبر خوش فیض خدا را اعلام کند، بلکه مراقب باشد تا کسی از آن محروم نشود.^{۶۷}

جهت توصیف و بکارگیری حقایق مورد نظر، نگاه مختصری به دو مرد میندازیم: مسیحی و ایماندار دروغین. در مورد مسیحی، کسی را می یابیم که در راه عریض گام برمی دارد. خواه به خاطر اینکه ایمانش را به خدا از دست داده، یا توسط یک قالب مذهبی، بی حس شده و کمتر به جان خود توجه می کند. یک روز صدای واعظی را می شنود که با انجیل عیسی مسیح اعلام خطر می کند. شاید این پیغام را قبلاً هزاران بار شنیده باشد، اما صدایی را در درون این صدا می شنود. او نسبت به شناخت خدا، وضعیت ترسناک خود و شایستگی عمل مسیح هشیار و بیدار می شود. این مکاشفه تازه از قدوسیت خدا، گناهش را نمایان می کند و او به خاطر کاری که کرده و به خاطر شخصیت جدیدش، خرد می شود. اما توبه او تا زمان مرگ به تأخیر نمی افتد، بلکه با مکاشفه بیشتر از قدوسیت خدا و گناهش انجام می شود؛ او برای اولین بار در زندگیش، فیض شگفت انگیز خدا را در چهره مسیح می بیند. پس با ایمان به سوی مسیح می دود و نجات می یابد.

سپس واقعیت ایمانش آشکار می شود. همه چیز را متفاوت می بیند. همچنین بسیاری از علایق گذشته اش را از دست می دهد، علایقی که با تمایلات جدید جایگزین شده تا خدا را خشنود ساخته و طبق فرامین او زندگی کند. همچنین کاملاً آگاه می شود که چیزی در درونش هست که هنوز با خدا و اشتیاق برای عدالت می جنگد. هنوز یک وجه رهایی نیافته در شخصیت اش وجود دارد که در کتاب مقدس "جسم" نامیده می شود. تمایلات آن برخلاف روح است و با یکدیگر می جنگند تا نوایمان به زودی دریابد که زندگی مسیحی یک چالش است.^{۶۸} در آغاز سفر در راه تنگ، جنگهایی در اطراف و درونش ایجاد می شود. گاهی اوقات فیض، پاهایش را چابک می کند و ظاهراً به پیشرفتهای زیادی دست می یابد. در مواقع دیگر، ظاهراً به ازای هر سه قدم که به جلو می رود،

دو قدم به عقب بازمی گردد. گاهی اوقات، وسوسه می شود که راه تنگ را ترک کند، اما مشیت الهی خدا این مسیر را عمیق ساخته^{۶۹} و او نمی تواند از آن بالا رود و خارج شود. اگرچه جنگ با جسم، جهان و شریر دشوار است، اما مسیحی نمی تواند با خدا بجنگد. اکنون او با ایمان به مسیح، به خدا تعلق دارد و ساخته دست اوست. شاید در هر لحظه از زندگیش به نظر برسد که به عقب و رو به پایین می رود، اما مشیت الهی خدا اطمینان می بخشد که در مسیر کلی این سفر پیشرفت خواهد کرد. او با گناه در کشمکش خواهد بود و گاهی اوقات شاید حتی در گناه دردناکی سقوط کند، اما در آنجا نمی ماند. خدا با حسادت مشتاق است که روحش در ما ساکن شود.^{۷۰}

شبان اعظم در جستجوی او خواهد بود، چون آنچه را که پدر به او عطا کرده، از دست نخواهد داد.^{۷۱} پدر با او مانند پسر رفتار می کند و با تویخهای بسیار و حتی تازیانه های شدید که شاید اثر زخمهای مادام العمر را بجا گذارد، تأدیبش می کند.^{۷۲} در نهایت، خدا کاری را که آغاز کرده به کمال می رساند، تا زمانی که مسیحی یک روز جلال یابد: "زیرا آنان را که از پیش شناخت، ایشان را همچنین از پیش معین فرمود تا به شکل پسرش درآیند، تا او فرزند ارشد از برادران بسیار باشد. و آنان را که از پیش معین فرمود، همچنین فرا خواند؛ و آنان را که فرا خواند، همچنین پارسا شمرد؛ و آنان را که پارسا شمرد، همچنین جلال بخشید." (رومان ۸ : ۲۹ - ۳۰).

نشانه تبدیل در زندگی ایماندار واقعی این است که او به قدم برداشتن در راه تنگ فرامین خدا ادامه می دهد. با هر مکاشفه از قدوسیت خدا و گناه خود، شکستگی بیشتری را تجربه می کند. اما مکاشفه بیشتر درباره ضعف و نیازش، او را به یأس و نومیدی نمی کشاند، بلکه با مکاشفه بیشتر از فیض خدا در مسیح همراه می شود. نهایتاً ایماندار در مقایسه با آغاز مسیرش در راه تنگ، خود را مقدّستر، شکسته تر و قدردانتر در برابر مسیح و بی اعتمادتر به خود می یابد.

در رابطه با ایماندار دروغین، کسی را می بینیم که در راه عریض بدون نگرانی برای جان خود ادامه می دهد. یک روز صدای واعظ را می شنود که با انجیل عیسی مسیح به او هشدار می دهد. به دلایلی، این پیغام توجهش را جلب می کند. سپس ایمانش را به مسیح اعتراف می کند. حالا دو احتمال وجود دارد. حداقل در بعضی از کلیساهای انجیلی می تواند در راه عریض به مسیرش ادامه دهد و همچنان مطمئن باشد که ایماندار است و از امید حیات ابدی برخوردار است. جایگاه تغییر

نیافته او و علاقه کم به مسائل خدا، فقط به عنوان عدم شاگردی محسوب می شود. مانند اعضای دیگری که شاید به همان اندازه فریب خورده باشند، کسانی که او خود را با آنها مقایسه کرده و در راه عریض نابودی ابدی، بدون هشدار از سوی شبانانی که مسئول جانش هستند، به راه خود ادامه می دهد.

اما اگر اعتراف ایمانش در یک کلیسای بی عیب با انجیل کتاب مقدسی و درک ایمان واقعی بود، برخورد متفاوتی با این موضوع می شد. نشانه های راه تنگ تعلیم داده شده و تشویق می شد که در این راه گام بردارد. در اینصورت، شاید به سرعت تقاضای شاگردی را رد کند و غیرایماندار بودن خود را آشکار کند. اما غالباً ممکن است تغییرات بیرونی در زندگیش نمودار شود. شاید خوشی تازه و حتی نشانه هایی از شاگردی حقیقی را ظاهر کند. شاید برعلیه جسم، سخت بکوشد و تمام نشانه های مسافر حقیقی راه تنگ را داشته باشد. اما، بموقع ماهیت واقعی جایگاهش آشکار می شود. او از راه تنگ منحرف شده و نهایتاً به آن پشت می کند. شاید به سوی خطا در تعالیم برود و پایه های ایمان را انکار کند. شاید از کشمکش با گناه دست بکشد و به گناهان خود بازگردد، مانند سگی که به قی خود باز می گردد و خوکی که بعد از شستشو، به غلتیدن در گل و لای ادامه می دهد.^{۷۳} شاید مانند دیماس، دوباره عشق این دنیا در او شعله ور شود و ایمانش را ترک کند و به جهان بازگردد.^{۷۴} شاید به سادگی دچار بی تفاوتی شود، بیحالی عمیقی که نمی تواند از آن آگاه شود. یا نهایتاً، شاید به سراغ یک جماعت انجیلی دیگری برود که در آن افراد نفسانی به راحتی سعادتمند می شوند.

اگرچه همه این فجایع تا حدودی در زندگی مسیحی واقعی نیز اتفاق می افتد، اما فرق مشخص در ایماندار دروغین این است که مشیت الهی فراوان خدا در زندگیش دیده نمی شود. تأدیب الهی کتاب مقدسی، در زندگی او ظاهر نمی شود. این شخص بسادگی اجازه دارد که هر کاری که بخواهد انجام دهد. او بدون مداخله الهی که مانعی برایش ایجاد کند، این راه را ترک کرده و از گله فرار می کند. با ارتدادش به عنوان ایماندار دروغین یا پسر حرامزاده شناخته می شود. این حقیقت وحشتناک به وضوح توسط نویسندگان عبرانیان بیان شده است: "زیرا کدام پسر است که پدرش او را تأدیب نکند؟ اگر شما تأدیب نشده اید، در حالی که همه از آن سهمی داشته اند، پس حرامزاده اید، نه فرزندان حقیقی." (عبرانیان ۱۲: ۷-۸)

عیسی در مَثَل برزگر، شخص غیرایماندار را با صراحت زیادی توصیف می کند. اولی، قلبش مانند سنگلاخ است که دانه انجیل بر آن می افتد. او کلام را می شنود و بلافاصله با شادی می پذیرد؛ اما ریشه محکمی در خود ندارد- یعنی تولد تازه نیافته- بلکه موقتاً آنرا پذیرفته و وقتی به خاطر این کلام، با رنجها یا جفاها مواجه می شود، بلافاصله می افتد.^{۷۵} دومی، قلبش مانند خارزار است که دانه انجیل بر روی آن میفتد.

او کلام را می شنود، سپس نگرانی این جهان و فریبندگی ثروت، آن را خفه کرده و بی ثمر می سازد.^{۷۶} در هر دو مورد، ایماندار دروغین به این ترتیب از مسیحی جدا می شود که هرگز بالغ نمی شود و ثمره پایدار به بار نمی آورد.^{۷۷} او مانند گیاهی است که نویسنده عبرانیان توصیف کرده، زمینی که بارانی را که بارها بر آن می بارد، جذب می کند، اما خار و خس به بار می آورد و در نهایت سوزانیده می شود.^{۷۸} درختی که میوه خوب به بار نمی آورد و بریده شده و در آتش انداخته می شود.^{۷۹} یکی از شگفت انگیزترین و ناراحت کننده ترین حقایق مَثَل برزگر این است که از بین چهار نفر توصیف شده، فقط اولی انجیل را آشکارا رد می کند. سه نفر دیگر ایمانشان را اعتراف می کنند، اما فقط یکی از آنها واقعاً ایمان آورده است.

افراد بسیار و افراد اندک

در حالیکه به پایان مطالعه در تنگ و راه عریض می رسیم، با چیزی برخورد می کنیم که شاید تکان دهنده ترین حقیقت ممکن باشد: اینکه بسیاری از افراد در راه نابودی هستند و فقط تعداد کمی در و راه را می یابند که به حیات رهنمون می شود.^{۸۰} وقتی به زمینه صحیح کلام مسیح پی می بریم، این حقیقت جدّیتر می شود.

در نگاه اول، ما مستعد این تفکریم که مسیح بین کسانی که در ملأعام به مسیح اعتراف نکرده اند و کسانی که اعتراف کرده اند، تفاوت قائل می شود. در این صحنه، بی خدا، ناستیک، کافر و مکتب گراها در راه عریضی هستند که باعث نابودی می شود، و مُعترفین مسیح، در راه تنگی هستند که به سوی حیات رهنمون می شود. در اینصورت، باز هم درست است که بسیاری از افراد در راه نابودی هستند. اما دایره ای که مسیح ترسیم می کند، تنگتر است. او در این زمینه، بین افراد مذهبی و

غیرمذهبی یا حتی کسانیکه خود را غیرمسیحی می دانند و کسانیکه مدّعی پیروی از مسیح هستند، تضّادی ایجاد نمی کند. بلکه فقط درباره کسانی صحبت می کند که ادعا می کنند که پیرو او هستند. او هشدار می دهد که از بین کسانیکه خود را از آن او می دانند و حتی در ملاعام او را خداوند خطاب می کنند، فقط عدّه کمی نجات می یابند.

این حقیقت ناراحت کننده با متون بعدی ثابت شده اند، متونی که عیسی به کسانیکه خود را پیرو او می دانند، به شدّت هشدار می دهد.^{۸۱} اولاً، همه انبیایی که مسیحی به نظر می رسند، مسیحی نیستند. اعتبار خدمت و اعترافشان با میوه ها و طرز زندگیش ثابت می شود.^{۸۲} دوماً، هر که بارها عیسی را خداوند خطاب کند یا حتی به نام او خدمت کند، وارد ملکوت آسمان نخواهد شد.^{۸۳} نشانه ایمان حقیقی و تبدیل حقیقی، تسلیم شدن در برابر اراده پدر است. نهایتاً، هر که به تعالیم مسیح گوش کند، از داوری آینده جهان نجات خواهد یافت، بلکه فقط کسانیکه نه تنها کلامش را می شنوند، بلکه مطابق آن عمل می کنند.^{۸۴}

از این هشدارها به وضوح درمی یابیم که مسیح درباره عدّه زیادی صحبت نمی کند که او را نادیده گرفته یا در ملاعام رد می کنند؛ بلکه درباره کسانی صحبت می کند که مدّعی شناخت او هستند و در ملاعام خود را مسیحی معرفی می کنند. از بین آنها، فقط تعداد کمی نجات می یابند. باقی آنها مانند کسی هستند که در مثل جشن عروسی آماده نبود.^{۸۵} او به طور اتفاقی به این دعوت پاسخ داد، اما برای تهیه لباس مناسب برای شرکت در جشن عروسی تلاش نکرد. بنابراین، پادشاه دستور داد که دست و پایش را ببندند و به تاریکی بپردازند. به این ترتیب، عیسی هشدار می دهد که افراد بیشماری به دعوت انجیل پاسخ داده اند، اما هرگز حقیقتاً ایمان نیاورده و نشانه های واقعی ایمان، از ویژگیهای زندگیشان نبوده است. اگرچه تا حدودی واکنش نشان دادند، اگرچه او را خداوند خطاب کردند و حتی به نام او خدمت کردند، اما "به تاریکی بیرون" انداخته می شوند؛ "جایی که گریه و دندان به دندان ساییدن خواهد بود". به همین دلیل، عیسی هشدار داد: "دعوت شدگان بسیاری، اما برگزیدگان اندک." (متی ۲۲: ۱۳ - ۱۴).

باید به این هشدار گوش فرا دهیم. ما نمی توانیم سرمان را در شن فرو کنیم و وانمود کنیم که چنین چیزی وجود ندارد. نمی توانیم واقعیت جماعت انجیلی غرب را نادیده بگیریم. عدّه بیشماری،

مسیح را خداوند خطاب می کنند و هر هفته در هر نوع فعالیت انجیلی شرکت می کنند، ولی در راه عریض زندگی می کنند. آنها حسی از خواندگی، سختکوشی، قربانی، دوری از گناه، ترک جهان یا پیگیری عدالت ندارند. مسائل به شکلی پوچ و عجیب و غریب به ما محوّل شده و اکنون آنقدر برای ما عادی شده که تعداد کمی به پوچی آن پی می برند. بشارت، برعلیه بازار بیهودگی این جهان هشدار نمی دهد؛ بلکه یکی از جذابیت‌های اصلی آن شده است. شاید بزرگترین گناه این است که نه تنها سکوی موعظه مانع از انجام این کار نشده، بلکه خودش، این کار را انجام می دهد. خادم معاصر دیگر مانع برای این مسائل نیست، بلکه غالباً عامل سازمان دهنده آن است. اکنون موعظه توسط مربیان زندگی انجام می شود که به مردم قواعدی را آموزش می دهند تا در حیات کنونی، بهترین زندگی را داشته باشند. متخصصین رشد کلیسا به کلیساها تعلیم می دهند که چگونه بوسیله رشد دائمی نفسانیت، از وسایل نفسانی برای جذب انسان نفسانی و حفظشان در جماعت استفاده کنند. بشارت و متخصصین مأموریت‌های بشارتی، با توجه به شرایط به سراغ انجیل می روند تا آنرا برای فرهنگی که دیگر فرقی با دنیا ندارد، قابل دستیابی و بی آزار سازند. به این ترتیب، بسیاری از کسانی که عیسی را خداوند خطاب می کنند، به طرف روزی می روند که در نزد او ایستاده و خواهند شنید: "هرگز شما را نشناخته‌ام. از من دور شوید، ای بدکاران."

در بین سر و صداها، انجیلی و سردرگمیها و افتخار زیاد به جمعیتی که در جلساتمان شرکت می کنند، باید به این حقایق و جمله محقق عهد جدید، کرج بلومبرگ بیندیشیم: "شاید درصد ایمانداران حقیقی در مکانها و زمانهایی که "مسیحی" بودن رواج دارد، با درصد مسیحیان در جفاها، تفاوت زیادی نداشته باشد، وقتی تعداد کمی از کسانی که عمیقاً متعهد نیستند، جرأت اعتراف ایمان را دارند."^{۸۶}

مرگ و زندگی

مسیحیت حقیقی مربوط به مسائل پیش پا افتاده نیست. بلکه دربارهٔ مرگ و زندگی، آسمان و جهنم، خوشی ابدی در حضور خدا یا زندگی ابدی بسیار ترسناک است. مسیحیت، مذهبی است که سرنوشت قطعی انسانها را به تعادل می‌رساند. بنابراین جدی‌ترین موضوع است.

در متی ۷: ۱۳-۱۴، عیسی "حیات" را متضاد "نابودی" می‌داند. کلمهٔ "حیات" از کلمهٔ یونانی *zoe* ترجمه شده است. در زمینهٔ کلّ تعالیم مسیح و نویسندگان عهدجدید به این نتیجه می‌رسیم که او صرفاً دربارهٔ زندگی جسمانی یا طول مدت زندگیمان صحبت نمی‌کند. بلکه به حیات ابدی اشاره می‌کند که دربارهٔ کیفیت زندگی است که حاصل رابطهٔ نزدیک و شخصی با خداست.^{۸۷} این یک رابطهٔ آزاد، کامل و بدون ممانعت جدایی و مرگ حاصل از گناه است.^{۸۸} این یک رابطهٔ فرزندی است که در آن، افتخار و برکت فرزندی نصیب ایماندار شده است.^{۸۹} به طور خلاصه، این حیات بی‌پایان در حضور مطبوع خداست و بوسیلهٔ کار و شخص عیسی مسیح به ما عطا شده است.^{۹۰}

متضاد "حیات"، کلمهٔ "نابودی" است. این برگرفته از کلمهٔ یونانی *apóleia* است، که "خرابی" یا "فنا" نیز ترجمه می‌شود. با توجه به زمینهٔ تعلیم مسیح و عهدجدید به این نتیجه می‌رسیم که به پایان زندگی شخصی اشاره نمی‌کند، بلکه به مجازات ابدی یا بی‌پایان در جهنم اشاره می‌کند. اگرچه ممکن است شخص اعتراضاتی به اصل و تعلیم مجازات بی‌پایان داشته باشد و شاید عهدجدید را اسناد معیوبی دانسته و اعتنایی نکند، اما نمی‌تواند به طور منطقی این تعلیم آشکارش را انکار کند. حیات ابدی و نابودی ابدی به یکدیگر متصلند. این حقیقت به وضوح در توصیف مسیح دربارهٔ داوری نهایی دیده می‌شود، جاییکه او اعلام کرد: "[شریران] به مجازات جاودان داخل خواهند شد، اما پارسایان به حیات جاودان." (متی ۲۵: ۴۶). اگر "مجازات جاودان" شریران در جهنم، تا ابد به طول نینجامد، نمی‌توانیم فرض کنیم که خوشی نجات یافتگان در آسمان نیز بی‌پایان است.^{۹۱}

جهنم، ظهور نهایی و کامل خشم عادلانه خدا بر علیه شریران است. این نتیجه نهایی سقوط بزرگی است که در راه عریض آغاز شد. در جهنم، همه رحمتها از گناهکار برداشته شده و او در معرض عدالت کاملی که برایش مقرر شده، قرار می گیرد. همچنین او نهایتاً و قطعاً در شهوت قلبش وا گذاشته شده و شهوات شرم آورش بدون مانع بر او مسلط می شوند.^{۹۲} تا ابد از برکات قوم خدا دور می شود؛ او بدون خدا و بدون امید است.^{۹۳} دانته شاعر با تفکر در این حقیقت کتاب مقدس در شعر حماسی خود، کمدی / الهی، می نویسد که بر بالای دروازه های جهنم نوشته شده: "همه شما که به اینجا وارد می شوید، امید را ترک کنید". کشیش نامدار پاکدینان، ریچارد باکستر اعلام کرد: "من طوری موعظه کردم که انگار مطمئن نیستم که بار دیگر فرصت موعظه کردن داشته باشم، مانند انسان در حال مرگی که به انسانهای در حال مرگ موعظه می کند."^{۹۴}

باید بدانیم که در وجود دارد که برای نجات یافتن باید از آن عبور کنیم. این در، مسیح و فقط مسیح است، و ایمان و فقط ایمان، او را برای ما باز می کند. اما کتاب مقدس، به طور لغزش ناپذیر و بیرحمانه در تلاش برای متقاعد کردن ماست که نشانه عبور از این در، این است که مسافر راه تنگ شویم.

می گویند که از لحظه تولدمان در حال مرگ هستیم. همچنین درست است که از لحظه ورود به این جهان، عازم سفری برای ترک این جهان می شویم. به همین دلیل، مسیح به ما هشدار می دهد که راه تنگی وجود دارد که به حیات ابدی "منتهی می شود" و راه عریضی که به نابودی ابدی "منتهی می شود".^{۹۵} این حقیقت بزرگ و وحشتناکی است که باید وجدان ما را تحت فشار قرار دهد. ارمیای نبی به ما می گوید که خداوند "طریق حیات و طریق مرگ" را پیش پای ما می نهد (ارمیا ۲۱ : ۸). او فریاد زد:

"بر طریقها ایستاده، بنگرید،

درباره راههای قدیم بپرسید که راه نیکو کدام است.

در آن گام بردارید

تا برای جانهای خود استراحت بیابید."

مانند ساکنان خودسر اورشلیم نشوید که پاسخ دادند: "گام برنخواهیم داشت". (ارمیا ۶ : ۱۶). چنانکه اشعای نبی درخواست می کند:

"شریر راههای خود را ترک گوید،

و شخص بدکار افکار خویش را؛

به سوی خداوند بازگردد،

که بر وی رحم خواهد کرد؛

و به سوی خدایمان بیاید،

که او را به فراوانی خواهد آمرزید." (۵۵ : ۷)

فصل هجدهم

نشانه بیرونی از یک واقعیت درونی

از پیامبران دروغین برحذر باشید. آنان در لباس گوسفندان نزد شما می آیند، اما در باطن گرگان درنده اند. آنها را از میوه هایشان خواهید شناخت. آیا انگور را از بوته خار و انجیر را از علف هرز می چینند؟ به همین سان، هر درخت نیکو میوه نیکو می دهد، اما درخت بد میوه بد. درخت نیکو نمی تواند میوه بد بدهد، و درخت بد نیز نمی تواند میوه نیکو آورد. هر درختی که میوه خوب ندهد، بریده و در آتش افکنده می شود. بنابراین، آنان را از میوه هایشان خواهید شناخت.

- متی ۷: ۱۵ - ۲۰

در این آیات، خداوند درباره ظهور خاص پیامبران دروغین به قومش هشدار می دهد و به آنها تعلیم می دهد که چگونه می توانند آنها را بشناسند. پولس رسول هشدار مشابهی را به کلیسای افسس می دهد: "می دانم بعد از رفتنم، گرگهای درنده به میان شما خواهند آمد که به گله رحم نخواهند کرد. حتی از میان خود شما کسانی برخوانند خاست و حقیقت را دیگرگون خواهند کرد تا شاگردان را به پیروی خود از راه به در کنند." (اعمال ۲۰: ۲۹ - ۳۰)

طبق کلام مسیح، در نگاه اول این گرگهای روحانی همچون گوسفند به نظر می رسند و در میان گله وارد می شوند، چنانکه گویی متعلق به آن هستند. اما، آنها آنطور که به نظر می رسند، نیستند. در حقیقت، آنها برخلاف این هستند. اگرچه از بیرون ظاهر یک برّه را دارند، اما از درون گرگهای گرسنه اند. آنها پیاله های هستند که از بیرون تمیزند، اما درونشان کثیف است.^۱ قبرهای رنگ شده اند که پُر از "استخوانهای مردگان و انواع نجاسات" است (متی ۲۳: ۲۷). یهودا آیه ۱۲ آنها را به عنوان صخره های دریایی خطرناکی توصیف می کند که در زیر آبهای جذاب مخفی شده اند، ابرهای تماشایی که هیچ باران حیات بخشی ندارند و درختان به ظاهر تنومندی که از درون پوسیده و بی میوه هستند. به قول پولس رسول، شرارت پیشگان و شیادانی هستند که در بدی پیش خواهند رفت، "فریب خواهند داد و فریب خواهند خورد" (دوم تیموتائوس ۳: ۱۳).

هدف همه این توصیفات حزن انگیز این است که واقعیت درونی این افراد برخلاف ادعایشان است: آنها آن چیزی نیستند که به نظر می رسند یا ادعا می کنند. آنها خود را با لباس نازک مسیحیت ملّبس کرده و خود و دیگران را با اعترافات پوچ به خداوندی مسیح فریب داده اند.^۲ آنها با لبهایشان خدا را حرمت می نهند، اما در دلهایشان از او دورند؛ ادعا می کنند که او را می شناسند، اما با اعمالشان او را انکار می کنند.^۳

اگرچه مسیح اساساً با توجه به شخصیت پنهان پیامبران دروغین و خطرات گمراهی توسط آنها صحبت می کند، اما کلامش نباید فقط به این موضوع محدود شود. باید بدانیم که این برای همه ما که به مسیح اعتراف کرده و خود را متعلق به او می دانیم، کاربردهای وسیعتری دارد. در حقیقت، کلام مسیح به قلب مذهب مسیحی پرداخته و به یکی از ضروریترین سؤالاتش اشاره می کند: چگونه بدانم که حقیقتاً مسیحی هستم؟ پاسخ این سؤال به اندازه سادگی آن، بسیار مهم است. واقعیت درونی ما با نشانه بیرونی ظاهر می شود؛ هویت حقیقی ما با اعمال قابل مشاهده نمایان می شود؛ تبدیل ما یا عدم تبدیلمان با میوه زندگیمان مشخص می شود.

یک حقیقت تغییرناپذیر

در متی ۷: ۱۶، مسیح یک اصل ثابتی را به ما می گوید که هیچ استثنایی ندارد: "آنها را از میوه هایشان خواهید شناخت." به عبارت دیگر، واقعیت اعتراف ایمان شخص از طرز زندگیش مشخص می شود.

کلمه "شناخت" از کلمه یونانی *epiginósko* ترجمه شده است. به طور کلی، این فعل نشاندهنده شناخت صحیحتر یا مشخصتر از یک موضوع است تا یک اصطلاح رایج برای شناخت، *ginósko*.

یعنی دقیقاً، کاملاً یا به طور کامل بشناسید.^۴ کلمه "میوه" از کلمه یونانی *karpos* ترجمه شده که به طور تحت اللفظی به میوه درختان یا میوه درختان تاک اشاره می کند. این کلمه به طور مجازی برای نشان دادن چیزی بکار می رود که در اصل از یک محصول، تأثیر یا نتیجه بدست می آید. دلیلی، ای. وینز، میوه را "نشانه مرئی قدرتی می داند که در درون و به طور نامرئی عمل می کند، خصوصیت میوه، نشاندهنده خصوصیت قدرت تولید کننده آن است."^۵

در این زمینه، اصطلاح *karpos* برای نشان دادن رفتار، کردار، کارها یا اعمالی بکار می رود که ناشی از شخصیت فرد است و خصوصیات حقیقی آنرا ظاهر می سازد. همچنین، باید توجه کنید که عیسی درباره "میوه ها" به صورت جمع صحبت می کند، نه مفرد، که فقط یک جنبه از زندگی شخص را نشان نمی دهد، بلکه کل زندگی او را نشان می دهد. حقیقت این است که واقعیت درونی شخص، با اعمال، طبق هویت و تمام کارهایی که در همه شرایط انجام می دهد، ثابت می شود. فضیلت یا فساد براحتمی پنهان نمی شوند، بلکه هر دو خود را بموقع ظاهر می سازند.^۶

قطعیت این حقیقت با تکرار آن در این متن نشان داده می شود. بسیار مهم است که مسیح موعظه درباره میوه ها را با هشدار یکسانی آغاز کرده و به پایان می رساند: "آنها را از میوه هایشان خواهید شناخت" و دوباره "آنان را از میوه هایشان خواهید شناخت" (متی ۷: ۱۶، ۲۰؛ مقایسه شود با ۱۲: ۳۳). عادلان با گناه در کشمکش خواهند بود و حتی گاهی می افتند. گاهی اوقات، شیران اعمال نیکویی انجام داده و حتی تظاهر به عدالت خواهند کرد. اما به مرور زمان، عادلان و شیران با رفتار پیوسته خود آشکار خواهند شد.

ما باید از ابتدا بدانیم که این حقیقت برخلاف تعالیم معروف اکثر انجیلیهای معاصر است. نه تنها این تعلیم در اکثر موعظات انجیل و مشاوره ها یافت نمی شود، بلکه غالباً آشکارا انکار می شود. اولاً، اکثریت جماعت انجیلی، نظر اشتباه فرهنگ معاصر را پذیرفته اند، نظری که رابطه بین شخصیت درونی و رفتار بیرونی را انکار می کند، نظری که اعتراف یا احساسات شخص را معتبرتر از حقایق اثبات کننده یا تکذیب کننده آن می داند. بعلاوه، ما این دروغ را باور کرده ایم که مشکوک شدن به ادعای شخص درباره خودش، صرفنظر از اینکه تا چه حد مخالف حقایق است، غیراخلاقی یا بی حرمتی به جایگاه انسانی است. ما این کلام را که می گوید کتاب را از روی جلدش قضاوت نکن، به عنوان یک قانون مرکزی پذیرفته ایم. اما تعلیم آشکار مسیح را که می گوید آنها را از میوه هایشان خواهید شناخت، انکار می کنیم.

باید توجه کنید که وقتی مردم می گویند که نمی توانید کتاب را از روی جلدش قضاوت کنید، آنها نمی گویند که از تشخیص دادن دست بکشید، بلکه برعلیه قضاوت با مشاهده سطحی هشدار می دهند. به عنوان نمونه، نباید فقط به خاطر اینکه یک نفر از مدرسه معروفی فارغ التحصیل نشده، به

عقل یا مهارتش شک کنیم. اما به این معنا نیست که چون نمی توانیم از قلب شخص آگاه شویم، نفسانیت و اعتراف شخص شریر دربارهٔ مسیح را مورد سؤال قرار ندهیم یا حتی به چالش نکشیم. طبق کلام مسیح، قلب با اعمال بیرونی حاصل از آن شناخته می شود: "زیرا از دل است که افکار پلید، قتل، زنا، بی عفتی، دزدی، شهادت دروغ و تهمت سرچشمه می گیرد. اینهاست که شخص را نجس می سازد، نه غذا خوردن با دستهای ناشسته" (متی ۱۵: ۱۹ - ۲۰).

این جریان رایج در کتاب مقدس نباید ما را متعجب کند. یکی از رایجترین ویژگیهای کسانیکه ظاهراً به هر اعتقادنامه ای ایمان داشته، ولی اطاعت نمی کنند، این است که می گویند، مذهب مربوط به قلب است و نمی توان آنرا با نشانه های بیرونی قضاوت کرد. بر اساس این پیش فرض راحت اما نادرست، شخص در دل ادعا می کند که سرسپردگی زیادی به خدا دارد، اما مرتکب بزرگترین قساوت برعلیه فرامینش می شود. به همین دلیل کتاب مقدس مملو از هشدارهایی برعلیه هر نوع اعتراف بی اهمیت است. علاوه بر هشدارهای عیسی در متی ۷ و سراسر خدمتش، پولس رسول برعلیه کسانی هشدار می دهد که مدعی شناخت خدا هستند، اما با اعمالشان او را انکار می کنند. او آنها را نفرت انگیز و نافرمان خطاب می کند. یعقوب می گوید که ایمانی که منجر به عمل نشود، مُرده است و باعث نجات نمی شود. کسانیکه به این ایمان اعتراف می کنند، امیدی برای نجات ندارند.^۸

نهایتاً، ما در بخش اول این کتاب دیدیم که یوحنا ی رسول یک رسالهٔ کامل نوشت تا مُعترفین مسیح با مقایسهٔ شخصیت و طرز زندگیشان با ویژگیهای شخصیتی یک مسیحی واقعی، حقانیت اعترافشان را ثابت کنند.^۹

به طور خلاصه، ایماندار واقعی میوه ای به بار می آورد که باقی می ماند. او برای چنین چیزی برگزیده و مقرر شده است و به این ترتیب ثابت می کند که واقعاً شاگرد مسیح است.^{۱۰} اگرچه او از دورانی می گذرد که به خاطر تأثیر مخرب گناه و عمل هَرَس از جانب پدر، ظاهراً خشک است، اما عمل تأدیب الهی، او را ثمربخش تر می سازد.^{۱۱} در مَثَل برزگر، عیسی دربارهٔ ثمرات فراوانی که نشانهٔ شخص مسیحی است، تعلیماتی به ما می دهد. او می گوید که در بین شاگردان حقیقی، عده ای "صد، شصت یا سی برابر" ثمر می آورند (متی ۱۳: ۲۳؛ مقایسه شود با یوحنا ۱۵: ۵). این

امر فوق العاده ایست و نشاندهنده قدرت خدا در نجات است که حتی کوچکترین افراد در ملکوت، سی برابر ثمر می آورند! ^{۱۲} طبق کلام اشعیای نبی، نجات خداوند، میوه به بار می آورد و عدالت به همراه آن جاری می شود. ^{۱۳}

ARGUMENTUM AD ABSURDUM

Argumentum ad absurdum یا *reductio ad absurdum* (مباحثه یا به پوچی رسیدن) سبکی است که در منطق بکار می رود تا نشان دهد که یک مباحثه مخالف، به تضاد یا نتیجه پوچ می رسد. در متی ۷: ۱۶، عیسی از روش مشابه برای تکذیب کسانی استفاده کرد که واقعیت درونی خود را (به عبارت دیگر: هویت خود را) که با اعمال بیرونی (به عبارت دیگر: آنچه انجام می دهند) شناخته می شود، انکار می کنند: "آنها را از میوه هایشان خواهید شناخت. آیا انگور را از بوته خار و انجیر را از علف هرز می چینند؟"

عیسی یک معلم فوق العاده بود و موعظه بالای کوه یکی از بزرگترین نشانه های این حقیقت است. او حکمت شخصیت یافته، استاد علم بدیعی و مناظره کننده شکست ناپذیر بود. نویسنده انجیل به ما اطمینان می بخشد که در هر رویارویی، "هیچ کس را یارای پاسخگویی او نبود" (متی ۲۲: ۴۶). وقتی همه حرفها بیان می شد و همه کارها انجام می شد، مخالفینش با حیرت از او دور می شدند، "و دیگر هیچ کس جرأت نکرد پرسشی از او کند" (لوقا ۲۰: ۴۰).

عیسی تصویری را بکار برد که برای کسانی که حتی آشنایی کمی با کشاورزی آن زمان داشتند، قابل درک بود. او از جمعیت می پرسد: "انگور را از بوته خار نمی چینند، درست است؟" می توانیم به پاسخ مردم فکر کنیم، آنها با سؤالی مواجه شده بودند که می توانستند به آن پاسخ دهند. احتمالاً با تحقیر پاسخ دادند: "البته که نه! حتی پیشنهاد چنین چیزی کاملاً پوچ و نامعقول است. این برخلاف طبیعت است."

عیسی سؤال مشابهی را بیان می کند: "پس انجیر را هم از علف هرز نمی چینند؟" دوباره جمعیت با شجاعت تازه و احتمالاً احساس برتری پاسخ دادند: "این مضحک است. بعضی چیزها غیرممکن

است. یک گیاه برخلاف طبیعتش میوه نمی دهد. هر که ادعا کند که از خارها، انگور چیده یا از علفهای هرز، انجیر چیده، عقلش را از دست داده یا دروغ می گوید."

مردم احساس پیروزی کردند. آنها به این بازجویی کننده بزرگ، پاسخ درست داده بودند. آنها به تعلیم دهنده، تعلیم داده بودند. اما، توهم پیرویشان، بسیار کوتاه بود. سؤالات مسیح طبیعتاً بدیع بود. این سؤالات برای او نبودند، بلکه برای آنها بود. او دامهای خود را میندازد و هدف حقیقی سؤالش را فاش می کند. او نتیجه گریزناپذیر را بیان می کند:

اگر اعتقاد به اینکه خارها می توانند انگور تولید کنند و علفهای هرز می توانند انجیر تولید کنند، اعتقاد پوچی است، پس به همان اندازه اعتقاد به اینکه هرکه میوه یک شاگرد را به بار نیاورد، حقیقتاً شاگرد من است، یک اعتقاد پوچ است.

اگر کسیکه ادعا می کند که از خارها، انگور چیده یا از علفهای هرز، انجیر چیده، دیوانه یا دروغگو است، پس هر که ادعا کند که شاگرد من است، ولی میوه یک شاگرد را به بار نیاورد، به همان اندازه، دیوانه یا فاسد است.

تصور کنید که یک نفر برای قرار مهم، یک ساعت دیر برسد، مثلاً واعظی که باید در گردهمایی بزرگی که از ماهها قبل برنامه ریزی شده، حاضر شود. وقتی بالاخره می رسد، به خاطر تأخیرش، با خشونت مورد سؤال قرار می گیرد. او اینطور توضیح می دهد:

آقایان، من بموقع از هتل خارج شدم اما در راه چرخ ماشینم پنچر شد. درحال تعویض چرخ، یک مُهره از دستم افتاد و به وسط بزرگراه شلوغ غلتید. بدون اینکه فکر کنم، رفتم و آنرا برداشتم. وقتی بلند شدم، متوجه شدم که یک کامیون سی تُنی حمل چوب با سرعت تقریباً هفتاد و پنج مایل در ساعت به طرف من می آمد. کامیون با سرم برخورد کرد و از روی من عبور کرد. به همین دلیل دیر کردم. من برای اینکه باعث ناراحتی شدم، عذرخواهی می کنم.

شنوندگان این توضیحات متوجه می شوند که موهای سخنران شانه کرده و لباسش اتو شده است. بعلاوه، هیچ آسیب مشخصی در او دیده نمی شود. به همین دلیل، نتیجه گیری می کنند که این سخنران، دیوانه، فریب خورده یا دروغگوی فوق العاده است. اساس نتیجه گیری آنها، این حقیقت

ساده است که کاملاً غیرممکن است که یک نفر بدون محافظ به سرش ضربه وارد شود و یک کامیون سی‌تنی حمل چوب از روی او عبور کند، ولی نشانه قابل مشاهده‌ای برای این برخورد وجود نداشته باشد.

با توجه به این تصویر، جماعت انجیلی با چند سؤال فوق‌العاده مواجه می‌شود: کامیون حمل چوب بزرگتر است یا خدا؟ چطور غیرممکن است که یک شخص با کوچکترین وسیله نقلیه برخورد کند و هیچ تغییر مشخصی در او ایجاد نشود، ولی ممکن است که با خدای زنده ملاقات کند و نشانه فرو رفتگی یا خراشیدگی رنگ در شخصیتش دیده نشود؟ چطور ممکن است که افراد بسیاری مدعی ملاقات با خدا هستند، اما نشانه کمی برای حمایت ادعایشان وجود دارد؟

دو دلیل اساسی وجود دارد، یک دلیل الهیاتی و یک دلیل عملی. دلیل الهیاتی این است که اصل و تعلیم باشکوه تولد تازه، به چیزی کمتر از تصمیم انسانی نزول کرده است. عده کمی مفهوم تولد تازه را به عنوان عمل ماوراء الطبیعه خدا درک می‌کنند، کاری که ماهیت شخص را آنقدر تغییر می‌دهد که در کتاب مقدس او را به عنوان یک خلقت تازه می‌دانند.

دلیل عملی این است که عده زیادی، چیزی کمتر از یک انجیل کتاب مقدسی دریافت کرده و از آنها دعوت شده که فقط با تکرار یک دعا به سوی خدا بازگردند. آنها از ماهیت حقیقی توبه و ایمان آگاه نیستند و از تقاضای شاگردی یا ماهیت محدود زندگی مسیحی آگاه نیستند. باید از در تنگ عبور کنند، ولی هنوز با خوشحالی در راه عریض گام برمی‌دارند. به آنها مذهب کافی داده اند تا وجدانشان را خاموش کنند و از سوی اولیای امور مذهبی‌شان اطمینان کافی دریافت کرده اند^{۱۴} که آنها را از هشدارهای حقیقی انجیل دور می‌کند.

ARGUMENTUM AD HOMINEM

تمایل عادی مُعترفین انواع اخلاقیات یا مذهب، این است که حقیقت مورد تأیید مسیح را انکار می کنند: واقعیت درونی شخص با میوه هایش شناخته می شود، صرفنظر از تکرار یا پافشاری در اعترافش. پولس رسول در نامه خود به کلیسای روم به این مشکل رسیدگی کرد و با مباحثه طولانی برعلیه یهودیان مذهبی صحبت می کند که به شریعت می بالیدند و فساد غیریهودیان را نمی پذیرفتند، اما خودشان مُجرم به قساوتهای مشابه بودند. آنها در دلشان، Shema را می خواندند و شدیداً مُعترف وفاداری به خدا و شریعتش بودند، اما اعمالشان ثابت می کرد که طبق ادعایشان زندگی نمی کنند. پولس در رومیان ۲: ۱۷ - ۲۳ می نویسد:

حال، تو که خود را یهودی می خوانی و به شریعت تکیه داری و به رابطه ات با خدا فخر می کنی، تو که اراده او را می دانی و چون از شریعت تعلیم یافته ای، بهترینها را برمی گزینی، و اطمینان داری که راهنمای کوران و نور ظلمت نشینانی، تو که به سبب برخورداری از شریعت که تبلور معرفت و حقیقت است، مربی جاهلان و آموزگار کودکانی، تو که دیگران را تعلیم می دهی، آیا خود را نمی آموزانی؟ تو که بر ضد دزدی موعظه می کنی، آیا خود دزدی می کنی؟ تو که می گویی نباید زنا کرد، آیا خود زنا می کنی؟ تو که از بتها نفرت داری، آیا خود معبدها را غارت می کنی؟ تو که به داشتن شریعت فخر می فروشی، آیا با زیر پا گذاشتن آن به خدا بی حرمتی می کنی؟

این اشتباه یهودیانی که پولس به آن اشاره می کند، در بین انجیلیهای مدرن به فراوانی یافت می شود. بسیاری از انجیلیها ادعا می کنند که تولد دوباره و حیات ابدی دارند، اما زندگیشان کاملاً برخلاف اعترافشان است. نه تنها تعالیم مسیح را در این مورد نادیده می گیرند، بلکه آشکارا آنها را انکار کرده و برخلاف آن تعلیم می دهند. ایماندار دروغین به این دروغ تکیه می کند که اگر کسی از عمق قلبش آگاه شود، به او مشکوک نمی شود، چون ایمان حقیقی و محبت به خدا در قلبش پنهان است. با بدتر کردن شرایط، غالباً به تعالیم مسیح پناه می برد تا کسانی را که جرأت رویارویی با او را دارند، تویخ کند. معمولاً دفاعیه مورد علاقه او از متی ۷: ۱ است: "داوری نکنید تا بر شما داوری نشود." او نمی داند که در تلاش برای دفاع از اعتبار ایمانش، کتاب مقدس را با هدف نابودی خود، تحریف می کند.^{۱۵}

قابل توجه و ناراحت کننده است که پاسخ معمول ایماندار دروغین به هر که او را مورد سؤال قرار دهد، نمونه تقریباً کاملی از اشتباه کلاسیک فیلسوفان و منطقدانان است که به عنوان *argumentum ad hominem* به آن اشاره می کنند (مباحثه با یک شخص یا برعلیه یک شخص). این اشتباه زمانی رخ می دهد که شخص به شخصیت رقیبش حمله می کند، به جای اینکه حقایق یا درستی مباحثه اش را تکذیب کند. در اینصورت، استدلالشان این است که حرفهای رقیب باید تکذیب شود، چون این حرفها به خاطر خطایی در شخصیت یا نیات اوست. هدف این تدبیر، حمله به شخصیت رقیب و آزمودن اوست، تا مباحثاتش نادیده گرفته شوند.

ایماندار دروغین غالباً در پاسخ به هر سؤالی درباره اعتبار ایمانش، از این نوع استدلال استفاده می کند. این صحنه را تصور کنید: یک شیخ به خودسری فزاینده عضوی در جماعت پی می برد و تصمیم می گیرد که با او برخورد کند. این شیخ با محبت، چند نشانه محکمی را که باعث شده ایمان او را مورد سؤال قرار دهد، بیان می کند. اما این عضو کلیسا، به جای اینکه به اعتبار این مباحثات برعلیه خود یا ارائه توضیحات برای رفع این سوء تفاهم بپردازد، به این شیخ حمله ور می شود. او را به فریسی گری و وجود روح قضاوت و داوری متهم می کند. به او هشدار می دهد: "داوری نکن، وگرنه داوری می شوی" و او را نصیحت می کند که چوب را از چشم خود خارج کند، پیش از آنکه سعی کند به گناهان دیگران رسیدگی کند.^{۱۶} نهایتاً، این شیخ را به خاطر این تصور که می تواند درباره آنچه در قلب دیگران است، تصمیم بگیرد یا کسی را مسیحی نداند، توبیخ می کند. ایماندار دروغین تمرکز را از خود و مباحثه برعلیه خود برداشته و آنرا به سوی این شیخ متوجه می سازد، شیخی که به نظر او، با تکبر و بدون محبت به او حمله کرده است.

در نهایت، ایماندار دروغین نه تنها تعدادی از مهمترین تعلیم مسیح درباره ایمان آوردن و نشانه آن را انکار کرده، بلکه آنها را منحرف کرده تا برعلیه کسانی بکار ببرد که با محبت و از خودگذشتگی قصد کمک به او را دارند. غم انگیزترین بخش این صحنه این است که عایق ظاهراً نفوذ ناپذیری در برابر حقیقت ساخته شده که ایماندار دروغین را احاطه کرده و بوسیله بسیاری از موعظات سکوی موعظه انجیلیهای معاصر مستحکم شده است.

نشانه بیرونی از یک واقعیت درونی

شاید در ابتدا جذاب باشد که با استفاده از استعاره های قابل درک برای کودکان حرف بزنید، اما در واقع این یکی از مهمترین تعالیم درباره عمل تبدیل و رابطه بین ماهیت (ذات) و اراده انسان است. عیسی اعلام می کند: "به همین سان، هر درخت نیکو میوه نیکو می دهد، اما درخت بد میوه بد. درخت نیکو نمی تواند میوه بد بدهد، و درخت بد نیز نمی تواند میوه نیکو آورد. (متی ۷: ۱۷ - ۱۸) همانطور که گفتم، انسان معاصر در درون و بیرون جماعت انجیلی، یک جدایی غیرطبیعی بین ماهیت و اراده ایجاد کرده است. این اشتباه اساسی انجیلیهای معاصر است و ضعف بزرگی در کل ساختمان ایجاد کرده است. این کار باعث شده که هویت شخص را از کاری که انجام می دهد جدا کنیم.

وقتی عیسی می گوید که درخت نیکو، میوه نیکو به بار می آورد و درخت بد، میوه بد، بسادگی رابطه بین ماهیت درخت و میوه حاصل از آن را تأیید می کند. اگرچه یک درخت خوب می تواند میوه معیوب به بار آورد و شاید بعضی از میوه های یک درخت بد، میوه های خوبی باشند، اما اکثر محصولاتشان طبق ماهیت شان خواهد بود. تعداد میوه های نیکوی درخت نیکو، آنقدر زیاد خواهد بود که آنرا به عنوان یک درخت نیکو بشناسید و از درخت بد جدا کنید. مانند زمان آفرینش، هر درختی بر حسب گونه خود میوه می آورد.^{۱۷}

ظاهراً رابطه جدایی ناپذیر بین میوه و طبیعت، ویژگیها و نوع، کاری که شخص انجام می دهد و هویتش، در هر نظام علمی قابل درک بوده، غیر از مسائل مربوط به مذهب و اخلاقیات. ما به تواناییهای کسیکه نمی تواند با مشاهده میوه به تفاوت بین نمونه های اولیه درختان پی ببرد، یا کسیکه با مشاهده ویژگیها و عادات یک حیوان، نمی تواند آن را از حیوانی دیگر متمایز کند، شک می کنیم. وقتی ما به حیوانی در یک مزرعه می رسیم که شبیه اسب نیست، چون دو پای کوچک دارد، پاهایش شبکه ای است و دارای پر است، به این نتیجه می رسیم که این یک اسب نیست. قضاوت ما زمانی مورد تأیید قرار می گیرد که ببینیم که این حیوان مثل اسب عمل نمی کند، چون به سختی راه می رود، بدون زحمت شنا می کند و از شمال به جنوب پرواز می کند و بازمی گردد.

این شبیه به یک اسب نیست یا مثل اسب عمل نمی کند؛ بنابراین به این نتیجه می رسیم که این یک اسب نیست.

اما وقتی به اعتراف مسیحی می رسیم، شناخت خود را از دست می دهیم و تعالیم مسیح را با جملات کلیشه ای معروف عوض می کنیم. ظاهراً جماعت انجیلی دیگر ایمان آوردن را اساساً عمل ماوراء الطبیعه خدا نمی دانند که با معجزه تولد تازه انجام می شود. بنابراین، مسیحیان به عنوان افرادی شناخته می شوند که صرفاً ذهن شان را تغییر داده اند، به جای اینکه با قدرت خدا به خلقت تازه با ماهیت تازه تبدیل شوند که نتیجه آن علایق تازه و عادلانه است. به همین دلیل، تقدیس و ثمردهی در زندگی مسیحی به عنوان چیزی است که شاید اتفاق بی افتد یا اتفاق نه افتد. ما می پذیریم که خدایی که کار نیکو را در ما آغاز کرده، آنرا به کمال خواهد رسانید، اما اگر ما اجازه انجام این کار را به او بدهیم.^{۱۸} ما ساخته دست او هستیم، ساخته شده برای کارهای نیکویی که از پیش آماده شده است، اما ممکن است که کل این نقشه الهی به جایی نرسد، مگر اینکه انتخاب کنیم که مطابق آن زندگی کنیم.^{۱۹} بنابراین بعضیها معتقدند که شخص می تواند مسیح را انتخاب کند و کاملاً عادل شمرده شود، ولی برای تقدیس با مسیح همراه نشود.

اگرچه این نظریه بسیار معروف است، اما درست نیست، همچنین دیدگاهی درباره اعتقاد به سرنوشت نیست که خدا را به عنوان خدای زورگو معرفی می کند که برای رسیدن به خواسته خود همه چیز را دستکاری می کند و با خشونت به اراده قومش بی توجهی می کند. رشد در مسیح و ثمربخشی ما وابسته به اراده ماست؛ اما نباید نادیده بگیریم که اراده ما وابسته به ماهیت ماست، ماهیت که اساساً با عمل تولد تازه روح القدس تغییر کرده است. ما تصمیم می گیریم که ثمره داشته باشیم، چون مشتاق ثمردهی هستیم، و این اشتیاق از ماهیت جدید ما جاری می شود. خدا با تحت نفوذ درآوردن یا به اجبار، ما را مشتاق نمی سازد، بلکه با خلقت تازه این کار را انجام می دهد. قطعاً ما میوه خوب به بار می آوریم، چون او ما را به درختانی تبدیل کرده که میوه خوب به بار می آورند.

مسیحیت وابسته به تلاش ما نیست که به آن کسی تبدیل شویم که نیستیم. اگرچه هنوز اعمال عادلانه برخلاف جسم سقوط کرده ماست، اما برخلاف ماهیت تازه ما یا برخلاف علایق ما

نیست.^{۲۰} ما خلقت تازه ایم، از نو به شباهت خدا در عدالت و قدّوسیت حقیقی آفریده شده ایم.^{۲۱} عادلانه عمل می کنیم، چون عاشقِ عدالت هستیم و وقتی از آن منحرف می شویم، از خود بیزار می شویم. اگرچه تبدیل کامل ما در رستاخیز کامل می شود، اما از روزی که ایمان می آوریم، آغاز می شود. ما از طریق تولد تازه، کاملاً خلقت تازه ای شده ایم. این حقایق نباید با زبان شعر یا عاشقانه در نظر گرفته شده و معنای حقیقی آن نادیده گرفته شود، بلکه باید به عنوان واقعیت کنونی مسیحی در نظر گرفته شود. "پس، اگر کسی در مسیح باشد، خلقتی تازه است. چیزهای کهنه درگذشت؛ هان، همه چیز تازه شده است" (دوم قرن‌تیاں ۵: ۱۷).

تولد تازه، پایهٔ تعلیم بر اساس اعلامیهٔ عیسی است که یک درخت خوب نمی تواند میوهٔ بد به بار آورد و یک درخت بد نمی تواند میوهٔ خوب به بار آورد. حقیقتی که او بیان می کند، به اندازهٔ سادگی آن، مهم است: یک درخت نمی تواند برخلاف ماهیتش میوه بدهد؛ پسر- کاملاً شریر آدم نمی تواند طوری زندگی کند که باعث خشنودی خدا شود؛ و فرزند تولد تازه یافتهٔ خدا نمی تواند با نافرمانی دائمی از خدا زندگی کند. تقدیس، هُرس خدا در زندگی مسیحی، محصول عدالت را تولید می کند که بوسیلهٔ عیسی مسیح برای جلال و ستایش خدا بوجود می آید.^{۲۲} او می آموزد که مانند فرزند نور رفتار کند، میوهٔ نور را به بار آورد که شامل هر گونه نیکویی و عدالت و حقیقت است.^{۲۳}

ظاهراً ما تمایل داریم که فقط یک جنبه از حقیقت برجستهٔ عیسی در بارهٔ درختان و میوه هایشان را تعلیم دهیم. دائماً به غیرایمانداران می گوییم که به جسم اعتماد نکنند و امیدشان به نجات از طریق اعمال را ترک کنند.^{۲۴} ما به درستی به آنها می گوییم که "طرز فکر انسانِ نفسانی با خدا دشمنی می ورزد" (رومیان ۸: ۷). به شکل تزلزل ناپذیری اظهار می کنیم که این غیرممکن است و استثنائی وجود ندارد. یک درخت بد نمی تواند میوهٔ خوب به بار آورد و قلب احیا نشده نمی تواند درخواستهای عادلانهٔ شریعت را بجا آورد.

دفاعیه و اعلامیهٔ ما دربارهٔ این حقیقت برجسته قابل ستایش است. اما باید از خود بپرسیم که چرا به ندرت حقیقت مرتبط با آن را ذکر می کنیم، حقیقتی که می گوید یک درخت خوب نمی تواند میوهٔ بد به بار آورد. همانطور که غیرایماندار نمی تواند برای خشنودی خدا زندگی کند، به همان اندازه غیرممکن است که یک مسیحی مانند انسان نافرمان شکسته نشده و بی ثمر در نزد خدا زندگی

کند. خدا به طور گسترده در تاکستانش سرمایه گذاری کرده و اجازه نمی دهد که حتی یک شاخه بی ثمر بماند. او بسادگی اجازه نمی دهد که چنین اتفاقی بی افتد! مشیت الهی او بر هر ضعف در قوش و هر شرایطی که به آنها هجوم آورد، غلبه می کند. هرچند که فرزندان خدا با سرعت متفاوت و در سطوحی متفاوت، میوه می آورند.

ما شاخه ها هستیم و به تنهایی نمی توانیم کاری انجام دهیم، اما او ما را به مسیح پیوند زده است.^{۲۵} ما به خاطر سنگینی خود در حال افتادن هستیم، اما او که باغبان وفادار است، ما را هرس می کند تا میوه های بیشتری به بار آوریم.^{۲۶} ما با ترس و لرز، نجات خود را به عمل می آوریم، اما خداست که با عمل نیرومند خود، هم تصمیم و هم قدرت انجام آنچه را که خشنودش می سازد، در ما پدید آورد.^{۲۷} ما فرزندان مستعد غفلت و ناطاعت هستیم، اما او خداوند است که ما را تأدیب می کند تا در قدوسیت او سهیم شویم.^{۲۸} ما همیشه در حال پیشرفت هستیم، اما ساخته دست او هستیم و او که کار نیکو را در ما آغاز کرد، آن را به کمال خواهد رسانید.^{۲۹} به هرحال، اگر همیشه بی ثمر باشیم، پس به او پیوند نخورده ایم. اگر هرگز هرس نشویم، پس خدا باغبان ما نیست. اگر هیچ پیشرفت در تقدیس ما نباشد، پس ساخته دست او نیستیم. اگر هیچ تأدیب برای خودسری ما وجود نداشته باشد، پس خدا پدر ما نیست. "زیرا کدام پسر است که پدرش او را تأدیب نکند؟" و اگر کسی تأدیب نشده باشد، پس حرامزاده است، نه فرزند حقیقی (عبرانیان ۱۲: ۵ - ۱۱).

این حقایق باید به همه معترفین نام مسیح و مدعیان حیات ابدی اعلام شود. درحالیکه غالباً شعار بزرگوارانه تری را انتخاب می کنیم- شما نمی توانید با نگاه کردن به جلد کتاب، درباره آن قضاوت کنید- اما باید بدانیم که یک درخت خوب نمی تواند میوه بد به بار آورد. در هر زمانی که شاید یک مسیحی در حال دویدن، راه رفتن، چهار دست و پا رفتن، سر خوردن یا حتی افتادن باشد. به هرحال، در کل جریان زندگی خود، رشد کرده و میوه خوب به بار می آورد: "صد، شصت یا سی برابر ثمر می آورد" (متی ۱۳: ۲۳).

فصل نوزدهم

خطرات اعتراف پوچ

نه هر که مرا "سرورم، سرورم" خطاب کند به پادشاهی آسمان راه یابد، بلکه تنها آن که اراده پدر مرا که در آسمان است، به جا آورد. در آن روز بسیاری مرا خواهند گفت: "سرور ما، سرور ما، آیا به نام تو نبوت نکردیم؟ آیا به نام تو دیوها را بیرون نراندیم؟ آیا به نام تو معجزات بسیار انجام ندادیم؟" اما به آنها به صراحت خواهیم گفت، "هرگز شما را نشناخته ام. از من دور شوید، ای بدکاران!"...

پس هر که این سخنان مرا بشنود و به آنها عمل کند، همچون مرد دانایی است که خانه خود را بر سنگ بنا کرد. چون باران بارید و سیلها روان شد و بادهای وزید و بر آن خانه زور آورد، خراب نشد زیرا بنیادش بر سنگ بود. اما هر که این سخنان مرا بشنود و به آنها عمل نکند، همچون مرد نادانی است که خانه خود را بر شن بنا کرد. چون باران بارید و سیلها روان شد و بادهای وزید و بر آن خانه زور آورد، ویران شد، و ویرانی اش عظیم بود.

- متی ۷: ۲۱-۲۳، ۲۴-۲۷

یکی از جدیترین متون کتاب مقدس پیش رویمان قرار گرفته است. این یک نتیجه مناسب برای مجموعه بازگردانی انجیل است، چون جدیت خدمت انجیل حقیقی را به ما نشان می دهد. با خواندن آن، بلافاصله متوجه می شویم که مسیح درباره مسائل پیش پا افتاده و موقت صحبت نمی کند، بلکه درباره سرنوشت ابدی صحبت می کند. ظاهراً باد وهم آور و ترسناکی از سوی کلامش می وزد و ابرهایی را که دیدمان را محدود به این جهان می کند، کنار می زند. این شفاف سازی، دیدگاه مختصر اما تکان دهنده ای درباره مسائلی که در آن روز عظیم و نهایی در انتظار ماست، به ما می دهد، روزی که ما در کنار همه انسانها در حضور مسیح ایستاده و از سرنوشت نهایی خود آگاه می شویم.

از دیدگاه ما، درو و جمع آوری عظیمی برای کل نژاد بشری خواهد بود. در یک طرف جمعیت عظیمی از هر ملت و قبیله و قوم و زبان خواهند بود که هیچ کس قادر به شمارش آنها نخواهد بود. آنها در مقابل تخت و برّه می ایستند. ملّیس به رداهای سفید هستند و با صدای بلند فریاد زده و می گویند: "نجات از آن خدای ماست، که بر تخت نشسته؛ و از آن برّه است." (مکاشفه ۷: ۹ - ۱۰). اینها مورد تأیید خدا هستند و برای ورود به خوشی ارباب خود دعوت شده اند.^۱ آنها در شهر خدای زنده که با فرشتگان و مقدّسین تکمیل شده، پذیرفته شده اند و تا ابد در حضور خدا و برّه خواهند بود.^۲ هر اشکی از چشمانشان پاک خواهد شد و نبرد طولانی‌شان با رنج و مرگ و ماتم و درد به پایان رسیده است. همه چیزهای ترسناک این عصر سقوط کرده سپری شده است.^۳ آنها در محل سکونت جدیدشان تا ابد درمی یابند که یک روز در صحنهای خدا، بهتر از هزار سال در جای دیگر است، در حضور او کمال خوشی است و به دست راست او لذتها تا ابدالآباد.^۴ همه لذتها و رضامندیهای این جهان، قابل مقایسه با لحظه ای از کوچکترین خوشی کنونی‌شان نیست. اگرچه آنها در زمین او را نمی دیدند اما به او ایمان داشته و دوستش داشتند، ولی اکنون او را می بینند و با خوشی وصف ناپذیر و پُر جلال، شادی می کنند.^۵

در طرف مخالف، جمعیت عظیم دیگری را از هر ملت و قبیله و قوم و زبان می بینیم که هیچ کس قادر به شمارش آنها نیست. تعدادشان آنقدر زیاد است که جمعیت دیگر در مقابلش کوچک به نظر رسیده و اقلّیت محسوب می شود. آنها برخلاف اراده خود در مقابل تخت آسمان احضار شده اند تا خداوندی آن تخت نشین را تصدیق کنند.^۶ رویارویی شجاعانه آنها اکنون به ترس تبدیل شده است. آنها ترسیده اند، به شکل زشت و شرم آوری مانند ظروف سفالی خرد شده اند.^۷

آنها در برابر تخت خدا، مانند شمع کوچکی در مقابل کوره سوزان، آب می شوند.^۸ فریاد می زنند که کوهها و صخره ها بر رویشان بی افتند و آنها را از نور خدا و برّه که نمی توان به آن نزدیک شد، پنهان کنند.^۹ ناگهان ساکت می شوند و مسیح حکم نهایی‌شان را اعلام می کند: "از من دور شوید، ای بدکاران!" (متی ۷: ۲۳).

سپس، با دست الهی به جهنم انداخته می شوند و نهایتاً انتظارات ترسناک داوری اجرا می شود.^{۱۰} در محل سکونت جدیدشان درمی یابند که "افتادن به دستهای خدای زنده چیزی هولناک

است" (عبرانیان ۱۰: ۳۱). تا ابد در تاریکی بیرون خواهند بود، جاییکه فقط گریه و دندان به دندان ساییدن است.^{۱۱} آنها از شراب خشم خدا خواهند نوشید، شرابی که پُرمایه و خالص در جام غضب او ریخته شده است. دودِ عذابشان تا ابد بالا خواهد رفت. نه در شب و نه در روز آسایش نخواهند داشت.^{۱۲} خود را هم خانهٔ دیوها در مکانی که برای شیران آماده شده، خواهند یافت، جاییکه کرمهای آنها نمی میرد و آتش آن خاموش نمی شود.^{۱۳} بهتر بود که هرگز متولد نمی شدند یا مفلوج، لنگ و نابینا متولد می شدند تا اینکه با بدنهای کامل به جهنم افکنده شوند.^{۱۴}

شاید با تمام وجود آرزو می کردیم که ای کاش این کلمات فقط مبالغه، سَمْبُل یا اغراق شاعرانه بود. اگر آنها با قلم دانته، گوته یا مارلو نوشته شده بود،^{۱۵} می توانستیم آنها را نادیده بگیریم، اما چون کلام مسیح است، نباید هیچ نقطه یا همزه ای از آن را نادیده گرفت.^{۱۶} درحقیقت، اگر آگاهی او از داوری نهایی، آسمان و جهنم را باور کنیم، درمی یابیم که نیمی از آنها بیان نشده است. آخر دنیا از راه می رسد و به همراه آن، چنان داوری عظیمی خواهد آمد که گوشه‌های همهٔ کسانی که دربارهٔ آن می شنوند، به صدا درخواهد آمد.^{۱۷}

به خاطر این حقایق، موعظهٔ سبکبار و سرگرم کنندهٔ سکوی موعظهٔ انجیلی مُدرن بسیار بد و ناخوشایند است. چگونه قوم خدا و شبانانش می توانند به چیزهای موقت مشغول شوند، درحالی که چیزهای بسیاری در ابدیت در خطر است؟ "در صَهیون گِرنا بنوازید؛" در کلیسا آژیرها را به صدا درآورید! "همهٔ ساکنان این سرزمین بر خود بلرزند، زیرا که روز خداوند می آید، و به واقع نزدیک شده است!" (یوئیل ۲: ۱). بیایید دعا کنیم که خدا مردانی را به ما عطا کند که بر لبهٔ ابدیت ایستاده و واقعیت جدی آنرا مشاهده کنند، مردانی که بدون ترس به جهان اعلام کنند: "آماده شو تا با خدای خود ملاقات کنی" (عاموس ۴: ۱۲).

ارزشِ اعتراف

متی ۷: ۲۱ با یکی از سنگین‌ترین هشدارهای که مسیح تابحال اعلام کرده، آغاز می شود: "نه هر که مرا "سرورم، سرورم" خطاب کند به پادشاهی آسمان راه یابد". باید به یاد بیاوریم که هشدار مسیح خطاب به بی خدایانی که خود را بی خدا می نامند یا خطاب به کافران نیست. همچنین به افرادی

در مذاهب دیگر یا کسانی که آشکارا با نام او دشمنی می کنند، اشاره نمی کند. بلکه، کلامش خطاب به کسانی است که ادعای شناخت او را دارند و او را خداوند خطاب می کنند؛ کسانی که عنوان "مسیحی" را بر خود دارند و خود را شاگرد او می دانند؛ کسانی که اعتقادنامه ها و اعترافاتشان مطابق کتاب مقدس است.

کلام مسیح برای ماست و برای اینکه قلبمان را مثل نیزه سوراخ کرده و از خواب خطرناک بیدار کند. از ما می خواهد که پیش فرضهایمان را مورد سؤال قرار دهیم و خود را با دقت زیاد بیازماییم. آیا او را می شناسیم؟ آیا او ما را می شناسد؟ آیا جان ما در وضعیت خوبی است؟ سرنوشت ابدی ما نامشخص و احتمال خودفریبی بسیار زیاد است. چون در آن روز عظیم، عده زیادی به نزد او آمده و خواهند گفت: "سرورم، سرورم"، اما او تمجیدهای آنها را نپذیرفته و خواهد گفت: "از من دور شوید، هرگز شما را نشناخته ام".

اگر فکر می کردیم که هشدارهای قبلی مسیح درباره تعداد اندک و تعداد بسیار، مبالغه بود، نباید دیگر چنین فکری بکنیم.

در اینجا، بزرگترین صاحب اقتدار، پیشاپیش به ما هشدار داده است. آیا به هشدار او توجه می کنیم؟ ما در بین جمعیت عظیمی می ایستیم که عیسی را خداوند خطاب می کنند، اما آیا این احتمال را می پذیریم که مسیح مستقیماً با ما صحبت می کند؟ او به ما هشدار داده که همه افراد حاضر در این اردوگاه، واقعی نیستند. آیا مانند عَخان خواهیم بود، کسیکه فکر کرد می تواند در بین جمعیت پنهان شود؟^{۱۸} آیا فکر می کنیم که می توانیم با لباس نامناسب به جشن عروسی برویم و کسی ما را شناسایی نکند؟^{۱۹} آیا این احتمال را می پذیریم که فریب خورده و هنوز ایمان نیاورده ایم، یا قلبهایمان را سخت می سازیم، مانند یهودا که گفت: "قطعاً من آن شخص نیستم."^{۲۰}

در این متن، عیسی به شاگردان مخفی یا افرادی که خجالت می کشند در ملاعام ایمانشان را اعتراف کنند، اشاره نمی کند. بلکه هشدار او به کسانی است که شجاعانه و مؤکداً خداوندی او را اعلام می کنند. این در اعلامشان دیده می شود: "سرورم، سرورم." در ادبیات عبری، چنین تکراری برای آشکارسازی و تأکید بکار می رود. در رویای اشعیا درباره تخت خدا، صرافین، یهوه را "قدّوس، قدّوس، قدّوس" خطاب می کنند.^{۲۱} هدف از تکرار این است که بر قدّوسیت خدا تأکید کنند. به طور

مشابه، هدف از تکرار در این متن، این است که به ما نشان دهد که در روز داوری حتی از بین کسانی که مؤکداً عیسی را خداوند خطاب می کنند، عده زیادی طرد و محکوم خواهند شد. این حقیقت ترسناک، ما را به این نتیجه می رساند که صرفاً اعتراف ایمان به عیسی مسیح، بدون میوه ضروری که نشانه حقانیت آن است، ارزشی ندارد.

نشانه ایمان آوردن

حتی اگر مؤکدترین و مکررترین اعتراف به خداوندی عیسی مسیح نشانه ایمان حقیقی نباشد، پس چه چیزی نشانه ایمان حقیقی است؟ ما پیش از این در دو عبارت کتاب مقدس، با دقت به پاسخ آن پرداختیم. در متی ۷: ۱۶ و ۲۰، عیسی به ما می گوید که ایمانداران حقیقی را با میوه هایشان خواهیم شناخت. او دوباره در متی ۷: ۲۱ اعلام می کند که همه کسانی که او را خداوند خطاب می کنند، وارد ملکوتش نخواهند شد- فقط "آن که اراده پدر مرا که در آسمان است، به جا آورد."

اعتبار اعترافمان به خداوندی عیسی مسیح و ایمان آوردن ما، در اطاعت از اراده پدر ظاهر می شود. به عبارت دیگر، اگر اعتراف ایمان شخص به عیسی مسیح و ادعایش درباره آسمان، با میوه شخصیت مسیح گونه و اعمال عادلانه همراه نباشد، مشکوک است. حتی بزرگترین کارها در خدمت مسیحی با موفقیت ظاهریش، نشانه ایمان آوردن نیست.^{۲۲}

این حقیقت نباید متعجبمان کند، چون یک موضوع عادی در سراسر متی ۷ است. نشانه عبور یک نفر از در کوچک، این است که اکنون در راه تنگ قدم برمی دارد، راهی که با فرامین مسیح شناخته می شود.^{۲۳} نشانه اینکه یک نفر ایمان آورده و یک درخت خوب شده، این است که اکنون میوه خوب به بار می آورد، چون هر درختی از میوه اش شناخته می شود.^{۲۴} نشانه حقانیت اعتراف شخص به خداوندی عیسی مسیح، این است که اراده پدر و پسر را انجام می دهد.^{۲۵} نهایتاً، نشانه اینکه یک نفر زندگیش را بر روی سنگ بنا کرده و از داوری آینده در امان است، این است که نه تنها کلام مسیح را می شنود، بلکه آنرا اجرا می کند.^{۲۶}

وقتی از متی ۷ فراتر می رویم و برای تأیید این حقایق به دنبال آیات دیگری در کتاب مقدس می گردیم، متوجه می شویم که آیات فراوانی وجود دارند. پولس رسول ما را نصیحت می کند که خود را به طور کامل بیازماییم تا بدانیم که آیا در ایمان هستیم.^{۲۷}

همچنین در رابطه با کسانی که ادعای خداشناسی دارند اما با اعمالشان او را انکار می کنند، به ما هشدار می دهد.^{۲۸} پطرس رسول ما را نصیحت می کند که هرچه بیشتر بکوشیم تا فراخواندگی و برگزیدگی خود را تثبیت کنیم.^{۲۹} در کنار این نصیحت، فهرست فضائلی را ارائه می دهد که اگر واقعاً ایمان آورده و جزئی از قوم خدا شویم، اینها در زندگیمان، واقعیت‌های در حال رشد می شوند: ایمان، نیکویی، شناخت، خویشتنداری، پایداری، دینداری، مهر برادرانه و محبت.^{۳۰} به هر میزانی که این فضایل در زندگی ما وجود داشته و رشد کنند، به همان میزان مطمئن می شویم که حقیقتاً تولد دوباره یافته و شریک طبیعت الهی شده ایم.^{۳۱} اما به هر میزانی که این خصوصیات در ما نباشند، به همان میزان باید نگران وضعیت روحانی خود باشیم. چنانکه پطرس هشدار می دهد: "اما آن که عاری از اینهاست، کور است و کوتاه بین" (دوم پطرس ۱: ۹). یوحنا رسول، کلّ رساله اولش را بر اساس این اصل نوشت که اعمال، نشانه ایمان نجات بخش واقعی است. رساله او شامل خصوصیات است که در سطوح مختلف در زندگی فرزند حقیقی خدا ظاهر می شود. به هر میزانی که این خصوصیات رشد کرده و واقعیت‌های قابل مشاهده شوند، به همان میزان از حیات ابدی خود مطمئن می شویم.^{۳۲} به هر میزانی که این چیزها در ما دیده نشود، به همان میزان باید نگران باشیم که آیا واقعاً مسیحی هستیم. نهایتاً، یعقوب تأیید می کند که اعمال، حاصل و نشانه ایمان نجات بخش حقیقی است.^{۳۳} اگرچه غالباً درک اشتباهی از او دارند و کلامش را به اشتباه تفسیر می کنند، اما او اصل عادل شمردگی با ایمان را که توسط پولس رسول مطرح شده، انکار نمی کند. هر دو درباره دو سوی مختلف یک سکه می نویسند. پولس به علّت و سبب عادل شمردگی و یعقوب به نتیجه آن اشاره می کند. ما فقط بواسطه ایمان نجات یافته ایم. به هر حال، کسانی که ایمان دارند، توسط روح القدس تولد تازه یافته و تحت مشیت الهی قرار گرفته اند. به همین دلیل مطمئنیم که ایماندار حقیقی ثمر می آورد و ایمانش را با اعمالش نشان می دهد. یعقوب هشدار می دهد: "ایمان نیز بدون عمل مُرده است" (۲: ۲۶) و کسانی را که چیز دیگری می گویند، با این طعنه به چالش

می کشاند: "تو ایمانت را بدون اعمال به من بنما و من ایمانم را با اعمالم به تو خواهم نمود." (۲):
(۱۸) به نظر یعقوب، کسانی که ایمانشان را اعتراف می کنند ولی هیچ میوه ای به بار نمی آورند، بدتر از دیوها هستند. حداقل دیوها به خود می لرزند.^{۳۴}

همانطور که گفتم، تعالیم مسیح و رسولان، انکار تعلیم ضروری مسیحی درباره عادل شمردگی از طریق ایمان نیست. آنها فقط این حقیقت جهانی را تأیید می کنند که واقعیت درونی یک چیز با خصوصیت و اعمالش آشکار می شود. همچنین باید بدانید که مسیح یا رسولان تعلیم نمی دهند که فقط بالغترین ایمانداران با میوه نسبتاً کامل می توانند از نجاتشان مطمئن شوند. بهترین مسیحی در بین ما، به شدت تحت تأثیر قصورات و شکستهای بیشمارش خواهد بود. همه ما کاملاً به فیض و رحمت‌های رؤفانه خدا به قومش وابسته ایم. به هر حال، پیشرفت ایماندار حقیقی در ایمان، نشانه بارز این است که او حقیقتاً توسط روح القدس تولد تازه یافته و فرزند خداست.

با توجه به این حقایق، بسیار واضح است که بسیاری از موعظات انجیلی عصر- مدرن، در بهترین حالت، سطحی و در بدترین حالت، بد و ناخوشایند است. بسیاری از موعظات عصر- مدرن در برخورد سطحی با کتاب مقدس، به هر که با دهانش اعتراف کند که عیسی خداوند است و در قلبش ایمان داشته باشد که خدا او را از مردگان برخیزانید، وعده نجات را می دهند.^{۳۵} اما، بسیاری از واعظان این حقیقت را با این هشدار، به وضوح بیان نمی کنند که بسیاری- حتی اکثریت- از این مُعترفین، بدون توبه و ایمان، این کار را انجام می دهند. بدتر از همه اینکه واعظان به مُعترفین مسیح تعلیم نمی دهند که چگونه به حقانیت اعترافشان پی ببرند. بلکه به آنها اطمینان می بخشند که نجاتشان بر اساس ارزیابی خودشان درباره خلوص دعوتشان از مسیح و پذیرش او به عنوان خداوند است. عده زیادی تعلیم واضح کتاب مقدس را نادیده گرفته اند، که فراخواندگی و برگزیدگی خود را با آزمون کامل یا مَحَك زدن خود با نور کتاب مقدس^{۳۶}، تثبیت کنند و اعتبار اعترافشان را با کیفیت میوه خود تعیین کنند.

باید بدانیم که موعظه وعده های انجیل باید با هشدارهای انجیل همراه باشد. نادیده گرفتن یکی از آنها باعث می شود که "انجیل دیگر" را موعظه کنیم، چیزی که اصلاً وجود ندارد (غلاطیان ۱: ۶ - ۷). در سراسر تاریخ مسیحیت، دیندارترین خادمان مسیحی با هشدارهای متعادل و پیوسته خود به

ایمانداران و جماعتها شناخته می شدند، اما در زمان ما چنین هشدارهای نادر است و در بسیاری از موارد، اصلاً وجود ندارند. در زمانی که بیش از همیشه نیازمندیم، وقتی شمشیر داوری قریب الوقوع بر سر بسیاری از مُعترفین مسیح فرود می آید، دیدبانان کمی خواهان به صدا درآوردن شیپور هستند. آنها به شریران هشدار نمی دهند و سکوی موعظه آنها با خون افرادی آغشته شده که نمی خواهند به آنها هشدار بدهند.^{۳۷}

با توجه به انجیل سطحی، راحت و انسان محوری که در اکثر کلیساهای انجیلی به فراوانی یافت می شود، نیاز به هشدارهای واضح و دقیق آشکارتر می شود. ما با یک انجیل بی بها یا تقاضایی که نه تنها برخلاف جسم نیست، بلکه غالباً در خدمت جسم است، اشباع شده ایم. خادمی که باید آگاهی بیشتری داشته باشند، پیغامی را موعظه می کنند که خدا را از تختش به زیر می کشد و انسان را برمی افرازد، چیزی که با تکرار یک دعا بدست می آید. سپس، کسیکه "ایمان آورده"، بعد از چند تغییر کوچک اجازه دارد که مثل گذشته در راه عریض ادامه دهد و دست به دست عده زیادی که این ایمان راحت را یافته اند، پیش برود، ایمانی که توسط اولیای امور مذهبی تأیید شده و مورد دفاع قرار گرفته، اولیایی که آنها را رهبری می کنند و آنقدر وجدانشان را خاموش می کنند که تقریباً در برابر حقیقت غیرقابل نفوذ می شوند.

بزرگترین بخش فرهنگ انجیلی تحت سلطه شریک دنیوی آن است که بردباری، روشنفکری، فراگیری و افراط را به عنوان بالاترین و برترین فضیلتها برمی افرازد. اکنون اعضای کلیسای انجیلی و واعظان به پذیرش تعالیم یکدیگر و اخلاقیاتی متفاوت از اخلاقیات کتاب مقدس فخر می کنند، بدون کمترین تفکر درباره اینکه شاید این تفاوتها نشانه جایگاه تولد تازه نیافته آنها باشد. آیا محبت ما باعث می شود که با وجود تعالیم بسیار زیاد و تناقضات اخلاقی ساکت بمانیم، یا به خاطر عدم شناخت کتاب مقدس ساکت می مانیم؟ آیا محبت ما مانع می شود که به مُعترفین مسیح که با اعمالشان او را انکار می کنند، هشدار بدهیم یا محافظت از خود و اشتیاق به تأیید انسانها مانع از این کار می شود؟ اعتراف ایمان شخص به مسیح، نشانه نهایی نجاتش نیست. پس چه چیزی نشانه آن است؟ چه چیزهایی نشانه شناخت حقیقی خداست؟ عیسی به وضوح می گوید:

"آنها را از میوه هایشان خواهید شناخت." (متی ۷: ۱۶، ۲۰)

"نه هر که مرا "سرورم، سرورم" خطاب کند به پادشاهی آسمان راه یابد، بلکه تنها آن که اراده پدر مرا که در آسمان است، به جا آورد." (متی ۷: ۲۱)

"پس هر که این سخنان مرا بشنود و به آنها عمل کند، همچون مرد دانایی است که خانه خود را بر سنگ بنا کرد." (متی ۷: ۲۴)

نشانه های مُعترفین دروغین

در متی ۷: ۲۱، مسیح بر روی تخت است و جمعیت در مقابل او ایستاده اند. اما این یک صحنه شاد نیست. درحقیقت، یکی از ترسناکترین صحنه های کتاب مقدس است. این جمعیت عظیم در زمین، او را خداوند خطاب کردند و بسیاری از آنها به نام او خدمت کردند، اما اکنون با بی ثمری و ناطاعتی در زندگیشان مورد خیانت قرار گرفته اند. اکنون چیزهای مخفی، در مقابل تخت مسیح، آشکار شده است.^{۳۸} اعترافشان پوچ بود، ایمانشان مانند ایمان دیوها بود و اعمال عادلانه آنها مانند پارچه کثیف خون آلود و آغشته به فساد قلبشان بود.^{۳۹} امیدشان به پذیرش گرم و ورود گسترده به ملکوت از بین رفته است.^{۴۰} مسیح با بیزاری عادلانه به آنها نگریسته و فریاد می زند: "هرگز شما را نشناخته ام. از من دور شوید، ای بدکاران!" (متی ۷: ۲۳)

از این اعلامیه ترسناک به دو ویژگی کسانی پی می بریم که مسیح را به عنوان خداوند اعلام می کنند ولی در روز داوری طرد و محکوم می شوند. اولین مورد این است که مسیح هرگز آنها را نمی شناخت.

کلمه "شناخت" از کلمه یونانی *ginósko* ترجمه شده که در فصل ۱۴ توضیح دادم. در این زمینه، این فعل، اتحاد و مشارکت نزدیک را نشان می دهد. اگرچه ایمانداران دروغین، مسیح را به عنوان خداوندشان اعلام کردند، اما مسیح می گوید که هرگز آنها را *شناخته* است. این اعلامیه کاربردهای احتمالی بسیاری دارد. اولاً، شاید به پیشدانی مسیح و برگزیدگی قومش اشاره می کند. کتاب مقدس تعلیم می دهد که نام هر یک از فرزندان خدا از ابتدای جهان در کتاب حیات بره ثبت شده بود.^{۴۱} اما، اسامی کسانی که اکنون در مقابل مسیح می ایستند، در این کتاب یافت نشد.^{۴۲} آنها "بنا بر پیشدانی خدای پدر، به واسطه عمل تقدیس کننده روح، و برای اطاعت از عیسی مسیح و پاشیده شدن خونس بر ایشان" برگزیده نشده بودند (اول پطرس ۱ : ۱ - ۲).

دوماً، شاید به این معنا باشد که آنها خارج از مشیت الهی مسیح بودند. کتاب مقدس تعلیم می دهد که "**خداوند** راه پارسایان را می پاید اما طریق شریران به نابودی می انجامد." (مزمیر ۱ : ۶، تأکیدها افزوده شده است). مسیح تعلیم داد که گوسفندانش صدای او را خواهند شنید و او آنها را خواهد شناخت و آنها در پی او می روند.^{۴۳} اما این افراد، گوسفندان او نبودند و او شبان آنها نبود. او آنها را نمی شناخت و آنها صدای او را نشنیده اند یا وقتی آنها را فراخواند، در اطاعت از او پیروی نکردند.

سوماً و مهمتر از همه، شاید به معنای این باشد که هیچ رابطه نزدیکی بین مسیح و آنها وجود نداشت. مثل اینکه مسیح به آنها بگوید: "شما در طول سفر زمینی خود به دنبال من نبودید. درحقیقت، به ندرت به من فکر می کردید. ما با یکدیگر راه نرفتیم و از مشارکت با یکدیگر لذت نبردیم. تو از من مشورت نگرفتی، به تعالیم من توجه نکردی یا از فرامین من اطاعت نکردی. من در آن زمان تو را نمی شناختم و اکنون نیز تو را نمی شناسم!"

این کلام رایج انجیلیهاست که می گویند مهمترین چیز در زندگی یک نفر، شناخت عیسی است. اگرچه حقیقت بزرگی در این کلام وجود دارد، اما بهتر است که ترتیب آن را جابجا کرده و بگوییم که ادعای ما برای شناخت عیسی، به اندازه شناخت عیسی از ما، اهمیت ندارد. تصور کنید که مردی به سوی دروازه های کاخ سفید برود و خواهان ورود باشد. قطعاً بلافاصله توقیف می شود و مورد بازجویی کامل قرار می گیرد. مطمئناً او فقط به خاطر اعتراف به شناخت رئیس جمهوری که در آنجا

ساکن است، اجازه ورود نخواهد داشت. اما اگر رئیس جمهور اعتراف کند که این مردی را که خواهان ورود است، می شناسد، بلافاصله و بدون پرسش می تواند داخل شود. قبلاً آموختیم که اعتراف ایمانمان به مسیح، بدون میوه یا اعمالی که نشانه آن است، بی ارزش است. برخلاف آن، اعتراف مسیح درباره ما، از ارزش بی پایانی برخوردار است، چون دری را به روی ما می گشاید که هیچکس نمی تواند ببندد.^{۴۴}

دومین ویژگی کسانی که به خداوندی مسیح اعتراف می کنند ولی محکومند، این است که برخلاف شریعت عمل می کردند. در متی ۷: ۲۳، عیسی کسانی را که برخلاف شریعت عمل می کنند، از خود دور می کند. کلمه "بدکاران، عمل کردن برخلاف شریعت" از کلمه یونانی *anomia* ترجمه شده که نشاندهنده وضعیت بدون شریعت است. به کسی اشاره می کند که با جهالت، غفلت یا سرکشی مشتاقانه، برخلاف اراده خدا زندگی می کند. معنی این اصطلاح بسیار مهم است، چون ماهیت اعتراف دروغین و دلیل جدیت مسیح را آشکار می کند. مثل اینکه مسیح با تحقیر به ایمانداران دروغین نگاه کرده و بگوید: "از من دور شوید، ای کسانی که ادعا می کنید که شاگردان من هستید و مرا خداوند خطاب می کنید ولی طوری زندگی می کنید که انگار من هرگز فرمانی برای اطاعت به شما نداده ام."

هیچ یک از بیانیه های دیگر برای عده زیادی از مدعیان "انجیلی"، به اندازه این بیانیه کاربرد ندارد. بسیاری از جماعت های انجیلی به تدریج شبیه فرهنگشان شده و به عنوان مذهبی راحت، بدون تقاضا، شریعت یا عواملی که جسم را محدود کند، از نو ساخته شده اند. مانند خدانشناسانی که یهودا درباره آنها می نویسد، بعضی از انجیلیها "فیض خدای ما را به جواز ارتکاب فجور بدل می کنند و عیسی مسیح، یگانه سرور و خداوند ما را انکار می نمایند" (آیه ۴). هیچکس نمی تواند انکار کند که تعداد زیادی از انجیلیها به مسیح اعتراف می کنند، اما کاملاً با اراده مقتدرش ناآشنا هستند و کاربرد آن در زندگی روزانه شان دیده نمی شود. ظاهراً در ذهن انجیلیها، جدایی عظیمی درباره رابطه بین اعتراف به خداوندی مسیح و تسلیم واقعی در برابر اراده مکشوف مسیح وجود دارد. آیا کسی حقیقتاً می تواند در قلمرو هر پادشاهی وفادار باشد، اما نه تنها فرامین او را نادیده بگیرد، بلکه برخلاف آن زندگی کند؟ ظاهراً بسیاری از انجیلیهای معاصر چنین تفکری دارند.

درست است که ما از شریعت آزاد شده ایم تا از مسیح پیروی کنیم و تحت هدایت روح باشیم،^{۴۵} اما باید بدانیم که مسیح و روح القدس برخلاف شریعت نیستند یا با آن مخالفت نمی کنند. در حقیقت، با مطالب نوشته شده در کتاب مقدس پی می بریم که حقیقتاً به شباهت مسیح در آمده ایم و به این ترتیب می توانیم رهبری روح را در زندگی خود ارزیابی کنیم. اگر مسیح را دوست داریم، از فرامینش اطاعت خواهیم کرد،^{۴۶} و اگر از روح القدس پیروی می کنیم، با فضایل والایی زندگی خواهیم کرد: "هیچ شریعتی مخالف اینها نیست" (غلاطیان ۵: ۲۲ - ۲۳).

فیض خدا در مسیح ما را در دنیا رها نمی کند تا بدون هدایت یا مطابق روشهای این جهان زندگی کنیم.^{۴۷} بلکه فراخوانده شده ایم که "رفتار [ما] دیگر نباید همانند اقوام دور از خدا باشد" (افسیان ۴: ۱۷ - ۱۸)، بلکه باید در همه چیز به شباهت مسیح درآییم و هر اندیشه ای را به اطاعت از مسیح اسیر سازیم.^{۴۸} این تا حدودی بوسیله مطالعه جدی و بکارگیری صحیح فرامین، تعالیم و حکمت موجود در کل کتاب مقدس انجام می شود.^{۴۹} موسی نوشت که فرامین خدا کلام باطل نیست، بلکه حیات ایماندار و کلیساست.^{۵۰} داوود می سرایید که آنها نوری برای پایهای او هستند، نوری برای راه او و چیزی که بوسیله آن، مرد جوان راه خود را پاک نگاه می دارد.^{۵۱} وقتی عیسی اعلام کرد: "انسان تنها به نان زنده نیست، بلکه به هر کلام که از دهان خدا صادر شود"، مرکزیت این فرامین را در زندگی قومش تأیید کرد.^{۵۲} پولس رسول به تیموتائوس تعلیم داد که کتاب مقدس نه تنها به ما حکمت می بخشد که به سوی نجات هدایت می کند، بلکه برای تعلیم، تأدیب، اصلاح، تربیت در عدالت، سودمند است.^{۵۳} یوحنا رسول به ما تعلیم می دهد که یکی از بزرگترین نشانه های ایمان آوردن این است که از فرامین خدا اطاعت می کنیم.^{۵۴} او نتیجه گیری می کند: "محبت به خدا همین است که از احکام او اطاعت کنیم و احکام او باری گران نیست" (اول یوحنا ۵: ۳).

با توجه به موافقت افراد دیندار درباره مرکزیت کتاب مقدس و اهمیت فرامین آن، باید از خود پرسیم که چرا بسیاری از انجیلیها صرفاً با ذکر این فرامین شکایت می کنند و برعلیه آن می جنگند، گویی اینها محدود کننده و برخلاف زندگی شاد هستند. چرا هر موعظه ای که استاندارد مطلق یا مرز بین درست و غلط را اعلام می کند، به عنوان شریعتگرا، خشک و جدی، متکی به عدالت شخصی و بدون محبت در نظر گرفته می شود؟ پاسخ آن به اندازه پذیرش آن دشوار است. به خاطر اینکه عده

زیادی در جماعت انجیلی ایمان نیاورده اند. اگرچه ملبّس به لباس مسیحیت معاصرند، اما قلب احیا نشده آنها در دشمنی با خدا و اراده او می ماند.^{۵۵} کلام خدا برای آنها سنگین است، چون از آنها می خواهد که اعمال عادلانه ای را انجام دهند که از آن متنفرند و بیرحمانه است، چون آنها را از انجام شرارت که عاشقش هستند، باز می دارد.^{۵۶}

بی تفاوتی، غفلت و حتی بیزاری بسیاری از انجیلیها نسبت به مسائل اخلاقی و روحانی کلام خدا، نشان می دهد که آنها فقط صورت دینداری دارند.^{۵۷} شرکت کنندگان کاریکاتور انحرافی مسیحیت واقعی اند که با راه عریض شناخته شده و به نابودی رهنمون می شوند. آنها یک دعا را تکرار کرده و به جماعت جذاب چهره های خندان دعوت شده اند. هر هفته، با دقت به قواعد روحانی گوش می دهند، که آنها را به برخورداری از زندگی بهتر مطمئن می سازد. در فعالیتهای خانوادگی - دوستانه شرکت می کنند که به آنها حس هدفمندی داده و سرگرمشان می سازد. اما آنها فریب خورده اند. قلب و اعمالشان، برخلاف شریعت است. از احکام خدا آگاهی ندارند و کاری را انجام می دهند که به نظر خودشان درست است.

آنها راهی را یافته اند که به اندازه کافی به دنیا بچسبند تا جسمشان را راضی کند و به اندازه کافی مسیحیت را بپذیرند تا وجدانشان را آرام کند. اما در روز نهایی می شنوند: "از من دور شوید، ای بدکاران!" (متی ۷: ۲۳).

عدم پذیرشِ عظیم

مسیح به ما هشدار می دهد که در روز عظیم داوری به عدهٔ زیادی، ترسناکترین حکمی را خواهد داد که تابحال به گوش کسی نرسیده، و به کسانی که برخلاف شریعت عمل می کردند، فرمان می دهد که از او دور شوند. کلّ این اعلامیه تقریباً کلمه به کلمه، برگرفته از اعلامیهٔ داوود در مزامیر ۶: ۷ – ۱۰ است:

دیدگانم از اندوه، کم سو شده

و به سبب همهٔ دشمنانم، تار گشته است.

ای همهٔ بدکاران از من دور شوید،

زیرا خداوند صدای گریهٔ مرا شنیده است.

آری، خداوند التماس مرا شنیده است؛

خداوند دعای مرا قبول می فرماید.

دشمنانم جملگی سرافکنده و سخت پریشان خواهند شد،

آنان روی برگردانیده، به ناگاه خجل خواهند گشت.

چهار حقیقت در این متن دربارهٔ داوری نهایی است. اول، داوود کسانی را که دشمنان خود می داند، از خود دور می کند. به این ترتیب، کسانی را که مسیح در روز داوری از خود دور می کند، دشمنان او هستند. کتاب مقدس تعلیم می دهد که همهٔ انسانها طبیعتاً، "از خدا متنفرند" و در فکرشان با خدا دشمنی می کنند.^{۵۸} اما باید بدانیم که دشمنی بین خدا و گناهکار یکطرفه نیست، بلکه دو طرفه است. خدا در قدّوسیت و عدالتش، مخالف گناهکاران است و برعلیه آنها اعلام جنگ کرده است: "چون اگر وقتی ما دشمنان خدا بودیم، از طریق مرگ پسرش با او آشتی کردیم، چقدر بیشتر اکنون که با او آشتی کرده ایم، می توانیم با حیات او نجات یابیم."^{۵۹} تنها امید گناهکار این

است که تا دیر نشده، اسلحه خود را کنار بگذارد و پرچم سفید تسلیم را بردارد. وقتی در مقابل تخت داوری مسیح حاضر شویم، برگ زیتون که نشانه صلح است، کنار رفته و زمان آشتی و صلح به پایان می رسد. نویسندۀ عبرانیان به ما می گوید که در آن لحظه، تنها چیزی که باقی می ماند: "انتظار هولناک مجازات و آتشی مهیب است که دشمنان خدا را فرو خواهد بلعید." (عبرانیان ۱۰ : ۲۷) اگرچه آنها مسیح را خداوند می خوانند و صورت دینداری دارند،^{۶۰} اما او پشت لایۀ نازک تقوایشان را می بیند. با اعتراف پوچ و برخورد سهل انگارانه با انجیل، پایمال کردنِ پسر-خدا و ناپاک شمردن خون عهد و بیحرمتی به روح فیض، مجازات می شوند.^{۶۱} به همین دلیل، آنها همچون بافه در خرمنگاه و شاخه های خشک گرد آوری می شوند تا سوزانیده شوند.^{۶۲} این روز انتقام خداوند از دشمنانش است.^{۶۳} آنها از شراب خشم خدا خواهند نوشید، شرابی که پرمایه و خالص در جام غضب او ریخته شده است.^{۶۴}

دوم، کسانی که داوود آنها را از خود دور می کند، با شرم و ناراحتی بسیار دور خواهند شد. کلمۀ "سرافکنده" از کلمۀ عبری *buwsh* ترجمه شده که نشاندهندۀ شرم، نومیدی و سردرگمی است. کلمۀ "سخت پریشان" از کلمۀ عبری *bahal* ترجمه شده که نشاندهندۀ خطر، اضطراب و وحشت است. دشمنان داوود دور انداخته می شوند تا متحمل شرم، اضطراب و وحشت کامل شوند. این تصویر بسیار بدی است ولی پیشگویی داوری که در کلام داوود، حتی نمی تواند ابتدای توصیف غیرقابل تصوّر شرم و وحشت باشد که در انتظار کسانی است که فاسد اعلام شده و از حضور مسیح دور می شوند.

آنها با اطمینان کامل و بدون نیاز به چیزی به حضور تخت او می روند، اما بلافاصله خود را "تیره بخت، اسف انگیز، مستمند، کور و عریان" می یابند (مکاشفه ۳ : ۱۷). همانطور که زمین کنعان، کنعانیها را به خاطر ناپاکیهایشان قی کرد و بعد این کار را با اسرائیلیهای نافرمان کرد، به همین ترتیب مسیح نیز آنها را از دهان خود قی می کند و با نفرت و بیزاری بسیار از خود دور می کند.^{۶۵} مانند کسانی که بر روی آنها فضله پاشیده، آنها را خواهند برد.^{۶۶} آنها با رسوایی و بی آبرویی ملّبس شده، شرمسار و پریشان خواهند شد.^{۶۷} طبق نبوّت دانیال نبی، آنها در "خجالت و حقارت جاودان" بیدار خواهند شد (دانیال ۱۲ : ۲).

سوم، کسانی که داوود از خود دور می کند، از مجازات قریب الوقوع خود آگاه نیستند، تا اینکه بسیار دیر می شود. این مجازات به سرعت شمشیر بر آنها فرود می آید. در لحظه ای که کاملاً مطمئن هستند، بازگردانیده می شوند. به این ترتیب، کسانی که به دروغ به مسیح اعتراف کرده اند، از داوری نهایی خود ناآگاهند و آمادگی ندارند. مانند وقایع تعجب آور و غیرمنتظره خواهد آمد و دیدگاهشان را نسبت به واقعیت، زیر و رو خواهد کرد. آنها با این تفکر که به او تعلق دارند، به حضور تخت او می روند و فکر می کنند که به خوبی پذیرفته شده و حتی به خاطر خدماتشان مورد احترام خواهند بود.^{۶۸} اما به چهره مسیح نگاه کرده و از آنچه می بینند، وحشترده می شوند. در یک لحظه به خطای خود پی برده و مانند هامان که در مقابل استر به زانو در آمد، آنها نیز در حضور مسیح به زانو در خواهند آمد. آنها نیز مانند هامان، با کلام پادشاه، رویشان پوشانیده شده و از حضور او بیرون انداخته شده و به سوی مجازات قریب الوقوع خود خواهند رفت.^{۶۹} مانند مردی که با لباس نامناسب و بدون آمادگی به جشن عروسی رفت.^{۷۰} او از پذیرش خود و شرکت در خوشی جشن مطمئن بود. اما وقتی به حضور پادشاه رفت، حماقتش نمایان شد. بدون هیچ حرفی در آنجا ایستاد و حکمش صادر شد: "آنگاه پادشاه خادمان خود را گفت: "دست و پایش را ببندید و او را به تاریکی بیرون بیدازید، جایی که گریه و دندان به دندان ساییدن خواهد بود." (متی ۲۲: ۱۳).

این جای مناسبی برای این پرسش است: خادمان انجیلی و خدمتها، چند میلیون نفر را بدون آمادگی به حضور تخت داوری مسیح می فرستند؟ چند نفر با اطمینان به تأیید کشیش خود به حضور تخت مسیح می روند و با عدم پذیرش مسیح مواجه می شوند؟ در اینصورت نسبت به کسی که مسئول جانهایشان بود، چه احساس خواهند داشت؟ او بیش از حد مهربان و مؤدب بود. جذاب، بشاش و مثبت بود. اما به طور سطحی به زخمهایشان رسیدگی کرد و بیماری عفونیشان را با دعای گناهکار مرهم گذاشت و به آنها یاد داد که در جماعت روحانی تأیید کننده، احساس خوبی نسبت به خود داشته باشند. آنها را با لقمه چرب و نرم اخلاقیات تغذیه کرد و با قواعد عملی سیر کرد تا راهشان را در زندگی پیش برده و از منافع آن بهره مند شوند. اما آنها را برای ملاقات با خدایشان آماده نکرد! هرگز درباره مسائل سنگینتر مذهب که باید گفته می شد، چیزی به آنها نگفت. آنها چیزی درباره شخصیت خدا و شرارت قلب انسان نمی دانند. از ماهیت حقیقی مرگ مسیح آگاه

نیستند. هرگز چیزی درباره دعوت به توبه و ایمان نشنیده اند.^{۷۱} هرگز نصیحت نشده اند که فراخواندگی و برگزیدگی خود را تثبیت کنند یا نجات خود را با ترس و لرز به عمل آورند.^{۷۲} او اجازه داد که آنها با تار عنکبوت سطحی گرایی مذهبی به سوی ابدیت پرتاب شوند.^{۷۳} او در سراسر ابدیت، فریاد آنها را خواهد شنید و خواهد دانست که حداقل تا حدودی مسئول مجازات آنها بوده است. او جراحات قوم را اندک شفایی داده و گفت: "سلامتی است؛ سلامتی است!" حال آنکه سلامتی نیست" (ارمیا ۶: ۱۴). او دیدبان بیفایده ای بود و خون آنها بر دستان اوست.^{۷۴}

چهارم، کسانی را که داوود از خود دور می کند، با حملاتی برعلیه شخصیت و خواندگی او، باعث ایجاد اندوه وصف ناپذیری در زندگیش شده اند. بنابراین، سقوط ناگهانی آنها اثبات بی گناهی داوود توسط خداست.

به این ترتیب، مسیح در روز داوری، از اعمال بد کسانی که او را خداوند می خواندند و ادعا می کردند که قوم او هستند، اما طبق کلامش عمل نکردند، مبرا خواهد شد.^{۷۵} آنها فیض خدا را به جوازی برای ارتکاب فجور بدل کرده اند.^{۷۶} مرتکب اعمال فاسدی شده اند که حتی در بین امتهای (غیریهودیان) نیز وجود ندارد.^{۷۷} با این اعتقاد زندگی کردند: "بیایید بدی کنیم تا نیکویی حاصل آید... آیا به گناه کردن ادامه دهیم تا فیض افزون شود؟" (رومان ۳: ۸؛ ۶: ۱). به خاطر آنها، نام مسیح را در میان امتهای کفر می گویند.^{۷۸} او به خاطر اعمال بد آنها مورد سرزنش قرار می گرفت و به عنوان نجات دهنده ای که نتوانست نجات دهد، مورد تمسخر قرار می گرفت، رهایی دهنده ای که قومش را از مصر خارج کرد، اما نتوانست آنها را به سرزمین وعده برساند؛^{۷۹} عادل کننده شریران که قدرتی برای تقدیس آنها نداشت؛ بناکننده ای که کار نیکویی را آغاز کرد که نتوانست آنها را به پایان برساند؛^{۸۰} خدای ضعیفی که مانند زن ضعیفی است که در پریشانی خود، به مرحله زاییدن می رسد اما قدرتی برای زایمان ندارد.^{۸۱} همه این اتهامات به خاطر خدانشناسان برعلیه او گفته شد، به خاطر کسانی که با زبان خود به او اعتراف کردند اما با اعمالشان او را انکار کردند.^{۸۲} اما در روز آخر، همه این اتهامات بد به پایان می رسد. حقیقت آشکار می شود که هر که او را "خداوند، خداوند" خطاب کرده، توسط او شناخته نمی شود یا از برادران او به حساب نمی آید. در آن روز، مسیح تبرئه می شود و آنها به عنوان

حرامزادگانی که طبق اراده خود عمل کرده اند، نمایان می شوند. این در حمایت موسی از خدا و عیجویی از قوم نافرمان اسرائیل پیشگویی شده است:

"اوست صخره و کارهایش به کمال،

راههایش، جملگی انصاف.

او خدای امین و بر کنار از بیداد،

عادل است او و هم درستکار.

با وی به فساد رفتار کردند؛

عیبها دارند و دیگر فرزندان او نیستند،

بلکه نسلی منحرف و کج رفتارند." (تثنیه ۳۲: ۴ - ۵)

پذیرش این حقایقی که اکنون مورد توجه قرار دادیم، برای ذهن انجیلی مُدرن بسیار دشوار است، اما به هر حال اینها حقیقت است. این موضوع بدی است، اما نمی تواند مخفی بماند یا نادیده گرفته شود. چنانکه عاموس نبی اعلام کرد:

شیر غریده است،

کیست که نهراسد؟

خداوندگار یهوه سخن گفته است؛

کیست که نبوت نکند؟ (۸: ۳)

آیا ما این مسائل را از شنوندگان خود مخفی می کنیم؟ پس در نهایت آنها ما را لعنت خواهند کرد! آیا این مسائل را به آنها می گوئیم، حتی اگر فکر کنند که ما دیوانه ایم؟ پس آنها در آن روز ما را برکت خواهند داد! ما باید تمایلات خود را برای دریافت ستایش و تأیید از انسانها کنار بگذاریم و در پی تأیید مسیح باشیم. باید سخنان دشوار مسیح را موعظه کنیم، حتی اگر به عنوان انسان بی محبت، عصبانی، ناخوش و عبوس متهم شویم. اگر می خواهیم انسانها را از خشم ابدی خدا نجات

دهیم، باید خواهان تحمل رنج خشم موقت انسانها باشیم. باید آنها را برای ملاقات با خدای خود آماده کنیم!^{۸۳}

واقعیت جهنم

ما از متی ۷ متوجه می شویم که افراد بیشماری که اکنون به خداوندی مسیح اعتراف می کنند، یک روز اعتراف دروغینشان نمایان شده و به آنها فرمان داده می شود که از حضور او دور شوند. این بزرگترین هشدار است که تا بحال بیان شده و یک اخطار نهایی که باید به آن گوش کنیم و پاسخ بدهیم. ما باید از این مطالب به چند حقیقت دست یابیم.

اولاً باید بدانیم که اراده مسیح این است که ایمانداران دروغین از حضورش دور شوند. هیچ رومانتیک گرایی انجیلی در این متن دیده نمی شود که درحالیکه مردم خود را به جهنم می اندازند، مسیح را غمگین و گریان نشان دهد، صرفنظر از کاری که مسیح می توانست انجام دهد تا مانع شود. مسیح خودش آنها را با خشم و بدون رحمت دور می اندازد. مسیح، محبت، بردباری و صبرش را در طول زندگیشان به فراوانی نثارشان کرد، چیزی که می توانست آنها را به توبه بکشاند، اما آنها قلبهای سرکش خود را برعلیه او سخت کرده و غضب بیشتری برای خود اندوختند که در روز داوری آشکار خواهد شد.^{۸۴} او می توانست مانند مرغی که جوجه هایش را زیر بالهایش جمع می کند، آنها را گرد آورد، اما نخواستند.^{۸۵} او دستش را به سویشان دراز کرد و خود را فروتن ساخت تا خود را تقدیم آنها کند، اما نپذیرفتند. چنانکه از طریق اشعای نبی اعلام کرد:

"اجازه دادم کسانی که مرا نطلبیده بودند، مرا بجویند،

و کسانی که مرا نجسته بودند، مرا یافتند،

و به قومی که نام مرا نخوانده بودند،

گفتم: "اینک حاضرم؛ اینک حاضرم."

تمامی روز دستانم را دارز کردم به سوی قومی گردنکش،

که در طریقهای نادرست گام برمی دارند،

و توهّمات خویش را پیروی می کند؛

قومی که پیوسته پیش رویم، خشم مرا برمی انگیزند. (۱: ۶۵ - ۳)

مسیح همه این کارها را برای آنها کرد، اما آنها با سرکشی بیشتر و تحریک دائمی پاسخ دادند. او دعوت کرد، اما آنها رد کردند؛ او دستش را دراز کرد، اما توجهی نکردند. آنها تمام مشورت‌های او را نادیده گرفته و توبیخ او را نپذیرفتند. اکنون، وقتی او را صدا می کنند، او پاسخ نمی دهد و وقتی با تلاش بسیار به جستجویش می پردازند، او را نخواهند یافت. آنها از دانش متنفر بودند و ترس خداوند را برنگزیدند؛ مشورت او را نپذیرفتند و توبیخ‌های او را خوار شمردند. "پس ثمره طریقه‌های خود را خواهند خورد" و از میوه تدبیرهای خویش سیر خواهند شد (امثال ۱: ۲۴ - ۳۱). در روز داوری، پیشنهاد نجات مسیح به پایان می رسد و به فرمان او، دشمنانش به جهنم افکنده می شوند. به همین دلیل او هشدار می دهد:

"دوستان، به شما می گویم از کسانی که جسم را می گشند و بیش از این نتوانند کرد، مترسید. به شما نشان می دهم از که باید ترسید: از آن که پس از کشتن جسم، قدرت دارد به دوزخ اندازد. آری، به شما می گویم، از اوست که باید ترسید." (لوقا ۱۲: ۴ - ۵)

پسر را ببوسید، مبادا به خشم آید،

و در راه هلاک شوید،

زیرا خشم او به دمی افروخته می شود.

خوشا به حال همه آنان که به او پناه می برند. (مزامیر ۲: ۱۲)

دوماً باید بدانیم که به ایمانداران دروغین فرمان می دهند که / از مسیح دور شوند. اگر این برای ما ترسناکترین جنبه جهنم نباشد، پس باید به نجاتمان مشکوک شویم. برای ایمانداری که قلبش توسط روح القدس احیا شده، اندیشه زندگی بدون مسیح غیرقابل تحمل است.^{۸۶} بعد از چشیدن و دیدن نیکویی خداوند و تجربه مستقیم کمال شادی در حضورش، ایماندار قادر به تحمل اندیشه زندگی بدون مسیح نیست.^{۸۷}

باید بدانیم که قلب احیا شده، حیات ابدی را اساساً یک مدینه فاضله بی پایان نمی داند، بلکه مشارکت پیوسته و کامل با مسیح می داند. درحقیقت، ایماندار ترجیح می دهد که با مسیح در جهنم باشد تا بدون او در آسمان باشد. کسانی که آسمان را به عنوان مدینه فاضله موعظه می کنند، به مسیح بی احترامی کرده و انسان نفسانی را گمراه می کنند که فکر کند آنجا مکانی برای آنهاست. با وجود تمام کمالات و زیباییهای فیزیکی، آسمان برای آنها مکان بدی خواهد بود، چون مسیح در آنجا خواهد بود. حضور قدّوس و عادل او، آنرا غیرقابل تحمل می سازد. اما اگر می توانستیم انسان گناهکار را متقاعد کنیم که مسیح مانند آنهاست یا مسیح در آسمان نیست، در اینصورت می توانستیم بلافاصله آسمان را پُر کنیم.^{۸۸} همه می خواهند به آسمان بروند، اما اکثر آنها مسیح را نمی خواهند. به همین دلیل، باید به انسان نفسانی هشدار دهیم که عدم اشتیاق به مشارکت با مسیح و بی تفاوتی به عدالت، نشانه آن است که قلبشان تغییر نیافته و شهروند آسمان نیستند. بعلاوه باید به مُعترفین مسیح که به امید مدینه فاضله آینده زنده اند تا به امید پُری مسیح، هشدار بدهیم.

سوماً باید بدانیم که به ایمانداران دروغین فرمان داده شد که از حضور مسیح به جهنم بروند. در جماعت انجیلی، بعضیها از عدم بیان جهنم در موعظات خود دفاع کرده و ترجیح می دهند که بر تعالیم عیسی و خبر خوش انجیل تمرکز کنند. اما کسانی که این را می گویند، عمداً فریب خورده یا از انجیل و تعالیم مسیح چشم پوشی می کنند. در واقع، اگر تعالیم عیسی را نداشتیم، چیزی درباره ماهیت و ترسهای جهنم نمی دانستیم. اگرچه حقیقت مجازات ابدی در عهدعتیق یافت می شود،^{۸۹} اما چند مرجع آشکار درباره آن وجود دارد. شاید چنین چیزی درباره رسالات نیز بیان شود.^{۹۰} در حقیقت، تقریباً هر آنچه درباره اصل و تعلیم جهنم می دانیم، از تعالیم مسیح در اناجیل و مکاشفه عیسی به یوحنا در جزیره پطموس می باشد. غالباً می گویند که کسانی که درباره جهنم موعظه می کنند، روح نامهربان، منتقد و بی محبت دارند، اما این تکذیب می شود، زیرا مهربانترین کسی که تا بحال بر روی زمین قدم گذاشت، گسترده ترین و مشروحترین تعالیم را درباره واقعیت جهنم به ما داد. اگر باید او را باور کنیم، پس متوجه می شویم که آنجا مکان عذاب توصیف ناپذیر است.^{۹۱} جایی که عدل کامل اجرا می شود و شریران دقیقاً مجازاتی را که شایسته آنهاست، دریافت

می کنند.^{۹۲} غالباً می پرسند که چرا تعداد خیلی زیادی از تعالیم کتاب مقدس درباره جهنم، از طرف مسیح می باشد. ظاهراً الهیدان قابل اعتماد، دبلیو، جی. تی. شد، قابل قبولترین پاسخ را می دهد:

تعلیم مسیح، نجات دهنده انسانها، قدرتمندترین پشتیبانی برای اصل و تعلیم مجازات بی پایان است. اگرچه این تعلیم صریحاً در رسالات پولس و بخشهای دیگر کتاب مقدس تعلیم داده شده، اما بدون بیانیه های صریح و مکرر خدای جسم پوشیده، مشکوک است که آیا چنین حقیقت ترسناکی می توانست از چنین جایگاه برجسته ای برخوردار شود، جایگاهی که همیشه در اعتقادنامه مسیحی از آن برخوردار بوده است... رسولان کمتر به توصیف جزئیات پرداخته و کمتر بر این موضوع جدی تأکید کرده اند... به هر حال باید اینطور باشد. چون هیچ کس غیر از خدا، حق و جرأت ندارد که جانی را به خاطر گناه به بدبختی ابدی محکوم کند؛ هیچ کس غیر از خدا حق ندارد و نباید تصور کند که می تواند ماهیت و عواقب این حکم را تعیین کند. به همین دلیل اکثر تصورات وحشتناکی که وصف رنجهای گمشدگان است، در سخنرانیهای خداوند و نجات دهنده ما می باشد. او اعلام این هشدار را خود برعهده گرفت.^{۹۳}

کتاب مقدس توصیفات واضح و قابل توجه زیادی درباره جهنم ارائه می دهد. یک مناظره قدیمی، حتی در بین محققین محافظه کار وجود دارد که آیا باید این مطالب را به صورت تحت اللفظی در نظر گرفت یا خیر. آیا جهنم مکانی است که واقعاً آتش و تاریکی، گوگرد و دود دارد؟^{۹۴} اگر کسی تفسیر تحت اللفظی این توصیفات را برای کاهش رنجهای شریران در جهنم انکار کند، باید او را از خود دور کنیم. اما می توان این توصیفات را به عنوان تمثیل در نظر گرفت، از این لحاظ که این تلاش برای توصیف چیزی بسیار ترسناک است و ذهن انسان قادر به درکش نیست و زبان انسان قادر به بیانش نیست. نویسندگان کتاب مقدس برای توصیف ترسهای جهنم، از بزرگترین ترسهای آشنا برای انسان در روی زمین استفاده کردند، اما مطمئناً جهنم بدتر از چیزهایی است که بر روی زمین یافت می شود. آتش و تاریکی و گوگرد و دود، فقط تلاش ضعیفی برای توصیف واقعیتی ترسناکتر از آن است که حتی این کلمات قادر به بیانش باشد: شریران باید حضور عادلانه خدا و عدالت کامل او را در سراسر ابدیت متحمل شوند.

ما دریافتیم که به مُعترفین دروغین مسیح فرمان می دهند که از حضورش دور شده و به جهنم بروند. اما باید مراقب زبان خود باشیم. وقتی جهنم را به عنوان زندگی ابدی بدون مسیح توصیف می کنیم، منظورمان این نیست که کاملاً بدون مسیح هستند. یک کلام رایج انجیلی وجود دارد که می گوید آسمان به خاطر حضور خدا، آسمان است و جهنم به خاطر عدم حضور خدا، جهنم است. اما این گمراه کننده است. بهتر است بگوییم که جهنم به این دلیل جهنم است که خدا با عدالت و خشم کامل برعلیه گناهکار در آنجاست. در روز داوری، وقتی مردم از حضور مسیح دور می شوند، آنها از حضور مطبوع او دور می شوند. اما آخر او تا ابد بر آنها خواهد بود. یوحنا رسول این حقیقت را تأیید می کند: "[غیر ایماندار] از شراب خشم خدا که اینک پُرمایه و خالص در جام غضب او ریخته شده، خواهد نوشید. آن کس نیز در حضور فرشتگان مقدّس و در حضور بره با گوگرد مشتعل عذاب خواهد شد." (مکاشفه ۱۴: ۱۰)

کسانیکه به جهنم روانه می شوند

ما از کتاب مقدس درمی یابیم که داوری قطعی و غیر قابل اجتناب بر جهان می آید. این بزرگترین و آخرین گلچین بشریت خواهد بود. کاربرد عملی این حقیقت این است که هر شخص بر روی این سیّاره به سوی جلال ابدی یا مجازات ابدی در جهنم روانه می شود. شاید این تفکر برای اکثر افراد، ناخوشایند یا نفرت انگیز باشد، اما نمی توان انکار کرد که این تعلیم واضح کتاب مقدس است.^{۹۵}

مردم در خیابان و نیمکتهای کلیسا، واکنش متفاوتی نسبت به اصل و تعلیم جهنم دارند. عده ای آشکارا آنرا انکار می کنند، اگرچه به شکلی نگران کننده به اشتباه خود مشکوکند. عده ای دیگر متقاعد شده اند که جهنم فقط برای منفورترین افراد است. آنها معتقدند که حتی بی خدایان نیز اگر مراقب رفتارشان باشند، عملکرد خوبی داشته و به همسایه خود کمک کنند، می توانند از چنگال آن بگریزند. اما عده ای معتقدند که جهنم فقط برای کسانی است که به طور تزلزل ناپذیری مسیح را رد می کنند، اما کسانیکه با ادعاهای او موافقند و به خداوندی او اعتراف می کنند، مطمئنند که با امنیت از دروازه های آن عبور می کنند. همه این نظرات گوناگون ما را به سوی سؤال بسیار مهمی سوق می دهد: چه کسی به جهنم روانه می شود؟ واعظان قدیم علاقه داشتند که

بگویند: "مشکل این نیست که مردم به جهنم اعتقاد ندارند. آنها اعتقاد دارند! مشکل این است که هیچ کس فکر نمی کند که به آنجا می رود."

در متی ۷ عیسی به وضوح چهار گروه از کسانی را که تا ابد در جهنم خواهند بود، معرفی می کند. خوب است که هر گروه را به دقت مورد توجه قرار داده و با توجه به خصوصیاتشان، زندگی خود را بیازماییم. هیچ چیزی بر روی زمین مهمتر از این نیست. شاید مردم درباره خیلی چیزها اشتباه کرده و آسیب زیادی به خود نرسانند. اما اشتباه در این مورد، عواقب ابدی و قطعی در پی دارد.

اولین گروه از کسانی که به جهنم روانه می شوند، کسانی هستند که در راه عریض زندگی می کنند.^{۹۶} تفکر، کردار و مسیر زندگیشان با اراده مسیح تعریف نشده است. بلکه، با نظرات و شهوات این عصر سقوط کرده شکل گرفته و بر اساس آن گام برمی دارند. اگرچه ممکن است به لباس نازک مسیحیت ملبس باشند، اما طرز فکر و زندگیشان برخلاف مذهبی است که به آن اعتراف می کنند. آنها عاشق دنیا هستند، شبیه دنیا هستند و علایق یکسانی با دنیا دارند. کلیساهای انجیلی ما مملو از چنین افرادی است. آنها خالصانه معتقدند که از در کوچکی که مسیح است، عبور کرده و نجاتشان تضمین شده است. اما نمی دانند که سفر پیوسته آنها در راه عریض نشان می دهد که اعتقاد باطلی داشته اند.

گروه دوم از کسانی که به جهنم روانه می شوند، افرادی هستند که زندگیشان با ثمردهی و هرس پدر شناخته نمی شود.^{۹۷} آنها ایمانشان را به مسیح اعتراف می کنند، اما شخصیت و اعمال او در زندگیشان دیده نمی شود، همچنین نشانه عمل تقدیس پدر از طریق تأدیب مشاهده نمی شود. کسانی که ثمری به بار نمی آورند، مسیحی نیستند. این حقیقت را نمی توان کوچک شمرد یا توجیه کرد. در هشدارهای اولیه انجیل، یحیی تعمید دهنده اعلام کرد: "هم اکنون تیشه بر ریشه درختان نهاده شده است. هر درختی که میوه خوب ندهد، بریده و در آتش افکنده خواهد شد." (متی ۳: ۱۰؛ لوقا ۳: ۹). وقتی عیسی این هشدار را تقریباً کلمه به کلمه تکرار می کرد، با یحیی موافقت می کرد: "هر درختی که میوه خوب ندهد، بریده و در آتش افکنده می شود." (متی ۷: ۱۹) باید بدانیم که کلیساهای انجیلی ما از چنین افرادی پر شده است. آنها هیچ میوه ای به بار نمی آورند و هیچ

نشانه ای از هَرَس کردنِ پدر در آنها دیده نمی شود. به طور پیوسته، صورت ظاهر دینداری دارند و با بی ثمری زندگی خود، قدرت آنرا انکار می کنند.^{۹۸}

سومین گروه از کسانی که به جهنم روانه می شوند، همه افرادی هستند که زندگیشان با اطاعت عملی از اراده پدر شناخته نمی شود. دوباره، این تعلیم واضح عیسی است که هشدار داد: "نه هر که مرا "سرورم، سرورم" خطاب کند به پادشاهی آسمان راه یابد. بلکه تنها آن که اراده پدر مرا که در آسمان است، به جا آورد." (متی ۷: ۲۱) اطاعت باعث نجات نمی شود؛ اما نشانه آن است. به این ترتیب، زندگی در ناطاعتی، نشانه فساد و هرزگی است. به همین دلیل در روز آخر، عیسی به کسانی که برخلاف شریعت عمل می کنند، اعلام می کند که از او دور شوند. او به کسانی اشاره می کند که او را خداوند می خواندند ولی طوری زندگی کردند که انگار او هرگز شریعتی برای اطاعت به آنها نداده بود. باید بدانیم که چیزی به عنوان مسیحی که پیوسته در بی تفاوتی یا بی توجهی به اراده خدا زندگی می کند، وجود ندارد. بیان چیزی برخلاف این، انکار تعالیم عیسی است. به هرحال، کلیساهای انجیلی ما پُر از افرادی شده که به مسیح اعتراف می کنند ولی عملاً مانند بی خدایان زندگی می کنند، کارهایی را انجام می دهند که به نظر خودشان درست است و به خاطر عدم معرفت هلاک می شوند.^{۹۹} اگر هر تکه کتاب مقدس در دنیا مصادره می شد، هیچ تأثیری بر زندگی آنها نداشت. آنها بدون شریعت زندگی می کنند. آنها گرسنگی به جهت کلام خدا را بر خود تحمیل کرده اند.^{۱۰۰}

گروه چهارم از کسانی که به جهنم روانه می شوند، افرادی هستند که کلام مسیح را می شنوند و مطابق آن عمل نمی کنند.^{۱۰۱} دوباره، ایمان آوردن با اطاعت عملی شناسایی یا ثابت می شود. کسانی که تولد دوباره یافته اند، با علایق جدید و در حال رشد برای شخص مسیح شناخته می شوند. به همین دلیل، آنها نیز مشتاق شناخت اراده او و خشنودی او بوسیله اطاعت هستند. آنها از برکت کلام مسیح حیرت کرده و به خاطر امتیاز مطالعه این کلام و بکارگیری آن در زندگیشان، فروتن شده اند. در نتیجه، وقتی خود را بی تفاوت، سهل انگار و نامطیع می یابند، شرمند می شوند. به عبارتی، ایماندار حقیقی، منظور عیسی را از بیان مطلبی که به شاگردانش گفت، درک کرده است:

"اما خوشا به حال چشمان شما که می بینند و گوشهای شما که می شنوند. آمین، به شما می گویم، بسیاری از انبیا و پارسایان مشتاق بودند آنچه را شما می بینید، ببینند و ندیدند، و آنچه را شما می شنوید، بشنوند و نشنیدند." (متی ۱۳: ۱۶-۱۷)

برخلاف آن، ایماندار دروغین تحت تأثیر تعالیم مسیح قرار نمی گیرد، چون تحت تأثیر شخصیت مسیح قرار نگرفته است. کلام خدا متحیرش نمی کند و با تفسیر کلام، دل در درونش نمی تپد.^{۱۰۲} ارزش کمی برای کلام مسیح قائل است و بی تفاوتی و ناطاعتی نسبت به آن، باعث ناراحتیش نمی شود. هر یکشنبه صبح، تعالیم مسیح را می شنود و حتی حقیقتش را تصدیق می کند، اما وقتی از در خارج می شود، کلام را پشت گوش می اندازد.^{۱۰۳} در این مورد، نبوت اشعیا به انجام می رسد:

"به گوش خود خواهید شنید، اما هرگز نخواهید فهمید؛

به چشم خود خواهید دید، اما هرگز درک نخواهید کرد.

زیرا دل این قوم سخت شده،

گوشهایشان سنگین گشته،

و چشمان خود را بسته اند،

مبادا با چشمانشان ببینند،

و با گوشهایشان بشنوند

و در دلهای خود بفهمند و بازگشت کنند

و من شفایشان بخشم." (متی ۱۳: ۱۳-۱۵)

کلیساهای انجیلی ما با افرادی پُر شده که به مسیح اعتراف می کنند ولی کلام او را نمی شنوند تا از آن اطاعت کنند. مسیحیت آنها به معامله ای در گذشته خلاصه می شود که از طریق تکرار یک دعا با مسیح معامله کردند، اما با او به عمقهای مشخص عبادت و اطاعت نمی روند. آنها صرفاً کاری را انجام دادند که به آنها گفته شده بود تا بتوانند وارد آسمان شوند.

آنها با وجدانهای خاموش خود بر روی نیمکتهای کلیسای ما می نشینند و هیچ هشدار را نمی شنوند و هیچ تضادی بین اعمال و ادعای خود نمی بینند- تضاد بین هویت خود و کسی که به او اعتراف می کنند.

ما باید به خاطر مسیح و افراد بیشمار که به راحتی در صهیون می نشینند و نمی دانند که داوری آنها نزدیک است، به خاطر کاری که با انجیل و کلیسا کرده ایم، توبه کنیم. باید تحریفات معاصری را که بخش بزرگی از یک نسل را از بین برده، کنار بگذاریم و به سوی انجیل عیسی مسیح بازگردیم. باید با چنان وضوح و خلوصی موعظه کنیم که ما که بر سکوی موعظه می ایستیم در روز داوری تبرئه شویم و شنوندگان ما بهانه ای نداشته باشند. بیایید به کلام چارلز اسپرجن توجه کنیم که گفت: "اگر قرار است که گناهکاران ملعون شوند، حداقل بگذارید که از روی بدنهای ما بپرند و به جهنم بروند. اگر قرار است که هلاک شوند، بگذارید درحالی هلاک شوند که دستان ما بر زانوهای آنهاست و به آنها التماس می کنیم که بمانند. اگر جهنم باید پُر شود، حداقل بگذارید که با وجود تلاش و تقلای ما پُر شود و هیچ کس بدون هشدار و بدون دریافت دعا، به آنجا نرود." ۱۰۴

مقدمه مجموعه: بازگردانی انجیل

1. رومیان ۱: ۱۶؛ افسسیان ۳: ۱۰
2. اول قرنیتیان ۱۵: ۳؛ کولسیان ۴: ۴؛ غلاطیان ۱: ۸-۹
3. دوم تیموتائوس ۱: ۱۴
4. اول تیموتائوس ۴: ۱۵
5. اول تیموتائوس ۴: ۱۶
6. ارمیا ۲۰: ۹
7. اول قرنیتیان ۹: ۱۶
8. اعمال ۲: ۲۳؛ عبرانیان ۱: ۳؛ فیلیپیان ۲: ۶-۷؛ لوقا ۱: ۳۵
9. عبرانیان ۴: ۱۵
10. اول پطرس ۲: ۲۴؛ اشعیا ۵۳: ۱۰
11. لوقا ۲۴: ۶؛ رومیان ۱: ۴؛ رومیان ۴: ۲۵
12. عبرانیان ۱: ۳؛ متی ۲۸: ۱۸؛ دانیال ۷: ۱۳-۱۴
13. لوقا ۲۴: ۵۱؛ فیلیپیان ۲: ۹-۱۱؛ عبرانیان ۱: ۳؛ عبرانیان ۷: ۲۵
14. مرقس ۱: ۱۵؛ رومیان ۱۰: ۹؛ فیلیپیان ۳: ۳
15. تیطس ۱: ۱۶
16. اول قرنیتیان ۲: ۱۴
17. رومیان ۲: ۲۴
18. اول تیموتائوس ۱: ۱۱
19. چارلز، اچ. اسپرچن، The Metropolitan Tabernacle Pulpit (Repr., Pasadena, Tex: Pilgrim Publications), 32: 385.

فصل يكم

اطمينان كاذب

1. متى ٧ : ١٣ - ٢٧؛ دوم قرنتيان ١٣ : ٥؛ تيتوس ١ : ١٦
2. دوم پطرس ١ : ١٠
3. لوقا ١٢ : ٤٧ - ٤٨؛ دوم تيموثائوس ١ : ١٤
4. ارميا ٦ : ١٦
5. اول تيموثائوس ٤ : ١٥
6. دوم تيموثائوس ٢ : ١٥
7. اول تيموثائوس ٤ : ١٦
8. افسسيان ٢ : ١٠
9. افسسيان ٣ : ١٠
10. مزامير ١١٨ : ٢٢؛ اشعيا ٢٨ : ١٦؛ متى ٢١ : ٤٢؛ مرقس ١٢ : ١٠؛ لوقا ٢٠ : ١٧؛ اعمال ٤ : ١١؛ افسسيان ٢ : ٢٠؛ اول پطرس ٢ : ٦ - ٧.
11. يوحنا ٦ : ٦٠
12. اول تيموثائوس ١ : ١١
13. تيتوس ١ : ١٦
14. عبرانيان ١٢ : ١٤
15. فيليپيان ١ : ٦
16. متى ٣ : ٨
17. يعقوب ٢ : ١٨
18. افسسيان ٢ : ٨
19. روميان ١١ : ٦
20. اعمال ٢ : ٣٦؛ ٢٠ : ٢١؛ اول قرنتيان ٢ : ٨
21. متى ٧ : ٢٣

22. تسلیم شدن به خداوندی عیسی، مترادف با ثمره و میوه است (متی ۷: ۱۶، ۲۰)، اطاعت از اراده عیسی (متی ۷: ۲۱)، و اعمال (یعقوب ۲: ۱۴ - ۲۶).

23. دوم قرن‌تیاں ۵: ۱۷

24. افسسیان ۲: ۱۰

فصل دوم

خودآزمایی

1. رومیان ۱: ۱۶، ۱۰: ۱۰؛ دوم تیموتائوس ۳: ۱۵؛ اول پطرس ۱: ۵
2. متی ۷: ۲۱-۲۳؛ ۲۵: ۲۶-۴۱؛ تیتوس ۱: ۱۶
3. متی ۲۲: ۸-۱۳
4. اول قرن‌تیاں ۱: ۴-۷
5. اول قرن‌تیاں ۱: ۱۰؛ ۳: ۴؛ ۷: ۸؛ ۱: ۶-۹؛ ۲۰: ۸-۱؛ ۲۷: ۹-۱۱؛ ۱۴: ۴۰؛ ۱۵: ۵۸-۱
6. اول قرن‌تیاں ۳: ۱-۳
7. افسسیان ۴: ۱۷-۱۹
8. اول قرن‌تیاں ۲: ۱۴؛ افسسیان ۲: ۳
9. دوم تیموتائوس ۳: ۱۶
10. دوم تیموتائوس ۳: ۵؛ تیتوس ۱: ۱۶
11. غلاطیان ۵: ۱۷
12. اول یوحنا ۱: ۸-۱۰
13. اول قرن‌تیاں ۹: ۱-۳؛ دوم قرن‌تیاں ۱۰: ۱-۱۲؛ ۲۱: ۱۳؛ ۳
14. در زبان یونانی به صورت تأکیدی می باشد. پولس سه مرتبه از ضمیر انعکاسی eautou استفاده می کند: خود را مَحک بزنید، خود را بیازمایید، این را درباره خود بدانید.
15. افسسیان ۲: ۱۰؛ فیلیپیان ۱: ۶
16. یهودا آیه ۱۲
17. عاموس ۵: ۱۸-۲۰

18. دوم پطرس ۱ : ۱۱
19. عاموس ۳ : ۸
20. حزقیال ۳ : ۱۷ - ۲۲ : ۳۳ - ۱ : ۹
21. اشعیا ۵۱ : ۱
22. ارمیا ۶ : ۱۶
23. اشعیا ۶۱ : ۴
24. ملاکی ۲ : ۶
25. متی ۷ : ۲۱
26. دوم قرنطیان ۱۳ : ۵
27. اول یوحنا ۳ : ۱۹ - ۲۰
28. دوم قرنطیان ۱۰ : ۱۲
29. ارمیا ۶ : ۱۴ - ۱۵
30. متی ۲۳ : ۴
31. جان آر. دبلیو. ایستات، رسالات یوحنا: یک مقدمه و تفسیر (London: Tyndale, 1964)، ۱۸۴ - ۱۸۵؛ دی. ادموند هیپرث، رسالات یوحنا: تفسیر تشریحی (Greenville, S.C: Bob Jones University Press, 1991)، ۱۹، ۵۲؛ و کلین جی. کروس، نامه های یوحنا (Grand Rapids: Eerdmans, 2000)، ۱۸۸ - ۱۸۹.
32. مزامیر ۵۱ : ۱۷؛ یوحنا ۶ : ۳۷؛ رومیان ۱۰ : ۱۱، ۱۳
33. دوم قرنطیان ۱۳ : ۵

فصل سوم

زندگی بر اساس مکاشفه خدا

1. اول یوحنا ۵ : ۱۳
2. به یوحنا ۱ : ۴ - ۵ : ۳؛ و اول یوحنا ۲ : ۸ - ۱۰ مراجعه کنید تا نمونه های مختلفی از این اصطلاح معمول در انجیل و رسالات یوحنا را ببینید.
3. اول یوحنا ۱ : ۱ - ۴ : ۲؛ ۲۰ : ۲؛ ۲۷ : ۲
4. ارمیا ۹ : ۲۴

5. میکاه ۸: ۶
6. افسسیان ۱: ۲ - ۳: ۵، ۶
7. افسسیان ۵: ۸ - ۹
8. افسسیان ۴: ۱۷ - ۲۰
9. متی ۷: ۲۱، ۲۳
10. متی ۷: ۱۳
11. افسسیان ۱: ۲؛ مکاشفه ۳: ۱
12. متی ۳: ۷؛ لوقا ۳: ۷؛ یعقوب ۸: ۸

فصل چهارم

اعتراف به گناه

1. رومیان ۱: ۳۰؛ دوم تیموتائوس ۳: ۲ - ۴
2. ایوب ۱۵: ۱۶
3. امثال ۲: ۱۳ - ۱۴
4. افسسیان ۴: ۲۴
5. متی ۵: ۶
6. جان مک آرتور، کتاب مقدس تعلیمی مک آرتور، (Nashville: Thomas Nelson, 1997)، ۱۷۰۴
7. یوحنا ۸: ۴۴؛ دوم قرنتیان ۵: ۱۷؛ افسسیان ۲: ۲؛ اول یوحنا ۳: ۱۲
8. افسسیان ۲: ۱۹، ۲: ۱۱ - ۵
9. کلمات ملزم شدن و التزام، به درستی درک نشده است. ملزم شدن از کلمه یونانی *elégcho* ترجمه شده، که به بهترین شکل با عمل وکیل پیگیری کننده نشان داده می شود که با سختکوشی شواهدی برای اثبات گناه مدعی علیه ارائه می دهد. نتیجه نهایی صرفاً این نیست که ایماندار ملزم شود، بلکه او ملزم شده و بنابراین خطای خود را در نزد خدا می پذیرد یا اعتراف می کند.
10. یوحنا ۱۶: ۸، ۱۳؛ رومیان ۸: ۱۴؛ اول یوحنا ۲: ۲۷
11. لاویان ۱۳: ۵۲ - ۵۷؛ ۴: ۱۵، ۷؛ یهودا آیه ۲۳
12. دوم قرنتیان ۵: ۱۷

13. دوم سموئیل ۱۲: ۱۳
14. کلمه شناخت، از کلمه عبری *yada'* ترجمه شده که به معنای شناختن، درک کردن، یا تصدیق کردن می باشد؛ شناخت نزدیک و محرمانه از یک شخص یا یک چیز از طریق تجربه.
15. متی ۵: ۴
16. غلاطیان ۳: ۱۰؛ یعقوب ۲: ۱۰
17. متی ۵: ۴۸
18. یوحنا ۸: ۴۶؛ اول تیموتائوس ۲: ۴
19. تثنیه ۳۲: ۲۸؛ اشعیا ۲۹: ۱۳؛ عاموس ۶: ۱
20. مکاشفه ۳: ۱
21. مکاشفه ۳: ۱۷
22. متی ۱۵: ۱۴
23. اشعیا ۶: ۹؛ ارمیا ۵: ۲۱؛ حزقیال ۱۲: ۲؛ متی ۱۳: ۱۴؛ مرقس ۴: ۱۲؛ لوقا ۸: ۱۰؛ یوحنا ۱۲: ۴۰؛ رومیان ۱۱: ۸.
24. رومیان ۲: ۱۹ – ۲۰
25. متی ۴: ۴؛ دوم تیموتائوس ۳: ۱۶
26. به مدت بسیار طولانی در بین انجیلیها، کار نجات خدا فقط به عنوان عادل شمردگی در نظر گرفته می شد. جنبه های دیگر نجات، از جمله تولد تازه و تقدیس نادیده گرفته می شد.
27. رومیان ۲: ۴

فصل پنجم

اطاعت از احکام خدا

1. اول یوحنا ۵: ۱۳
2. فیلیپیان ۱: ۶
3. فیلیپیان ۲: ۱۳
4. یوحنا ۶: ۴۵؛ رومیان ۸: ۱۴؛ فیلیپیان ۳: ۱۵؛ اول یوحنا ۲: ۲۷
5. عبرانیان ۱۲: ۱۰، ۱۴

6. یوحنا ۱۵: ۸، ۱۶؛ عبرانیان ۱۱: ۱۲
7. دوم قرن‌تیاں ۱۳: ۵
8. رومیان ۱۹: ۳-۲۲؛ ۴: ۱-۲۵؛ غلاطیان ۱۶: ۲
9. اغراق نیست که بگوییم تعلیم عادل شمردگی با sola fide (کلمه لاتین برای " فقط بوسیله ایمان ")، حقیقتی بود که جرقة اصلاح‌گرایی را زد.
10. غلاطیان ۳: ۱۰
11. اول قرن‌تیاں ۱۵: ۱۰؛ افسسیان ۷: ۳
12. یوحنا ۳: ۳، ۷؛ اول پطرس ۱: ۲۳
13. حزقیال ۳۶: ۲۶-۲۷؛ رومیان ۸: ۹-۱۱؛ دوم قرن‌تیاں ۵: ۱۷
14. رومیان ۶: ۱-۶
15. دوم قرن‌تیاں ۵: ۱۸
16. اول تیموتائوس ۱: ۱۵
17. دوم تیموتائوس ۳: ۵
18. متیو هنری، تفسیر کل کتاب مقدس (New York: Fleming H. Revell, n.d.) ۶: ۱۰۶۶.
19. یعقوب ۲: ۱۹
20. پیدایش ۶: ۵؛ مرقس ۷: ۲۱-۲۳
21. ارمیا ۶: ۱۴؛ عاموس ۴: ۱۲؛ دوم قرن‌تیاں ۱۳: ۵؛ دوم پطرس ۱: ۱۰
22. ارمیا ۲: ۱۳؛ ۱۴: ۳؛ حزقیال ۱۳: ۱۰-۱۱
23. ارمیا ۹: ۱۱-۱۴؛ حزقیال ۱۳: ۱۰-۱۶
24. اول قرن‌تیاں ۳: ۱۵
25. اول یوحنا ۲: ۵، ۱۵
26. افسسیان ۵: ۱۴
27. دوم تیموتائوس ۲: ۱۵
28. یعقوب ۱: ۲۲
29. یوحنا ۶: ۳۷

فصل ششم

پیروی از مسیح

1. به طور تحت اللفظی، "به شباهت جسم گناه" (رومیان ۸: ۳)
2. ویلیام هندریکسن، تفسیر عهدجدید: توضیح رساله پولس به رومیان (Grand Rapids: Baker, 1980)، ۲۴۷.
3. دوم قرن‌تیاں ۵: ۲۱؛ عبرانیان ۴: ۱۵
4. مرقس ۱۲: ۳۰
5. اول قرن‌تیاں ۱۰: ۳۱
6. لوقا ۴: ۱۸
7. متی ۷: ۲۸-۲۹
8. متی ۱۴: ۱۶-۲۱
9. متی ۸: ۲-۱۶، ۳؛ یوحنا ۱۱: ۴۳-۴۴
10. فیلیپیان ۲: ۸
11. متی ۲۳: ۴
12. عبرانیان ۲: ۱۱-۱۲
13. اول قرن‌تیاں ۱۱: ۱
14. اول پطرس ۲: ۲۱
15. متی ۱۰: ۲۴-۲۵

فصل هفتم

محبت به مسیحیان

1. ارمیا ۳: ۳۱
2. به دیدگاه منفی کتاب مقدس درباره بی محبتی قائل نسبت به هابیل (پیدایش ۴: ۱-۱۵) و بیرحمی لَمِک (پیدایش ۴: ۲۳) توجه کنید. ما دیدگاه مثبت کتاب مقدس را در محبت یوسف به برادرانش می بینیم (پیدایش ۴۵: ۱-۱۵).
3. جان گیل، تفسیر عهدعتیق و جدید (Paris, Ark.: Baptist standard Bearer, 1989)، ۹: ۶۲۵.
4. خروج ۲۰: ۱۳-۱۶؛ لاویان ۱۹: ۱۸

5. ارمیا ۱۶: ۱۸، ۱۵
6. من نمی خواهم مکاشفه خدا را در عهدعتیق تحقیر کنم، بلکه می خواهم آنرا در شخص مسیح، که در مقایسه با او همه چیز مانند یک سایه است، بزرگ کنم (کولسیان ۲: ۱۷).
7. اسرائیلیها با رها کردن بخشی از محصول در زمین، نیکوکاری می کردند (لاویان ۱۹: ۹ - ۱۰)؛ بدون بهره قرض می دادند (خروج ۲۲: ۲۵)؛ دست خود را به روی فقیران باز می کردند (تثنیه ۱۵: ۷)؛ از یتیمان دفاع کرده و برای بیوه زنان دادخواهی می کردند (اشعیا ۱: ۱۷).
8. یوحنا ۱۳: ۳۵
9. اول یوحنا ۳: ۱۰، ۱۴: ۴، ۷-۸، ۲۰.
10. ما زمانی متن کتاب مقدس را برای عذر و بهانه بکار می بریم که آنرا برای توجیه یک اعتقاد یا عملی بکار ببریم که در این متن تعلیم داده نشده است.
11. اول پطرس ۲: ۱۹ - ۲۰
12. عبرانیان ۲: ۱۱
13. متی ۲۵: ۳۴
14. متی ۲۵: ۴۱
15. اول یوحنا ۳: ۱۶
16. اول یوحنا ۳: ۱۷
17. اول یوحنا ۳: ۱۷
18. یوحنا ۳: ۱۹ - ۲۰
19. مزامیر ۲: ۱ - ۳؛ رومیان ۱: ۳۰
20. پیدایش ۳: ۱۵
21. اول یوحنا ۳: ۱۳
22. افسسیان ۴: ۱۳
23. اول قرنتیان ۴: ۹ - ۱۳
24. نام "ابلیس" برگرفته از کلمه یونانی *diabolos* است که شاید بتوان "متهم کننده" ترجمه کرد. این به کسی اشاره می کند که مستعد افترا زدن و اتهامات دروغین است.
25. یوحنا ۸: ۴۴؛ مکاشفه ۱۲: ۱۰
26. اول پطرس ۴: ۸

27. هوشع ۳: ۱-۳
28. رومیان ۱۲: ۳
29. یعقوب ۱۷: ۲
30. اول قرنتیان ۱۲: ۱۲، ۳۱؛ ۱۳: ۱۳

فصل هشتم

بی توجهی به دنیا

1. رومیان ۱۲: ۱۱
2. لوقا ۱۵: ۲۲
3. اول تسالونیکیان ۱۷: ۲
4. فیلیپیان ۲۳: ۱
5. شاید یک اشتیاق برخلاف اراده خدا باشد و به این ترتیب به سوی چیزی ممنوعه رهنمون شود. حتی زمانیکه به سوی یک چیز مجاز رهنمون می شود نیز می تواند برخلاف اراده خدا باشد، اگر شدت این اشتیاق برابر یا بیشتر از اشتیاق شخص برای خدا باشد.
6. مرقس ۱۹: ۴
7. رومیان ۷: ۷-۸
8. دوم پطرس ۱۰: ۲
9. دوم قرنتیان ۳: ۱۰؛ غلاطیان ۲: ۲۰؛ فیلیپیان ۲۲: ۱
10. اشعیا ۳: ۳۱
11. اول قرنتیان ۳۱: ۱۰
12. رومیان ۲۳: ۳
13. افسسیان ۳: ۲
14. غلاطیان ۵: ۱۶، ۲۴-۲۵
15. متی ۵: ۲۹-۳۰
16. ایوب ۱: ۳۱
17. مزامیر ۱۰۱: ۳

18. سی. اچ. اسپرچن، گنجینه داوود (Grand Rapids: Zondervan, 1950)، ۱: ۲۴۰.
19. رومیان ۷: ۷-۱۳
20. متی ۱۳: ۴۴
21. متی ۱۳: ۴۵-۴۶
22. امثال ۳: ۵-۶
23. حبقوق ۱: ۱۵-۱۶
24. مزامیر ۳۹: ۵، ۱۴۴: ۴؛ اشعیا ۲: ۲۲؛ یعقوب ۴: ۱۴
25. متی ۵: ۳۶؛ ۶: ۲۷
26. مزامیر ۴۹: ۲۰؛ هوشع ۱۳: ۳
27. اعمال ۱۷: ۲۵-۲۷
28. مزامیر ۱۰۴: ۲۷-۲۹
29. اشعیا ۴۰: ۱۵-۱۷
30. کولسیان ۳: ۴؛ مکاشفه ۳: ۱۷
31. یوحنا ۱۵: ۵
32. لوقا ۱۷: ۱۰
33. لوقا ۱۴: ۷-۱۱
34. اشعیا ۴۲: ۸؛ ۴۸: ۱۱
35. اول یوحنا ۲: ۱۵. عبارت "محبت پدر" احتمالاً دو معنی دارد. یوحنا می گوید که هر که دنیا را دوست دارد، خدا را دوست ندارد و از محبت خاص خدا نسبت به قومش برخوردار نمی شود. البته این خطای انسان گناهکار است، که مشتاقانه و عمداً محبت خاص خدا را نمی پذیرد.
36. دوم تیموتائوس ۴: ۳
37. اول یوحنا ۴: ۵
38. افسسیان ۲: ۲
39. در اینجا، در بکارگیری کلمه کلیسا باید تفاوت مهمی ایجاد شود. در این زمینه، ما از کلمه کلیسا از لحاظ مسیحیت اعتراف کرده یا انجیلیهای اعتراف کرده در غرب، استفاده می کنیم. کلیسای حقیقی عیسی مسیح فقط از افراد تولد تازه یافته ساخته شده است، افرادی که ثمره ایمان را دارند و متمایز از تعداد زیادی از مسیحیان مدعی (اما بی ایمان) هستند.

40. اول قرن‌تینان ۶:۵؛ یهوذا آیه ۴
41. امثال ۲۷: ۱۷
42. دوم پطرس ۲: ۷-۸
43. مزامیر ۹۱: ۳؛ دوم پطرس ۲: ۹
44. عزرا ۷: ۱۰؛ اعمال ۶: ۲، ۴؛ دوم تیموتائوس ۲: ۱۵
45. اعمال ۲۰: ۲۸؛ اول پطرس ۵: ۱-۴
46. اعمال ۶: ۴؛ رومیان ۱: ۹؛ افسسیان ۱: ۱۵-۱۶؛ فیلیپیان ۱: ۳-۴؛ کولسیان ۱: ۹
47. اول تیموتائوس ۱: ۱۱؛ ۶: ۲۰؛ دوم تیموتائوس ۲: ۱۴؛ تیتوس ۱: ۳
48. اول قرن‌تینان ۳: ۱۲-۱۵؛ دوم تیموتائوس ۴: ۸
49. اول تیموتائوس ۳: ۱-۷؛ تیتوس ۱: ۷-۹
50. اشعیا ۶۲: ۶-۷
51. در دوم تیموتائوس ۳: ۱۶ پولس رسول، خدمت چهارگانه کلام خدا توسط خادم خدا را در مقابل تیموتائوس جوان قرار می دهد.
52. در غلاطیان ۴: ۱۶ پولس خطای غلاطیان را نشان داده و می پرسد، "آیا اکنون چون حقیقت را به شما می گویم دشمنان شده ام؟"

فصل نهم

ماندن در کلیسا

1. دوم تسالونیکیان ۲: ۳-۴
2. عبارت یوحنا "در ساعت آخر" مترادف با "روزهای آخر" است (اعمال ۲: ۱۷؛ دوم تیموتائوس ۳: ۱؛ یعقوب ۵: ۳). به دوران بین رستاخیز و صعود مسیح و بازگشت ثانوی او اشاره می کند.
3. اول یوحنا ۲: ۲۲-۲۳؛ ۴: ۲؛ دوم یوحنا ۱: ۷
4. لوقا ۱۱: ۲۳
5. افسسیان ۲: ۸-۹
6. خواننده به باب ۱۷ اعترافات وستمینستر و اعترافات ۱۶۸۹ لندن مراجعه کند، جاییکه تعلیم پایداری مقدسین به طور مفصل مورد توجه قرار گرفته است.

7. عبارت "از خدا متولد شده" از فعل یونانی *gegénnetai* ترجمه شده که در زمان کامل فعل و به صورت مجهول است. به درستی در نسخه استاندارد/انگلیسی اینطور ترجمه شده است: "هر که ایمان دارد که عیسی، مسیح است، از خدا متولد شده است..." بنابراین، عمل تولد تازه، به طور منطقی، پیش از ایمان انجام می شود و علت و پایه ای برای ایمان است.
8. دوم قرن‌تینان ۱۷:۵
9. حزقیال ۲۶:۳۶
10. ارمیا ۳۱:۳۳؛ حزقیال ۳۶:۲۲-۲۷
11. ارمیا ۳۲:۳۸-۴۱
12. متی ۲۴:۱۳؛ مرقس ۱۳:۱۳؛ عبرانیان ۱۲:۱۴
13. متی ۷:۲۰؛ لوقا ۶:۴۶
14. رومیان ۹:۱۰
15. متی ۷:۲۱
16. یوحنا ۳:۳، ۵؛ افسسیان ۲:۸-۹
17. دوم قرن‌تینان ۱۷:۵؛ افسسیان ۲:۵
18. رومیان ۸:۲۸-۳۱؛ فیلیپیان ۱:۶
19. رومیان ۸:۱۴-۱۶؛ غلاطیان ۴:۴-۶
20. عبرانیان ۱۲:۵-۸
21. افسسیان ۲:۱۰؛ فیلیپیان ۱:۶
22. عبرانیان ۱۲:۲
23. دوم تیموتائوس ۳:۵
24. دوم پطرس ۲:۲۲

فصل دهم

اعتراف به مسیح

1. دوگانگی، تقسیم چیزی از نظر مفهومی، به دو چیز مخالف یا دو جنبه متضاد، یا قرار گرفتن در جایگاه تقسیم شده است. در فلسفه، دوگانگی به سیستمهای فکری اشاره می کند که واقعیت را با توجه به دو قاعده مستقل در نظر می گیرند- ماده و غیر ماده یا جسم و روح.
2. تاد موری، "تو درباره مسیح چه فکری می کنی؟" در فراتر از شگفت انگیز: سرودهای فراموش شده جان نیوٹن، دیسک فشرده. تاد موری، سرودهای برگزیده را از سرودنامه آلتی مجدداً منتشر کرده، سرودهایی که جان نیوٹن در سال ۱۷۷۹ منتشر کرد.
3. لاویان ۲۵: ۲۵؛ روت ۲: ۱، ۲۰
4. اول قرنتیان ۱۵ : ۱۹
5. کتاب مقدس تعلیم می دهد که خدا دنیا را از نیستی خلق کرد(عبرانیان ۱۱ : ۳). او ماده را از منابع دیگر قرض نگرفت تا دنیا را شکل دهد. بلکه، او گفت که ماده بوجود آید.
6. ارمیا ۳۲: ۲۷؛ لوقا ۱ : ۳۷
7. نیوٹن، نظرش را درباره خود در کلام معروفش مطرح کرد: "فیض شگفت انگیز! چه شیرین است آن صدایی که بینوایی چون من را نجات داد!" پولس رسول تصویر خود را در رومیان ۷: ۲۴ ترسیم کرد: "آه که چه شخص نگویند هستم! کیست که مرا از این پیکر مرگ رهایی بخشد؟" (رومیان ۷: ۲۴)
8. یوحنا ۱: ۱۴؛ عبرانیان ۱۴: ۲
9. یوحنا ۶: ۴۵؛ ارمیا ۳۱ : ۳۴

فصل یازدهم

طهارت شخصی

1. غلاطیان ۵: ۱۳؛ عبرانیان ۱۲: ۱۴
2. اول تیموتائوس ۴ : ۷؛ ۶ : ۱۱؛ دوم تیموتائوس ۲: ۲۲
3. عبرانیان ۱۲: ۱۴
4. یوحنا ۱۱: ۵۵؛ اعمال ۲۱: ۲۴، ۲۶
5. یعقوب ۴ : ۸
6. اول پطرس ۱: ۲۲
7. حزقیال ۳۶ : ۲۵؛ دوم قرنتیان ۷ : ۱

8. اول تیموتائوس ۷:۴
9. مزامیر ۱۱۹:۹
10. رومیان ۲:۱۲
11. اول پطرس ۲:۲
12. متی ۱۳:۶
13. افسسیان ۱۸:۶
14. یوحنا ۶:۶۳
15. افسسیان ۸:۳
16. عبرانیان ۲۶:۷
17. متی ۲۱:۷؛ دوم تیموتائوس ۳:۵؛ تیتوس ۱:۱۶
18. فیلیپیان ۱۳:۲
19. افسسیان ۱۰:۲
20. مزامیر ۱۱۵:۳؛ ۱۳۵:۶؛ افسسیان ۱:۱۱
21. اشعیا ۴۶:۹-۱۰
22. اشعیا ۴۹:۱۵-۱۶
23. افسسیان ۴:۶
24. اول تیموتائوس ۳:۴-۵
25. به سختی می توان بر شدت فعل "تازیانه زدن" در عبرانیان ۱۲:۶ تأکید کرد. این از فعل یونانی *mastigóo* ترجمه شده، که به معنای "کتک زدن با شلاق است".
26. عبرانیان ۱۲:۱۴
27. متی ۲۳:۶؛ اول تیموتائوس ۷:۴
28. دوم قرنتیان ۱۳:۵؛ دوم پطرس ۱:۱۰
29. اول یوحنا ۳:۲
30. اول قرنتیان ۲:۹

فصل دوازدهم

اجرای عدالت

1. اول یوحنا ۳:۳
2. اول یوحنا ۲:۲۹
3. اول یوحنا ۳:۳، ۷
4. یعقوب ۲:۱۴ - ۲۶
5. فیلیپیان ۱:۶، ۲:۱۲ - ۱۳؛ عبرانیان ۱۲:۱۴
6. تیتوس ۱:۱۶
7. متی ۷:۲۱
8. دوم قرنتیان ۵:۱۷
9. لوقا ۱۸:۱۱
10. متی ۷:۳ - ۵؛ ۲۳:۲۴
11. متی ۷:۱ - ۲؛ دوم قرنتیان ۱۰:۱۲
12. متی ۲۳:۵ - ۷؛ مرقس ۱۲:۳۸ - ۳۹؛ لوقا ۱۱:۴۳؛ ۲۰:۴۵
13. غلاطیان ۵:۱۵
14. مخالفت با اصول اخلاقی، تعلیمی است که می گوید فیض، شخص مسیحی را از محدودیتهای اخلاقی شریعت آزاد می کند، که نتیجه آن فساد بدون انتقاد است.
15. یهودا آیه ۴، "جواز ارتکاب فجور" از کلمه یونانی *aselgeia* ترجمه شده و نشاندهنده شهوت لجام گسیخته، افراط، بی بند و باری، شهوترانی، بی شرمی، گستاخی است.
16. داوران ۱۷:۶؛ ۲۱:۲۵
17. عبارت دوم این آیه، عبارت اول را تعریف می کند و به وضوح می گوید که این تصویر، مکاشفه ای از شریعت خداست.
18. دوم تیموتائوس ۳:۱۶
19. امثال ۲۷:۱۷
20. دوم قرنتیان ۱۳:۵

21. متی ۶: ۳۳
22. متی ۵: ۴
23. مزامیر ۵۱: ۱۷؛ اشعیا ۶۶: ۲
24. عبارت "زندگی تغییر یافته و در حال تغییر" بسیار مهم است چون نشاندهنده قدرت اولیه تولد تازه و عمل پیوسته تقدیس در زندگی ایماندار است. این دو واقعیت باید جدی گرفته شوند. در واقع، ایماندار بوسیله تولد تازه تغییر یافته، اما به همان اندازه، بوسیله عمل تدریجی تقدیس به تغییر خود ادامه می دهد، عملی که تا جلال نهایی ایماندار در آسمان ادامه می یابد.
25. اول یوحنا ۳: ۵، ۸
26. رومیان ۶: ۱۲ - ۱۳
27. رومیان ۱۵: ۴
28. لوقا ۶: ۴۶
29. دوم تیموتائوس ۳: ۱۶
30. اول یوحنا ۳: ۷، ۹ - ۱۰
31. اول یوحنا ۳: ۹
32. دوم قرنتیان ۵: ۱۷؛ افسسیان ۴: ۲۴
33. دوم پطرس ۱: ۳ - ۴
34. اول یوحنا ۱: ۸ - ۱۰
35. اول یوحنا ۳: ۷، ۱۰

فصل سیزدهم

پیروزی بر دنیا

1. کشیش چارلز لیتر، مکالمه با نویسنده در رابطه با رومیان ۶.
2. رومیان ۶: ۴ - ۶
3. امثال ۲۴: ۱۶
4. اول پطرس ۴: ۱۲
5. دوم قرنتیان ۶: ۱۴ - ۱۶

6. افسسیان ۶: ۱۰-۱۱
7. اول یوحنا ۴: ۴؛ ۵: ۴-۵
8. لوقا ۱۳: ۲۴؛ رومیان ۱۵: ۳۰
9. اول قرنتیان ۲: ۱۵؛ اول تسالونیکیان ۵: ۲۱؛ عبرانیان ۳: ۶؛ ۴: ۱۴؛ ۱۰: ۲۳؛ مکاشفه ۲: ۲۵؛ ۳: ۱۱
10. افسسیان ۶: ۱۲؛ اول تیموتائوس ۱: ۱۸؛ ۶: ۱۲
11. رومیان ۱۲: ۱۱؛ عبرانیان ۶: ۱۱؛ دوم پطرس ۱: ۵
12. اول سموئیل ۱۷: ۴۷؛ دوم تواریخ ۲۰: ۱۵؛ زکریا ۴: ۶
13. مرقس ۹: ۲۴
14. متی ۶: ۱۳؛ اول قرنتیان ۱۰: ۱۳؛ دوم پطرس ۲: ۹
15. مزامیر ۵: ۸؛ ۳۱: ۳؛ ۴۳: ۳؛ ۴۸: ۱۴؛ ۱۳۹: ۱۰
16. حزقیال ۳۶: ۲۶؛ دوم قرنتیان ۵: ۱۷
17. مزامیر ۱۸: ۳۳؛ ۶۶: ۹؛ حزقیال ۳۷: ۱۰؛ رومیان ۱۴: ۴
18. اول قرنتیان ۱۵: ۱۰؛ افسسیان ۳: ۷
19. رومیان ۸: ۷
20. افسسیان ۲: ۱-۵
21. جریان کامل نجات، به نجات کامل یا به سه زمان اشاره می کند- عادل شمرده گی در گذشته، تقدیس در زمان حال، و جلال در آینده.
22. اول پطرس ۵: ۸؛ مکاشفه ۱۲: ۹-۱۰؛ ۱۲، ۱۰
23. هوراتیو اسپافورد، "جان من در جایگاه خوبی قرار دارد".
24. دوم قرنتیان ۱۳: ۱۴؛ فیلیپیان ۲: ۱
25. غلاطیان ۴: ۶-۷
26. رومیان ۸: ۱۶
27. دوم قرنتیان ۱: ۲۲؛ ۵: ۵؛ افسسیان ۱: ۱۳-۱۴؛ ۴: ۳۰
28. اول قرنتیان ۲: ۱۲؛ اول یوحنا ۲: ۲۰، ۲۷
29. اول تیموتائوس ۶: ۲۰؛ دوم تیموتائوس ۱: ۱۴؛ غلاطیان ۱: ۶-۷
30. غلاطیان ۵: ۱۷

31. افسسیان ۳: ۱۶ - ۱۹
32. اعمال ۱: ۸؛ رومیان ۸: ۱۴؛ غلاطیان ۵: ۱۸، ۲۲ - ۲۳؛ اول یوحنا ۲: ۲۶ - ۲۷
33. عنوان "میانجی" برگرفته از کلمه یونانی *paraklétos* است. به کسی اشاره می کند که برای کمک فراخوانده می شود؛ یک مشاور یا وکیل مدافع. یوحنا بارها از این عنوان برای اشاره به روح القدس استفاده می کند (یوحنا ۱۴: ۱۶، ۲۶؛ ۱۵: ۲۶؛ اول یوحنا ۲: ۱).
34. اشعیا ۴۰: ۱۵ - ۲۳
35. امثال ۲۱: ۳۰
36. تثنیه ۷: ۹؛ رومیان ۴: ۲۱
37. یهوذا آیه ۲۴
38. اول یوحنا ۵: ۴ - ۵
39. غلاطیان ۵: ۱۷
40. کشیش چارلز لیتیر، مکالمه با نویسنده.
41. یوحنا ۶: ۶۸
42. لوقا ۱۶: ۱۶
43. میخ کوهنوردی، میخی است که بر صخره کوبیده می شود تا به کوهنورد کمک کند.
44. متی ۲۴: ۱۳
45. عبرانیان ۱۲: ۱۴
46. عبرانیان ۱۲: ۸
47. دوم قرنیتیان ۱۳: ۵
48. متی ۱۳: ۳ - ۹، ۱۸ - ۲۳

فصل چهاردهم

ایمان به عیسی

1. فیلیپیان ۳: ۳
2. نویسندهٔ عبرانیان "ایمان به خدا" را به عنوان بخشی از تعلیم "ابتدایی" دربارهٔ مسیح معرفی می کند (۶: ۱). در نگاه اول، شاید شخص فکر کند که ایمان نجات بخش را در بین ابتدایی ترین تعالیم ایمان مسیحی قرار می دهد. اما، اینطور نیست. کلمهٔ "ابتدایی" از کلمهٔ یونانی *arché* ترجمه شده که به معنای آغاز، اصل یا اولین مورد در یک مجموعه است. بنابراین، این اندیشه را منتقل می کند که ایمان نجات بخش از تعالیم اولیه و اساسی مسیحیت است. اگرچه شاید به درستی قدم اول زندگی مسیحی نامیده شود، اما قدم آخر نیز می باشد. در حقیقت، کل زندگی مسیحی احتمالاً به عنوان زندگی در ایمان توصیف می شود. چون عدالت خدا از طریق انجیل از ایمان به ایمان آشکار می شود.
3. یوحنا ۱: ۶-۸، ۱۵: ۳، ۲۶: ۳۲-۳۳، ۵: ۳۲-۳۴
4. یوحنا ۱۹: ۳۵، ۲۱: ۲۴
5. یوحنا ۵: ۳۷، ۸: ۱۸
6. یوحنا ۱۵: ۲۶
7. یوحنا ۵: ۳۹
8. یوحنا ۵: ۳۶، ۱۰: ۲۵
9. یوحنا ۳: ۱۱، ۳۲-۳۳، ۸: ۱۴، ۱۸، ۱۸: ۳۷
10. اول یوحنا ۱: ۲، ۴: ۱۴
11. اول یوحنا ۵: ۶-۸. احتمالاً "آب و خون" اشاره به تعمید و مصلوب شدن عیسی است. تعمید او و مصلوب شدن خون آلودش شهادت می دهند که او مسیح، پسر خدا و نجات دهندهٔ جهان است.
12. اول یوحنا ۵: ۹-۱۱
13. یوحنا ۲۰: ۳۱
14. برای توضیح کاملتر این متن، خواننده باید به نامه های یوحنا، نوشتهٔ کولین جی. کروزر، ۱۷۹-۸۴ مراجعه کند.
15. اول یوحنا ۵: ۹
16. مزامیر ۱۱۶: ۱۱؛ رومیان ۳: ۴
17. مزامیر ۳۱: ۵؛ اشعیا ۶۵: ۱۶؛ تیتوس ۱: ۲

18. عبرانیان ۶: ۱۸
 19. مزامیر ۱۳۸ : ۲
 20. هِیْبِرْت، رسالات یوحنا، ۲۴۱
 21. لوقا ۲۴: ۴۴-۴۷؛ یوحنا ۵: ۳۹
 22. یوحنا ۱: ۶-۸، ۱۵: ۳، ۲۶: ۳۲-۳۳؛ ۵: ۳۲-۳۴
 23. یوحنا ۵: ۳۶؛ ۱۰: ۲۵
 24. خدا در تعمید مسیح با صدای رسا از آسمان سخن گفت (متی ۳: ۱۶-۱۷؛ مرقس ۱: ۱۰-۱۱)؛ در تبدیل هیأت او (متی ۱۷: ۵؛ مرقس ۹: ۷؛ لوقا ۹: ۳۵)؛ و در مقابل جمعیت در عید پسخ (یوحنا ۱۲: ۲۷-۳۹).
 25. متی ۲۷: ۵۰-۵۳
 26. رومیان ۱: ۴؛ ۴: ۲۵
 27. اعمال ۲: ۱-۳۶
 28. افسسیان ۱: ۳-۴، ۶-۷، ۹-۱۰، ۱۳
 29. مرجعی برای مسیحا. اعداد ۱۷: ۲۴؛ دوم پطرس ۱: ۱۹؛ مکاشفه ۱۶: ۲۲
 30. رومیان ۹: ۳۲-۳۳؛ اول پطرس ۲: ۸
 31. اول یوحنا ۱: ۱۰
 32. اول یوحنا ۱: ۱-۴
 33. کولسیان ۱: ۲۳
 34. عبارت "گوشت و نوشیدنی ما" از سرودهای اولنی می باشد، نوشته جان نیوْتِن، "تو درباره مسیح چه فکری می کنی"، شماره ۸۹:
- اگر از من بپرسند که درباره عیسی چه فکری می کنی؟
- اگرچه بهترین افکارم هم بسیار ضعیف است؛
- اما می گویم، او گوشت و نوشیدنی من است،
- حیات، قوّت و مخزن من است.
35. یوحنا ۱۴: ۱۶، ۱۵: ۲۶؛ ۱۶: ۱۳
 36. اول یوحنا ۳: ۲۴؛ ۴: ۱۳
 37. اول یوحنا ۴: ۲؛ ۵: ۶-۸

38. رومیان ۸: ۲۳؛ افسسیان ۱: ۱۳ - ۱۴
39. رومیان ۵: ۵. خواننده نباید به این نتیجه برسد که این جلوه های محبت الهی باید دائماً یا همیشه با شدت یکسانی دریافت شود. اگرچه محبت خدا، واقعیت همیشگی زندگی ایماندار است، اما جلوه های قابل تشخیص این محبت بر اساس نیاز ایماندار، عبادت او یا مشیت الهی حکیمانه، افزایش یا کاهش می یابد.
40. رومیان ۸: ۱۵؛ غلاطیان ۴: ۶. دوباره، باید بدانید که اطمینان ایماندار به فرزندی، در قوت و شدت، متفاوت خواهد بود. اگرچه اطمینان زیاد ما به نجات، بر حسب اراده پدر می باشد، اما حتی بالغترین مقدسین در جنگ با دشمنانی که به ضدشان عمل می کنند- جسم، جهان و شریر، با شک در کشمکش خواهند بود.
41. رومیان ۸: ۱۴، ۲۶
42. رومیان ۸: ۱۶؛ ۱۵: ۱۳؛ غلاطیان ۵: ۲۲ - ۲۳. شهادت روح قطعاً محدود به احساسات یا چیزهای مرموز نیست. همچنین او شاهد فرزندی ما با نشانه های عملی و قابل شناسایی زندگی در دینداری و شباهت به مسیح است.
43. اگرچه خدا در همه جا حاضر است، اما همیشه حضورش را آشکار نمی کند و همیشه این حضور برای ایماندار قابل تشخیص نیست. حتی بالغترین و دیندارترین ایمانداران نیز وارد دورانهایی می شوند که در زندگیشان، حضور خدا را خیلی کم احساس می کنند. چنین دورانهایی به ایماندار می آموزند که با ایمان قدم بردارند و حتی در تاریکی به خدا اعتماد کنند.
44. یوحنا ۱۷: ۳
45. یوحنا ۱۷: ۳؛ اول یوحنا ۵: ۲۰
46. دوم قرنیتیان ۱۳: ۵؛ دوم پطرس ۱: ۸ - ۱۱

فصل پانزدهم

ساده سازی انجیل

1. *shemal* از کلمه عبری "بشنو" مشتق شده است.
2. رومیان ۶: ۶، ۱۲؛ ۷: ۲۴؛ ۸: ۱۰، ۱۳
3. رومیان ۱: ۲۱؛ دوم قرنیتیان ۳: ۱۴ - ۱۵؛ ۴: ۴؛ افسسیان ۴: ۱۷ - ۱۹
4. رومیان ۱: ۲۶ - ۲۷؛ غلاطیان ۵: ۲۴؛ دوم تیموتائوس ۳: ۲ - ۴
5. رومیان ۶: ۱۷؛ ۷: ۱۴ - ۱۵

6. جان بنیان، سیاحت مسیحی جدید: تجدید نظر کتاب کلاسیک جان بنیان برای زمان حال، به همراه یادداشتهایی از وارن ویرزی (Grand Rapids: Discovery House Publishers, 1989)، ۹۹.

7. متی ۷:۳

8. متی ۱۰:۲۸

9. اعمال ۲:۴۰

10. متی ۱۳:۴۵-۴۶

11. متی ۶:۳۳

12. تفکرات کشیش چارلز لیتر.

13. رومیان ۱:۱۸

14. یوحنا ۱:۱۲

15. متی ۱۳:۳-۲۳

فصل شانزدهم

در کوچک

1. متی ۷:۲۹

2. متی ۷:۲۸

3. یوحنا ۱۰:۹

4. سی.اس. لوئیس نوشت: "من در اینجا سعی دارم که نگذارم کسی حرف احمقانه ای بزند که مردم غالباً درباره او می گویند: "من آماده ام که عیسی را به عنوان یک معلم اخلاقی بزرگ بپذیرم، اما ادعای خدایی او را نمی پذیرم." نباید این را بگوییم. کسیکه صرفاً یک انسان است و حرفه‌ای مانند حرفه‌ای عیسی می زند، معلم اخلاقی بزرگی نخواهد بود. او یا یک دیوانه است- مانند کسیکه خود را مثل تخم مرغ آب پز می داند- یا یک دیو جهنمی است. شما باید تصمیمتان را بگیرید. یا این مرد، پسر خدا بود و هست: یا یک دیوانه یا چیزی بدتر از آن... شما می توانید صدایش را به عنوان یک احمق خفه کنید، بر او آب دهان اندازید و او را به عنوان یک دیو بکشید؛ یا می توانید نزد پاهایش افتاده و او را خداوند و خدا خطاب کنید. اما نمی توانید با مسائل غیرمنطقی درباره او به عنوان یک معلم بزرگ انسانی سازش کنید. او چنین اختیاری به ما نداده است. او چنین هدفی نداشت. مسیحیت ناب (

Westwood, N.J.: Barbour and Company, 1943)، ۴۵.

5. متی ۱۰:۳۳، ۳۹؛ دوم تیموتائوس ۲:۱۲

6. غلاطیان ۱: ۴
7. یوحنا ۴: ۴۲؛ اعمال ۱۰: ۳۶؛ رومیان ۱۰: ۱۲
8. اعمال ۲: ۳۶؛ افسسیان ۱: ۲۰-۲۲؛ فیلیپیان ۲: ۱۰-۱۱
9. مزامیر ۲: ۷؛ متی ۳: ۱۷؛ ۵: ۱۷؛ رومیان ۱: ۴
10. مزامیر ۲: ۶، ۸
11. اشعیا ۴۳: ۱۱
12. از اعلامیه معروف مارتین لوتر در رژیم غذایی کرمها در ۱۵۲۱: "من نمی توانم ایمان خود را تسلیم پاپ یا شوراها کنم، چون مثل روز روشن است که آنها بارها خطا کرده و برخلاف یکدیگر عمل کرده اند. مگر اینکه، با شهادت کتاب مقدس ملزم شوم... من نمی توانم و نمی خواهم عقب نشینی کنم... من می ایستم... کاری غیر از این نمی توانم انجام دهم. پس خدایا کمکم کن، آمین!"
13. لوقا ۲۲: ۴۴
14. جان مک آرتور، کتاب مقدس درسی نوشته مک آرتور، ۱۵۴۲.
15. ویلیام هندریکسن، تفسیر عهدجدید: شرح انجیل بر اساس متی (Grand Rapids: Baker, 1973)، ۳۶۷.
16. متی ۱۹: ۲۴؛ مرقس ۱۰: ۲۵؛ لوقا ۱۸: ۲۵
17. مناظرات درباره منظور دقیق مسیح از این متن و لوقا ۱۶: ۱۶ ادامه دارد. اگرچه تفسیرهای گوناگونی مطرح شده، اما رایجترین تفسیر، همان تفسیری است که در اینجا بکار رفته: اینکه افرادی که حقیقتاً وارد ملکوت می شوند، با شوق، عزم راسخ و غیرتی که حاصل درماندگی برای نجات یافتن است، شناخته می شوند.
18. کشیش چارلز لیتر، مکالمه با نویسنده
19. "زندگی جان فلاول"، در کارهای جان فلاول (London: Banner of Truth, 1968)، ۱: xx-ixx.
20. متی ۱۳: ۴۵-۴۶
21. مزامیر ۳۴: ۸
22. یوحنا ۶: ۶۸
23. مزامیر ۲۷: ۴
24. بنیان، سیاحت مسیحی جدید، ۴۳-۴۴.
25. متی ۱۱: ۱۲؛ لوقا ۱۳: ۲۴؛ ۱۶: ۱۶
26. سی.اچ. اسپرجن، سکوی موعظه خیابان نیو پارک (Pasadena, Tex: Pilgrim Publications, 1981)، ۱: ۲۱۷-۱۸.

27. رومیان ۱۰: ۹
28. متی ۷: ۲۱
29. لوقا ۱۴: ۲۶-۲۷
30. متی ۱۰: ۳۹؛ ۱۶: ۲۴-۲۶؛ مرقس ۸: ۳۴-۳۸؛ لوقا ۹: ۲۳-۲۶.
31. یعقوب ۴: ۴
32. مرقس ۸: ۳۶
33. دوم تیموتائوس ۲: ۲۶
34. دوم تیموتائوس ۲: ۲۵-۲۶؛ اول پطرس ۵: ۸
35. متی ۱۳: ۱۹؛ مرقس ۴: ۱۵
36. پیدایش ۳: ۱، ۴-۵؛ یوحنا ۸: ۴۴؛ مکاشفه ۱۲: ۱۰
37. افسسیان ۶: ۱۶
38. متی ۲۳: ۱۳
39. دوم تیموتائوس ۲: ۲۵-۲۶؛ اول یوحنا ۲: ۱۴
40. عملی هدایت جویندگان در دعای گناهکار و اعلام نجات آنها، بر اساس تفسیر غلط متونی همچون یوحنا ۱: ۱۲، رومیان ۱۰: ۸-۹، و مکاشفه ۳: ۲۰ می باشد.
41. لوقا ۲۴: ۴۵
42. رومیان ۵: ۵؛ ۸: ۱۵؛ غلاطیان ۴: ۶
43. رومیان ۸: ۱۶؛ اول یوحنا ۵: ۱۰
44. همچنین به عبرانیان ۳: ۱۸-۱۹؛ ۴: ۱۰-۱۱ مراجعه کنید.
45. دوم قرنتیان ۱۳: ۵
46. دوم قرنتیان ۱۳: ۵؛ دوم پطرس ۱: ۱۰
47. فیلیپیان ۳: ۳
48. رومیان ۵: ۱؛ دوم قرنتیان ۵: ۱۷؛ افسسیان ۲: ۴-۵
49. فیلیپیان ۲: ۱۲-۱۳؛ عبرانیان ۱۲: ۵-۱۱
50. فروشنده وسایل ارزان یا نامرغوب؛ یک فروشنده دوره گرد در بازار یا نمایشگاه.

51. دیتریج بُنهوفر، بهای شاگردی (New York: Collier Books, 1963)، ۴۵ - ۴۷.

52. عبرانیان ۱۱: ۹ - ۱۰

53. عبرانیان ۱۱: ۲۵ - ۲۶

54. لوقا ۱۴: ۲۵ - ۳۰

55. لوقا ۱۴: ۳۱ - ۳۳

56. متی ۱۳: ۲۰ - ۲۱

57. رومیان ۵: ۵؛ ۸: ۱۵ - ۱۶؛ غلاطیان ۴: ۶

58. عبرانیان ۱۲: ۵ - ۸

59. دوم پطرس ۱: ۱۰

60. دوم قرنتیان ۱۳: ۵

فصل هفدهم

راه تنگ

1. یوحنا ۱۴: ۶؛ اعمال ۴: ۱۲؛ اول تیموتائوس ۲: ۵

2. افسسیان ۲: ۸ - ۹

3. ویلیام هندریکسن می نویسد: "این ترتیب که اول "در" و بعد از آن "راه" می باشد، بسیار طبیعی و منطقی به نظر می رسد، مخصوصاً با توجه به مفهومی

که احتمالاً مورد نظر بوده: انتخاب اولیه درست (ایمان آوردن) با تقدیس همراه می شود؛ یا انتخاب اولیه غلط، با سختدلی تدریجی همراه می شود."

متی، ۳۶۸-۶۹.

4. هندریکسن می نویسد: "از این توصیفات به وضوح متوجه می شویم که این - در و راه- باید ترکیب شوند: در تنگ و راه فشرده، در پهن و عریض یا راه

گشاده." متی، ۳۶۷.

5. اعمال ۹: ۲؛ ۱۹: ۹؛ ۲۳: ۲۲؛ ۴: ۲۴؛ ۱۴: ۲۲.

6. اسم *thlipsis* به عنوان "رنج و عذاب" در رومیان ۲: ۹ و ۸: ۳۵ ترجمه شده است.

7. یوحنا ۱۰: ۲۷

8. پیدایش ۱۸: ۱۹؛ داوران ۲: ۲۲؛ مزامیر ۱: ۶؛ ۲۳: ۳؛ امثال ۸: ۲۰؛ ۱۲: ۲۸؛ ۱۶: ۳۱؛ اشعیا ۲۶: ۷.

9. مزامیر ۱۱۹: ۱۴، ۲۷، ۳۲ - ۳۳.

10. امثال ۴: ۱۸
11. عبرانیان ۵: ۱۳ - ۱۴
12. یوحنا ۱۴: ۶
13. حقیقت پیشنهادی، حقیقتی است که با بیانیه ها یا اظهارات نمایان یا بیان شده اند (نمونه، "خداوند یکتاست" [تثنیه ۶: ۴]؛ "عیسی خداوند است" [اول قرن‌تین ۱۲: ۳]؛ "نام پیهوه خدایت را به ناشایستگی مبر" [خروج ۲۰: ۷]).
14. متی ۴: ۱۹؛ ۸: ۲۲؛ ۹: ۹؛ ۱۰: ۳۸؛ ۱۶: ۲۴؛ ۱۹: ۲۱؛ اول قرن‌تین ۱۱: ۱؛ افسسیان ۵: ۱؛ اول تسالونیکیان ۱: ۶.
15. متی ۱۰: ۲۲؛ یوحنا ۱۵: ۱۸ - ۲۰؛ ۱۶: ۳۳
16. متی ۵: ۱۰ - ۱۲
17. متی ۱۰: ۲۲ - ۲۸؛ لوقا ۲۱: ۱۲
18. فیلیپیان ۱: ۲۹
19. اول پطرس ۳: ۱۷؛ ۴: ۱۲، ۱۹
20. اول پطرس ۵: ۹
21. اول پطرس ۱: ۶ - ۷
22. یعقوب ۱: ۲ - ۴
23. رومیان ۵: ۳؛ اول پطرس ۱: ۶؛ ۴: ۱۲ - ۱۳
24. رومیان ۸: ۱۷ - ۱۸
25. ملاکی ۳: ۱ - ۳
26. حزقیال ۳۶: ۲۵
27. امثال ۱۳: ۲۴؛ ۲۳: ۱۴
28. سموئیل چادویک، بشریت و خدا (London: Hodder and Stoughton, 1904)، ۹۰.
29. فیلیپیان ۲: ۱۲ - ۱۳
30. دوم قرن‌تین ۷: ۱؛ اول تیموتائوس ۴: ۷؛ عبرانیان ۱۲: ۱۴
31. فیلیپیان ۳: ۱۳ - ۱۴
32. مزامیر ۵۸: ۳
33. رومیان ۵: ۱۲

34. داوران ۱۷: ۶، ۲۱: ۲۵
35. امثال ۱۴: ۱۲، ۱۶: ۲۵، ۲۹: ۱۸
36. یهودا آیات ۱۲ - ۱۳
37. دوم تیموتائوس ۳: ۲، ۴: ۱؛ اول یوحنا ۲: ۱۵ - ۱۷
38. بنیان، سیاحت مسیحی جدید، ۱۰۸
39. اشعیا ۵۵: ۲
40. یهودا آیه ۴
41. ملاکی ۲: ۶
42. مزامیر ۵۱: ۵، ۵۸: ۳
43. رومیان ۱: ۳۲
44. رومیان ۸: ۷ - ۸
45. هندریکسن، متی، ۳۶۹
46. یوحنا ۱۵: ۱۹؛ اول یوحنا ۴: ۵
47. یوحنا ۱: ۱۱
48. متی ۲۷: ۱۶، ۲۱، ۲۶؛ مرقس ۱۵: ۷، ۱۱، ۱۵؛ لوقا ۲۳: ۱۸؛ اعمال ۳: ۱۴ - ۱۵
49. یوحنا ۱۵: ۱۹
50. هندریکسن، متی ۳۶۹.
51. ایوب ۲: ۹ - ۱۰؛ لوقا ۲۲: ۳۱
52. امثال ۵: ۳ - ۴
53. امثال ۷: ۲۱
54. امثال ۵: ۵
55. امثال ۷: ۲۲ - ۲۳
56. امثال ۲: ۱۸ - ۱۹
57. افسسیان ۴: ۱۷ - ۱۹
58. رومیان ۱: ۲۴، ۲۶؛ اول تیموتائوس ۴: ۲

59. افسسیان ۲: ۸ - ۹
60. افسسیان ۲: ۱۰
61. دوم قرنتیان ۵: ۱۷
62. اول یوحنا ۵: ۳
63. رومیان ۶: ۴
64. افسسیان ۴: ۱، ۱۷ - ۱۹؛ کولسیان ۱: ۱۰؛ اول تسالونیکیان ۲: ۱۲
65. افسسیان ۵: ۸؛ اول یوحنا ۱: ۷؛ ۲: ۶؛ دوم یوحنا ۱: ۶
66. اول یوحنا ۵: ۱
67. عبرانیان ۱۲: ۱۵
68. غلاطیان ۵: ۱۷
69. در مزامیر ۲۳: ۳ کلمه "راه" از کلمه عبری *ma'gal* ترجمه شده که نشاندهنده یک گودال یا فرورفتگی طولانی، عمیق و تنگ در زمین است. از دو طرف به خوبی پوشانیده و احاطه شده است.
70. یعقوب ۴: ۵
71. یوحنا ۶: ۳۹
72. عبرانیان ۱۲: ۵ - ۱۱
73. دوم پطرس ۲: ۲۲
74. دوم تیموثائوس ۴: ۱۰
75. متی ۱۳: ۲۰ - ۲۱
76. متی ۱۳: ۲۲
77. متی ۱۳: ۲۳؛ یوحنا ۱۵: ۱۶
78. عبرانیان ۶: ۷ - ۸
79. متی ۷: ۱۹
80. متی ۷: ۱۳ - ۱۴
81. متی ۷: ۱۵ - ۲۷
82. متی ۷: ۱۵ - ۲۰

83. متی ۷: ۲۱-۲۳
84. متی ۷: ۲۴-۲۷
85. متی ۱۱: ۱۱-۱۴
86. کرج بلومبرگ، تفسیر آمریکایی جدید: متی (Nashville, Tenn: Broadman, 1992)، ۱۳۲.
87. یوحنا ۱۷: ۳
88. رومیان ۵: ۱، ۸: ۱
89. یوحنا ۱: ۱۲-۱۳، رومیان ۸: ۱۵، غلاطیان ۴: ۶
90. یوحنا ۱۴: ۶؛ اعمال ۴: ۱۲؛ اول تیموتائوس ۲: ۵-۶؛ مکاشفه ۲۱: ۳-۵، ۲۲-۲۷
91. دانیال ۱۲: ۲؛ متی ۱۸: ۸؛ ۲۵: ۴۱؛ مکاشفه ۲۰: ۱۰
92. رومیان ۱: ۲۴، ۲۶
93. افسسیان ۲: ۱۲
94. ریچارد باکستر، قطعات شعری: اشتغال قلبی با خدا و خود (London: J. Dunton, 1689)، ۳۰.
95. عبارت "منتهی می شود" که در متی ۷: ۱۳-۱۴ دیده می شود، از کلمه یونانی *apágo* ترجمه شده است. به معنای رهنمون شدن است، چنانکه یک نفر به سوی مجازات یا جلال می رود.

فصل هجدهم

نشانه بیرونی از یک واقعیت درونی

1. متی ۲۳: ۲۵-۲۶؛ لوقا ۱۱: ۳۹-۴۰
2. لوقا ۶: ۴۶
3. اشعیا ۲۹: ۱۳؛ متی ۱۵: ۸؛ مرقس ۷: ۶؛ تیتوس ۱: ۱۶
4. ویلیام اف. آرنت و اف. ویلبر گینگریک، لغتنامه یونانی-انگلیسی عهدجدید و دیگر مکتوبات ادبی مسیحیان اولیه (Chicago: University of Chicago Press, 2000)، ۳۶۹.
5. دبلیو. ای. وینز، لغتنامه تشریحی لغات عهدجدید: با معانی دقیق آنها برای خوانندگان انگلیسی (Nashville, Tenn: Thomas Nelson, 1985)، ۱۳۳.
6. جان کالوین در تفسیر متی ۷: ۱۶، نوشت: "هیچ چیز دشوارتر از جعل فضیلت و تقوا نیست".
7. تیتوس ۱: ۱۶

8. یعقوب ۲: ۱۴ - ۲۳
9. اول یوحنا ۵: ۱۳
10. یوحنا ۱۵: ۸
11. یوحنا ۱۵: ۲؛ عبرانیان ۱۲: ۱۱
12. متی ۱۱: ۱۱؛ لوقا ۷: ۲۸. کشیش چارلز لیتر، مکالمه با نویسنده.
13. اشعیا ۴۵: ۸
14. امروزه اولیای امور مذهبی، کشیشان انجیلی، خادم جوانان و مبشرانی هستند که دیدگاه غیرکتاب مقدسیشان درباره انجیل و ایمان، اطمینان کاذبی درباره نجات به شنوندگانشان می دهد و آنها را از تعالیم حقیقی دور می کند.
15. دوم پطرس ۳: ۱۶
16. متی ۷: ۳-۵
17. پیدایش ۱: ۱۲
18. فیلیپیان ۱: ۶
19. افسسیان ۲: ۱۰
20. غلاطیان ۵: ۱۷. کشیش چارلز لیتر، مکالمه با نویسنده.
21. دوم قرنتیان ۵: ۱۷؛ غلاطیان ۶: ۱۵
22. فیلیپیان ۱: ۱۱
23. افسسیان ۵: ۸-۹
24. رومیان ۳: ۲۰؛ غلاطیان ۲: ۱۶؛ افسسیان ۲: ۸-۹؛ فیلیپیان ۳: ۳
25. یوحنا ۱۵: ۴-۵
26. یوحنا ۱۵: ۲
27. فیلیپیان ۲: ۱۲-۱۳
28. عبرانیان ۱۲: ۹-۱۰
29. افسسیان ۲: ۱۰؛ فیلیپیان ۱: ۶

فصل نوزدهم

خطرات اعتراف پوچ

1. متی ۲۵: ۲۱، ۲۳
2. عبرانیان ۱۲: ۲۲-۲۴؛ مکاشفه ۲۱: ۲۳
3. مکاشفه ۲۱: ۴
4. مزامیر ۱۶: ۱۱؛ ۸۴: ۱۰
5. اول پطرس ۱: ۸
6. فیلیپیان ۲: ۱۰-۱۱
7. مزامیر ۲: ۹؛ مکاشفه ۲: ۲۷
8. کشیش چارلز لیتر، مکالمه با نویسنده
9. اول تیموتائوس ۱۶: ۶؛ مکاشفه ۱۶: ۶
10. متی ۵: ۲۹-۳۰؛ ۱۸: ۹؛ مرقس ۹: ۴۵، ۴۷؛ لوقا ۱۲: ۵؛ عبرانیان ۱۰: ۲۷؛ دوم پطرس ۲: ۴
11. متی ۸: ۱۲؛ ۲۲: ۱۳؛ ۲۵: ۳۰؛ یهودا آیه ۱۳
12. مکاشفه ۱۴: ۹-۱۱
13. متی ۲۵: ۴۱؛ مرقس ۹: ۴۴-۴۸؛ دوم پطرس ۲: ۴؛ یهودا آیه ۶
14. متی ۲۶: ۲۴؛ مرقس ۹: ۴۳-۴۷؛ ۱۴: ۲
15. دانته یک شاعر ایتالیایی و نویسنده کمدی/لهی است، شعری که در وصف ترسهای جهنم می باشد. یوهان ولفگانگ وان گوته و کریستوفر مارلو نسخه های جداگانه ای از افسانه آلمانی معروف *فاوست* را نوشتند که داستان یک محقق است که با شریر معامله می کند، جان خود را در ازای دانش و لذت می دهد.
16. متی ۵: ۱۸
17. اول سموئیل ۳: ۱۱؛ دوم پادشاهان ۲۱: ۱۲؛ ارمیا ۱۹: ۳
18. یوشع ۷: ۱۸-۲۰
19. متی ۲۲: ۱۱-۱۳
20. متی ۲۶: ۲۵ (ترجمه نویسنده).

21. اشعيا ٦: ٣
22. متي ٧: ٢٢
23. متي ٧: ١٣ - ١٤
24. متي ٧: ١٦ - ٢٠؛ لوقا ٦: ٤٤
25. متي ٧: ٢١؛ لوقا ٦: ٤٤
26. متي ٧: ٢٤ - ٢٧
27. دوم قرنتيان ١٣: ٥
28. تيتوس ١: ١٦
29. دوم پطرس ١: ١٠
30. دوم پطرس ١: ٥ - ٧
31. دوم پطرس ١: ٤، ٨
32. اول يوحنا ٥: ١٣
33. متي ١٣: ٥٥؛ اعمال ١٢: ١٧، ١٥: ١٣، ٢١: ١٨؛ اول قرنتيان ١٥: ٧؛ غلاطيان ١: ١٩، ٢: ٩.
34. يعقوب ٢: ١٩
35. روميان ٩: ١٠ - ١٠
36. دوم قرنتيان ١٣: ٥؛ دوم پطرس ١: ١٠؛ اول يوحنا ٥: ١٣
37. حزقيال ٣٣: ٦
38. متي ١٠: ٢٦؛ مرقس ٤: ٢٢؛ لوقا ١٢: ٢
39. لوقا ٦: ٢٤؛ تيتوس ١: ١٦؛ يعقوب ٢: ١٩
40. دوم پطرس ١: ١١
41. مكاشفه ١٣: ٨
42. مكاشفه ٢٠: ١٥
43. يوحنا ١٠: ٢٦ - ٢٧
44. مكاشفه ٣: ٨
45. روميان ٧: ١ - ٦

46. یوحنا ۱۴: ۱۵
47. افسسیان ۲: ۲
48. رومیان ۸: ۲۹؛ دوم قرنتیان ۵: ۱۰
49. مزامیر ۱۹: ۱۰ - ۱۱
50. تثنیه ۳۲: ۴۷
51. مزامیر ۱۱۹: ۹، ۱۰۵
52. متی ۴: ۴
53. دوم تیموتائوس ۳: ۱۵ - ۱۷
54. اول یوحنا ۳: ۴
55. رومیان ۱: ۳۰؛ ۸: ۷
56. کشیش چارلز لیتر، مکالمه با نویسنده.
57. دوم تیموتائوس ۳: ۵
58. رومیان ۱: ۳۰؛ ۸: ۷؛ کولسیان ۱: ۲۱
59. به ناحوم ۱: ۲؛ اشعیا ۶۳: ۱۰. نیز مراجعه کنید. برای توضیحات بیشتر درباره این حقیقت به رومیان، نوشته توماس آر. اشرینر (Grand Rapids: Baker, 1998)، و رساله به رومیان، نوشته داگلاس مو (Grand Rapids: Eerdmans, 1996)، ۳۱۱ - ۱۲ مراجعه کنید. این دیدگاه در کارهای قابل احترام دیگری درباره رومیان نوشته روبرت هالدین، جان موری، چارلز هاج، و سی.ای.بی. کرفیلد نیز مورد دفاع قرار گرفته است.
60. دوم تیموتائوس ۳: ۵
61. عبرانیان ۱۰: ۲۹
62. میکاه ۴: ۱۲؛ یوحنا ۱۵: ۶
63. ناحوم ۱: ۲؛ عبرانیان ۱۰: ۳۰
64. مکاشفه ۱۴: ۱۰
65. لاویان ۱۸: ۲۵، ۲۸؛ ۲۰: ۲۲؛ مکاشفه ۳: ۱۶
66. ملاکی ۲: ۳
67. مزامیر ۷۱: ۱۳؛ ۸۳: ۱۷؛ ۱۰۹: ۲۸ - ۲۹
68. متی ۷: ۲۲؛ ۲۵: ۲۱، ۲۳؛ لوقا ۱۲: ۳۷؛ یوحنا ۱۲: ۲۶؛ دوم پطرس ۱: ۱۰ - ۱۱

69. استر ۷: ۸.
70. متی ۲۲: ۱۰ - ۱۴.
71. مرقس ۱: ۱۵.
72. فیلیپیان ۲: ۱۲؛ دوم پطرس ۱: ۱۰.
73. ایوب ۸: ۱۴.
74. حزقیال ۳: ۱۷ - ۱۸.
75. لوقا ۶: ۴۴.
76. یهودا آیه ۴.
77. اول قرنتیان ۵: ۱.
78. رومیان ۲: ۲۴.
79. اعداد ۱۴: ۱۳ - ۱۶؛ حزقیال ۳۶: ۲۰.
80. لوقا ۱۴: ۲۸ - ۳۰؛ فیلیپیان ۱: ۶؛ افسسیان ۲: ۱۰.
81. اشعیا ۶۶: ۹.
82. تیتوس ۱: ۱۶.
83. عاموس ۴: ۱۲.
84. رومیان ۲: ۴-۵.
85. متی ۲۳: ۳۷؛ لوقا ۱۳: ۳۴.
86. کشیش چارلز لیتر، مکالمه با نویسنده.
87. مزامیر ۱۶: ۱۱؛ ۳۴: ۸.
88. مزامیر ۵۰: ۲۱.
89. دانیال ۱۲: ۲.
90. دوم تسالونیکیان ۱: ۸ - ۹؛ عبرانیان ۱۰: ۲۶ - ۲۷؛ یهودا آیه ۷.
91. متی ۱۳: ۴۲، ۵۰؛ ۲۲: ۱۳؛ ۲۴: ۵۱؛ ۲۵: ۳۰؛ لوقا ۱۳: ۲۸؛ ۱۶: ۲۸.
92. متی ۱۱: ۲۱ - ۲۴؛ ۱۶: ۲۷؛ ۲۳: ۱۴؛ لوقا ۱۲: ۴۷ - ۴۸؛ رومیان ۶: ۲؛ دوم قرنتیان ۵: ۱۰؛ ۱۱: ۱۵؛ دوم تیموتائوس ۴: ۱۴؛ مکاشفه ۱۸: ۶.
- ؛ ۲۰: ۱۲ - ۱۳.

93. دېليو. جی. تی. شد، الهيّات متعصّب (Philipsburg, N.J: P& R, 2003)، ۲: ۶۷۵.
94. متی ۳: ۱۰، ۱۲: ۷؛ ۱۹: ۸؛ ۱۲: ۱۳؛ ۴۲: ۱۸؛ ۸: ۲۲؛ ۱۳: ۲۵؛ ۳۰، ۴۱؛ يهودا آية ۱۳؛ مکاشفه ۲۰: ۱۰، ۱۴: ۲۱: ۸.
95. متی ۵: ۲۲، ۲۹-۳۰؛ ۱۰: ۲۸؛ ۱۸: ۹؛ ۲۳: ۲۳؛ ۳۳: ۲۵؛ ۴۱، ۴۶؛ مرقس ۹: ۴۳، ۴۵، ۴۷؛ لوقا ۱۲: ۵؛ دوم پطرس ۲: ۴؛ مکاشفه ۲۰: ۱۵.
96. متی ۱۳: ۷.
97. متی ۱۶: ۷-۲۰؛ يوحنا ۱۵: ۲.
98. دوم تیموثائوس ۳: ۵.
99. هوشع ۶: ۴.
100. عاموس ۸: ۱۱.
101. متی ۲۶: ۷.
102. لوقا ۲۴: ۳۲.
103. مزامير ۵۰: ۱۶-۱۷.
104. سی. اچ. اسپرچن، خیابان نیو پارک و سکوی موعظه خیمه متروپولیتن (Pasadena, Tex: Pilgrim Publications, 1969)، ۷: ۱۱.

Reformation Heritage Books

Grand Rapids, Michigan

اطمینان و هشدارهای انجیل

۲۰۱۴ پُل وَاشر

تمامی حقوق محفوظ است. هیچ بخشی از این کتاب نمی تواند به هر شکلی، بدون اجازه کتبی مورد استفاده قرار گرفته یا منتشر شود، مگر به عنوان نقل قولهای کوتاهی که در مقالات مهم و نشریه ها مطرح می شود. تقاضای خود را برای ناشر به آدرس زیر بفرستید:

Reformation Heritage Books

2965 Leonard St. NE

Grand Rapids, MI 49525

616-977-0889 / Fax 616-285-3246

e-mail: orders@heritagebooks.org

website: www.heritagebooks.org

Printed in the United States of America

14 15 16 17 18 19/10 9 8 7 6 5 4 3 2 1

آیات فارسی از کتاب مقدس هزاره نو می باشد

Library of Congress Cataloging-in-Publication Data

Washer, Paul, 1961-

Gospel assurance and warnings / Paul Washer.

pages cm. — (Recovering the Gospel)

ISBN 978-1-60178-294-6 (pbk. : alk. paper) 1. Assurance (Theology) 2. Salvation—

Christianity. I. Title.

BT785.W37 2014

234—dc23

2013050598

برای دریافت ادبیات اصلاح شده بیشتر، فهرست کتابهای رایگان را از Reformation Heritage Books در آدرس بالا درخواست کنید.

RECOVERING THE
GOSPEL

GOSPEL ASSURANCE & WARNINGS

Paul Washer

Print: Kabul, Afghanistan ♦ June, 2020